## رباعیات مولانا حلال الدین محد بلخی

## فهرست مطالب

١	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	ļ	خدا	وار	، ان	الر	 ! !	ه سدا	که	ول	ن,	۔ : آا	ره۱	شار	عی	رہا'
۲	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	,	•	•		<u>ن</u> 	-	مند	لكخ	ار خ تو	کارچ	: سمع س	: ك	ب : آ	۲٥.	شار	عی	رہا'
٣	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	Ġ	و نه و نه	ندا	برك	نفر	رنرا	ر ک	كر	ر اُن	٠: '	ره ۳	شار	عی	رہا'
۴	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	, !	ار	ان	رحا •	مار م '	ن د	حار •	که	بر محن	ر	لعل	ڻ	- ۱: ۱	.ه ۴	شار	عی	رہا'
۵	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	,	1	, ر	ت	روا	<b>ه</b> سو	کل	ر بحر	اكه	ر ت	وفر	أن	۔ ا: ا	ره ۵	شار	عی	رہا'
۶	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	Ŋ	اباد	ل	ع	ا طبر س	: زنر	أوا	ر (: ا	.ه ع	شار	عی	رہا'
٧	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	با	ر م •	ر ن ک	ر جار •	1)	ئق	ء د	ز نىر	نه. زآ	) : <b>'</b>	ره ۷	شمار	عی	رہا'
٨	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	رما	وهر	ئدا	ب	ئار	ل	' لعا	09	زبا	i:,	ره۸	شار	عی	رہا'
9	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	り	ان	ایا	يره	•• • • • • •	ندیا "	ال	رحا	i1:	90.	شمار	عی	رہا'
١.		•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	,	•		•	り	مد	إيد	رفز	پنور	سی	كر	ر زو	۱:۱	• 0.	شار	عی	رہا'

11	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	ننها	و ما	هٔ شد	بيگاه	يكه	ر وس	اف	:112	شاره	اعی	J
١٢	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	. i	ر نرحا	 	احہ •	ئىر	روس	ئىرۇ	 	172	ثماره	اعی	J
١٣	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	مرا	ت	واخ	ئے س •	طف	رارا	به هر	رل	el :	۱۳۵	شاره	اعی	J
14	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•		ت.	اسدا	فردا	<u>.</u>	فأر	په حو آ پ	'ککه'	ر ی آ	1:	14	شاره	باعی	J
10	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	ļ	رونر	گ •	" سر	ماد	ت	نیافه	بکیه	ر ی آ	1:	۱۵۵	شاره	باعی	J
1,5	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	1	ے مر	زای	ساف	ودل	ئ بك	ر روار	ر س	ثار	ر کی ا	1:	ه عرا	شاره	اعی	J
14	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	بارا	ه مر	بريد	رخه	وسح	ی با •	1:	۱۷۵	شاره	اعی	J
14	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	ربها	رسان	رو، •	ر به مکر •	ر	فلك	ر کرخ	ی	1:	۱۸۵	ثماره	اعی	J
19	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	Ŋ	نىما	رسیخ	ب در	ار	به خو به	احد	پخو	: ان	:192	شاره	اعی	J
۲.	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•		•	り	يانى يانى	عرا •	ي کوه	ر نان	,,,	م دا	: ان	: ۲۰	شاره	باعی	ノ
71	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	يها	رشان	نوبر *	· .	زرله	رمسر	ی در	: ائ	:۲۱	شاره	اعی	J
77	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	り	بان	مره	عرو	و کوه	ر ل تو	يادا	ی د	11:	<b>T</b> T &	شاره	باعی	J
74	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	J	بی	يار	إستح	٠ چو	رهر	بح ب	ل	ی	1:1	ه ۲۳	شاره	اعی	J
74	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	ترا	منتم	م م	وستح	به دو •	ت	وس	ی	1:	74	شاره	اعی	J

۲۵	رباعی ثفاره ۲۵: ای سنری هر درخت و هرباغ وکیا
75	رباعی شاره ۱۶: ای شب شادی همیشه بادی شادا
**	رباعی ثاره ۲۷: این آش عثق می پزاندمارا
71	رباعی شاره ۲۸: این روزه چوغربال به بنیرد حان را
79	رباعی شاره ۲۹: ای آنکه کرفت شربت از مشرب ما
٣.	رباعی شاره ۳۰: باعثق روان شداز عدم مرکب ما ۲۰۰۰، ۲۰۰۰، ۲۰۰۰، مرکب
٣١	رباعی شاره ۳۱: بررهکذر بلانهادم دل را
44	ر باعی ث <i>غاره ۳۲: پرور د</i> به ناز و نعمت آن دوست مرا 
٣٣	رباعی شاره ۳۳: بیگاه شده است کیک مرسیران را
74	رباعی ثماره ۳۴: مااز توجدا شده است آغوش مرا ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ،
۳۵	رباعی شاره ۳۵: تا با تو بوم نحبم از یار بها
45	رباعی ثاره ۳۶: تا چنداز این غرور بسیار ترا
٣٧	رباعی شاره ۳۷: تاعثق ترااست این سگرخائیها
٣٨	رباعی شاره ۳۸: مانی باشی ز دور نظاره ٔ ما

49	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	دلا	ت	ماسہ	ت با	دسر	ے دو	خيال	ؿ	نانق	۳:	اره ۹	عی شا	رہائ
۴.	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	بيا	ن نزو	مسو	ابندا	لاک	ر بەھل	حا أ	۲:	• 0)	عی شا	رہائ
41	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	ر.	بازم	ومس	'میچ زایش	نود	مثق	· '?	۲:۲	اره۱	عی شا	رہائ
47	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	ت ما	فرقر	ئى;	نود •	م سته	'99)	جو ن چ	:۴۱	اره ۲	می شا	رہائ
44	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•		حا •	آر		نم مم	ر افک <sup>ت</sup>	ر س در	خير	زرابه	,\$	:41	ارہ ۲	می شا	رہائ
44	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	ļ	ن	) حا •	آن	ا بجر	ٿ	مانس	نوج	بائ •	7.)	:41	اره ۲	عی شا	رہائ
40	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	إ	ن	ف فنو	ن م	و ب مم آ	وح و	ن	سىر ان	حثم وشم	,)	:46	اره ۵	عی شا	رہا
45	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	بها .	رشان	ی پر	<b>،</b> ز	ارم	سرد	<i>(</i> (	۴:	اره ع	عی شا	رہائ
44	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	<sup>1</sup>	روم	ر ن کر	أزنا	ت	ر در	لسئ	أن	,,	:۴۱	اره ۱	می شا	رہائ
41	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	,	سرا	و س	هرو	ٺ	حله	کائ	ان	ارہ ح • •	ت	ک پی کف	J,	:4/	اره۱	می شا	رہائ
49	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	Ŋ	ت	اسر	سود	کان	مانش	ول	,,,	٤:	اره ۹	ئى ئى شا	رہائ
۵۰	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	ارا •	ر ساز	ساقو	<u>ب</u>	حوار	م در	נגי "	:۵	اره٠	عی شا	رہائ
۵۱	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	را	ه عم	رہ د	تود،	ابه نابه	اردا	زېر	:۵	اره۱	می شا	رہائ
۵۲	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•		•	نوا	روبه	رآ برآ	ت ان	ت. رکن	ر حو پ	ط <b>ن</b> و	:۵	اره۲	عی شا	رہا

۵۳	رباعی شاره ۵۳: عاشق شب خلوت از پی پی کم را
۵۴	رباعی شاره ۵۴: عاشق همه سال مست و رسوا بادا
۵۵	رباعی شاره ۵۵: عثق تو بکشت ترکی و تازی را
۵۶	رباعی شاره ع۵: عثقت طریق و راه پنغمبرما
۵٧	رباعی شاره ۵۷: عمریت ندیده ایم گلزار ترا
۵۸	رباعی شاره ۵۸: غم خود که بود که یاد آریم اورا
۵۹	رباعی ثیاره ۵۹: کر بوی نمی بری در این کوی میا
۶.	رباعی شاره ۶۰۰ کر جان داری بیاو جان باز آنجا
۶۱	رباعی ثماره ۱۹: کر در طلب خودی زخود بسرون آ
۶۲	رباعی ثناره ۶۶: کر عمر بشد عمر دکر داد خدا
۶۳	رباعی ثناره ۳۶: کر من میرم مرا بیارید ثنا
۶۴	رباعی شاره ۴ع: کو ماه کند زمانه این دمدمه را
۵۶	رباعی شاره ۵ء: کویم که کسیت روح افزامرا ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ،

۶۶	رباعی ثماره عرع: که می گفتم که من امیرم خود را
۶٧	رباعی شاره ۷ع: لاحول ولادور کند آن غم را
۶۸	رباعی شاره ۸ع: مااطیب ماالذمااحلانا
۶۹	رباعی شاره ۹۹: من تجربه کردم صنم خوش خورا
٧٠	رباعی شاره ۷۰: من ذره و خور شید لقائی تومرا
٧١	رباعی ثماره ۷۱: منصور بدآن خواجه که در راه خدا
<b>Y</b> T	رباعی شاره ۷۲: مولای ا ناالتأب ما سلفا
٧٣	رباعی شاره ۷۳: می آمدیار مست و تنها تنها
<b>Y</b> ۴	رباعی شاره ۷۴: نور فککست این تن حانی ما
٧۵	رباعی شاره ۷۵: نان ای سفری عزم کجانیت کجا :
٧۶	رباعی شاره ع۷: یک چند به تعلید کزیدم خود را
YY	رباعی شاره ۷۷: یک طرفه عصاست موسی این رمه را ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ،
٧٨	رماعی شاره ۷۸: آن لقمه که در دنان نکسجد به طلب

<b>٧</b> 9	رباعی شاره ۷۹: آنی که فلک با تو در آید به طرب
٨٠	رباعی ثناره ۸۰: از بانک سرافیل دمیده است رباب
٨١	رباعی شاره ۸۱: امروز چوهرروز خرابیم خراب
AT	رباعی ثناره ۸۲: امشب زبرای دل اصحاب مخسب
۸۳	رباعی شاره ۸۳: اندیشه مکن بکن توخود را درخواب ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ،
14	رباعی ثناره ۸۴: اندیشه وغم را نبود، ستی و تاب
۸۵	رباعی شاره ۸۵: ای آنکه تو دیر آمده ای در کتاب نسب می در
٨۶	رباعی شاره ع۸: ای آنکه تو پوسف منی من یعقوب
۸Y	رباعی ثناره ۸۷: ای دل دوسه شام تا سحرگاه نحسب ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ،
٨٨	رباعی ثناره ۸۸: ای روی تراغلام گلنار مخت ب ناره در ۲۰۰۰ می تاره ۸۸:
٨٩	رباعی شاره ۸۹: ای ماه چنین شبی تو مهوار مخسب ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ،
9.	رباعی شاره ۹۰: این باد سحرمحرم رازست مخب
91	رباعی شاره ۹۱: ای یار که نبیت بمچوتو یار محب
97	رباعی ثناره ۹۲: بردار حجابها به یکبار امشب

נולי ינוי ינוי ינוי ינוי
رہائ
ر ہا'
•
رہائ
رہائ
رہائ
رہائ
رباء
رہائ
رماع
رمان
رہائ

1.4	رباعی شاره ۱۰۷: کرم آمدعا شقانه و چیت شاب به ۲۰۰۰ میلی می ۱۰۰ میلی تاره ۱۰۷: کرم
1.7	رباعی شاره ۱۰۸: کر می خواهی بقاو پیروز منحب
1.9	رباعی شاره ۱۰۹: متندمجردان اسرار امشب
11.	رباعی شاره ۱۷۰: متم به وصال دوست دلشاد امشب می می در ۲۰۰۰ میم به
111	رباعی شاره ۱۹۱: یارب پارب به حق تسیح رباب ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ،
117	رباعی شاره ۱۹۲: یاری کن و یار باش ای یار مخسب
117	رباعی شاره ۱۱۳: آب حیوان در آب وگل پیدانمیت ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ،
114	رباعی شاره ۱۱۴: آری صنا بهانه خود کم بودت
110	رباعی ثناره ۱۱۵: آسوده کسی که در کم و بیثی نیت
11,5	رباعی شاره ع۱۱: آمد بر من چو در گفم زرینداشت
114	رباعی ثناره ۱۱۷: آن آنش ساده که تراخور دو بکاست
114	رباعی ثناره ۱۱۸: آن بت که حال و زینت مجلس ماست
119	رباعی ثناره ۱۱۹: آن پیش روی که جان او پیش صف است ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، .

17.	یاعی ثماره ۱۲۰: آن تلخ سخها که چنان دل سکن است
171	باعی ثماره ۱۲۱: آنجاکه توئی همه غم و جنگ و حفاست 
177	رِباعی شاره ۱۲۲: آن جان که از او دلسِرما شادانست :
174	یاعی ثاره ۱۲۳: آن جاه و حالی که جهان افروز است .   .   .   .   .   .   .   .   .   .
174	باعی شاره ۱۲۴: آن چشم فراز از پی ماب شده است ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، .
170	باعی شاره ۱۲۵: آن چشم که خون کشت غم او را حفت است
175	باعی شاره ع۲۶: آن چیت کز او ساعهارا شر <b>ن</b> است ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ،
177	یاعی شاره ۱۲۷: آن چییت که لذنست از او در صورت ن
171	باعی شاره ۱۲۸: آن خواجه که بار او همه قند تراست
179	باعی شاره ۱۲۹: آن دم که مرا بکر د تو دورانت
۱۳۰	باعی ثماره ۱۳۰: آن را که بود کار نه زین یارانست
171	باعی شاره ۱۳۱: آن را که خدای حون تو یاری داده است
177	باعی شاره ۱۳۲: آن را که غمی باشد و بتواند گفت

144	رباعی ثماره ۱۳۳: آن روح که بسته بود در نقش صفات ۲۰۰۰، ۲۰۰۰، ۱۳۳
184	رباعی شاره ۱۳۴: آن روی ترش نبیت چنیش فعل است
180	رباعی شاره ۱۳۵: آن سایه ٔ توجایکه و خانه ٔ مااست
185	رباعی ثماره ع ۱۳۶: آن شاه که حاک پای او آج سراست ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ،
177	رباعی ثماره ۱۳۷: آن شب که ترابه خواب بینم پیداست
۱۳۸	رباعی ثماره ۱۳۸: آن شه که زچاکران بدخو نگریخت
179	رباعی ثماره ۱۳۹ه: آن عثق مجرد سوی صحرا می ماخت
14.	رباعی شاره ۱۴۰: آن قاضی ما چو دیگران قاضی نمیت
141	رباعی شاره ۱۴۱: آنکس که امیدیاری غم داده است
147	رباعی شاره ۱۴۲: آنکس که بروی خواب او رشک پریست . ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ،
144	رباعی شاره ۱۴۴: آنکس که ترابه چشم ظاهر دیده است ۲۰۰۰ ما ۲۰۰۰ ما ۲۰۰۰ ما
144	رباعی شاره ۱۴۴: آنکس که درون سینه را دل پنداشت
140	رباعی شاره ۱۴۵: آنکس که زسرعاثقی باخبراست

145	باعی شاره ع۴۶: آنکس که سرت برید غمخوار تواوست
147	باعی شاره ۱۴۷: آنکو زنهال موست شبخیرانست
147	باعی ثماره ۱۴۸: آن نور مبین که در جبین ما مت
149	باعی شاره ۱۴۹: آواز توار مغان نفخ صور است
10.	باعی شاره ۱۵۰: از بسکه دل تو دام حیلت افراخت
101	باعی ثناره ۱۵۱: از بی یاری ظریفتریاری نبیت
107	باعی ثماره ۱۵۲: از جمله طمع بریدنم آسانست
105	باعی شاره ۱۵۳: از حلقه گوش از دلم باخبراست
104	باعی ث <i>غاره ۱۵۴: از دوستی دوست نکنجم در پوست</i>
100	باعی شاره ۱۵۵: از دیدن اغیار سوما را مدداست
105	باعی ثماره ع۵۰: از عهد مکوکه او نه برپای منت
104	باعی ثماره ۱۵۷: از کفروز اسلام برون صحرائیت
۱۵۸	باعی شاره ۱۵۸: از نوح سفینهٔ ایست مسراث نجات ۲۰۰۰، ۱۰۰، ۱۰۰، ۱۰۰، ۱۰۰، ۱۰۰، ۱۰۰، ۱۰۰

109	رباعی ثماره ۱۵۹: العین لفعدکم کثیرِ العبرات
15.	رباعی شاره ۱۶۰: افغان کر دم بر آن فغانم می سوخت
151	رباعی ثماره ۱۶۷: افکند مرادلم به غوغاو کریخت ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ،
157	رباعی شاره ۱۶۲: امروز چه روز است که خور شید دو تاست
154	رباعی شاره ۴۶۲: امروز در این خانه کسی رقصانست
124	رباعی شاره ۴ع۶: امروز من و حام صبوحی در دست
180	رباعی شاره ۱۶۵: امروز مهم دست زنان آمده است
188	رباعی ثماره عرعر۱: امشب آمد خیال آن دلسر چست
184	رباعی شاره ۱۶۷: امشب شب آن دولت بی پایانت
181	رباعی شاره ۱۶۸: امشب شب آنست که جان شباست
159	رباعی شاره ۱۶۹: امشب شب من بسی ضعیف و زار است ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ،
	رباعی شاره ۱۷۰: امشب منم و طواف کاشانه ٔ دوست
141	رباعی شاره ۱۷۱: امشب هردل که تمچومه در طلب است ۲۰۰۰، ۲۰۰۰، ۱۰۰، ۲۰۰۰،
177	رباعی شاره ۱۷۲: اندر دل من درون و سیرون بمه او است

177	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	ت	ار	وكر	یس	کار	ت'	إنهم	مسر	ندر	):	۱۷۱	ره ۲	ی شمار	رباع •
144	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•		j	ىت	رام	لوكا	بر ئى	عثو	ه که	ر اید •	ٺ	نصا	11:	۱۷٬	ره ۴	ئىشار	رباع •
170	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•		ت	مر	) ا'	•7	<i>נ</i> ונ	م ا	وخا	ت,	امد	ده ا	<b>ه</b> ئس	و پاک	,  :	۱٧۵	ره ۵	يشار	رباعي •
145	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	(	ت	حر	_ر	اُس	ارآ	طره	 ت ت	ئار	- ح	آر	ی	1:	<b>\</b>	ره ع	ي شمار	رباع •
144	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•		ت	ومر	ره!	ور. •	ار ار	ء بام	آ مد <sup>و</sup>	ی	'I :	۱۷۱	ره ۷	ئىلا	رباعي
۱۷۸	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	ت	المير	ياكى پاك	ر نو نو پ	ن	جماا	. در	أنك	ر کی ا	ˈl <b>:</b> ˈ	۱٧,	ره۸	يشار	رباع •
179	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•		ت	بسر	֓֓֓֓֓֓֓֓֓֓֓֓֓֓֓֓֓֓֓֓֓֓֓֓֓֓֓֓֓֓֓֓֓֓֓֓֓	ئىرد	<b>*</b> *	دا <b>د</b>	له خو	را دانک	نده	ی بن	11:	14	ره۹	ئىشار	رباع •
۱۸۰	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•		ت	وسه ا	ره ۲ ۳	ره ع	زشد	رمغ	براز	بخر	ي بي	: ا	:14	ره ۱۰	ئىشار	رباعي
1.41	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	ت	س	ياز ا	ان	ن م	حنار پ	)كە	ر پري	نمه	ن نو	س تر	(1:	:14	ره۱	ی شمار	رباع •
147	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•		ت	فمريد ••	قی:	ن با	جار	ن و	حار •	ان	، م	بان	ی	1:	۱۸	ره ۲	ئىشار	رباعي •
144	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	ئ	_	رکس د	ر نو	نار	ر حا	ے ک	, 	ت ہ	برسة	پ	حار. •	ی.	ˈl <b>:</b> ˈ	۱۷,	ره ۳	ي شمار	رباع •
114	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	ن	ٺ	رامس	ن	ے م	رول	نوب	ول	زر	عا <b>ر</b> •	ی,	1:	۱۸٬	ره ۲	ئىشار	رباعي
١٨۵	•	•	•	•	•	•		•	•	•	•	•	•	•	ن	ئٹ	، نور	ی	رو <sup>.</sup>	ان	ع م	بان	پ خو	رت	حمه	ی	'I :'	۱۸۵	ره ۵	يشار	رباعی •
115		•	•	•		•	•	•	•	•	•	•	•	•	•		ت	حار	Ļ	ئە آر	بله	رسند	<u>.</u>	' نت	رم	ی	'I :'	人/	رهء	ي شمار	رباعي

144	
۱۸۸	یاعی شاره ۱۸۸۸: ای در دل من نشبهٔ شدوقت نشت
119	باعی شاره ۱۸۹: ای دل تاریش و خسته میدارندت
19.	باعی شاره ۱۹۰: ای دل تو و در د او که درمان اینست
191	باعی ثماره ۱۹۱: ای دوست مکن که روز نارا فرداست
197	باعی ثناره ۱۹۲: ای ذکر تو مانع تاشای تو دوست
194	یاعی شاره ۱۹۳: ای ساقی اکر سعادتی مست تراست .   .   .   .   .   .   .   .   .   .
194	باعی شاره ۱۹۴: ای ساقی جان مطرب ما را چه شده است
190	باعی شاره ۱۹۵: ای شب چه شبی که روز کا چاکر ست
19,5	باعی ثاره ع۹۶: ای شب زمی تو مر مرامتی نبیت ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ،
194	باعی شاره ۱۹۷: ای طالب اگر ترا سراین را بست
191	باعی شاره ۱۹۸: ای عقل برو که عاقل اینجانیت
199	باعی شاره ۱۹۹: ای فکر توبر بسة نه پایت بازاست
۲.,	باعی شاره ۲۰۰: ای کز تو دلم پر سمن و یا سنت

7.1	رباعی ثماره ۲۰۱: ای لعل و عقیق و درو دریاو درست
7.7	رباعی شاره ۲۰۲: این بانک خوش از جانب کیوان منت
۲۰۳	رباعی شماره ۲۰۳: این چرخ غلام طبع نود رایه ٔ ماست
7.4	رباعی شاره ۲۰۴: این چرخ و فلکها که حد بینش ماست
۲۰۵	رباعی شاره ۲۰۵: این جله شرابهای بی جام کراست
۲۰۶	رباعی شاره عو۲: این جو که تراست هر کسی جویان نبیت
۲.٧	رباعی شاره ۲۰۷: این سینهٔ پر مثغله از مکتب اوست ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ،
۲۰۸	رباعی شاره ۲۰۸: این شکل سفالین تنم جام دلست
7.9	رباعی شاره ۲۰۹: این عثق شهست و رایتش پیدانسیت ۲۰۹۰ می ۲۰۰۰ می
۲۱۰	رباعی شاره ۲۱۰: این غمزه که مسرنی زنوری دکر است
711	رباعی شاره ۲۱۱: این قسهٔ که اندر دل تنگ است زچیت
717	رباعی ثناره ۲۱۲: این فصل بهار نبیت فصلی د کر است ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ،
717	رباعی شاره ۲۱۳: این کرمایه که خانه ٔ دیوانست

714	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	ت	نیر	حمرا	٠ .	ر باده	ن ن	ئے م	مستح	اين م	۱:۱	14.	نماره	عی ث	رہائ
710	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	• (	ت	مر •	ر ونی ک	بر تم کم	ر مرا	ير آنکا	ممم	ئانە	مر.	اين	:٢	10	نماره	عى ث	رہائ
71,5	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	ت	سن	-1-	ىرب	ىع ط	ه سر سر	نز	<b>ه</b> انتفا	ره عا	پ نعر	اين اي	:٢	عرا	نماره	عی ث	رہائ
<b>T1Y</b>	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	_	رت	رردد •• •	زم م	له د	ر دن	ندرو	م	ایمد.	اين اين	:1	14.	نماره	عی ث	رہائ
<b>71</b>	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	ن	م فقت	ي نو	إى	خسرا	ریا	بيدا ••	هر	ای	:1	۱۸.	نماره	عی ث	رہائ
719	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	ت	لبر	ای :	ر (ر،	• •• ~~	<u>.</u> •	دو	بر صر ب	حری *	ی	'I <b>:</b> '	119.	نماره	عی ث	رہائ
***	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	ت	<i>طل</i> ر	چ	و <b>که و</b>	ر و کاو	خرا	بمحو پ	ئى	l:1	170	نماره	عی ث	رہا
771	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	. •	ننت	م مم که	ر وام	ن	نربا	ن.	مخاا	ا توس ا	۱: با	171.	نماره	عی ث	رہائ
777	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	ت	فسر	ئى ج	ئر ن کش	نار	ي نوح پ	ور	<i>زو ر</i>	ن•	ا ما • •	<b>:</b> : <b>!</b>	77	نماره	عی ث	رہائ
774	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	ت	بخر	ن ري	וכונ	پیجوا	سر	ي بر	رگل	ً مدو	باد آ	۲:	24	نماره	عی ث	رہائ
774	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	ت	ه سسره	ار :	ر بس <u>ا</u>	ءو يا پوت	پ نو	من	ژ باد	:٢	74.	نماره	عى ث	رہائ
770	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•		ت	يحونس	و او .	ازا	زل ا	ک <b>ه د</b> ا	• <i>پر</i> ھىم	گر <i>پ</i>	بادا	:۲	۲۵.	نحاره	عی ث	رہائ
77,5	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	. •	ت	يرو محر	بر م <b>ر</b>	لی ر	یم دا	ركر	/ ~ .	ن	بارا	:۲	عر٢	نماره	عی ث	رہائ

777	رباعی شاره ۲۲۷: باروز بجگیم که چون روزگذشت
777	رباعی ثناره ۲۲۸: باز آی که یار بر سرپیانت
779	رباعی شاره ۲۲۹: باشاه هر آنکسی که درخرگامت 
۲۳۰	رباعی شاره ۲۳۰: باشب گفتم کر بههت ایانت
771	رباعی شاره ۲۳۱: تاشب میکو که روز مارا شب نبیت
777	رباعی شاره ۲۳۲: باعثق کلاه بر کمر دوز خوش است
777	رباعی شاره ۲۳۳: باعثق نشین که کوهر کان تواست ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ،
774	رباعی ثناره ۲۳۴: باماز ازل رفته قراری دکر است
770	رباعی ثناره ۲۳۵: بانی گفتم که بر توبیدا د ز کسیت
<b>1</b> 7%	رباعی شاره ع۲۳: باهرکه نشتی و نشد جمع دلت :
777	رباعی ثناره ۲۳۷: باستی و نمیتیم بیگانگی است ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ،
<b>1</b> ٣٨	رباعی ثناره ۲۳۸: پای توکر فته ام ندارم زتو دست :
779	ر باعی شاره ۲۳۹: یانی که بمی رفت به شستان سرمت

74.	رباعی شاره ۲۴۰: برجه که ساع روح برپای شده است
741	رباعی شاره ۲۴۱: برخنر و طواف کن بر آن قطب نجات ۲۴۱ ما ۲۰۰۰ ما ۲۴۱ و طواف
747	رباعی ثناره ۲۴۲: برکان شکر چند مکس را غوغاست
747	رباعی شاره ۲۴۳: برمارقم خطاپرستی بهمه مست
744	رباعی شاره ۲۴۴: بر من در وصل بسته میدارد دوست
740	رباعی ثناره ۲۴۵: پرورد به ناز و نعمت آن دوست مرا 
745	رباعی ثناره ع۴۶: برهر جانیکه سرنهم مسجود او است
747	رباعی شاره ۲۴۷: بر جزوم نشان معثوق منت
<b>1</b> 47	رباعی شاره ۲۴۸: بستم سرخم باده و بوی برفت
749	رباعی شاره ۲۴۹: بکذشت سوار غیب و کر دی برخاست
۲۵.	رباعی شاره ۲۵۰: بکرفت دلت زانکه ترا دل نکرفت ۲۵۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰
701	رباعی شاره ۲۵۱: پس بریه جهانی که چوخون در رک ماست
707	رباعی شاره ۲۵۲: بیچاره تر از عاشق تیصبر کجاست

707	رباعی شاره ۲۵۳: بی دیده اکر راه روی عین خطاست
<b>70</b> 4	رباعی شاره ۲۵۴: سیرون زتن و جان و روان درویش است
700	رباعی شاره ۲۵۵: سیرون زجهان کفروایان جائییت
205	رباعی شاره ع۲۵: سیرون زجهان و جان مکی دایه ٔ ماست
TOY	رباعی شاره ۲۵۷: بی یار نماند هرکه با یار بساخت
701	رباعی ثماره ۲۵۸: تااین فلک آیهٔ کون بر کاراست
709	رباعی ثناره ۲۵۹: تا با توز ستی تو ستی باقسیت
TS.	رباعی شاره عز ۲: تاچیره ته قاب جان رخشانست
751	رباعی ثیاره ۱۶۶: ناحاصل در دم سبب درمان کشت
757	رباعی ثیاره ۲۶۲: تا در دل من صورت آن رشک پریست ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ،
754	رباعی ثماره ۴ع۲: تاتن نسری دور زمانم کشة است ۲۰۰۰، ۲۰۰۰، ۵۰۰، ۰۰، ۰۰، ۰۰، ۰۰، ۰۰، ۰۰، ۰۰، ۰۰
754	رباعی شاره ۴۶۲: ناظن نسری که این زمین بیموشست
750	رباعی ثماره ۲۶۵: تاعرش ز سودای رخش ولوله ناست
788	رباعی ثماره عرع۲: تامن بزیم بیشه و کارم اینست ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ،

7 <i>5</i> V	رباعی شاره ۲۶۷: تا مهر نگار باوفایم بکرفت
7 <i>5</i>	رباعی شاره ۱۶۶۸: تنهانه بمین خنده و سیاش نوشت
759	رباعی ثماره ۹۶: توبه چکنم که توبه ام سایه تست
۲۷۰	رباعی ثناره ۲۷۰: توبه کردم که تا جانم برجاست
<b>TV1</b>	رباعی شاره ۲۷۱: توبه که دل نویش چو آهن کر ده است
<b>TYT</b>	رباعی شماره ۲۷۲: توسیر شدی من نشدم درمان چیست ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ،
777	رباعی ثناره ۲۷۳: تو کان جهانی و جهان نیم جواست
774	رباعی شاره ۲۷۴: تهدید عدوچه بشود عاشق راست
۲۷۵	رباعی ثاره ۲۷۵: جاناغم توزهرچه کویی شراست ۲۷۵ می ۲۷۵ می توزهرچه کویی شراست
<b>TV</b> 5	رباعی ثناره ۱۷۶: جانم بر آن جان جهان رو کرده است
<b>TYY</b>	رباعی شاره ۲۷۷: جان و سرآن یار که او پرده در است
<b>TY</b> A	رباعی ثماره ۲۷۸: جانی که به راه عثق تو درخطراست
<b>T Y 9</b>	رماعی ثیاره ۲۷۹: حانی که حریف بود بیگانه ثیده است

۲۸.	رباعی ثاره ۲۸۰: جانی که شراب عثق ز آن سوخورده است
7.11	رباعی شاره ۲۸۱: جانی و جهانی با توخوش است
<b>TAT</b>	رباعی شاره ۲۸۲: حسنت که مهمه جهان فسونش بکرفت
727	رباعی شاره ۲۸۳: چشم توزروزگار خونریز تراست
724	ر باعی ثناره ۲۸۴: چشمی دارم همه پراز صورت دوست
710	رباعی ثناره ۲۸۵: چُکی صنمی که ساز چُکش بنواست
TA8	رباعی شاره ع۲۸: حون دانسم که عثق پیوست منست
TAY	رباعی شاره ۲۸۷: خون دلسر من میان دلداران نبیت
7.4.7	رباعی شاره ۲۸۸: چون دید مرامت بهم برز د دست
719	رباعی شاره ۲۸۹: چونی که ترش مکر شکر بارت نبیت
79.	رباعی شاره ۲۹۰: چنریست که در تو بیتوجویان ویست
791	رباعی شاره ۲۹۱: حاشاً که به عالم از توخوشتریاریست
797	رباعی شاره ۲۹۲: حاساً که دلم زشب نشینی سیراست ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ،

797	رباعی شاره ۲۹۳: حاک قدمت سعادت جان من است ۲۹۰۰ می ۲۹۳ می ۲۹۳
794	رباعی ثماره ۲۹۴: خواهی که تراکشف ثبود، ستی دوست
790	رباعی شاره ۲۹۵: خویی به جهان خوشراز خوی تونبیت
79,5	رباعی شاره ع۲۹: خور شید رخت ز آسان بیرونست
797	رباعی شاره ۲۹۷: خور شید و سار گان و بدرما او ست
791	رباعی شاره ۲۹۸: خنرید که آن یار سعادت برخاست
799	رباعی شاره ۲۹۹: دایم زولایت علی برخوانهم گفت
٣	رباعی ثناره ۳۰۰: درباغ من ار سرو واکر گلزار است
٣٠١	رباعی ثناره ۳۰۱: در بتگده تاخیال معثوه ٔ مااست
٣٠٢	رباعی شاره ۳۰۲: در خواب مهی دوش روانم دیده است
٣٠٣	رباعی شاره ۳۰۳: در دایره ٔ وجود موجود علیت
۳.۴	رباعی ثناره ۴۰۴: در دیده ٔ صورت ارترا دامی مت
۳۰۵	ر باعی ثیاره ۳۰۵: در راه طلب عاقل و دیوانه یکییت ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ،
۲.۶	رباعی ثناره ع۰۳: در صورت نست آنچهِ معناېمه اوست

٣.٧	رباعی ثناره ۳۰۷: در ظاهرو باطن آنچه خیراست و شمراست
٣٠٨	رباعی شاره ۲۰۸ : در عثق اگر چه که قدم برقدم است
٣٠٩	رباعی شاره ۳۰۹: در عثق توهر حیله که کردم همیچیت
٣١٠	رباعی شاره ۳۱۰: در عثق که جزمی بقاخوردن نبیت
٣11	رباعی شاره ۳۱۱: در عهدووفاچنا نکه دلدار منت
414	رباعی ثناره ۳۱۲: در کوی غم تو صبر بیفرمانست
٣١٣	رباعی شاره ۳۱۳: در محلس عثاق قراری د کراست
714	رباعی شاره ۳۱۴: در مرک حیات اہل دادو دین است
710	رباعی شاره ۳۱۵: در من غم شبکور چرا پیچیده است
415	رباعی شاره ع۳۱: درنه قدم ار چه راه بی پایانست
<b>TIV</b>	رباعی شاره ۳۱۷: درنه قدمی که چثمه حیوانت
<b>T1</b> A	رباعی ثیاره ۳۱۸: دروصل حالش کل خندان نست
٣١٩	رباعی شاره ۳۱۹: درویشی و عاشقی به هم سلطانبیت

٣٢.	رباعی شاره ۳۲۰: دست دو و پایت دو و چشمت دو رواست ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ،
471	رباعی شاره ۳۲۱: دلتنگم و دیدار تو درمان منت
477	رباعی شاره ۳۲۲: دلدار اگر مرابدراند پوست
٣٢٣	رباعی ثماره ۳۲۳: دلدار زیرده ای کز آن موسونمیت
474	رباعی ثماره ۳۲۴: دلدار ظریف است و کنابنش اینست
270	رباعی ثماره ۳۲۵: دلدارم گفت کان فلان زنده زچیت
TT5	رباعی شاره ع۳۲: ول در بر من زنده برای غم ست
<b>***</b>	رباعی شماره ۳۲۷: دل در برهرکه ست از دلبرماست
۲۲۸	رباعی ثماره ۳۲۸: دل رفت بر کسیکه بیاش خوش است
479	رباعی شاره ۳۲۹: دل رفت و سرراه دل استان بکرفت ۲۰۰۰ ما ۲۰۰۰ م
٣٣.	رباعی ثماره ۳۳۰: دل یاد توکر د چون به عشرت بنشت
٣٣١	رباعی ثماره ۳۳۱: دل یاد توکر د حوِن طرب می انگیخت
	رماعی شاره ۳۳۲: دوراست ز تونظر بهانه اینست

444	رباعی شاره ۳۳۳: دوش از سرلطف یار در من نگریست
444	رباعی شاره ۳۳۴: دی آنکه زسوی بام برمانکریست
770	رباعی شاره ۳۳۵: د یوانه شدم خواب ز د یوانه خطا است
<b>77</b> 5	رباعی شاره ع۳۳: راهی ز زبان مابدل پیوسته است
444	رباعی شاره ۳۳۷: روزی ترش است و دیده ٔ ابرتر است
۲۳۸	
449	رباعی شاره ۳۳۹: روز یکه مرا به نرد تو دورانت
44.	رباعی شاره ۳۴۰: زانروز که چشم من برویت نگریست
441	رباعی ثماره ۳۴۱: زان روی که دل بستهٔ آنزنجیراست
747	رباعی شاره ۳۴۲: زان رونق هرساع آواز دف است
444	رباعی ثماره ۳۴۳: زان می خوردم که روح پیانه اوست
744	ر باعی شاره ۳۴۴: زان می مشم که نقش جامش عثق است ۲۴۴ و زان می مشم که نقش جامش عثق است
740	رباعی ثماره ۳۴۵: سرسنر بود حاک که آتش یار است

445	رباعی شاره ع۳۴: سرسخن دوست نمسیرم گفت
<b>T</b> 4V	
<b>7</b> 47	رباعی شماره ۳۴۸: سرکشهٔ دلابه دوست از جان رامست
449	رباعی ثناره ۴۴۹: سرمایه ٔ عقل سر دیوانگییت
۳۵.	ر باعی شاره ۳۵۰: سلطان ملاحت مه موزون مست
701	رباعی شاره ۳۵۱: سنبل چوسرعقاب زلف تو نداشت
<b>TDT</b>	رباعی ثیاره ۳۵۲: تاکر د توست دل که عثق آموز است ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ،
۳۵۳	رباعی ثماره ۳۵۳: شاهی که ثفیع هرکهٔ بودبرفت ۲۰۰۰، ۲۰۰۰، ۳۵۳: شاهی که
<b>70</b> 4	رباعی ثماره ۳۵۴: شب روکه شبت رامبراسرار است ۲۰۰۰،۰۰۰ شب
۳۵۵	رباعی شاره ۳۵۵: شمسیرازل برست مردان خداست
T05	رباعی شاره ع۳۵: شمعی که در اینجانه بری خانه کجاست
	رباعی شاره ۳۵۷: صدربار بگفتمت چه شیار و چه مست
۲۵۸	رماعی شماره ۳۵۸: عاشق نبود آنکه سک حون حان نبیت

۳۵۹	رباعی ثیاره ۳۵۹: عثق آمدو توبه را چوشیشه بشکست
45.	رباعی ثماره ۴۶۰: عثق آمدو شد چوخونم اندر رک و پوست ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ،
451	رباعی شاره ۱۹۶۱: عثقت به دلم در آمدو شاد برفت
454	رباعی ثیاره ۶۶ و عثق تو چنین حکیم واساد چراست
454	رباعی ثماره ۴۶۳: عثق تو در اطراف کیائی میتاخت
454	رباعی شاره ۴۶۳: عشمی که از او و جود بی جان منریست
780	رباعی شاره ۵ع۳: عثقی نه به اندازه ٔ ما در سرماست
455	رباعی شاره عرع ۳: عقل آمدو پندعا شقان پیش کرفت
454	رباعی شاره ۴۶۷: عمریت که جان بنده میخویشن است ۲۰۰۰،۰۰۰ مریت که جان بنده میخویشن
T & A	رباعی شاره ۸ع۳: قومی عمکین و خود مدان غم زکجاست
459	رباعی شاره ۶۹ تا کر آنش دل نبیت پس این دود چراست
٣٧٠	رباعی شاره ۳۷۰: کر آه کنم آه بدین قانع نیت
٣٧١	رباعی شاره ۳۷۱: کر بادبر آن زلف پریشان زندت

**	رباعی شاره ۳۷۲: کربر سرشهوت و بهوانواهی رفت
777	رباعی شاره ۳۷۳: کر جله ته فاق بهه غم بکرفت
<b>TV</b> 4	رباعی شاره ۳۷۴: کر دامن و صل توکشم جنگی نبیت
۳۷۵	رباعی شاره ۳۷۵: کر در وصلی بهشت یا باغ اینست
<b>TV</b> 5	رباعی شاره ۳۷۶: کر دف نبود نتینگر او دف ماست
***	رباعی شاره ۳۷۷: کر شرم همی از آن واین باید داشت
۲۷۸	رباعی شاره ۳۷۸: کرمای تموز از دل پردرد شاست
479	رباعی شاره ۳۷۹: کر حلقه ئآن زلف چوشتت گرفت
۳۸۰	رباعی شاره ۳۸۰: کس دل ندمد بدو که خونخوار منت
۲۸۱	رباعی شاره ۳۸۱: کس نبیت که اندر بهوسی شیدانبیت ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ،
۲۸۲	رباعی شاره ۳۸۲: کفتار تو زرو فعلت ارزیزین است
۳۸۳	رباعی شاره ۳۸۳: کفتاکه بیاساع در کار شده است
٣٨۴	رباعی شاره ۲۸۴: کفتاکه سکست توبه بازآ مدمت

۳۸۵	رباعی شاره ۳۸۵: گفتا بجهم تهمچو کبوتر ز گفت
۳۸۶	رباعی ثناره ۳۸۶: گفتم چشمم که مت حاک کویت ۲۰۰۰، ۱۰۰، ۲۰۰۰،
٣٨٧	رباعی شاره ۳۸۷: گفتم دلم از تو بوسه ای خوا اینت
۲۸۸	رباعی شاره ۲۸۸ : گفتم عثقت قرابت و خویش منست ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ،
۴۸۹	رباعی شاره ۳۸۹: گفتم که بیا بخپتم من در نگریت
٣٩.	رباعی ثناره ۳۹۰: کفتند که دل دکر ہوائی می پخت ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ،
791	رباعی شاره ۳۹۱: گفتم که دلم آلت وانگاز مت
497	رباعی ثماره ۳۹۲: کفیند که شش جهت بهمه نور خداست ۲۰۰۰، ۲۰۰۰، ۲۰۰۰،
494	رباعی ثماره ۳۹۳: گفتی چونی بنده چنانت که ست
794	رباعی شاره ۳۹۴: گفتی کشتم ملول و سودام گرفت
۳۹۵	رباعی ثماره ۳۹۵: کم باد سریکه سروران را پانست
495	رباعی ثماره ع۳۹: کوچک بودن بزرگ را کوچک نیت

<b>79</b>	رباعی ثماره ۳۹۷: کویند بیابه باغ کانجالاغ است
۲۹۸	رباعی شاره ۳۹۸: کویند که صاحب فنون عقل کل است ۲۰۰۰،۰۰۰،
499	رباعی شاره ۳۹۹: کویند که عثق عاقبت تسکین است ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ،
۴	رباعی شاره ۴۰۰: کویند مراکه این بمه در د چراست
4.1	رباعی شاره ۴۰۱: لطف توجهانی و قرانی افراشت
4.7	رباعی شاره ۴۰۲: مارا بجزاین زبان زبانی دکر است
4.4	رباعی ثماره ۴۰۳: مارا بدم پیر نکه نتوان داشت ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ،
4.4	رباعی شاره ۴۰۴: ما عاشق عشیم که عثق است نجات ۲۰۰۰، ۲۰۰۰، ۱۰۰۰،
4.0	رباعی شاره ۴۰۵: ماعاشق عشیم و مسلان د کر است ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ،
4.5	رباعی ثماره ۴۰۶: ماه عیداست و حلق زیروزبراست
4.4	رباعی شاره ۴۰۷: ماهی توکه فتیهٔ ای نداری ز تو دست .   .   .   .   .   .   .   .   .   .
4.7	رباعی شاره ۴۰۸: ماهی که نه زیرونی به بالاست کجاست
4.9	رباعی شاره ۴۰۹: مرغ جان را میل سوی بالانسیت

41.	رباعی شاره ۴۱۰: مرغ دل من چوترک این دانه کرفت ۲۰۰۰، ۲۰۰۰، ۲۰۰۰،
411	رباعی ثناره ۴۱۱: مروصل تراهزار صاحب بهوس است .   .   .   .   .   .   .   .   .   .
417	رباعی ثناره ۴۱۲: مت است دو چثم از دو چثم متت
414	رباعی شاره ۴۱۳: متم زخار عبهر جادویت
414	رباعی ثناره ۴۱۴: متی زره آمدو با در پیوست
410	رباعی شاره ۴۱۵: معثوق شراب نوار و بییامانست
415	رباعی ثناره ع۴۱: من آن توام کام منت باید جست
417	رباعی ثناره ۴۱۷: من بنده ٔ آن کسم که بیاش خوش است
417	رباعی ثناره ۴۱۸: من زان جانم که جانها را جانست
419	رباعی ثناره ۴۱۹: منصور حلاجی که اناالحق میکفت
47.	رباعی شاره ۴۲۰: من کوېم و قال من صدای پاراست
471	رباعی شاره ۴۲۱: من محو خدا یم و خدا آن منت
477	رباعی ثیاره ۴۲۲: میدان که در درون تومثال غاریت

477	رباعی شاره ۴۲۳: می کرییم زار و یار کوید زرقست
474	رباعی ثماره ۴۲۴: می گفت مکی پری که او ناپیداست
470	رباعی شاره ۴۲۵: مینال که آن ناله شونهمهایه است
475	رباعی شاره ع۲۶: ناگاه بروئید کمی شاخ نبات
477	رباعی ثماره ۴۲۷: ناکه ز درم در آمد آن دلبر ست
471	رباعی شاره ۴۲۸: نه چرخ غلام طبع خود رایه ٔ ماست
479	رباعی شاره ۴۲۹: نی با تو دمی نشتنم سامانست
44.	رباعی شاره ۴۳۰: نی بی زرو زور شه سپه بتوان داشت
471	رباعی ثناره ۴۳۱: کان ای دل خسته روز مردا نگست
441	رباعی شاره ۴۳۲: هجران خواهی طریق عثا قانست
444	رباعی ثماره ۴۳۳: هرجان عزیز کو ثناسای رمت
444	رباعی شماره ۴۳۴: هرجان که از او دلسرما شاد انست
470	رباعی شاره ۴۳۵: هرچند به حلم یار ما جورکش است

442	رباعی شاره ع۴۴: هرچند شکر لذت جان و حبکر است
477	رباعی ثماره ۴۳۷: هرچند فراق پشت امید سکست
471	رباعی شاره ۴۳۸: هرچند که بار آن شتر کاشگر است
449	رباعی شماره ۴۳۹: هر درویشی که در سکست خویش است
44.	رباعی شاره ۴۴۰: هر ذره که چون کرسهٔ برخوان خداست
441	رباعی ثماره ۴۴۱: هر ذره که در بهواو در کیوانست
441	رباعی شاره ۴۴۲: هر ذره که در بهواو در همونست
444	رباعی شاره ۴۴۳: هر ذره و هرخیال حون بیداریت
444	رباعی شاره ۴۴۴: هرروز به نوبرآید آن دلسر مت
440	رباعی شماره ۴۴۵: هر روز حجاب بیقراران میش است
445	رباعی ثماره ع۴۴: هرروز دلم درغم تو زارتراست
447	رباعی شاره ۴۴۷: هرروز دل مراساع و طرمیت
447	رباعی ثماره ۴۴۸: هرصورت کاید به از او امکان مست
449	رباعی شاره ۴۴۹: هر کز ز دماغ بنده بوی تونرفت

1 1.
ه ۴۵۰: شیار اگر زرو کر زرین است ۲۵۰ میلی ۴۵۰ میلی و ۴۵۰
ه ۴۵۱: هم عابدو هم زامدو هم خونریز است
ه ۴۵۲: یاری که به حن از صفت افزونست ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ۴۵۲
ه ۴۵۳: یاری که به نزد او گل و خار یکسیت
ه ۴۵۴: یاری که غمش دوای هربیار است ۴۵۴
ه ۴۵۵: یکبار به مردم و مراکس نگریت
ه و ۴۵۶: یک چشم من از روز جدا نی بکریت ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ،
ه ۴۵۷: ای آنکه کنی کون و کانرامحدث
ه ۴۵۸: مارا چوز عثق میثودراست مزاج ۲۵۸ میلی ۴۵۸
ه ۴۵۹: اندر سرمن نبود جزرای صلاح
ه ۶۶۰: آبی که از این دیده چوخون میریزد
ه ۱ع۴: آنان که محققان این درگاهند
ه ۶۶۴: آن نازه تنی که در بلای تو بود

454	رباعی ثناره ۴۶۴: آنجا بنشین که ممنشین مردانند
454	رباعی ثیاره ۴۶۴: آنجاکه بهرسخن دل ماکر دد
480	رباعی شاره ۵ع۴: آن خوبانی که قتیهٔ بتکده اند
499	رباعی شاره ۶۶۶: آن دشمن دوست روی دیدی که چه کرد
454	رباعی شاره ۴۶۷: آن دل که به شامه نهان در نکر د
451	رباعی ثیاره ۴۶۸: آندم که زافلاک گهرریزکند
459	رباعی شاره ۶۹۶: آن ذره که جزېمدم خور شید نشد
44.	رباعی ثیاره ۴۷۰: آن راحت جان کر د دلم میکر دد
471	رباعی شاره ۴۷۱: آنراکه به ضاعت قناعت باشد
477	رباعی ثیاره ۴۷۲: آن را که به علم و عقل افراشة اند ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ،
477	رباعی شاره ۴۷۴: آن را که خدای ناف برعثق برید
474	رباعی ثماره ۴۷۴: آنراکه زعثق دوست بیدا درسد
440	رماعی ثیاره ۴۷۵: آن رامنگر که ذوفون آید مرد

445	رباعی شاره ۱۴۷۶: آن رفت که بودمی من از عثق توشاد
444	رباعی شاره ۴۷۷: آن روز که جان خرقه ٔ قالب پوشیه
۴٧٨	رباعی شاره ۴۷۸: آن روز که جانم ره کیوان کیرد
479	رباعی شاره ۴۷۹: آن روز که چشم تو زمن برکر دد
۴۸.	رباعی شاره ۴۸۰: آن روز که روز ابر و باران باشد
411	رباعی شاره ۴۸۱: آن روز که عثق با دلم بستنرد ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ،
41	رباعی شاره ۴۸۲: آن روز که کارو صل را ساز آید
۴۸۳	رباعی شاره ۴۸۳: آن روز که مهر گان کر دون زده اند
414	رباعی شاره ۴۸۴: آن سرکه بود بی خبراز وی خبد
410	رباعی شاره ۴۸۵: آن طرفه حاعتی که جانشان بکشد
416	رباعی شاره ع۴۸: آن عثق که برق و بوش نا فرق رسید
۴۸۷	رباعی شاره ۴۸۷: آن کان نبات و تنگ سنگر نامد
۴۸۸	رباعی شاره ۴۸۸: آن کز تو خدای این کدا می خواهد

419	رباعی ثناره ۴۸۹: آن کس که بر آنش جهانم بنهاد
49.	رباعی شاره ۴۹۰: آن کس که ترا بیندو خندان نثود
491	رباعی ثماره ۴۹۱: آن کس که ترا ثناخت جان را چه کند
497	رباعی شاره ۴۹۲: آن کس که از آب وگل مگاری دارد
494	رباعی ثاره ۴۹۳: آن کس که زیرخ نیم نانی دارد
494	رباعی شاره ۴۹۴: آن کس که زول دم اناالحق منیرد
490	رباعی شاره ۴۹۵: آن کس که مرابه صدق اقرار کند
49,5	رباعی شاره ع۴۹: آن کتیت که سیرون درون مینکرد
497	رباعی شاره ۴۹۷: آن لحظه که آن سرو روانم برسید
491	رباعی ثماره ۴۹۸: آن تحطه که از پیرمنت بوی رسد
499	رباعی شاره ۴۹۹: آن نردیکی که دلستان را باشد
۵۰۰	رباعی شماره ۵۰۰: آن و سوسه ای که شرمها را سرد
۵۰۱	رباعی ثماره ۵۰۱: آنها که بیش خزان سوختاند

۵.۲	رباعی شاره ۵۰۲: آنها که به کوی عار فان افتادند
۵۰۳	رباعی ثناره ۵۰۳: آنها که چوآب صافی و ساده روند
۵.۴	رباعی شاره ۵۰۴: آنها که دل از الت مت آوردند
۵۰۵	رباعی ثناره ۵۰۵: آنها که شب و روز ترابر اثرند
۵٠۶	رباعی شاره ع۰۵: آن یار که از طبیب دل برباید
۵۰۷	رباعی شاره ۵۰۷: آن یار که عقلها شکارش میشد
۵۰۸	رباعی شاره ۵۰۸: آنهو بدود حو در پیش سک بیند
۵۰۹	رباعی شماره ۵۰۹: اجری ده ارواحی و سلطان اید
۵۱۰	رباعی ثناره ۵۱۰: از آب حیات دوست بیار ناند
۵۱۱	رباعی شاره ۵۱۱: از آش سودای توام تابی بود
۵۱۲	رباعی شاره ۵۱۲: از آنش عثق توجوانی خنرد
۵۱۳	رباعی شاره ۵۱۳: از آتش عثق دوست تفها بزنید
۵۱۴	رباعی شاره ۵۱۴: از آتش عثق سرد ه کرم ثود
۵۱۵	رباعی شاره ۵۱۵: از آدمی دمی بجائی ارزد

۵۱۶	رباعی شاره ۱۵: از تاب تونی یار و عدو میاند
۵۱۲	رباعی شاره ۵۱۷: از حاک کف پات سران حیرانند ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ،
۵۱۸	رباعی شاره ۵۱۸: از در د چوجان توبه فریاد آید
۵۱۹	رباعی شاره ۵۱۹: از دیدن روئیکه ترا دیده بود
۵۲۰	رباعی شاره ۵۲۰: از شبنم عثق حاک آدم گل شد
۵۲۱	رباعی ثناره ۵۲۱: از شربت سودای توهر جان که مزید
۵۲۲	رباعی شاره ۵۲۲: از عثق تو دریا همه شور انگنیزد
۵۲۳	رباعی شاره ۵۲۳: از عثق خدا نه بر زیان خواهی شد
۵۲۴	رباعی شاره ۵۲۴: از کشکر صبرم علمی میش غاند
۵۲۵	رباعی ثناره ۵۲۵: از لطف توبیچ بنده نومیدنشد
۵۲۶	رباعی شاره ع۲۵: از ما بت عیار کریزان باشد
۵۲۷	رباعی شاره ۵۲۷: از نیکی تو طبع بداندیش ناند
۵۲۸	رباعی شاره ۵۲۸: از یاد خدای مرد مطلق خنرد
۵۲۹	رباعی شاره ۵۲۹: افسوس که طبع دلفروزیت نبود

۵۳۰	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•		بود •	ي بر	جان <u>ۇ</u>	ان	ئ <i>جا</i>	ص	که رخ	ر ن ک	اكنو	ر :۵	۲۰	اره	ئىش	رباء
۵۳۱	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	9	ارو	ن د	حاد •	له او	هر	ت	ار	و وس	زخ	امرو	:۵	۳۱	اره	ى ش	رباء
۵۳۲	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	اد ه	بحوام	م ن	م. حبوا	يار	وِزما	امرا	:ద	٣٢	ماره	ئىش	رما <sup>ء</sup>
۵۳۳	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•		روو	ک کر	ر نوا م	و با	بن	لطيو	ے حد *	ئب	: امن	۵'	44	اره	ئىش	رباء
۵۳۴	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	رر	) کر	ر ان	<i>گر</i> و	سر می	ر	مشاً	قى ب	ال.	ئب	: امش	:۵	44	اره	ئىش	رباء
۵۲۵	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	ند	رو	انه	ز زخا	که ا	ر ت	پنیر	آن	<u> </u>	<u>،</u> پر	ئب	: ام	۵'	٣۵	اره	ئىش	رماء
۵۳۶	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	اد	أتم	وما	ماعم	<u>.</u> سوف	س بح	ردا	: اند	۵'	عو۳	اره ٔ	ئىش	رہاء •
۵۳۷	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	, <b>9</b> 9	يكرو	رد م	انون	بر عاك	ر ان	مصنا	ָנ <i>ו</i> ני.	: اند	۵'	٣٧	اره'	ئىش	رماء
۵۳۸	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	كنند	ر زیده :	ه ناد	رديد	ه فقر	ולע	: اند	:۵	٣٨	اره	ئىش	رباء
۵۳۹	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	ند	فتدا	ه. رسا	م	. ر فو	، آن	ِ ب	رطلا	اندر	:۵	۲9	اره	ئىش	رباء
۵4.	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	ئر	ر که	مر مسا	ر تو	مثر مثبا	ء سہ	اندر	:۵	۲۰	ماره	ی ش	رہاء •
۵۴۱	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	ته باد	نگنج	سر میرا	وين	لاح	رصا	انوا،	:۵	۲۱(	ماره	ئىش	رماء
۵۴۲	•	•	•	•	•		•	•	•	•	•	•	•	•	•	•		بود •	ان	برخو  *	ولم	ردو	م زر	رح	ر که	ر اول	:۵	141	اره ٔ	ئىش	رماء

۵۴۳	رباعی ثیاره ۵۴۳: ای آنکه زتومشکم آسان کر دد
۵۴۴	رباعی ثناره ۵۴۴: ای آنکه نخست بر سحر چشم توزد
۵۴۵	رباعی شاره ۵۴۵: ای از قدمت خاک زمین خرم و شاد
۵۴۶	رباعی شاره ع۴۵: ای اطلس دعوی ترامعنی برد
۵۴۷	رباعی شاره ۵۴۷: ایام وصال یار کوئی که نبود
۵۴۸	رباعی شاره ۵۴۸: ای اہل صفاکہ در جهان کر دانید
۵۴۹	رباعی شاره ۵۴۹: ای اہل مناحات که درمحرابید
۵۵۰	رباعی ثماره ۵۵۰: ای دل اثر صبح که شام که دید
۵۵۱	رباعی ثناره ۵۵۱: ای دل اگرت رضای دلسرباید
۵۵۲	رباعی ثناره ۵۵۲: ای دل این ره به قیل و قالت ندمند
۵۵۳	رباعی ثناره ۵۵۳: ای دل سرآ رزوبه پای اندر بند
۵۵۴	رباعی شاره ۵۵۴: ای دوست مکوتو بنده ای یا آزاد
۵۵۵	رباعی ثیاره ۵۵۵: ای روز برآ که ذره کار قص کنند

۵۵۶	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	 •	بِاد	ے مر	انت	وخزا	ن باد	رواد	مسرا	ای	٤: ١	۱۵۶	ره ع	يشار	باعج	J
۵۵۷	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	 •	ئد.	ن دا	نسار	) موا	ىرى پە	ي ترا	ه. محتو	ئی	1:6	۱۵۱	ره ۷	ی شمار	باع	J
۵۵۸	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	 •	ر <i>ید</i> . **	الشد	زابی	ئى ق	م ال	پيور	مو.	ئی	1:6	ر۵۵	ره۸	ئىشار	باعج	J
۵۵۹	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	 •	. <i>X</i>	پنوا	حان •	اثر. اثر	بانها	که ح	<i>ڍير</i> شق	یء	1:	۵۵	ره۹	يشار	باعج	J
۵۶.	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	 •	• .	أبيد	و مهد	مد	زاز	ه مه برن	م	ي ي قو	1:	۵۶	ره•'	ی شمار	ياع :	J
۵۶۱	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	 •	ریر . 	حار	بس •	ניבה <b>י</b>	ر ن اک	عثو	نگر	ر ی ک	1:	۶۵	ره ۱	ی شمار	باعج	J
۵۶۲	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	 •	إنند	نسيرا	 پدنو 	یہ صب	<u>_</u>	عجه (	درغ	یم	1:	عد	ره ۲	ی شمار	باع •	J
۵۶۲	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	 •	. ,	انرو	 س	ار مک	ر رو	' ر	رده د	ین	1:6	۱عرد	ره ۲	ئىلا	باع	J
524	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	 •	زد .	ار ا	ي مور س	حا <b>ر</b> .	رار	' ئىھ	نهاؤ	ين	1:6	اعرد	ره ۴	ی شمار	باعج	J
۵۶۵	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	 •		بر •	کار. ت	فامرً	یکه و پیکه	ر دلا.	رم	ای	1:6	عود	ره ۵	ئىشار	ياع :	J
۵۶۶	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	 •	"	ميكر	ر نه نا	سيس(	اين اين	لِہ ور	سرك	این	۵: ۱	زعرد	ره ع	ئىشار	باعج	J
۵۶۷	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	 •	تند	ہم ر	به در <sup>.</sup>	ر می ا	۔ آد	رت	صور	ين'	٤: ا	۱عرد	ره ۷	يشار	باعج	J
۵۶۸	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	 •		نحد •	سر ن	روام	ار در •	رکه ب	بر طر <b>ف</b>	ين'	٤: ا	رعرد	ره۸	ئىشار	ياع ·	J

۵۶۹	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•		"	) کر	ر بران	ولسر	·	عانس •	) بەرخ	ثق	ن ع	: ابر •	ر۵:	દ્ય	نماره	عى	رہائ
۵۷۰	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	į	"	يكر	ر د م	گر م د ک	اسح	بادو	<u>ن</u> ن	ست	ی مر	: این	:ది	٧٠,	نماره	عى:	رہائ
۵۷۱	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•		ايد ••	ئىسا	سري	ر ف ف	, 	را-	فعه	ن وا	: ابر •	:ది	٧١.	نماره	عى ث	رہائ
۵۷۲	•	•	•		•	•	•	•		•	•	•	•	•	•	•	•	•		آمد	باز	حكر	/ 	نځ	رابر •	.وكر	ر : بار	۵۰	٧٢.	، نماره	عى ث	رہائ
۵۷۳	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•		ش پسید	اندا	باغ باغ	زر	بگر •	ر مهج د مو	س تو	روم	į:	۵۱	/٣.	نماره	عی ث	رہائ
۵۲۴	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	٨	نرب	ت	يانر ي	نوز	ال	وصا	مود	٠Ļ:	۵۱	14.	نماره	عىث	رہا'
۵۷۵	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	٨	نه ش	أمنج	. ب پنو ا	شق	یء	ر دم	هرک	ر ا: ا	۵۷	۵.	نماره	عىۋ	رہائ
۵۲۶	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•		<b>و</b> و	پار	ِاب <b>ر</b>	له خو	ر نده	ن	۔ ر آر	ئىر	عثار	.:	۵۷	٤	نماره	عى	رہا'
۵۷۷	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•		•	، بد	ك با	بــ	ه ا نوا	ندر	خ. ه	بند	<b>/:</b>	۵۱	<b>/ /</b> .	نماره	عی	رہائ
۵۷۸	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•									,			ئمارە		
۵۷۹	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	, ,	, دا	كان	يە برا	ر ی	ر ئ	ر آر	، از	ىدم •	// ;	:۵	<b>V</b> 9.	ئمارە	عى:	رہا'
۵۸۰	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•		נג	په را	نوم	سم	۶ س	م ا	ر بد <sup>م</sup>	ر برر پ	:۵	٨٠,	نماره	عی ث	رہا'
۵۸۱	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	į	مود	; 'U	روي	ان	ىجما	آن	.ر ربع سع	• • . J.,	ر ن که	بر بر3	:۵	۸١	نماره	عی ث	رہا'

۵۸۲	 رباعی شاره ۵۸۲: بر کور من آن کو کذر دمت شود
۵۸۳	 رباعی ثناره ۵۸۳: بریار نظر کنم خجل میکردد
۵۸۴	 رباعی شاره ۵۸۴: بس درمانها کان مدد در د شود
۵۸۵	 رباعی شاره ۵۸۵: بسیار تراخسته روان باید شد
۵۸۶	 رباعی ثماره ۱۹۸۶: بشواکرت باب شنیدن باشد .
۵۸۷	 رباعی ثماره ۵۸۷: بعضی به صفات حیدر کرارند
۵۸۸	 رباعی شاره ۵۸۸: بویت آمد کریز را روی نماند
۵۸۹	 رباعی شاره ۵۸۹: بوی دم مقبلان چوکل نوش باشد
۵۹۰	 رباعی ثماره ۵۹۰: بی بحرصفاً کوهرماسنگ آمد
۵۹۱	 رباعی ثماره ۵۹۱: بی تو جانا قرار نتوانم کرد
۵۹۲	 رباعی ثیاره ۵۹۲: میت وغزل و شعر مراآب بسرد .
۵۹۳	 رباعی ثیاره ۵۹۳: بیدار ثبوای دل که جهان می کذرد
۵۹۴	 رباعی شاره ۵۹۴: پیران خرابات غمت بسیارند

۵۹۵	رباعی شاره ۵۹۵: بی زارم از آن آب که آتش نشود
۵۹۶	رباعی شاره ع۵۹: بی زارم از آن لعل که پیروزه بود
۵۹۷	رباعی ثماره ۵۹۷: بی عثق نشاط و طرب افزون نثود
۵۹۸	رباعی شاره ۵۹۸: بیارم و غم درامتحانم دارد
۵۹۹	رباعی شاره ۵۹۹: بی من به زبان من سخن می آید
۶	رباعی ثماره ۶۰۰۰: پیوسته سرت سنرولبت خندان باد ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ،
۶.۱	رباعی شاره ۲۰۰۹: بی یاری تو دل بسوی یار نشد
۶.۲	رباعی ثیاره ۲۰۶: تا باغم عثق تو مرا کار افتاد
۶.۲	رباعی شاره ۴۰۶: تا بنده زخود فانی مطلق نثود
۶.۴	رباعی ثیاره ۴۰۶: تا تو بخودری ترا به خود ره ندمد
۶۰۵	رباعی شاره ۵۰۶: تا در دل من عثق تواندوخته شد
۶.۶	رباعی شاره عربع: تا در طلب مات نمی کام بود
۶.٧	رباعی ثماره ۷۰۶: تار بسر تو طبع بدآموز بود
۶۰۸	رباعی شاره ۲۰۰۸: تاسرنشودیقین که سرکش نشود
۶.۹	رباعی ثماره ۶۰۰۹: ما کوهر حان در این طبایع افتاد ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ،

۶۱۰	رباعی شماره ۱۰ع: تامدرسه و مناره ویران نشود
۶۱۱	رباعی شاره ۲۱ع: نایی سبریداز نیتان اساد
۶۱۲	رباعی شاره ۲۲ء: بانک متی زآسان می آید
۶۱۳	رباعی ثناره ۱۳عز: تنها بمرو که رهزنان بسیارند
۶۱۴	رباعی شاره ۲۴ع: تو جانی و هر زنده غم جان بکشد
۶۱۵	رباعی ثماره ۱۵ع: توبیچ نه ای وبیچ توبه زوجود ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، .
۱۶۶	رباعی ثناره ۱۶۶۶: تسری ز کانچه ٔ ربابی بجهید
۶۱۷	رباعی شاره ۱۷ع: جامی که بکیرم میش انوار بود
۶۱۸	رباعی ثماره ۱۸۶۶: جانا مبش عثق به غایت برسید
۶۱۹	رباعی ثناره ۶۱۹: جان باز که وصل او به دستان ند هند
۶۲۰	رباعی شاره ۲۰عز: حان چوسمندرم نگاری دارد
۶۲۱	رباعی ثناره ۲۱ع: جان را جتم ببحر مرجان آمد
<i>5</i> 77	رباعی شاره ۲۲ع: جان روی به عالم هما یون آورد
۶۲۳	رباعی شاره ۲۲۶: جان کسیت که او بدیده کار توکند

<i>5</i> 74	رباعی شاره ۲۴ع: جان محرم درگاه بمی باید برد
۶۲۵	رباعی شاره ۲۵عز: جانم زموالی تو یادی دارد
۶۲۶	رباعی شاره ع۲۶: جانیکه در او از توخیالی باشد
۶۲۷	رباعی شاره ۲۷ء: جانبکه در او چون نگاری باشد
<i>9</i> 7A	رباعی شاره ۲۸ء: جز درمه ٔ عثق تو در کوش غاند
<i>5</i> 79	رباعی ثماره ۲۹ء: جز صحبت عاشقان و ستان مبیند
۶۳۰	رباعی شاره ۳۰ ع: چشمت صناهزار دلدار کشد
<b>۳۱</b>	رباعی ثماره ۴۷ء: چشم تو هزار سحر مطلق دارد
۶۳۲	رباعی ثناره ۳۲ع: چشمی که نظر بدان گل و لاله کند
۲۳۶	رباعی شاره ۳۳ء: جودت ہمہ آن کند کہ دریا نکند
£44	رباعی ثماره ۴۴ء: جوزی که درونش مغز شیرین باشد
۶۳۵	رباعی شاره ۳۵ء: چون بدنامی بروزگاری اقتد
545	رباعی ثماره ۴۳۶: چون خمر تو در ساغرما در ریزند
۶۳۷	رباعی شاره ۴۷ع: چون دیده بر آن عارض چون سیم افتاد

۶۳۸	رباعی شاره ۴۸ء: چون دیده برفت تو تیای تو چه سود
۶۳۹	رباعی ثناره ۴۹ع: چون روز وصال یار مانتیت پدید
۶¢.	رباعی شاره ۴۰ع: چون زیرا فکند در عراق آمنرد
۶۴۱	رباعی ثناره ۴۱ع: چون شامد پوشیده خرامان کر دد
<i>5</i> 47	رباعی ثناره ۴۲۶: چون صبح ولای حق دمیدن کسیرد
544	رباعی شاره ۴۴ع: چون صورت تو در دل ما باز آید
<i>5</i> 44	رباعی ثماره ۴۴ع: چون میتی تو محض اقرار بود
۶۴۵	رباعی ثناره ۴۵ء: حاشاکه دل از عثق جهانرا نکرد
545	رباعی شاره ع۴۶: حاک توام و خدای حق میداند
54V	رباعی شاره ۴۷ء: خاموش مراز گفت و گفتار تو کرد
۶٤٨	رباعی ثناره ۴۸ء: خوابم زخیال روی تو پشت بداد
£49	رباعی ثناره ۴۹ع: خواهم کر دی که از ہوای تورسد ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ،
۶۵۰	رباعی ثناره ۵۰ع: خواهم که دلم باغم هم خوباثید

۶۵۱	رباعی شاره ۵۱ع: خور شید که باشد که بروی تورسد
۶۵۲	رباعی ثماره ۵۲ع: خور ثبید که درخانه بقامی نکند
۶۵۳	رباعی ثماره ۵۳ع: خور ثید مکر بسته به پیشت میرد
۶۵۴	رباعی شاره ۵۴ء: خوش عادت خوش خو که محمد دارد
۶۵۵	رباعی شاره ۵۵ء: ننون دل عاشقان چو جیحون کردد
۶۵۶	رباعی شاره ع۵۶: دامان حبلال تو زدستم نثود
۶۵۷	رباعی ثماره ۵۷ع: دانی صوفی بهرچه بسیار نورد
۶۵۸	رباعی شاره ۵۸ء: درباغ آیید و سنرپوشان نکرید
۶۵۹	رباعی شاره ۵۹ع: درباغ هزار شامد مهرو بود
۶۶.	رباعی شاره ،عوع: در بندم از آن دو زلف بنداندر بند
۱۶۶	رباعی شاره ۱عرع: در حضرت حق سوده درویشانند
99Y	رباعی ثماره ۲عزع: در خدمت ای جان چوبدن میافتد
۲۶۲	رباعی شاره ۴۶ع: دردوزخم ار زلف تو در چنک آید
٤٤٤	رباعی شاره ۴عرعز: در راه طلب رسیده ای میباید

۶۶۵	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	9	ه پسود	ٿ	. پاب	ا مک	ر آھر آ	ت	ىلدا	سل	<i>)</i> :	وع	۵۵	شاره	اعی	ريا
999	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•		، باث	رول	ائن	, ذره	عرك	/	سيد.	<i>)</i> :	٤۶	ه عرب	شاره	اعی	ریا
<i>۶۶</i> ۷	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	. )	اید تو •••	س سا	وپژ	ت خم	_حو	بت	صح	<i>)</i> :	٤۶	· <b>Y</b> &	شاره	اعی	ریا •
۶۶۸	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	، ند	لرو:	بر پیم		به خرا د	لر ہ <b>:</b>	ر س ا	عثو	<i>)</i> :	٤٤	· <b>/</b> &	شاره	اعی	ریا •
१८९	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•		مود	رحد *	اوین پ	ت	صیحہ	ز ام	ئى نوا	ء في	· • • • • • • • • • • • • • • • • • • •	,ع	ه ۹ ه	شاره	اعی	ریا
۶٧٠	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	١,	سار)	رين	فاقر	م و	پنوا	مثو	· , <b>)</b>	ع:	۷۰۵	شاره	اعی	ریا •
۶۷۱	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	• • .	محسد	م ن •	فوا	ن دو	عقر	پيو	مثو	· , <b>)</b>	ع	۷۱۵	شاره	اعی	ریا
۶۷۲	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•		باثيد	ت	קאני	ی قر	ر د	ر ئى اك	عثو	در:	۱ع	۲۲۵	شاره	اعی	ریا •
۶۷۳	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	<u>.</u> سد	ی با	نند	ي نه با	رچ	ن	عثو	<i>)</i> :	۶۱	ه ۳۵	شاره	اعی	ریا •
۶۷۴	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	,	نكند	ر س.	ول'	ي و د	حا <b>ر</b> .	رار	ن هر	<b>ء ثو</b>	ر:	٤١	140	شاره	اعی	ریا •
۶۷۵	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•		راند	سمه <i>ا</i>	مسم	٠. وو وو	نحه نو نو •	<u>. آ</u>	<b>,</b> ول	کام	, ,):	۶٧	۵۵	شاره	اعی	رما •
<i>5</i> \ <i>5</i>	•	•	•	•	•	•	•	•		•	•	•	•	•	•	•	•	رو	بر نوکر	بر خند	شكر	ر مرا <sup>ب</sup>	تون	, * 7	کر.	/ .>:	۶٧	ه عر	شاره	اعی	ریا •
۶۷۷	•	•	•	•	•	•	•	•		•	•	•	•	•	•	•	•		زر	رمحر	نکس	ر ت	رابار	ئىخ	كومح	/ .>:	۶٧	<b>'Y</b> 8	شاره	اعی	ریا •

۶۷۸	باعی شاره ۷۸ء: در کشکر عثق چونکه خونریز کنند .   .   .   .   .   .   .   .   .   .
۶۷۹	یاعی شاره ۷۹ء: درمدرسه ٔ عثق اکر قال بود
۶۸۰	باعی شاره ۸۰عز: در می طلبی زچشمه در بر ناید
۶۸۱	باعی شاره ۸۱ع: در معنی مست و در عیان نبیت که دید
۶۸۲	باعی ثیاره ۸۲ع: در مغز فلک چوعثق تو حاکسرد
۶۸۳	باعی ثناره ۸۳ع: ای دل، اثر صبح، که شام که دید
۶۸۴	باعی شاره ۴۸۶: در نفی تو عقل را امان نتوان دید .   .   .   .   .   .   .   .   .   .
۶۸۵	باعی شاره ۸۵ء: درویش که اسرار حهان مینڅند
۶۸۶	باعی شاره ع۸ع: در عثق توم و فاقرین می باید
۶۸۷	باعی ثناره ۸۷ع: دریا نکند سیرمراجوچه کند
۶۸۸	یاعی ثناره ۴۸۸ء: در دی داری که بحر را پر دارد
۶۸۹	باعی شاره ۸۹عه: دست توبه جود طعنه بر میغ زند
۶۹۰	یاعی شاره ۹۰۰: د شنام که از نب تومهوش باشد
۹۱ع	یاعی شاره ۹۱ع: دل پاموس توزاد و بودی دارد

۶9۲	رباعی ثماره ۹۲ع: دلتنگ مثوکه دکشانی آمد
۶۹۳	رباعی ثاره ۴۹۳: دل جله حکایت از بهار توکند
۶9۴	رباعی شاره ۴۴ع: دل داد مراکه دلستان را بزدم
۶۹۵	رباعی شاره ۹۵ء: دلدار اید کر د دلم میکر دد
२१२	رباعی شاره ع۹۶: دل در پی دلدار بسی ماخت و نشد
۶۹۷	رباعی شاره ۴۹۷: دل دوش در این عثق حریف ما بود
۶۹۸	رباعی شاره ۹۸ع: دل را به بهم پند که عدا نرود
۶۹۹ ۶۹۹	رباعی ثناره ۹۹ع: دل بیبه ساع بیقرار افتادند
٧	رباعی ثماره ۷۰۰: دل هرچه در آشکار و پنهان کوید
٧٠١	رباعی شاره ۷۰۱: دوش آن بت من همچومه کر دون بود
٧٠٢	رباعی ثماره ۷۰۲: دوش از قمر تو آسان مینوشید
٧٠٣	رباعی شاره ۷۰۳: دو کون خیال خانه ای مبش نبود
٧.۴	رباعی شاره ۷۰۴: دی باغ زوی سکر سلامت میکرد
٧٠۵	ر ماعی شاره ۷۰۵: دی بنده مر آن قمر حانی شد

٧.۶	رباعی شاره ۶۰۰: دی چشم تورای سحر مطلق منرد
٧٠٧	رباعی شاره ۷۰۷: دیدم رخت از غم سرموئیم غاند
٧٠٨	رباعی ثیاره ۷۰۸: دی می رفتی بر تو تو نظر می کر دند
<b>V-</b> 9	رباعی شاره ۷۰۹: دیوانه میان خلق پیدا باشد
٧١٠	رباعی ثماره ۷۱۰: رفتم بدرخانهٔ آنخوش پیوند
<b>Y</b> 11	رباعی شاره ۷۱۱: رو دیده بدوز تا دلت دیده شود
<b>Y1</b> 7	رباعی ثماره ۷۱۲: روز آمدو غوغای تو در بردارد
۷۱۲	رباعی شاره ۷۱۳: روز شادیست غم چرا باید خورد
<b>V</b> 14	رباعی شاره ۷۱۴: روز محک محتشم و دون آمد
۷۱۵	رباعی شاره ۷۱۵: روزیکه بود دلت زجان پراز درد
V1 <i>5</i>	رباعی ثماره ع۷۱: روزی که حال آن صنم دیده ثبود
<b>Y\Y</b>	رباعی شاره ۷۱۷: روزی که خیال دلستان رقص کند
٧١٨	رباعی شاره ۷۱۸: روزی که ز کار کمترک می آید
<b>V19</b>	رباعی شاره ۷۱۹: روزیکه مراعثق تو دیوانه کند

٧٢٠	رباعی شاره ۷۲۰: روزیکه و جود با تولد کسیرد
<b>Y</b> T1	رباعی شاره ۷۲۱: رونیکی کن که دهر نیکی داند ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ،
<b>Y</b> TT	رباعی شاره ۷۲۲: زان آب که چرخ از آن بسرمی کردد
777	رباعی شاره ۷۲۳: زان مقصد صنع تو یکی نی سبرید
774	رباعی شاره ۷۲۴: زاول که مراعثق محارم بربود
٧٢۵	رباعی ثماره ۷۲۵: زلفت چوبر آن لعل شکرخای زند
<b>Y</b> T\$	رباعی ثماره ۲۲۶: زلف توبه حن ذو فونها برزد
<b>YTY</b>	رباعی شاره ۷۲۷: زندان توازنجات خوشترباشد
<b>Y</b> TA	رباعی شاره ۷۲۸: زنهار مکو که رهروان نیز بنیند
<b>Y</b> 79	رباعی ثماره ۷۲۹: سردل عاشقان ز مطرب شوید
٧٣٠	رباعی ثماره ۷۳۰: سرمتان را زمحسب ترسانند
771	رباعی ثناره ۷۳۱: سرویکه زباغ پاکبازان باشد
777	رباعی ثماره ۷۳۲: سروی درختان گل تر میچینند
٧٣٣	رماعی شاره ۷۳۳: سروی درختان کل رعناحد ند

744	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	باثىد	س	ئى ر	ماندا	نراب	ئى	مودا	<b>':</b> \	۲۳۲	اره	ئىشا	رباء
۷۳۵	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	وارو	ررځ	ن ئى تىس	 تعار	ه مار	ول	سوز	٠:٧	۳۵	اره	ئىشا	رماء
VT <i>5</i>	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	1/.	ئ پ	سابر ،	ل.	. حال •	آنکه آنک	ه یک ساد	٠:٧	۴۶	اره ش	ئى شا	رماء
<b>YTY</b>	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	• /	بناي	يارما ت	ورما	ز د	آنکه آنکه	ه که ساد	٠:٧	۳۱	اره ا	ى شا	رماء
٧٣٨	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	بد ••	١	وب	مطا	ر ن که	ر الباد	بەطا	ی،	شادم	٠:٧	۲۲)	اره۱	ى شا	رماء
<b>٧</b> ٣9	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	کنحد •	سر من	دل	نوور	عم	که ا	، بادم	· -:	۷۳	اره۹	ئىشا	رباء
٧۴٠	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•		٨	ىر <b>نا</b> ر	عمم	انه با	ي زما	أدى	* : '	۷۴	اره٠	ئىشا	رباء
<b>V</b> 41	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	داند	شی	ته سو ۲ • •	وهر	که نو	ر	ناميس	: '	۷۴	اره۱	ى شا	رماء
<b>Y</b> 47	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	,	إث	سود	راز پ	ان)	<b>ه.:</b> عاسما	ول.	ن,	ر حوا چ	نب	<u>.</u> :\	141	اره ۲	ى شا	رماء •
744	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	9	ر بود م	ر ی ک	انحا	ت ہما	رفس	کے کے	ر فت	ایر	سر	· : \	147	اره	ى شا	رماء
<b>Y</b> 44	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	ند	رو	Ļ	حوار	په در	ن ہم	• حلقال	که •	ر نت	ک شر	, , ,	: :\	/41	اره	ئىشا	رباء
۷۴۵	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	ئر	س ن نگذ	, 199.	ر او کر	گرگا ا	/ دوم	آ ور	، سور	· · : ٧	46	اره	ئىشا	رماء
<b>Y</b> 4 <i>5</i>	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•		"	أميكر	سرما	') <b>(</b> (	عجبي	ه مور	· ·:٧	145	اره ش	ئىشا	رباء
<b>Y</b> 4 <b>Y</b>	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	<i>ر</i> د	منجنا	ل	ردو	نحنی	ر إن	ئىر. ئىر	۱	۴۱)	اره ا	ئى شا	رباء

747	رباعی ثناره ۷۴۸: صافی صفت و پاک نظر باید بود
<b>V</b> 49	رباعی شاره ۷۴۹: صبح آمد و قت روشائی آمد
٧۵٠	رباعی ثماره ۷۵۰: صبح است و صباحثک فثان می کذرد
٧۵١	رباعی ثناره ۷۵۱: صد بار زسر برفت عقلم و آمد
٧۵٢	رباعی ثناره ۷۵۲: صدسال بقای آن بت مهوش باد
٧۵٣	رباعی شاره ۷۵۳: صدمرحله زانسوی خرد خواهم شد
۷۵۴	رباعی شاره ۷۵۴: طاوس نه ای که بر حالت نگرند
٧۵۵	رباعی ثاره ۷۵۵: عارف چوگل و جزگل خندان نبود
٧ <i>۵۶</i>	رباعی شاره ۷۵۶: هردل که درو مهر توپنهان نبود
٧۵٧	رباعی شاره ۷۵۷: عاشق تو یقین دان که مسلان نبود
٧۵٨	رباعی شاره ۷۵۸: عاشق که بناز و ناز کی فرد بود
٧۵٩	رباعی شاره ۷۵۹: عاشق که تواضع نناید چکند
٧۶.	رباعی شاره ۶۰۷: عثاق به یک دم دو جهان دربازند
Y51	رباعی ثیاره ۱ع۷: عثق آن باشد که خلق را دار د شاد

V57	رباعی شاره ۲۶۷: عثق آن خوشتر کز او بلا اختیرد
454	رباعی شاره ۴۶۷: عثق از از لست و تا اید خوامد بود
V54	رباعی ثقاره ۴عو۷: عثق تو بهر صومعه متی دارد
٧۶۵	رباعی شاره ۵۶۷: عثق تو خوشی چو قصد خور بر کند
488	رباعی ثناره عرع۷: عثق تو سلامت زجهان می سبرد
<b>Y</b> \$ <b>Y</b>	رباعی شاره ۷۶۷: عثقی آمد که عثقها سوداشد
<b>Y</b> ۶A	رباعی شاره ۷۶۸: عقل و دل من چه عشهامیداند
V <i>5</i> 9	رباعی شاره ۹۶۷: علم فقها زشرع و سنت باشد
٧٧٠	رباعی ثماره ۷۷: عید آمده کز تو عید عیدانه برد
<b>YY</b> 1	رباعی شاره ۷۷۱: غم را بر او کزیده میباید کرد
<b>YYY</b>	رباعی شاره ۷۷۲: غم کسیت که کر د دل مردان کر دد
<b>//</b> ٣	رباعی شاره ۷۷۳: فرداکه به محشراندر آید زن و مرد ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ،
<b>۷</b> ۷۴	رماعی شاره ۷۷۴: قاصد بی اینکه بنده خندان نشود

۷۷۵	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	9	فأد	ئم ا	ئ ج	حوا *	ثق	ز م	مم	دا <sup>لا</sup>	 ': و	<b>/ /</b>	۵,	غارو	ئىڭ	رماء
<b>YY</b> ۶	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	رند	ربند	اندر	پيو	ات	ر نرار	ابد	دمی	? : '	<b>/ /</b>	عو	غارو	ئىۋ	رباء
<b>YYY</b>	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	بايد 	ی میر	حاد	رك	درو	زر	ارمح	٠: کا	٧٧	<b>'Y</b> '	نمارو	ئىڭ	رماء
<b>YY</b> A	•	•	•	•	•		•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	j	یمود	ئى	فا	راه	ئتى	صه	المل	: کا :	٧٧	'人。	نمارو	ئىڭ	رباء
<b>YY</b> 9	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	بد	 اف	غارم	ىپىچار يىپىچار	نده	, , , , ,	ل	بادا	: کر	/ 'Y'	<b>/</b> 9.	نارو	ئىژ	رباء
٧٨٠	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	ئد	<u>ن</u> ک	ر سن	پيور	ت	رمہ	راه	خ تر	7	: كر	/ :Y.	٨٠،	غارو	ئىۋ	رباء
<b>Y</b>	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	ند	أرك	ر. بر ه	گر احبه ا	أحوا	پار	ب	خوا	; کر	/ : <b>V</b> ,	۸۱،	نمارو	می ث	رباء
٧٨٢	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	ايد	بر،	ر. در	حثه	زر	للبح	, ,).	کر:	/ <b>Y</b> /	47.	نمارو	ئىڭ	رباء
٧٨٣	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	برند	کس کسب	ر نگان		سم.	إرا	,	ر : ک	/ <b>Y</b> /	۱۳،	غارو	ئىۋ	رباء
<b>Y</b>	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	9.	بوز	ن	حار •	ء ور	حام •	م	مرک	ر ر ص	کر:	/ <b>Y</b> /	۱۴،	نمارو	ئىڭ	رماء
٧٨۵	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	٨	آي	_	نگ	<i>!</i> ::	عمس	از	دل	نم	برك	ر ر ص	ر ': ک	/ <b>/</b>	۵۵	کارو	ئىڭ	رہاء •
٧٨۶	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	ند	ئار •	رداد	وم	را فنا	ت ر	: ماشو	لر ہ	/ !:'	<b>/</b> /	عرا	نمارو	ئىۋ	رباء
YAY	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•		•	•	•	•	•	•	•	•	<b>:</b> سد	ن با	وزار	ر سو	 پيو	ر سمه	رمان	ر : ک	/ <b>Y</b> /	<b>\</b>	نمارو	ی ث	رباء

٧٨٨	ی شاره ۷۸۸: کر مرده ثود تن برخود جاش کنند	رباع
YA9	ی شاره ۷۸۹: کر نکریزی زما بنازی چه شود	رباع
<b>\9</b> •	ی شاره ۷۹۰: کر هر دو جهان زخار غم پر باشد	رباع
<b>V91</b>	ى شارە ۷۹۱: كس از خم چوگان توگوئى نىږد	رباعج
<b>V9</b> 7	ن ثاره ۷۹۲: کس واقف آن حضرت شا <b>ه</b> نه نشد	رباع
<b>V9</b> ٣	ی شاره ۷۹۳: کشی چوبه دریای روان میکذرد	رباعج
<b>V9</b> 4	ى شارە ۷۹۴: گفتم بىتى گلاراز من رنجيد .   .   .   .   .   .   .   .   .   .	رباعج
۷۹۵	ی شاره ۷۹۵: گفتم جانی به ترک جان نتوان کرد	رباعج
<b>V9</b> ۶	ی شاره ع۹۷: کفتم که به من رسید در دت بمزید	رباعج
<b>Y</b> 9 <b>Y</b>	ی ثاره ۷۹۷: گفتم که زخر دی دل من نیت پدید	رباع
<b>19</b>	ن شاره ۷۹۸: گفتی که بکو زبان چه محرم باشد	رباعج
<b>V99</b>	ى شاره ۷۹۹: كوپاى كه اوباغ و حمين را شايد	رباع

۸	رباعی شاره ۸۰۰: کوید چونی خوشی و در خنده شود
۸۰۱	رباعی شاره ۸۰۱: کویند که فردوس برین خوامد بود
۸٠٢	رباعی ثماره ۸۰۲: کی باشد کمین نبش بنوش تورسد
۸۰۳	رباعی ثناره ۸۰۳: کی غم خورد آنکه با توخرم باثید
۸.4	رباعی شاره ۸۰۴: کی غم خورد آنکه شاد مطلق باشد
٨٠۵	رباعی شاره ۸۰۵: کی گفت که آن زنده ٔ جاوید بمرد
۸.۶	رباعی شاره ع۸۰: کبهای تو آنکه که باستر بود
۸۰۷	رباعی شاره ۸۰۷: لعلیت که او شکر فروشی داند
۸۰۸	رباعی شاره ۸۰۸: ما بسته دیم بند دیکر آمد
٨٠٩	رباعی شاره ۸۰۹: هر لحظه می به حان سرمت دمد
۸۱۰	رباعی شاره ۸۱۰: مامی خواهیم و دیگران میخواهند
۸۱۱	رباعی شاره ۸۱۱: ماهی که کمر کر د قمر می بندد
۸۱۲	رباعی شاره ۸۱۲: مأمیم زعثق یافته مرہم خود

۸۱۳	رباعی شاره ۸۱۳: مردان رہت که سرمعنی دانند ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ،
٨١٤	رباعی ثماره ۸۱۴: مردان رمش زنده به جان د کرند
۸۱۵	رباعی شاره ۸۱۵: مردیکه بهت و نبیت قانع کر دد
115	رباعی شاره ع۸۱: مرغ دل من زبسکه پرواز آورد
AIY	رباعی شاره ۸۱۷: مرغی که زباغ پاکبازان باشد
٨١٨	رباعی ثماره ۸۱۸: مرغی ملکی زانسوی کر دون بیرد
٨١٩	رباعی شاره ۸۱۹: متان غمت بار دکر شوریدند
۸۲۰	رباعی شاره ۸۲۰: مشکین رسنت چوپرده ٔ ماه شود
٨٢١	رباعی شاره ۸۲۱: مطرب خواهم که عاشق مت بود
٨٢٢	رباعی شاره ۸۲۲: معثوقه چو آفتاب مابان کردد
٨٢٣	رباعی شاره ۸۲۳: معشوقه حانکی بکاری ناید
۸۲۴	رباعی شاره ۸۲۴: مکذار که غصه در میانت کسرد
۸۲۵	رباعی شاره ۸۲۵؛ مکذار که وسوسه زبونت کسیرد

AT 5	رباعی ثاره ع۸۲: من بنده آن قوم که خودرا دانند
ATY	رباعی شاره ۸۲۷: من بنده ٔ یاری که ملالش نبود
ATA	رباعی شاره ۸۲۸: من بی خبرم خدای خود میداند
AT9	رباعی شاره ۸۲۹: من حوب کر قتم به گفم عود آمد
۸۳۰	رباعی شاره ۸۳۰: مه را طرفی باه رومیاند
٨٣١	رباعی شاره ۸۳۱: مه رویان را یکان برشمرید
۸۳۲	رباعی شاره ۸۳۲: می آیدیار و چون سگر منجندد
۸۳۳	رباعی شماره ۸۳۳: می جوشد دل که تا به جوش تورسد
۸۳۴	رباعی ثناره ۸۳۴: می کوید عثق هرکه جان پیش کشد
۸۳۵	رباعی شاره ۸۳۵: نی آب روان زماهیان سیر شود
۸۳۶	رباعی ثناره ع۸۳: کر راه روی راه برت بکثایند
۸۳۷	رباعی شاره ۸۳۷: و ټومعکم از او خبرمی آید ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ،
	رباعی شاره ۸۳۸: کان ای دل خسته وقت مرہم آمد ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ،

٨٣٩	رباعی شاره ۸۳۹: هرجابه جهان تخم و فابر کارند
۸۴.	رباعی شاره ۸۴۰: هرچند دلم رضا او می جوید
141	رباعی شاره ۸۴۱: هرچنر که بسیار شود خوار شود
aft	رباعی ثماره ۸۴۲: هردل که بسوی دلربائی نرود
144	رباعی ثناره ۸۴۳: هرروز دلم نوشگری نوش کند
۸۴۴	رباعی شاره ۸۴۴: هرشب که دل سپر گلش کردد
۸۴۵	رباعی شاره ۸۴۵: هرشب که ز سودای تو نوبت بزنند
148	رباعی شاره ع۴۶: هر عمر که بی دیدن اصحاب بود
AFY	رباعی شاره ۸۴۷: هر عمر که بی دیدن اصحاب بود
۸۴۸	رباعی شاره ۸۴۸: هر قبض اثر علت اولی باشد
۸۴۹	رباعی شاره ۸۴۹: هرکز حق صحبت قدیمت نبود
٨۵٠	رباعی شاره ۸۵۰: هر گو بکشاده کر هی می بندد
٨۵١	رباعی ثیاره ۸۵۱: هر لحظه بمی خوانمش از راه بعید
٨۵٢	رباعی شاره ۸۵۲: هرلقمه نخوش که بر د این میکر دد

۸۵۲	رباعی شاره ۸۵۳:هرموی زلف او مکی جان دارد
۸۵۴	رباعی شاره ۸۵۴: متی اثری زنرکس مت تو بود
۸۵۵	
108	رباعی شاره ۱۸۵۶: بل تابرود سرش به دیوار آید
۸۵۷	رباعی ثیاره ۸۵۷: هم کفرم و هم دینم و هم صافم و درد
۸۵۸	رباعی شاره ۸۵۸: بمواره خوشی و دلکشی نامنرد
٨۵٩	رباعی شاره ۸۵۹: یاد توکنم دلم تپیدن کسرد
٨۶.	رباعی شاره ۱۹۶۰ یاران یاران زهم جدائی مکنید
181	رباعی شاره ۱۹۶۸: یار خوانهم که قتبهٔ انگنر بود
187	رباعی شاره ۱۹۶۸: یاریکه مرادرغم خود می بندد
128	رباعی شاره ۴ع۸: یک سومنگوهٔ امر پیغام نهاد
1,54	رباعی ثماره ۴۶۸: یک مخطه اگر نفس تو محکوم ثود ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ،

٨۶۵	رباعی ثماره ۵۶۸: آن جمع کن جان پراکنده بیار
٨۶۶	رباعی ثیاره عرع۸: آن زلف سیاه و قدر عناش ککر
٨٤٧	رباعی ثناره ۷۶۷: آن ساقی روح در دمد جام آخر
٨۶٨	رباعی ثیاره ۸۶۸: آن کس که ترادیده بودای دلسر
159	رباعی شاره ۹ع۸: از عاشق برنام بیاننگ مدار
۸۷۰	رباعی شاره ۸۷۰: امروز من از تشهٔ د فانی و خار ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ،
AYI	رباعی ثماره ۸۷۱: اندیشه ٔ دهرت زیچه بکداخت حبکر
AYT	رباعی شاره ۸۷۲: ای آمده ز آسان درین عالم دیر
۸۷۳	رباعی شاره ۸۷۳: ای آنکه دلت باید دروی منکر ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ،
۸۷۴	رباعی شاره ۸۷۴: ای بوده ساع آسانراره و در
۸۷۵	رباعی شاره ۸۷۵: ای حاک درت ز آب کوثرخوشتر
۸٧۶	رباعی شاره ۶۷۶: ای دلسرعیار دل نیکوفر ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ،
AYY	رباعی ثاره ۸۷۷: ای دل بکذر زعثق و معثوق و دیار
٨٧٨	رباعی شاره ۸۷۸: ای زاده ٔ ساقی هله از غم بکذر

۸۷۹	رباعی شاره ۸۷۹: ای ظل تواز سایه ٔ طوبی خوشسر
۸۸۰	رباعی ثماره ۸۸۰: ای عثق خوشی چه خوش که از خوش خوشتر
٨٨١	رباعی شاره ۸۸۸: ای مردساع معده را خالی دار
٨٨٢	رباعی شاره ۸۸۲: این صورت باغست و در او نبیت ثمر
۸۸۳	رباعی شاره ۸۸۳: بالا بنکر دو چشم را بالادار
114	رباعی ثناره ۸۸۴: بالامثنین که ست پتی خوشتر
۸۸۵	رباعی ثماره ۸۸۵: بابمت بازباش و یا بهیت شیر
٨٨۶	رباعی شاره ع۸۸: بسیار بخوانده ام دستان و سمر
AAY	رباعی ثماره ۸۸۷: تا بتوانی مدام می باش به ذکر
۸۸۸	رباعی ثماره ۸۸۸: تا چند کشی سخره ٔ نفس بیچار
٨٨٩	رباعی ثماره ۸۸۹: چون از رخ یار دور کشم به بهار
۸9٠	رباعی ثماره ۸۹۰: چون بت رخ نت بت پرستی خوشتر ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ،
191	رباعی شاره ۸۹۱: چون دیدرخ زرد من آن شهره نگار
٨٩٢	رباعی ثناره ۸۹۲: خواهی بستان حلقه ٔ مستان بنگر

۸۹۳	رباعی شاره ۸۹۳: نور شید همی زرد شود بر دیوار
194	رباعی ثناره ۸۹۴: درباغ در نیامدم کرد آور
۵۹۸	رباعی ثماره ۸۹۵: در حاک در و فای آن سیمین بر
195	رباعی ثناره ع۸۹: در مصطبه کاکر دو خرابات کمر
<b>19</b>	رباعی شاره ۸۹۷: در نوبت عثق چشم باشد دربار
۸۹۸	رباعی ثناره ۸۹۸: دست و دل ماهر چه تهی ترخوشتر
۸۹۹	رباعی ثماره ۸۹۹: دوری زبرادر منافق بهتر
9	رباعی شاره ۹۰۰: رقتم به سرکور کریم دلدار
9.1	رباعی شماره ۹۰۱: روی چومهت پیش چراغ اولی تر
9.7	رباعی شاره ۹۰۲: زان ابروی چون کانت ای بدر منسیر
9.4	رباعی شاره ۹۰۳: ساقی گفتم ترامی ساده بیار
9.4	رباعی شماره ۹۰۴: سیلاب کر فت کر دویرانه ٔ عمر
9.0	رباعی شماره ۹۰۵: طبعم حوحیات یافت از جلوه ممکر

9.5	رباعی شاره ۱۹۰۶: فرمود خدا به وحی کای پنیمبر	
9.4	رباعی شاره ۹۰۷: کر جان داری بیار جان باز آخر ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ،	
9.1	رباعی شاره ۹۰۸: کر در سروچشم عقل داری وصبر	
9.9	رباعی شاره ۹۰۹: کرگل کارم بیتونروید جزخار	
91.	رباعی شاره ۹۱۰: گفتم بناکه چون کنم بمبیر ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ،	
911	رباعی ثیاره ۹۱۱: گفتم چشم گفت سحابی کم کسیر ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ،	
917	رباعی ثماره ۹۱۲: کررنک خزان دارم و کررنگ بهار	
918	رباعی ثناره ۹۱۳: گفتی که: بیا که باغ خندید و بهار	
914	رباعی شاره ۹۱۴: کوش ما را بی دم اسرار مدار	
910	رباعی ثیاره ۹۱۵: ای بسته حجاب، پردهٔ رابردار ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ،	
918	رباعی ثماره ع۹۱۶: مأیم حو حال عاشقان زیرو زبر	
914	رباعی ثناره ۹۱۷: مجموع تن و قالب خود را بنگر	
911	رباعی شاره ۹۱۸: مجنون و پریشان توام دستم کسیر ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ،	

919	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	1	ومكسي	ر بان	ى جە •	زاير	نم	م نز	ن,٠	<b>:</b> مر	919	شاره	أعي	ر
97.	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	ار	ابر. •	_	ورنكا	م و ت	وار•	ان.	ينز	نگ	ر ن ر	<b>:</b> مر	97.	شاره	اعی ا	ر
971	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	7.	ی فا	ا ا	نیسیم	ئو	نخره	ن	' • مر	971	شاره	اعی ا	ر
977	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•/	ن سح	ف	ردما و	ك نز	ر کر	ر س آیا	۰: م	?۲۲	شاره	اعی ا	, J
977	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	ر .	إزيا	ر مح	م راب	حمر سارر	<b>, د</b> ل	ردم	۹:۹	74	شاره	اعی ا	, J
974	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	ار	ئاند. •	برنج ا•	يةام	بخس	, ول	روم	<b>9:</b> ه	174	شاره	اعی	
970	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•		بار	ب.	، نار	و می	ٿ	سوحر •	ن ص	و وفت	ينو	<b>;:</b> 9	۲۵	شاره	اعی ا	, J
975	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	. ;	هرك	پ او	رفت	نكەن	ر مدآ	ر مدآ	Ĩ:9	ع۲	شاره	اعی ا	
977	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	1	رتنر	ی س	کار	ثه ن م	رور	م من	مدبر	۹: آ	77	شاره	اعی ا	, J
971	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	ز .	ي درا	بای	و نبه و نبه	ِ يواز	ی د	مدد	۹: آ	71	شماره	اعی	<i>.</i>
979	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	<b>,</b>	سو'	ول	اس	و تو	انم	ن دا	که م	ノ <b>・</b>	ن ما	': آر	979	شماره	اعی ا	ر
94.	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	j	امرو	سم	ازد	ه لسيدما	ان	ارنه	ن يا	و: آ	۱۳۰	شاره	اعی	
931	•	•	•		•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	j	بدو ا	چشم پ	أن	نرر	راز	ي شكر	ئگ	ر ی ت	1:9	۱۳۱	شاره	اعی ٔ	ر
977	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	j	ځ و نما	ه و ج	روز	ع ور	سار)	عان •	ی	1:9	.٣٢	شاره	أعى	

944	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	• (	•	ز.	مسأ	شق	م نم		يين	ي لط	مان •	ی	1:	:98	ه ۳	شار	عی	رما
984	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	• •	•	• .	!	س مکم	سأنا	<b>و</b> ل	عأى	ر رحو •	ل	ی د	: از	:97	۴,	شار	اعی	ریا •
980	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•		إز	اندا	ی	ي کو	ر راين	اراو	ت	رخه	سميدا م	ال	ی	1:	98	۵٥	شمار	اعی	ريا •
985	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	• (	•			بكريز	بر انی ا	رنوا	<b>ث</b> رس	رخو	دره ا	ی	1:	94	ه عر	شمار	اعی	ریا •
944	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	• (	•	يز	آم	_	ر په جنا	و سم	ابند	نوبا	سلح	ی	1:	94	<b>'Y</b> 8	<b>ش</b> ار	اعی	ربا
977	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	• (	•	از	برو *	ن را	. حاد •	باز	واوو	پيو	ثو	یء	1:	94	人。	شار	اعی	ریا •
949	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	• (	•		,	لركز	ر تىھ	• • محم	ی و	سحب	ئق	ع د	ائ	:91	ووم	<b>ش</b> ار	عی	ریا •
94.	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•		•	• .	باز	ئى.	ر ک	آدم	ه ر س	 زنق		کر	ر ای	:9'	ه ۴۰	شار	عی	ریا •
941	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	• (	•	ز .	مو	<u> </u>	رنک	، تم م	, , , ,	او ا <sup>'</sup>	په سا ••	ے لاا	ائح	:9'	ه ۲۱	شار	اعی	ريا •
947	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	• •	•		· /.	دِانن	و فر	ن	ر حا د	عم ر	ئور	روز	ام	:91	ه ۲۶	شار	عی	ریا •
944	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	• •	•		. ,	ربسا	ي يار	انح	ىرم •	راز	مرو	روز	: ام	94	۳,	شار	اعی	ریا •
944	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	• •	•	راز	ll.	صنم	ت'	امس	اده	ر مرکس	/ -	, ,,	: ام	:94	۶۴۵	شار	اعی	ریا
940	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•		•	•	•	• •	•	<i>ز</i> .	ن	<b>آ</b> سر	رنم	که ز	_	اینکا اینکا	ر رم	رآ ،	il:	:94	۵٥	شار	اعی	ریا •

945	رباعی شاره ع۹۴: بازی بودم پریده از عالم راز
944	رباعی شاره ۹۴۷: بنای بمن رخ ای شمع طراز ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ،
941	رباعی شاره ۹۴۸: جهدی بکن ار پندیذیری دوسه روز
949	رباعی ثماره ۹۴۹: زنهامثوغره به میبانی باز
90.	رباعی ثاره ۹۵۰: درد تو علاج کس پذیرد هرکز
901	رباعی شاره ۹۵۱: در سر موس عثق تو دارم همه روز
967	رباعی ثناره ۹۵۲: دل آمدو گفت بهت سوداش دراز
905	رباعی ثناره ۹۵۳: دل بر سرتوبدل نجوید هرکز
964	رباعی شاره ۹۵۴: زین سنگدلان نشد دلی نرم هنوز
100	رباعی ثناره ۹۵۵: شب کشت و خبر نبیت مرا از شب و روز
905	رباعی شاره ع۵۵: صدبار بگفتمت زمتان مکریز
964	رباعی ثناره ۹۵۷: صدبار بگفت یار هرجا مکریز
901	رباعی ثناره ۹۵۸؛ کر بکشندم نکر دم از عثق توباز ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ،

969	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	بإز	ي مسر	اشر •	او نه	مثق	ره ء	\ <u>\</u>	' <u>:</u> ک	90°	اره	ی شه	رباء
9,5.	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	رکز	مم ه	نىف	اعتى	ثرط	ر کو•	ر کر	95.	اره	ی شه	رماع
9,51	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	• /	برخ •	مالی	غانه	ی و د	زنونځ	ئىم <b>و</b> يىم	: ا	اعره	اره ۱	ی شہ	رماع
9,54	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	راز	ی	مودا'	يةور	ی کو	ر و د م	ر انتم •	: '	۱٤١	اره	ئىش	رماء
954	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	زر	ورو	·	وثه	ريد ز	يار	دِائ	ومو	ائیم ایم	۹: ,	۲عز	اره ک	ی شه	رماع
954	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	از	ر نومج	کار	ب	که نبر که	ر نه بیا	مردا:	۰:۹	۲عرا	اره	ی شه	رباء
950	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	لز	ا روهر	نكسر	سر ان	ماكر	ر قه	معثو	·:9	٤۵	اره	ی شه	رباء
955	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	j	، نوا	نده	ت.	ن بر	ب آار	ه دو تر	م و	بود• •	من	:9	۶۶	ارون	ئىش	رہاء •
954	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	نوز	يارې	زتو	زام	'ک <b>ڻ</b> رنگٽ	ا سیر	من	٠:٩	۶۷	اره ا	می شه	رہاء
981	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	• .	باز	، من	حوا <b>ن</b> *	ابود '	م کچا	ر. تمینی •	من	<b>9:</b> '	ارع	اره	ی شه	رباء
9,59	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•			لىوز	نارو	براتم	رمر•	مکویا سیویا	/ !	١٤٩	اره	ئىش	رماع
94.	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	إز	م ہم	رباسم	۔ بانو	ر آنکا	; 0)	ي چا	: نو	94	اره	ی شه	رماع
941																													ئىش	

977	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•		•	•	•	• •	سان	بارا	ار با	زر	اہی	بخوا	اری	ا: یا "	141	ره آ	يشا	باع •	J
974	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•		• .	وز	نار	بی	•• •	ه کر	سأر	97 <b>7</b>	<u>ٻ</u>	: پارس	با	ر ا:	! <b>Y</b>	ره	ی شما	باع	J
974	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•		•	•	•	U	' ئ	) يعنى العنو	يش	پر	<b>؛</b> رس	مدر مدر	ر آمد آ	۔ ': آ	<b>!</b> \ \	ره ع	يشا	باع •	J
940	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•		•	•	(	<i>א</i> כצי	و سر ••	زبا	محرا	حر ا	ولم	ل,	احوا	١:٩	٧۵	ره (	يشا	باع •	J
945	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•		•	•	ر	5/	 ه مه	ىندو	نازا	بار	۶ •	ادثه	ازه	:9	٧۶	ره خ	يشا	باع •	J
9 <b>YY</b>	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•		•	٠ (	رس	بتر	سوز	ان	•	ت	نیام	ور	أررا	1:9	<b>Y</b> Y	(0)	يشا	باع •	J
944	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	(	رك	بر′	<u>_</u>	ر وب	 لعصو "	ل	رحا	ن	. <i>حا</i>	ٺ	بور •	ائی	1:9	<b>\</b> /	ره۱	ىشا	باع •	ノ
9 <b>\</b> 9	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•												اناه						
9.4.	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•		ر	<i>א</i>	مِتر	سر	<b>؛</b> از	ئو	ىدى	ه ن س	م م	, <b>9</b> )	ون	?: *	የሉ	ره•	ی شما	باع •	J
9.11	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•		•	•	L	<i>[]</i>	م به <sup>مر</sup>	ر کی ک	حرا	ئی.	ح'	 په قار '	ارور	<b>)</b> :	<b>የ</b> ሊ'	ره۱	يشما	باع •	J
9.47	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•		•	•	رِل	سرر	که•	ر آمد	<b>ه</b> ر	مثو	ان	ر حنا •	لدار	<b>)</b> : '	۱۸۱	ره ۲	ی شما	باع •	ノ
9,74	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•																		
924	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•		ر	زر.	ومه	ن,	ארו	وی	اران	ثق	ے ع	لب	/ روم	/ <b>:</b> '	<b>?</b> /\	ر <b>ه</b> ع	يشا	باع •	J
۹۸۵	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•		•	ر	T/,	مر	ن و	ي مر	نەم	زما	ָ נענ	حو ا <b>ب</b>	رو کم ••	<b>:</b> ۹	٨۵	ره د	يشما	باع •	J

916	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	٠ ر	<i>ק</i> א	ربتر	نسوز	جها	ئل	ز فع	را *	ق	<b>.</b>   e	ين	<i>;</i> :	የ人	ه ع	شار	عی	رہا'
91	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	, ,	•	س.	سر ا	ر پسم	رو	ی'	ىشو <sup>م</sup> "	ونم	ئے ج پ	ث انتو	: عا	9,	٧,	شار	عی	رہا'
የለለ	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	• (	رس	متر	ت	المريد ا	سرا.'	ا <b>ن</b>	ت.	عثو	, ,	وند.	, ,	۹۸	٨٥	شار	عی	رہا'
9.19	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	٠ (	<i>ק</i> צ	مبر	ر ن که	ر شار	برر • •	ان	بخر پ	<u>«</u> س	ء رغم	نم ز	ا ا	:9/	190	شار	عی	رہا'
99•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	, ,	• (		ر	ور <b>ه</b> وسر	در کو	ريا رپا	بكس	ار ان	زر ز	ن,	آ آ	:9'	۹٠,	شار	عی	رہا'
991	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	٠ ر	' سر	<b>. ث</b> إسم	يند	ر پیر	پخو	آن	ر <i>ن</i>	یه م	ر کا	ر <b>پ</b> ول	آن	.9°	910	شار	عی	رہا'
997	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	٠ (	بر	په خو	ں ہم	اری	أكزا	بندو	ت:	چ م	م	ر • <b>• •</b>	آر	•9°	?T 0	شار	عی	رہا'
994	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	, ,	• (	<b>ه</b> س	ىزار	'گا	ثر. اسو	ئ عا	_	م ر،	ه که	ر دید	T	99	٣,	شار	عی	رہا'
994	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	, ,	•	ث	<b>ه</b> إسم	اند پ	ت	وسه	יינ	ول	ار/	راك	ر آ	.99	ه۲	شار	عی	رہا'
990	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	, ,	•	ث	رفال	) آ م	ان	• ~)	لند	و قا	دندا	ن	: آر	99	ه۵	شار	عی	رہا'
99,5	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	, ,	• (	ی .	 سعسر	، م	م حرم ۳	اربه •	ركن	بر ر نظ	ک	ر مگس	ر آ:	99	ه ع	شار	عی	رہا'
99٧	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	, ,	• •	ی .	ه موسر	<i>(</i> ,	أنم	ه حا •	ناد	. • نو ف	د . <i>ل</i>	آن	: از	:99	٧,	شار	عی	رہا'
991			•	•	•	•	•	•	•	•			•	•	•	•	,	L	فاتر	روا	نکی	ر ئى ما	<b>ه.</b> محتو	۔	يھ	7	روز	: ام	:99	۸,	شار	عی!	رہا'

999	رباعی شاره ۹۹۹: اندر برخویشم بفشاری همه خوش می و ۹۹۹: اندر برخویشم بفشاری همه خوش
١	رباعی شاره ۱۰۰۰: ای باد صبابه کوی آن دلسرکش
11	رباعی شاره ۱۰۰۱: ای جان جهان و روشنائی همه خوش
17	رباعی شاره ۲۰۰۲: ای چشم بیا دامن خود در خون کش
1٣	رباعی شاره ۲۰۰۳: گفتی چونی بیاکه چون روزم خوش
14	رباعی ثناره ۲۰۰۴: که باده لقب نهادم و که جامش
١۵	رباعی ثماره ۱۰۰۵: مرغان رفتند بر سلیمان بخروش ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ،
۱۰۰۶	رباعی ثماره ۱۰۰۶: من ثیشه زنم برآن دل سک خوشش
١٧	رباعی شاره ۱۰۰۷: ناکه بردم دست بسوی جیبش
١٠٠٨	رباعی شاره ۱۰۰۸: نیمی دف من به موش دادی مهمه خوش
19	رباعی ثماره ۱۰۰۹: کان ای دل تشنه جوی را جویان باش
1.1.	رباعی شاره ۱۰۱۰: هرچند ملولی نفسی باما باش
1-11	رباعی شاره ۱۰۰۱: ای دل برو از عاقبت اندیثان باش
1.17	رماعی شاره ۱۰۱۲: ای روز نشاط روشنی وقت تو خوش

1.17	رباعی شاره ۱۰۱۳: ای روی چو آفتاب تو شادی کش
1.14	رباعی ثماره ۱۰۱۴: ای زلف پر از مثک تیاری همه خوش
1.10	رباعی شماره ۱۰۱۵: ای سودانی برو پی سودا باش
1.15	رباعی شاره عرا ۱۰: ای عثق بیابه تلخ خویان خو بخش
1.17	رباعی شماره ۱۰۱۷: ای کرده به پنج شمع روش هرشش
1.17	رباعی شاره ۱۰۱۸: ای کنج بیا زود به ویرانه ٔ خویش
1-19	رباعی شاره ۱۰۱۹: ای یار مراموافقی وقت خوش
1.7.	رباعی ثماره ۱۰۲۰: بادل گفتم زدیکران میش مباش
1.71	رباعی ثناره ۱۰۲۱: با پیرخر د نهفته میکویم دوش
1.77	رباعی شاره ۱۰۲۲: باما چه نه ای مثور فیق اوباش
1.74	رباعی شماره ۱۰۲۳: بر جان و دل و دیده سواری همه خوش
1.74	رباعی ثناره ۲۰۲۴: بر دل چوشگفته کشت اسرار غمش
1.70	رباعی شاره ۱۰۲۵: برمن بکریت نرکس خارش

1.75	رباعی شاره ۱۰۲۶: پیچاره دل سوختهٔ ممخت کش
1.77	رباعی شاره ۱۰۲۷: پیوسته مرید حق شوو باقی باش
1.77	رباعی شاره ۱۰۲۸: تا بتوانی تو جامه ٔ عثق مپوش
1.79	رباعی شاره ۱۰۲۹: تا در نرنی بهرچه داری آش
1.4.	رباعی شاره ۱۰۳۰: جان جانی بیامیان جان باش
1.41	رباعی شاره ۱۰۳۱: چون رنگ بدز دیدگل از رخیارش
1.44	رباعی شاره ۱۰۳۲: خائیدن آن لب که چثیدی سکرش ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ،
1.44	رباعی شاره ۱۰۳۳: دانم که برای مانخفتی بهمه دوش
1.44	رباعی شاره ۱۰۳۴: درانجمنی نشسته دیدم دوشش
1.70	رباعی شاره ۱۰۳۵: در حلقه ٔ مسآن توای دلبردوش
1.75	رباعی شاره عر۱۰۳: در محکس سلطان بشکتم حامش 
1.44	رباعی شماره ۱۰۳۷: دلدار مراوعده دمدنشوش
1.47	رباعی شاره ۱۰۳۸: دل یاد تو آردبرود بهوش زموش
1.49	رباعی شاره ۱۰۳۹: رفت آنکه نبود کس به خوبی یارش

1.4.	رباعی شاره ۱۰۴۰: سودای توام در جنون منرد دوش
1.41	رباعی ثناره ۱۰۴۱: موکند بدان دل که شده است او پشش
1.47	رباعی شاره ۲۰۴۲: شب چیت برای ما زمان نالش
1.44	رباعی شاره ۱۰۴۳: کاری کر دم نگاه نکر دم پس و پیش
1.44	رباعی ثناره ۲۰۴۴: کر می کشدم غم توهر دم مکش ۲۰۰۰ می کشده
1.40	رباعی ثناره ۱۰۴۵: کرناله کنم کوید یعقوب مباش می ۲۰۰۰ میلی تناره ۱۰۴۵ کرناله کنم
1.45	رباعی ثناره عو۴۰: کفتم چشمم گفت که جیحون کنمش ۲۰۰۰، ۵۰۰، ۵۰۰، ۵۰۰، ۵۰۰، ۵۰۰،
1.47	رباعی ثناره ۲۰۴۷: الجوهر فقر و سوی الفقر عرض
1.47	رباعی شاره ۱۰۴۸: امروز ساعت و ساعت و ساع ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ،
1.49	رباعی ثناره ۱۰۴۹: عثقست زهرچهِ آن شاید مانع
1.0.	رباعی شاره ۱۰۵۰: عاش کر د د بکر د اطلال و ربوع
1.01	رباعی شاره ۱۰۵۱: مهمان توایم ماو مهمان ساع
1.07	رباعی شاره ۱۰۵۲: هرروز بیاید آن سپدار ساع

1.05	رباعی شاره ۱۰۵۳: ای بنده ٔ سردی به زمتان چون زاغ
1.04	رباعی ثناره ۱۰۵۴: بلبل آمد به باغ ورستیم ز زاغ
1.00	رباعی ثیاره ۱۰۵۵: کر با دیکری محلس مییازم ولاغ
1.05	رباعی شاره ع۵۶: گفتی مکری چوابر در فرقت باغ
1.04	رباعی شاره ۱۰۵۷: کویند که عثق بانک و نامت دروغ
1.01	رباعی شاره ۱۰۵۸: کویند که یار را و فانیت دروغ که ۲۰۰۰ میلی شاره ۱۰۵۸ کویند که یار را و فانیت دروغ
1-69	رباعی شاره ۱۰۵۹: از دل سوی دلدار شکافت شکاف
1.5.	رباعی شاره ۱۰۶۰: امروز طوافست طوافت طوافت ۲۰۰۰، ۲۰۰۰، ۱۰۰، ۲۰۰۰،
1.51	. /
1.57	رباعی شاره ۲عز ۱۰: در فقر فقیر باش و در صفوت صاف ۲۰۰۰ میلی تاره ۲عز ۱۰۰ میلی تاریخ
1.54	رباعی ثاره ۴ع۰۰: کویند مراچند بخندی زگزاف ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ،
1.54	ر باعی شاره ۴عو۱۰: مهان تونییت دوسه روز و کزاف می در ۲۰۰۰ مهان تونییت دوسه روز و کزاف
1.50	رباعی شاره ۵عز ۲۰: آن مای که نبیت جنش اندر آفاق ۲۰۰۰ میلی تاره ۵عز ۲۰۰۰ میلی

1.88	رباعی شاره عرعهٔ ۱۰: آنکس که ترابدیدای خوب اخلاق
1.54	رباعی شاره ۷۶۰: ای داروی فر نهی و جان عاشق
1.51	رباعی ثیاره ۸ع۰۱: تمکین و قرار من که دارد در عثق
1.59	رباعی شاره ۹ عر۱۰: لو کان اقل مذه الاشواقی
١٠٧٠	رباعی شماره ۱۰۷۰: هردل که طواف کرد کرد در عثق ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ،
1.41	رباعی شاره ۱۰۷۱: هرروز بنوبرآید آن دلسر عثق ۲۰۰۰ میلی ۱۰۰۰ میروز بنوبرآید آن دلسر عثق
1.77	رباعی ثماره ۱۰۷۲: چون کشت طلسم جسم آدم چالاک
1.77	رباعی ثاره ۱۰۷۳: حالیا که شود سینهٔ عاشق غمناک
1.74	رباعی ثناره ۱۰۷۴: خدید فرح ما بزنی انگشک
1.40	رباعی ثیاره ۱۰۷۵: در بحرصفاً کداختم بمچونک
1.45	رباعی ثیاره ۱۰۷۶: آنجاکه عنایتست چه صلح و چه جنگ
1.44	رباعی شاره ۱۰۷۷: بابهت بازباش و باکسرپگنگ
١٠٧٨	ر ماعی شماره ۱۰۷۸: برزن به سوی صحت نادان سنگ

1.79	رباعی ثناره ۱۰۷۹: چون چنک خودت بگیرم اندر بر تنک
1.4.	رباعی ثماره ۱۰۸۰: می کر د داین روی جهان رنگ به رنگ
1.71	رباعی ثماره ۱۰۸۱: یک چندمیان حلق کر دیم درنک
1.71	رباعی ثناره ۱۰۸۲: آنکس که ترا دیدونخدید چوگل ۲۰۰۰، ۲۰۰۰، ۵۰۰، ۲۰۰۰، ۲۰۰۰،
1.74	رباعی ثاره ۱۰۸۳: آن می که کثود مرغ جانرا پر و بال
1.14	رباعی ثماره ۱۰۸۴: آواز کرفته است خروشان مینال ۲۰۰۰، ۲۰۰۰، ۵۰۰، ۲۰۰۰،
1.70	رباعی ثماره ۱۰۸۵: از عقل دلیل آیدواز عثق خلیل ۲۰۰۰، ۲۰۰۰ و ۱۰۰۰ و ۱۰۰۰
1.15	رباعی شاره ع۸۰۰: از من زرو دل خواستی ای مهر کسل
1.44	رباعی ثناره ۱۰۸۷: اسرار حقیقت نشود حل به سال
1.44	رباعی ثناره ۱۰۸۸: این عثق کالت و کالت و کالت و کال ۲۰۰۰، ۱۰۰، ۱۰۰، ۱۰۰، ۱۰۰، ۲۰۰۰،
1.49	رباعی شاره ۱۰۸۹: این ککته شوز بنده ای نقش چگل ۲۰۰۰، ۲۰۰۰، ۲۰۰۰،
1.9.	رباعی شاره ۱۰۹۰: پر از عنیی است این جهان مالامال
1-91	رباعی ثناره ۱۰۹۱: جانی دارم لیجوج و سرمت و فضول به ۲۰۰۰ می ۲۰۰۰ م

1.97	رباعی شماره ۱۰۹۲: چون آمده ای در این بیابان حاصل ۲۰۰۰ می ۲۰۰۰ می ۲۰۰۰ می
1.98	رباعی شاره ۱۰۹۳: چون دم زدی از مهررخ پارای دل ۲۰۰۰ می ۲۰۰۰ و ۲۰۰۰ م
1.94	رباعی ثماره ۱۰۹۴: حاساً که کند دل به دکر جامنرل
1.90	رباعی شماره ۱۰۹۵: الخمرو من الزق ینادیک تعال
1.95	رباعی ثماره عروم: در خاموشی چرا شوی کندوملول
1.94	رباعی ثماره ۱۰۹۷: در عثق نوا جزو زید آنکه کل
1.91	رباعی شاره ۱۰۹۸: عثقی به کال و دلربائی به حال
1-99	رباعی ثماره ۱۰۹۹: عثقی دارم پاکتراز آب زلال ۲۰۰۰، ۲۰۰۰ م
11	رباعی شاره ۱۱۰۰: عمری به بهوس در تک و تاز آمد دل
11.1	رباعی شماره ۱۱۰۱: عندی جمل و من اشتیاق و فضول به کاره ۱۱۰۱: عندی جمل و من اشتیاق
11.7	رباعی ثماره ۱۱۰۲: مردانشین جز که به پهلوی رجال
11.4	ر باعی شاره ۱۱۰۳: ممکن ز تو چون نبیت که بر دارم دل به ۲۰۰۰ به مکن ز تو چون نبیت که بر دارم دل
11.4	رباعی شاره ۲۱۰۴: نومید مثوامید می دار ای دل
11.0	رباعی شماره ۱۱۰۵: هم شامد دیده ای و هم شامد دل

11.5	رباعی شاره ۱۱۰۶: کاچی سازی که روز بر فت و و حل
11.4	رباعی شاره ۱۱۰۷: یامن هوب سیری واعلی واجل که میارد ۱۱۰۷: یامن هوب
11.7	رباعی شاره ۱۱۰۸: آمد بت نوش عربه هٔ می کشیم
11.9	رباعی ثماره ۱۱۰۹: آمد شد خود به کوی تومی مینم
111.	رباعی شاره ۱۱۱۰: آن باده که برجیم حرامت حرام
1111	رباعی شاره ۱۱۱۱: آن خوش سخنان که ما بگفتیم به هم
1117	رباعی شاره ۱۱۱۲: آنکس که به آب دیده اش میجویم
1117	رباعی شاره ۱۱۱۳: آن کس که بیبت خواب مارابتم
1114	رباعی شاره ۱۱۱۴: آنم که چوغمخوار شوم من شادم
1110	رباعی شاره ۱۱۱۵: آن وقت آمد که ما به توپردازیم
1115	رباعی ثیاره ۱۱۱۶: آنها که به پیش دلستان می کردم
1114	رباعی شاره ۱۱۱۷: آواز تو شنوم نوش آوازه ثوم

1111	رباعی شاره ۱۱۱۸: آواز سرافیل طرب میرسدم :
1119	رباعی شاره ۱۱۱۹: از بادېمه پیام اومشوم
117.	رباعی شاره ۱۱۲۰: از بسکه به نردیک توام من دورم
1171	رباعی شاره ۱۱۲۱: از بلبل سرمت نوائی شوم
1177	رباعی شاره ۱۱۲۲: از بهر توصد بار ملامت بکشم
1174	رباعی ثناره ۱۱۲۳: از بهر توکر جان به بهم خوش میرم
1174	رباعی شاره ۱۱۲۴: از نور فلک شیرو فامیدوشم :
1170	رباعی ثناره ۱۱۲۵: از چثم تو سحر مطلق آموخته ام
1175	رباعی شاره ع۱۱۲: از جوی خوشاب دوست آبی خور دم
1174	رباعی ثناره ۱۱۲۷: از حاک در تو چون جدا می باشم
117.	رباعی شاره ۱۱۲۸: از خویشن بجسن آرزو میکندم ن
1179	رباعی ثاره ۱۹۲۹: از خویش خوشم نی نباشد خوشیم
117.	رباعی ثناره ۱۱۳۰: از در دسمیشه من دوا می مینم

1171																ومر	ر لو	کاش کاس		ورسميو	۽ من	کی رو	ر زروز	i : 1	۱۱۳	100	بي پي شيا	رماع
					•	•	•	•		•	•																	
1177		•	• •	•	•	•	•	• •	,	•	•	•	•	•	•	•	• (	طلبم •	مر.	آئش	ور انو	زغم	زسو	۱:۱	۱۳	اره ۲	ئىشا	رباع
1177		•	• •	•	•	•	•	• (	,	•	•	•	•	م	بزد	ילוי	نان	- •	نگ	ر ن رژ	حنوا	ررو.	ار ثو	۱:۱	۱۳۱	اره ۲	ئىشا	رباء
1174		•		•	•	•	•	• •	,	•	•	•	•	•	•	•	تم	م ع باژ	سال	م بره م	آ يم ا	نع بر نع بر	ز ص ار	۱:۱	171	اره ۲	ئىشا	رباع
1170		•		•	•	•	•	• •	•	•	•	•	•	•	(	انیم	ی دا	۔ ا	ت	رور	ول	ع ملو	ازط	:1	146	اره 🕽	ئىشا	رباع
1175	• •	•		•	•	•	•	• •	,	•	•	•	•	•			عالم	ون	رعم	نم ار	مر نوک	ر نق	از ع از	:۱	۱۳۶	اره ع	ئىشا	رباء
1177		•		•	•	•	•	• •	,	•	•	•	•	•	•	وم	کرو	ر رمی	 ندق	ن بلن	ومر	ئقة	أرع ارع	:1	۱۳۱	اره ۱	ئىشا	رباع
1177		•	• •	•	•	•	•	• •	,	•	•	•	•	•	•	•	رم	ميرسا	لا م	ش با	نمهان	لنج	• مط ار	'۱:۱	۱۳۷	اره	ى شا	رباء
1179		•	• •	•	•	•	•		•	•	•	•	ام	سارا	ت	اس	نهی	ت	ہ نعسہ	مو	. آن	ر چەكە پ	ر رهر ر	1:1	۱۳	اره ۹	ئىشا	رماء
114.		•	• •	•	•	•	•	• •	,	•	•	•	•	•	•	•	انم	پيو	دمح	تدا	س'	رزو	سراد	1:	114	اره٠	ئىشا	رباع
1141	• •	•	•	•	•	•	•	• •	•	•	•	•	•	•	•	•	لمنم	ر ی چ	ناری	ب سرگو م	گئ <b>ر</b> •	مراء	ئادە	)  :'	114	اره۱	ئىشا	رباء
1147		•		•	•	•	•		,	•	•	•	•	•	•	•	• •	, (	سم	ئو پيو نو پيو	۰ سرید •	ر مٿد ا	لمةا	1:1	114	اره۲	ئىشا	رباء
1144		•	• •	•	•	•	•	• •	,	•	•	•	•	•	•	بم	ي در	رون	ه سر	مانده	علقه	ر خو د *	مروز	۱:۱	141	اره ۲	ئىشا	رباء

1144	ېمه روز په پيش نظرم	رباعی ثناره ۱۱۴۴: امروز
1140	یکی گردش متانه کنم	ر رباعی شاره ۱۱۴۵: امروز
1145	که حریف دلسر دلداریم	, رباعی شاره ع۱۱۴: امشیه
1144	که حریف مشتری و ماهم	ر رباعی شاره ۱۱۴۷: امشیه
1141	که شراب جان مدامت مدام	ر رباعی شاره ۱۱۴۸: امشه
1149	كه غم عثق مدامت مدام	ر رباعی ثناره ۱۱۴۹: امشب
110.	كەمەغق ئامت ئام	ر رباعی ثناره ۱۱۵۰: امشب
1101	که همی رسد ز دلدار سلام	ر رباعی ثناره ۱۱۵۱: امشب
1101	بهمه شب نشته اندر حزنم	رباعی شاره ۱۱۵۲: امشیه
1107	طلب دوست تمی بشانم	رباعی ثناره ۱۱۵۳: اندر'
1104	م و در زیر لکد می کر دم	رباعی ثناره ۱۱۵۴: انکور
1100	سیت خون حکر را بخورم	رباعی شاره ۱۱۵۵: از دو
1105	ز توبرون زخانه کا جای دلم	رباعی شاره ع۱۱۵: ای ا

1104	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•		•	•	م	وار	بی	نو يا نو يا	ازآ	·	ربار	_	نك	ر س ا	: اک	:116	۵٧	ره'	ئىشل	رباع •	,
1101	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•		م	رو	کر	ر پاکم	ار ان	ر د جم	ن،	ما	ن و	ثهار م	وس	بار.	ں ح	: ا	:116	۵٨	ره	ئىشل	رباع •	,
1169	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•		•	(	رم	وا	بی	: عکار	وز	رم	ش سکا	ت	دمر	<b>))(</b>	ای	:11	۵۹	رها	ي شا	رباع •	,
112.	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•		•	•	•		<i>يك</i> چكتم	ر ئ	' <b>ه</b> نسعه		; ;	ۇ بە د	ر,	<b>ر</b> ا	ای	:۱۱	،عرا	ره	ے شما	رباعج	,
11/51	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•		بيم	ی	وارا	زرا د	ن,	انیا پ	رجهر •	ر	<b>ر</b> ا	ای	:11	۱عرا	ره	ی شما	رباعج	,
1157	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•		•	•	•	•		وسم !	بر <b>م</b> پر	رامک	ر و آ	ت	יכה	ي را	ائ	:11	٤٢	ره '	ئاشا	رباع •	,
1124	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•		•	•	1	وقم	ه عسو	بن	و. گفتم ••••••	ي بېر	مس <b>ج</b>	يكه	<u>"</u> ر	ی ع	: اې	:11.	۶۲	(0)	يشا	رباعج	,
1154	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	بم	، حوا	ئى	بود <sup>م</sup> •	ارا <b>۔</b>	<u>ب</u>	حوا	ر پ	ركس	ار س	؛ ان	:11.	٤٤	ره '	ئىڭ	رباع •	,
1180	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•		•	•	م	'נוג' "	<b>.</b>	خود	ان	ر <i>جا</i> •	ilj	ث	رد'	ن	ر ا!	11,	۶۵	روا	ے شا	رباع •	,
1125	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	,	•	•	•	1	ر کم د	ميكو	ر ان	فغا	<b>99</b> ,	ى,	سص	و قو	: !:	11/	۶۶	ره '	ئى شا	رباعج	,
1154	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•		•	•	•	•	نم	نو م نو	ئ	دوا'	ن	9 <b>?</b>	بياز	( <b>19</b> )	٠Ļ:	:11,	۶٧	ره'	ئىڭ	رباع •	,
1151	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	1	بر سم	•••	ت	ابر. •	وبر •	دم	۔ رآ،	il:	:11.	۶۸	ره	ئىشل	رباع •	,

1159	رباعی ثناره ۱۹عرد: بازآ مدوبازآ مدره بکشائیم
114.	رباعی ثناره ۱۱۷۰: باسرکشی عثق اکر سرد آرم ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ،
1171	رباعی ثناره ۱۱۷۱: باغی که من از بهار او بشکفتم
1177	رباعی ثناره ۱۱۷۲: بالای سرار دست زند دو دستم
1177	رباعی ثناره ۱۱۷۳: باملک غمت چرا تکسر نکنم
1174	رباعی شماره ۱۱۷۴: بخروشیدم گفت خموشت خوانهم
۱۱۷۵	رباعی ثناره ۱۱۷۵: بربوی توهر کجاگلی دیدشم
1175	رباعی شاره ۱۱۷۶: بربوی و فادست زنانت باشم
11//	رباعی ثماره ۱۱۷۷: برزلف توکر دست درازی کر دم
1174	رباعی ثماره ۱۱۷۸: برشاه حبش زنیم و بر قیصر روم
1179	رباعی شماره ۱۷۷۹: بر میکده و قف است دلم سرمتم
114.	رباعی شاره ۱۱۸۰: بریاد لبت لعل نگین می بوسم

11/11	رباعی ثاره ۱۱۸۱: بوی دېن تواز حمین می شوم
11/1	رباعی شاره ۱۱۸۲: بېرتوزنم نواحونی برکېږم
1124	رباعی شاره ۱۱۸۳: بیدن برمامیا که ما در سوریم
1124	رباعی شاره ۱۱۸۴: سرون ز دو کون من مرادی دارم
1110	رباعی ثناره ۱۱۸۵: بیکار شدم ای غم عثقت کارم
1118	رباعی شاره ۱۱۸۶: بیگانه مکسرپد مرازین کویم
1144	رباعی شاره ۱۱۸۷: بیگاه شدوز بیکهی من شادم
11	رباعی ثماره ۱۱۸۸: تا آش و آب عثق شاخته ام
11/19	رباعی شاره ۱۱۸۹: تاترک دل خویش نگیری ندیم
119.	رباعی شاره ۱۱۹۰: تا جان دارم بنده ٔ مرجان توام
1191	رباعی شاره ۱۱۹۱: تا چند ببر زه حون غباری کر دم
1197	رباعی شاره ۱۱۹۲: تا چند خو دف دست ستمهات خورم
1197	رباعی ثناره ۱۱۹۳: تاخواسته ام از توتراخواسته ام

1194	رباعی ثماره ۱۱۹۴: ماروی تو دیدم از جهان سیرشدم
1190	رباعی ثماره ۱۱۹۵: تا زلف ترابه جان و دل بنده شدیم
1195	رباعی شاره ۱۱۹۶: تاشمع توافروخت پروانه شدم
1194	رباعی ثماره ۱۱۹۷: ناظن نسری که از تو بکریخته ام
1191	رباعی شاره ۱۱۹۸: ناظن نسری که از غانت رستم
1199	رباعی شاره ۱۱۹۹: تاظن نبری که من دوئی می مینم
17	رباعی شاره ۱۲۰۰: ناظن نسری که من کمت می مینم
17.1	رباعی شاره ۱۲۰۱: نا کاسه ٔ دوغ خویش باشد پیشم
17.7	رباعی ثماره ۱۲۰۲: تاپرده ٔ عاثقانه شاخته ایم
17.7	رباعی شاره ۱۲۰۳: نامیرود آن نکارمامیرانیم
17.4	رباعی ثناره ۱۲۰۴: تو بحر لطافتی و ما نمچو گفیم
17.0	رباعی شاره ۱۲۰۵: جانرا که در این خانه و ثاقش دادم
17.5	رباعی ثناره ع۱۲۰: جانی که در او دو صدحهان میدانم

17.4	رباعی شاره ۱۲۰۷: چندانکه به کار خود فرو می مینم
17.4	رباعی شاره ۱۲۰۸: چون تاج منی ز فرق خود افکندیم
17-9	رباعی شاره ۱۲۰۹: چون مار زافسون کسی می پیچم ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ،
171.	رباعی شاره ۱۲۱۰: چون می دانی که از نکوئی دورم
1711	رباعی ثاره ۱۲۱۱: حاشاکه ززخم سرو خجرترسیم
1717	رباعی شاره ۱۲۱۲: خواهم که به عثق تو ز جان برخنرم
1717	رباعی شاره ۱۲۱۳: خود راز چنین لطف چه مانع باشیم
1714	رباعی ثماره ۱۲۱۴: خنرید که تابر ثب مهتاب زنیم
	رباعی ثماره ۱۲۱۵: در آتش خویش چون دمی جوش کنم
1718	رباعی شاره ۱۲۱: درباغ شدم صبوح و گل می چیدم
1717	رباعی شاره ۱۲۱۷: در بحرخیال غرقه کر دانم
1711	رباعی ثاره ۱۲۱۸: در چنک توام بتا در آن چنک خوشم

1719	ئى شارە ١٢١٩: در دور سپرومهر ساقى مأيم	رہا
177.	ئى ث <i>عاره ۱۲۲: در چشمه <sup>ئ</sup>ول مى بديديم به چشم .</i>	رہا
1771	ئى شارە ۱۲۲۱: درعالم كل كنج نهانى مائىم	رہا
1777	می شاره ۱۲۲۲: در عثق توکر دل بدیم جان سرم 	رہاٴ
1777	مى ث <i>اره ۱۲۲۳: در عثق تومعر فت خطا دانستيم</i> .   .   .   .   .   .   .   .   .	رہاٴ
1774	می ث <i>ناره ۱</i> ۲۲۴: در کوی خرابات کذر میکردم	رہاٴ
1770	می شاره ۱۲۲۵: در کوی خرابات نگاری دیدم      .     .       .        .	رہاٴ
177,5	ی ثیاره ۱۲۲۶: درهر فلکی مردمکی می بینم	رہائ
1777	می شاره ۱۲۲۷: دستارم و جبه و سرم هرسه به هم	رہاٴ
1771	ى شاره ۱۲۲۸: د شنامم ده كه مست د شنام توام	رہاٴ
1779	ى شاره ۱۲۲۹: دلدار چو ديد خسته و تخلينم	رہاٴ
174.	می ث <i>هاره ۱۲۳</i> : دل زارو ثاق سینه آواره کنم	رہاٴ

1771	رباعی شاره ۱۲۳۱: دل میگوید که نقداین باغ دریم
1777	رباعی شاره ۱۲۳۲: دوش آمده بود از سرلطفی پارم
1777	رباعی شاره ۱۲۳۳: دوش از سرمتی بخراشیدرخم
1774	رباعی شاره ۱۲۳۴: دوش از طربی بسوی اصحاب شدیم
1780	رباعی ثماره ۱۲۳۵: دوش ارچه خرار نام برننگ زدم
1775	رباعی شاره ع۱۲۳: دل داد مراکه دلستان را بزدم
1777	رباعی شاره ۱۲۳۷: دیواندام نیم ولیک تهمی خوانندم
1787	رباعی شاره ۱۲۳۸: ذات تو زعیها جدا دانشم
1779	رباعی شاره ۱۲۳۹: رازیکه بکفتی ای بت بدخویم
174.	رباعی شاره ۱۲۴۰: رفتی و زرفتن تو من خون کریم
1741	رباعی شاره ۱۲۴۱: روزت بستودم و نمی دانشم
1747	رباعی ثماره ۱۲۴۲: روزی به خرابات تو می میخوردم
1747	رباعی شاره ۱۲۴۳: رویت بینم پدر من آن را دانم

رباعی ثماره ۱۲۴۴: زان دم که ترا به عثق شناختدام ۱۲۴۴
رباعی ثماره ۱۲۴۵: زاول که حدیث عاشقی بشودم ۲۰۰۰، ۲۴۵ می ۱۲۴۵
رباعی شاره ۱۲۴۶: زامد بودی ترانه کویت کردم
رباعی ثماره ۱۲۴۷: زنبورنیم که من بدودی بروم ۱۲۴۷
رباعی شاره ۱۲۴۸: زین پیش اکر دم از جنون منرده ام ۱۲۴۸
رباعی شاره ۱۲۴۹: زینکونه که من به نمیتی خرسدم
رباعی شاره ۱۲۵۰: ساقی امروز در خارت بودم
رباعی شاره ۱۲۵۱: ساقی چوده بباده ٔ حمرا چکنم ۱۲۵۱
رباعی شاره ۱۲۵۲: سردر خاک آسان تونهم
رباعی ثاره ۱۲۵۳: ثادم که زیثادی جهان آزادم ۱۲۵۳
رباعی ثماره ۱۲۵۴: شادی کر دم چو آن گهر شد جفتم
رباعی ثماره ۱۲۵۵: شاعر نیم و زشاعری نان نخورم

1705	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	• (	و د کم "	غار ح	ما به <sup>ح</sup>	پنوز	ي و ز	فعت	, ب •	ثر	:11	۵۶	ارون	ی شه	رماع
1704	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	أنم	حوارا	ی می	میر	ين ا	נענ <sup>מ</sup> מ	گ ب	" س	:11	۵۲)	اره ۱	ی شه	رباء
1701		•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•		•	ولم	ه نای	وتا	ری	ي رو	ئىش ئىشر	ژ نید	:11	۵/	اره	ی شه	رماع
1709	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•		زد <u>؛</u>		برننا برننا	ت	دو م	رياد پي	ام	سرر	۰:۱	۲۵٬	اره ۱	ئى شە	رباء
175.	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	يم ا	نیماً۔	رما.	او نو	ٿ	71	جسم •	عالم	?:\	75.	اره•	ی شم	رہاء •
1751		•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	• •		<b>ه</b> سم	راو با	. نابر	نت	ر روکھ	ر آمد	عثق	۱: ٔ	اعرا	اره۱	ئىش	رماع
17.57	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	1	عظيم	ت	نريس	و بح	ٿ	ني.س	بنه!	راز	عثق	:1	121	اره	ی شه	رماع
1754	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	رم	بيدا	يدو.	ومن	وح	ے صب	ـــ	ئى اس	عثو	:11	۲عر	اره	ی شم	رماء
1754	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	نالم	• <b>ن</b> حوسح	ش	رفد	ح وز	عصر	ت	ي اس	عثو	:11	12Y	اره ع	ی شه	رباء
1780	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	• • •	• (	لشد•	ر می	تين	يەر نەآ	<i>لر</i> و	بر ئى تو	<b>ءُ</b> .	:11	٤٤	اره	ئىش	رباء
1788		•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•		•	حثم ت	م به	גיג' • •	مدکر	بر خ یا	مي ر	عمر	:17	وع	ارون	ی شه	رماع
1754	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	• •		ننم	ای	إبر	بريد • •	م و	: سر	فافى	:11	۶۷	اره ۱	می شه	رباء
17.5%	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•		يم	يرنه	کاری	ويائج	ت	ور	دوكه	فرمو	:11	ارع	اره	ی شه	رماع

1759	رباعی ثماره ۱۹۶۹: قد صبخا الله به عیش و مدام
174.	رباعی ثماره ۱۲۷۰: قاشانیم ولاابالی حالیم
1771	رباعی شاره ۱۲۷۱: قوسیکه چوآ فتاب دارند قدوم
1777	رباعی شاره ۱۲۷۲: گاه از غم دلسران برآتش باشم
1777	رباعی شاره ۱۲۷۳: گاهی زموس دست زنان میباشم
1774	رباعی شاره ۱۲۷۴: کر باده نهان کنیم بورا چه کنیم
1770	رباعی ثاره ۱۲۷۵: کر چرخ پراز ناله کنم معذورم
1745	رباعی ثاره ۱۲۷۶: کرچرخ زنم کر د توخور ثید زنم
1777	رباعی ثماره ۱۲۷۷: کر جنگ کند به جای چنکش کسیرم
١٢٧٨	رباعی ثناره ۱۲۷۸: کر خوب کنی روی مراخوب توام
1779	رباعی ثاره ۱۲۷۹: کر دان به موای یار چون کر دونیم
17.	رباعی شاره ۱۲۸۰: کر دریائی ماهمی دریای توام

17.11	ه ۱۲۸۱: کر دل دہم واز سرجان برخیرم	رباعی شار <sup>و</sup>
17.47	ه ۱۲۸۲: کر دل طلبم در خم مویت مینم	رباعی شاره
17.47	ه ۱۲۸۳: کردیم قبول و من زرد میشر سم	رباعی شار <sup>،</sup>
1724	ه ۱۲۸۴: کررنج دمد بجای بخش کیرم ۱۲۸۴: کررنج دمد بجای بخش کیرم	رباعی شار،
١٢٨٥	ه ۱۲۸۵: کر شاد بمینمت براین دیده نهم	رباعی شاره
1718	ه ع۱۲۸: کر صبر کنی پرده <sup>*</sup> صبرت بدریم : ۱۲۸: کر صبر کنی پرده <sup>*</sup> صبرت بدریم	رباعی شاره
١٢٨٧	ه ۱۲۸۷: کر کسر بخور ده ام که سرمت توام ۲۰۰۰ می ۱۲۸۷ و ۱۲۸۷ کسر	رباعی شار <sup>و</sup>
١٢٨٨	ه ۱۲۸۸: کر ماه شوی بر آسان کم نگرم	رباعی شار <sup>و</sup>
1729	ه ۱۲۸۹: کر من بدر سرای توکم گذری ۲۰۰۰، ۲۸۰۰: کر من	رباعی شار <sup>و</sup>
179.	ه ۱۲۹۰: کریارکنی خصم تواش کردانیم	رباعی شار،
1791	ه ۱۲۹۱: گفتم به فراق مدتی بکزارم	رباعی شار <sup>و</sup>
1797	ه ۱۲۹۲: کویی توکه من زهر منرباخسرم	رباعی شار و

1797	رباعی ثناره ۱۲۹۳: گفتم دل و دین بر سر کارت کر دم
1794	رباعی ثناره ۱۲۹۴: گفتم گیک نفس را مکر پیرکنم
1790	رباعی شماره ۱۲۹۵: گفتم که دل از توبرکنم نتوانم
1795	رباعی شاره ع۱۲۹: گفتم که زچشم خلق با در دسریم
1797	رباعی شاره ۱۲۹۷: گفتم که مکر غمت بود درمانم
1791	رباعی شاره ۱۲۹۸: کنجینهٔ اسرارالهی مأمیم
1799	رباعی شاره ۱۲۹۹: کوئیکه به تن دور و به دل با یارم
17	رباعی ثماره ۱۳۰۰: که در طلب وصل مثوش باشیم
17.1	رباعی شماره ۱۳۰۱: لاالفجر بقیمة ولاشرب مدام
14.4	رباعی ثیاره ۱۳۰۲: لب بستم وصد مکته خموشت گفتم
17.7	رباعی شاره ۱۳۰۳: لیلم که نهاری نکند من چکنم
17.4	رماعی شماره ۱۳۰۴: ما از دو صفت ز کاربیجار شویم

١٣٠۵	ي شاره ۱۳۰۵: ما باده ٔ زخون دل خود می نوشیم	رباعي
18.5	ي ثاره عر۱۳۰: ما باده زيار دلفروز آورديم	رباعي
18.4	ي ثاره ۱۳۰۷: ما برز کران اين کهن د ثت نويم	رباعي
14.7	ى ثارە ١٣٠٨: ما حان تطیفیم و نظر درنائیم	رباعي
14.4	ي شاره ۱۳۰۹: ما حاك ترابه آب زمزم ندميم	رباعي
	ي ثاره ۱۳۱۰: ما نواجه ً ده ندايم ما قلاشيم	رباعي
1711	ى ثارە ١٣١١: مارابس ومارابس ومابس كردىم	رباعي
1717	ي ثاره ۱۳۱۲: مارخت و بجود برعدم بربنديم	رباعي
1717	ي شاره ۱۳۱۳: ما عاشق خود را به عدو بسپاريم	رباعي
1714	ي ثاره ۱۳۱۴: ما کارو د کان و پیشه را سوخته ایم	رباعي
1710	) ثماره ۱۳۱۵: مامذهب چشم شوخ مستش داریم	رباعي
1818	ي شاره ۱۳۱۶: مانند قلم سپيد کارسيم	رباعي
1717	ي شاره ۱۳۱۷: ما هي فارغ زچارده مي مينم	رباعي

1711	رباعی شاره ۱۳۱۸: مأنیم که از باده ٔ بی جام خوشیم
1719	رباعی شاره ۱۳۱۹: مأتیم که پوستین بگازر دادیم
177.	رباعی شاره ۱۳۲۰: مائیم که بی قاش و بی سیم نتوشیم
1771	رباعی شاره ۱۳۲۱: مأنیم که تا مهر تو آموخته ایم
1777	رباعی شاره ۱۳۲۲: مأتیم که دل زحبیم و جوهرکندیم
1777	رباعی شاره ۱۳۲۳: مانیم که دوست خویش دشمن داریم
1774	رباعی شاره ۱۳۲۴: مأیم که که نهان و که پیدائیم
1770	رباعی شاره ۱۳۲۵: مردم رغم عثق دمی در من دم
1875	رباعی شاره ۱۳۲۶: مصنوع حقیم وصیرصانع باشیم
1777	رباعی ثناره ۱۳۲۷: مکریز زمن که من خریدار توام
١٣٢٨	رباعی ثناره ۱۳۲۸: من بحرتامم و مکی قطره نیم
1779	رباعی شاره ۱۳۲۹: من بر سرکویت آستین کر دانم

177.	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•		ار•	ن د	حار •	کر	نم ا	رآ:	* 9	ندو	ن:	٠:	۱۳	٣٠,	اره	ی شر	رباء •	,
1771	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	م	شدم	يام	زا، •	يرنه	م بـ اچ	بد•		ن	٠:	۱۳	٣١.	ماره	ی می شم	رماع	,
1777	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	بم	ر سار	ن مح	لىر	/ په به	رار •	م تر	ه حشم *	ن	• : '	۱۳٬	47.	ماره	ی شر	رباء •	,
1444	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	• (	يمم	أند	عظم	خ ا	- J.	را به	ئ	بر حاک	ر من	<b>':</b> \	٣٢	۳,	ماره	ی شر	رباع •	,
1774	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•		کریم	ن ن	أساا	۔ ت	س'	زور	نرا'	, ,,	ئن	·:\	٣١	34.	ماره	ه می شه	رباع	,
1770	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	م	يكفه	بر عأم	را د	ق	فرا	ث	'9 <b>)</b>	من	<b>:</b> ۱	٣٢	۵	ماره	ه می ش	ریاع •	,
1885	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•		ندېم	رېم	مر)	میچ بایچ	زار	مُم رُ	ز	من	:1	٣٢	ع	ماره	ی شم	رباء •	,
1777	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	• (	رم	ی کر	ر کال:	ر ی	ت1	ب	ررم	م د	سهر رو	مر	من	<b>':</b> 1	٣٢	٧.	ماره	ی شر	رباع •	,
١٣٣٨	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	يم •	سيرن	م	برنج	م	زنيم		من	۱:۱	٣٢	٨.	اره	ی ش	رباع •	,
١٣٣٩	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•																			رباء •	
174.	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•		رانم	مرد ••	نم	ن	آر	وی	٠ وم	ت	بادر	ن	٠.	۱۳	۴.	اره	ی ش	رباع	,
1841	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	نم	چک	ر ارم	بمكل	س تو	روي	ت ر	ه ماسو	ن	٠ •	۱۳	41.	ماره	ه می شه	رباء •	,
1747	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•		زرم	آ مو	. ر پو	کال	از	ئى	<b>ه</b> . عاس	ن:	٠:	۱۳۰	47.	اره	ی ش	رباع •	,

رباعی شاره ۱۳۴۳: من عثق ترابه جای ایمان دارم ن
رباعی ثیاره ۱۳۴۴: من عهد شکسته بر شکستی برنم
رباعی ثناره ۱۳۴۵: من غیرتراکزین ندارم چکنم
رباعی شاره ۱۳۴۶: من قاعده ٔ دردو دوامی شکنم
رباعی شاره ۱۳۴۷: من کاستهٔ وفای آن مهرویم ۱۳۴۷
رباعی شاره ۱۳۴۸: من کردانم مطرب کردان خواهم
رباعی شاره ۱۳۴۹: من کرسنام نشاط سیری دارم ۱۳۴۹
رباعی شاره ۱۳۵۰: من مالک ملک لاکانی شده ام
رباعی ثیاره ۱۳۵۱: من مهر توبر بارک افلاک نهم
رباعی شاره ۱۳۵۲: من نای توام از لب تو می نوشم
رباعی شاره ۱۳۵۳: من نیز چو تو عاقل و شیار بدم
رباعی شاره ۱۳۵۴: من بمچو کسی نشسته براسب خام

رباعی ثماره ۱۳۵۵: من یک جانم که صد هزار است تنم
رباعی ثماره ۱۳۵۶: مهتاب بلند کشت و ما پست شدیم
رباعی شاره ۱۳۵۷: می پنداری که از غانت رستم
رباعی ثماره ۱۳۵۸: می پنداری که من به فرمان خودم
رباعی شاره ۱۳۵۹: می کوید دف که مان بزن بر رویم
رباعی ثماره ۱۳۶۰: نامازاز آنیم که سازی داریم
رباعی ثهاره ۱۹۶۱: نی از پی کسب سوی بازار شویم
رباعی ثماره ۱۳۶۲: نی دست که در مصاف خونریز کنم
رباعی ثماره ۴ع۱۳: نی سخره تآسان پیروزه ثنوم ۱۳۶۳
رباعی ثماره ۱۳۶۴: هر که که دل از خلق جدا می پینم
رباعی ثماره ۵۶ ۱۳۶۵: همچون سرز لف توپریشان توایم
رباعی شاره عرع ۱۳: هم خوان توایم و نیز مهان توایم
رباعی شاره ۱۳۶۷: هم متم و هم باده ٔ متان توام ۱۳۶۷

1851	 	• • • •	· · · · ·	رباعی ثناره ۱۹۶۸: هم منرل عثق و هم رهت می مینم
1889	 	• • • •		رباعی ثماره ۶۹ و ۱۳: هوش عاش کجا بود سوی نسیم
144.	 	• • • •		رباعی ثماره ۱۳۷۰: پار آمده پار آمده ره بکشأیم
1771	 	• • • •		رباعی شاره ۱۳۷۱: یا صورت خودنمای نانقش کنیم
1471	 	• • • •		رباعی ثماره ۱۳۷۲: پرغوش بک و قسربک و سالارم
1777	 	• • • •		رباعی ثناره ۱۳۷۳: یک بار دکر قبول کن بندکیم
1774	 	• • • •		رباعی ثماره ۱۳۷۴: یک جرعه زجام تو تامت تام
١٣٧٥	 	• • • •		رباعی ثماره ۱۳۷۵: یک چند به کودنی به اسآد شدیم
1848	 	• • • •		رباعی ثماره ع۱۳۷۶: یک دم که ز دیدار تویک سواقتم
1777	 	• • • •		رباعی شاره ۱۳۷۷: آنفیهٔ همی روی مکوئی ای جان
١٣٧٨	 			رباعی ثناره ۱۳۷۸: آمد دل من ببرنشانم گفتن
1779	 	• • • •		رباعی شاره ۱۳۷۹: آمد شب و غمهای تو نمچون عسان .

رباعی شاره ۱۳۸۰: آن حلوانی که کم رسد زوبه دین ۱۳۸۰
رباعی شاره ۱۳۸۱: آن صورت غیبی که شندیش دشمن ۲۳۸۰ میلی ۱۳۸۱
رباعی ثماره ۱۳۸۲: آن کس که نساخت بالقای یاران ۱۳۸۲
رباعی شاره ۱۳۸۳: آنکو طمع و فابر دبر شکران
رباعی ثاره ۱۳۸۴: آن کست کزاین سرنشد بمچو کان ۲۳۸۰ میراد ۱۳۸۴
رباعی شاره ۱۳۸۵: احرام درش گسیرد لافرمان کن
رباعی شاره ع۱۳۸۶: از بسکه برآ ورد غمت آه از من
رباعی شاره ۱۳۸۷: از بسکه فسادوابلهی زاداز من ۱۳۸۷
رباعی ثناره ۱۳۸۸: از حاصل کار این جهانی کردن ۱۳۸۸
رباعی شاره ۱۳۸۹: از روز شریفتر شداز وی شب من ۲۳۸۰ من ۱۳۸۹
رباعی شماره ۱۳۹۰: از عمر که پربار شود هردم من
رباعی شاره ۱۳۹۱: اسرار مرانهانی اندرجان کن ۱۳۹۱
رباعی شاره ۱۳۹۲: امروز مراست روز میران منشین ۲۳۹۲ میرون مراست روز میران منشین

1414	• • • • • •	رار صوفی پنهان	رباعی شاره ۱۳۹۳: امشب منم وهن
1794	• • • • • • • • • • • • • • • • • • •	ی به دستان د ستان د	رباعی ثناره ۱۳۹۴: ای آنکه کرفتها
1790	• • • • • • • • •	ر ندگانی ای جان	رباعی شاره ۱۳۹۵: ای بی تو حرام
1898	• • • • • • • •	زندگانی کردن	رباعی شاره ع۹۶: ای بی تو حرام
1897	• • • • • • • • • • • • • • • • • • •	ق به خیره نکران ۲۰۰۰، ۵	رباعی ثناره ۱۳۹۷: ای جانب عثا
1897	• • • • • • • •	زغم پالودن	رباعی شاره ۱۳۹۸: ای جان منره
1899	• • • • • •	وی خوبت نکران	رباعی شاره ۱۳۹۹: ای جمله حهان برا
14	• • • • • • • • • • • • • • • • • • •	ر برای د کران	رباعی ثناره ۱۴۰۰: ای خورده مراجک
14.1	• • • • • •	ان می و شیرای جان ۲۰۰۰ م	رباعی شاره ۱۴۰۱: ای نوی تو در جها
14.7	• • • • • •	احله سداراز من	رباعی ثناره ۱۴۰۲: ای داد که مت
14.4	• • • • • •	بکانه تعجیل مکن ۰۰۰، ۰۰۰	رباعی ثناره ۱۴۰۳: ای در دو حهان بُّ
14.4	• • • • • • • • • • • • • • • • • • •	ن ز دفتر مثاقان	رباعی ثماره ۱۴۰۴: ای دف تو بخوا
14.0	• • • • • • • • • • • • • • • • • • •	ن واقعه دمسازی کن	رباعی ثناره ۱۴۰۵: ای دل تو درایر
		ن زوست دستی منیزن	

14.4	رباعی شماره ۱۴۰۷: ای دوست قبولم کن و جانم بستان ۲۰۰۰، ۲۰۰۰، ای دوست قبولم
14.7	رباعی شاره ۱۴۰۸: ای رفته زیاران توبه یک کوشه کران
14.9	رباعی شاره ۱۴۰۹: ای روی توباغ و حمین هر دوجهان
141.	رباعی ثماره ۱۴۱۰: ای روی توکعبه ٔ دل و قبله ٔ جان
1411	رباعی شاره ۱۴۱۱: ای زخم تو خوشتراز دوای د کران ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ،
1417	رباعی شاره ۱۴۱۲: ای زخم زننده بررباب دل من
1414	رباعی شاره ۱۴۱۳: ای سنک ز سودای لبت آستان ۲۰۰۰، ۲۰۰۰، ۱۴۱۳ می
1414	رباعی شاره ۱۴۱۴: ای شاه تومات کشته را مات کن
1410	رباعی ثماره ۱۴۱۵: ای عادت توخشم و حفاور زیدن ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ،
1415	رباعی شاره ع۱۴۱: ای عادت عثق عین ایمان خوردن ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، . ، ، ، ،
1414	رباعی ثناره ۱۴۱۷: ای عاشق گفتار و تفاصیل سخن
1417	رباعی شاره ۱۴۱۸: ای عالم دل از توشده قابل جان
1419	رماعی شماره ۱۴۱۹: ای عثق تو در جان کسی و آن کس من ۲۰۰۰ و ۲۰۰۰

147.	رباعی شاره ۱۴۲۰: ای کرده زگل دستک من پایک من ۲۰۰۰، ۲۰۰۰، ۱۰۰۰، ۲۰۰۰،
1471	رباعی شاره ۱۴۲۱: ای کرسنهٔ وصل تو سیران جهان ۲۰۰۰، ۲۰۰۰، ۱۴۲۱، ای کرسنهٔ
1477	رباعی شاره ۱۴۲۲: ای لعل لبت معدن سکر چیدن ۲۰۰۰، ۲۰۰۰، ۲۴۲۲: ای
1474	رباعی شاره ۱۴۲۳: ای ماه لطیف جانفزاخر من من
1474	رباعی شاره ۱۴۲۴: ای مجمع دل راه پراکنده مزن
1470	رباعی شاره ۱۴۲۵: ای مفخر و سلطان همه دلداران
1475	رباعی ثناره ع۱۴۲: ای مونس روزگار چونی بی من
1477	رباعی شاره ۱۴۲۷: ای ناله ٔ عثق تورباب دل من
1477	رباعی شاره ۱۴۲۸: این بنده مراعات نداند کردن
1479	رباعی شاره ۱۴۲۹: این دیده ٔ من کز نکر د دور از من
144.	رباعی شاره ۱۴۳۰: ای یار به انکار سوی ما نگران
1471	رباعی شاره ۱۴۳۱: ای یار بیاو بر دلم بر منیران ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ،
1477	رباعی شاره ۱۴۳۲: ای یک قدح از در د تو دریای جهان ۲۰۰۰، ۲۰۰۰، ۱۴۳۲: ای یک قدح از در د تو دریای جهان
1444	رباعی ثناره ۱۴۳۳: بادل گفتم اگر بود جای سخن

1474		•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	Ĺ	مكن	ر غاز	نو آ	ثق.	، م	کو . اگفتم	ر ول	ا: با	141	۲۴٬	نماره	عی:	رہا
1420	 •	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	ن	حار •	ی	لی ا	وعا	مسر	بارو	γ9 •	ت	عسر	l:1	141	۵	نماره	عی	رہا
1442	 •	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	ن	وم	پ نو	يدل	دو بر ••	پ	بيدا	ن و	ي من	يدل	۱: ٢	147	ع	نمار ه	عی	رہا
1477	 •	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	ن	ودار	اید نو ••	ا •	نک	ا حوا •	بان	و جر •	هرو	l :'	141	۲۷٬	نماره	عی	رہا
1477	 •	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	رك	منر	ت	لامہ	راه	ان	<b>:</b> دلا	زخز	ا: بر	141	۲٨،	نماره	عی	رہا
1479	 •	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	ن	, مر	ء ره	آوا	ول	ین	نا	جهار •	لرو	/ /:	14	٣٩,	نماره نماره	عی	رہا
144.	 •	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	ك	سن).	اسی	م خو	نهائ	بها	نما	لروا	بر	:14	۴۰,	نماره	عی	رہا
1441	 •	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	٠ (	حا <b>ر</b> .	ی.	ایدا <sup>'</sup>	کا سا ا	لاقه	ار عا •	• سر	:14	41	نماره	عی	رہا
1447	 •	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	• (	دن	يالو پ	Ļ	رطله	ي د	نوی	'0)9	: پا	14	47,	نمار و	عی	رہا
1444	 •	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	ن	يمود	نور انور	زراو	م	<b>:</b> اسر	بودو	. به • نند	141	۴۳،	نمار ه	عی	رہا
1444	 •	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	ن	يا مر •	تى	بر حد، *	ار	ری	ر دو	دی	باخو باخو	ľ:	14'	44,	نماره	عی:	رہا
1440	 •	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	ن	جهار •	ن.	ع حا •	رائ	شد اسد	لدام	و فعا	ی تو	رو ک	ו:'	141	۵۱	نماره	عی	رہا
1445		•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	ن	عار. •	ی	ن ا	<i>ת</i> פן	ر نوبه ک	أزآ	روم	ر زیه کر •	ر ا: نو	141	، عرع	نماره	عی:	رہا
1447						•	•		•	•	•	•	•			٠ (	ل بن	ر س	ه ناېج	ن و.	ی منج	ول	بثاه	: نو	141	۴٧،	نمار و	عی:	رہا

رباعی ثناره ۱۴۴۸: جانم بر آن قوم که جاننداشان ۲۴۴۸ می ۱۴۴۸
رباعی شاره ۱۴۴۹: جانهاست ېمه جانوران را جز جان ۱۴۴۹
رباعی شاره ۱۴۵۰: جزباده ٔ لعل لا کان یاد مکن
رباعی ثماره ۱۴۵۱: جز جام جلالت اجل نوش مکن ۱۴۵۱
رباعی ثماره ۱۴۵۲: چون شاه جهان نبیت کسی در دوجهان ۲۴۵۲ میلی ۱۴۵۲ میلی ۱۴۵۲
رباعی ثناره ۱۴۵۳: چندین به توبر مهروو فابسة ٔ من
رباعی ثاره ۱۴۵۴: چون آتش میشود عذارش به سخن ۱۴۵۴
رباعی ثماره ۱۴۵۵: چون بنده نه ای ندای شاهی منین ۱۴۵۵
رباعی ثماره ۱۴۵۶: چون جوشش خب عثق دیدم زتومن ۱۴۵۶
رباعی شاره ۱۴۵۷: حرص و حیدوکییهٔ زول بیرون کن ۱۴۵۷
رباعی شاره ۱۴۵۸: چون زردو نزار دیداورویک من ۲۴۵۸ من ۱۴۵۸
رباعی ثماره ۱۴۵۹: نود حال دلی بود پریثانشراز این ۱۴۵۹
رباعی شاره ۱۴۶۰: درباده کشی تو خویش راریشه مکن

1451	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•		ن	<b>199</b>	ىر مارى	وحر	س,	<i>ק</i>	رم	ر شرک	, ,,)	۱۱:	عوع	ره۱	ئاشا	باع •	J
1457	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	ن	عار •	٢.	انح	ت	امس	ا	جنگ	ت	وقر	لاح	س ر	وشر	ور لا *	:11	۱عرء	ره ۲	ئاشا	باع	J
1454	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	ن	وكحا	سم سمج س	وی	ک ابر •	ب	مس	حثم پ	.);	:14	۲عر:	ره	ئىشا	باعج	J
1454	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	ن	مدار	ؿ	و پر	پ	حد <sup>ا</sup> •••	پانو	رت	ضر	· (	:14	۲عز	ر <b>ه</b> ع	يشا	باعج	J
1480	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•								ر حال •										
1488	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	ن	بودا •	ڊبايد ن	فرو	ئياز	راه'	ر:	:14	وع	ره خ	ئاشا	باعج	J
1454	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	ن	ددار	يد نو •• •	ب •	ننكر	خ و ژ	ثو	ئ ئى تو	عثو	<i>)</i> ;	:14	۶٧	ره ا	ئاشا	باع	J
1451	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•		ن	اشه	اس	ر مو	بی بو	خوا	ب	ر طلا	نار	, <b>و</b> ل	:14	اع	ره۱	يشا	باع	J
1459	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	ن	بهار	ن	رخما	،و د	ت	بانس	غ غ نه	بار	ول	:۱۱	عوع	ره۹	يشا	باع	J
144.	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	(	رك	فو	ن و	عثو	صد	ں بہ	<b>።</b> የ ያ	ن	زم	برد	دل	:1	44	ره•	ئشا	ياع ·	J
1441	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•		ن	صناد	رم	ۇن پ	ندر سدر	ر تون	عر	سهٔ	کر.	ر ول	:1	۴۷'	ره۱	ئاشا	باعج	J
1441	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	ن	بحار	. مر ن تو	عثو	بو	ربار	ں ر	مثر	دلها	:11	۴ <b>۷۱</b>	ره ۲	يشا	ياع ·	J
1474	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•		ن	<i>و</i> م	ن تو	ميار	٠	ِ فت	، برمن پوم	آنج	ه ر ک	'99 :	:14	<b>*</b> Y*	ره	ئاشا	باع	J
1444		•	•	•	•	•	•		•	•	•	•	•	•	•	•	. (	بان	عور	رائی	ر م	م یا	ا دید	ت	، عمرہ	9)	:14	<sup>2</sup> YY	ر <b>ه</b> <sup>ء</sup>	يشا	باعج	J

1470		رباعی ثیاره ۱۴۷۵: دی از تو چنان برم که گل در بستار،
1445		رباعی ثیاره ۱۴۷۶: دیدم رویت بیا توروپوش مکن
1444	رس 	رباعی ثیاره ۱۴۷۷: رفتم به طبیب و گفتم ای زین ال
1477	٠	رباعی ثیاره ۱۴۷۸: رفتی و نرفت ای بت بکزیده ٔ
1449		رباعی ثیاره ۱۴۷۹: رندی دیدم نشیه برخنگ زمین
144.		رباعی ثماره ۱۴۸۰: رو در د کزین در د کزین در د کزین .
1411		رباعی ثماره ۱۴۸۱: روزیگه کذر کنی به خریشهٔ من
1421		رباعی ثیاره ۱۴۸۲: زان خسرو جان تو مهر شاہی بستان
1424		رباعی ثیاره ۱۴۸۳: سرمست توام نه از می و نز افیون
1424		رباعی ثناره ۱۴۸۴: سرمت شدم در بوس سرمتان
1410		رباعی ثناره ۱۴۸۵: ثاخ گل تربر سر عنسر منین
1418	سمين برمن	رباعی ثماره ۱۴۸۶: شب رفت و نرفت ای بت
147		رباعی ثیاره ۱۴۸۷: شد کود کی و رفت حوانی زحوان

1411	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	(	س	ی'	روز	افر ا	عالمه	ت	لسر	از	<b>شمع</b> سمع	۱۱:	የ人	۸٥.	شار	عی	ريا
1478	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	(	ون	بروا	ار اند	ر برر	م که	ر وارم	ی	نور	<u>؛</u> ۲:۱	41	190	شار	عی	ريا
149.	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	ن	يدار	لام	مبو '•	دِل	مقبو مقبو	الممد	ت	יפני	٠:	14	و٠٥.	شمار	عی	ریا
1491	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	ن	م ، ر	آ آ	قول. *	ت	ولسه	ک و ا	ســ	سک	ر و حو *	بع ز مع	<i>.</i>	۱۴'	و ۹۱	شار	عی	ريا
1497	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	ن	مر	يرم	آم	ر ا <b>(</b> ر	ت	بور	بر م	ر ي نه ک	سعی	ь: <sup>'</sup>	149	17 o.	شار	عی	ريا
1494	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•														شار		
1494	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	ن	لطا	ے ر	حال	دانه •	و عر	أمدا	ر مید ••	۱: ۶	49	ه ۲۵	شار	عی	ربا
1490	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	ك	נג	ان	سلطا	ال	رحا •	باثه	فرخ	; :1	49	۵٥	شار	عی	ريا
1495		•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•		•	ن	حاد	مرو	ي سر	لند في	مرا	بل	مع ا	لر ت <u>ـ</u>	<b>!</b> :1	, 49,	ه ع	شار	عی	ريا
1497	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	ن	أرا	ے مح	يا ئ	رکار	ه . سد ا	<u>ت</u> •	سر	لروا	ا: ا	49	۷٥.	شار	عی	ریا
1497	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	(	أن	• רנית	ر لو	ر پوک	راق	بر ع	گر ا	أدم	<b>:</b> مر ر	ا: ا	, 49	۸٥.	شار	عی	ريا
1499	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	ن	نوم	کار	ر دو پ	٠ په تر •	وم	" په سو	ر <b>د</b> ر که	// }:	/ 14'	190	شار	عی	ريا
10		•	•	•	•	•		•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	ن	ش	أق	ه <b>د.</b> مسا	بث	ب (	تاقئ	<b>ند</b> ر م	<u>.</u> که	10	•• 0.	شار	عی	ريا

10.1	عی شاره ۱۵۰۱: کس نتیت به غیراز او دراین جله جهان ۲۰۰۰، ۲۰۰۰، کس	ريا
10.7	عی شاره ۱۵۰۲: کفتم که بر حریف عملین مثنین	رما
10.4	عی شاره ۱۵۰۳: گفتم مکن ایروت حن خوت حن ۲۰۰۰، ۲۰۰۰ می	ريا •
10.4	عی ثماره ۱۵۰۴: گلباغ نهانست و درختان پنهان ۲۰۰۰، ۲۰۰۰، گلباغ	ريا
10.0	عى شاره ١٥٠٥: مازيبائيم خويش رازيباكن	ریا •
10.5	عى شاره ع٠٥٠: ما كاهگلان عثق و پهلوبه زمین	ريا
۱۵۰۷	عی شاره ۱۵۰۷: مامرد سانیم نه از بسرسه نان ۲۰۰۰، ۲۰۰۰، ۲۰۰۰، مامرد سانیم	ریا •
۱۵۰۸	عى شاره ۱۵۰۸: مجموع جهان عاش يك پاره ٔ من	ریا •
10.9	عى ثاره ٩٥٠٩: معثوق من از مهه نهانست بدان	ريا
101.	عى شاره ۱۵۱۰: من بنده مشمى كه بود دست زنان	ريا
1011	عى شاره ۱۵۱۱: من سيرخ توباده ندانم خوردن	
1017	عی شاره ۱۵۱۲: من بینم آنراکه نمی مینم من ۰۰۰۰۰۰ من ۱۵۱۲: من بینم	ریا •
1017	عی شاره ۱۵۱۳: من کاغذ ہای مصرو بغدا دای جان ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ،	ريا

1014	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	ن	مر.	ئق	اعا	ت ہم	عثو	ت و	عثو	ثق	ادر	: مر	:14	14	اره	ی شا	رباع
1010	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	ن	غدا	بنم	ئىن	نات	رم	يخن	ئ كى	, مر:	:16	۵۱۵	اره	ی شا	رباع
1015	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	• •	• (	بون	س ی فیا	کر	ر بره ••	دروا	پيور	دِان	: مر	:16	۱۶	اره	ی شا	رباع
1017	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	ن	פרון	ن در	عوا •	بين	رام	نی	_ ر	ريك ديك	ر. از	:14	14	اره	فی می شما	رباع
۸۱۵۱	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	ان	ر ن	دائ	، باشہ	اع	ي چر	که فج	بر حانہ	: هر	:14	14	اره	<u>ی</u> شا	رباع
1619	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	ن	יל גירוי	، س	نزلي	م م	'۔	ًا ل	حوس	روز	هرا	:16	519	اره	ی شا	رباع
107.	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•		•	ان	بره	ر س	ای	آنی	نوبر	رور	هرا	:16	٥٢٠	اره	ی شا	رباع •
1071	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	٠ (	اِن	زخو	 برفته	رول	ن	يب	کونو	ر ب	بطر.	هر	:16	371	اره	ی شا	رباع
1077	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•			•	لان	عوا	ربو	زيره	رو	له مح	رار	ا است	:14	)   	اره	ی شا	رماع
1677	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	(	نار	<u>ر</u> و	عام •	ہم ،	تو	س	ي او'	. آل	نهاز	خانا	چم:	۱۵	74	اره	ی شا	رماع •
1074	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	ن	حار •	ت	راحه	ہم	ئ و .	ی منح	رول	نور 	و سم	:16	174	اره	ی می شما	رماع
1070	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	ن	زرد	بردا پر	ن	وحا <b>ا</b>	ے ج	اجر	غام	: ۲	۱۵	۲۵	اره	ی می شا	رباع
1075	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•			ن	ىرم	ول ,	رويا	باير	رمن	ولسر	: یا	۱۵	ع۲	اره	ه می شما	رباع •
1077	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	ن	ردا؛	وار	تەخو ت	ي و ب	،اير	ت	ولس	ے جد ج	ب	: يار	۱۵	77	اره	ی می شما	رباع

1071		رباعی
1079	شاره ۱۵۲۹: آن رهزن دل که پای کوبانم از او	رباعی
104.	شاره ۱۵۳۰: آن شاه که مت عقل دیوانه ٔ او ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ،	رماعی
1071	شاره ۱۵۳۱: آن شخص که رشک بر دبر جامه تو	رباعی
1077	شاره ۱۵۳۲: آن کس که همیشه دل پراز در دم از او ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ،	رباعی
1077	شاره ۱۵۳۳: آن لاله رخی که بارخ زردم از او ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ،	رباعی •
1074	شاره ۱۵۳۴: از جان بشیده ام نوای غم تو	رباعی
امتم	شاره ۱۵۳۵: از کنج قدم شدیم ویرانه ٔ او	رباعی
1075	شاره ۱۵۳۶: ای آب از این دیده ٔ بیخواب برو	رباعی
1227	, m, , , , , , , , , , , , , , , , , ,	
۸۳۵	شاره ۱۵۳۸: ای پرده ٔ پندار پیندیده ٔ تو	رماعی
1079	شاره ۱۵۳۹: ای بسته تو خواب من به چشم جادو	رماعی •
104.	شاره ۱۵۴۰: ای بلبل مت بوسآنی برکو	رباعی

1241	. باعی ثماره ۱۵۴۱: ای جان جهان به حق احسانت مرو
1047	باعی شاره ۱۵۴۲: ای جان جهان جان و جهان بنده ٔ تو
1047	رباعی شاره ۱۵۴۳: ای حان جهان جز تو کسی کسیت بکو
1044	
1242	باعی ثماره ۱۵۴۵: ای در دل من میل و تمناهمه تو
1045	
1044	باعی ثماره ۱۵۴۷: ای دل تو بهرخیال مغرور مثو
1041	باعی ثناره ۱۵۴۸: ای دل کر ازین حدیث اگآهی تو ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ،
1049	باعی شاره ۱۵۴۹: ای زندگی تن و توانم همه تو
١۵۵٠	باعی شاره ۱۵۵۰: ای ساقی جان برین خوش آواز برو
1001	باعی ثناره ۱۵۵۱: ای ظلمت شب مانع خور شید مثو
1001	باعی شاره ۱۵۵۲: ای عارف کوینده نوائی برکو
1007	باعی شاره ۱۵۵۳: ای عشرت نزدیک زما دور مثو
1004	باعی شاره ۱۵۵۴: ای ماه حوابر بس کرستم بی تو ن

١۵۵۵	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	کو	می	ئ	وسيأ	ندد	1	ت فر	ه. مسفو	ی	1:	۱۵۵	۵۵	ره ۱	يشار	اعی	J	
1008	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	نو	سوا	هر '	ئ	رو <sup>•</sup>	ر حد •	زاز	مراد	ت	نسه	l:	۱۵۵	عرد	ره	يشار	باعی	J	
1004	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	لو	ار اِر م	سرا	ك ا'	ئے	<i>בנ</i> י	رم	કો	١:	۱۵٬	۵٧	ره'	م پسمار	باعی	J	
١۵۵٨	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	نجو	إمب	J <b>9</b> .	و حو	_	يار	ر حود *	<u>:</u> ک	آر	, ,	۱۵	۸د	10)	شا) ما	اعی	J	
1009	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	نو	و	انم	نگهبر	/ ك	پر م	ر ک	ِ ِ ِ	محمد	• '\r':	:10	ది	رها	شا) ما	اعی	J	
10%.	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	g	,	نده	ندخ ندخ	وكن	بر م پا	په دل	نی ک		:16	وعرا	ره ۱	ی شاہ	اعی	J	
10,51	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•		نو	•°	بر برید	ر ر	<b>د</b> کو	چ	_	رنکا	از	ه اسر	ياك پ	ر ك	97 : 7	:16	۱عرا	ره ا	شا) ما	اعی	J	
10,57	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	نو	i.	ي	<b>"</b> نبو	ث	چ	م و	مقیم	يكر	ر امح	9 :	:10	۲عر	ره '	ی شمار	باعی	J	
1058	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	• .	ئە نو	ره	سار	درخ	خ و	رر	ملولح	یی	ارو	: دا	۱۵,	۶۳	ره '	ی شمار	باعی	J	
1054	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	نو	مو	ئن	ن	حاد •	ت	مر	بدا <sup>.</sup>	ىكى	ل	. اص	<i>)</i> :	۱۵.	۶۴	ره :	يشار	باعی	J	
۱۵۶۵	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	نو	 اعر	ندا	نگه	بر رآ	گ مگنجد •	خ	7,	<b>)</b> :	۱۵	۵ء	ره ۱	ي شعار	اعی	J	
10,55	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	g	س تو	بولځ پولځ	حد <sup>با</sup> جد :	تود	ک	خيال	ی.	رکور	/ ):	۱۵۶	ءء	ره	شار) مار	اعی	J	
1084	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	نو	بادر	رال	يةانا	ىە ب سە	کی ہے رکا ہم	<i>)</i> :	۱۵	٤٧	ره'	يشار	اعی	J	

رباعی شاره ۱۵۶۸: دل در تو گان بربر دور از تو
رباعی ثماره ۱۵۶۹: رثنگ آیدم از ثانه و سنگ ای دلجو ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ۱۵۶۹
رباعی ثماره ۱۵۷۰: زاندم که ثنیه ه ام نوای غم تو
رباعی شاره ۱۵۷۱: سررشتهٔ شادیست خیال خوش تو
رباعی ثماره ۱۵۷۲: سوکند بدان روی توو، ستی تو
رباعی شاره ۱۵۷۳: صد دادیمی رسد زبیدا دی تو
رباعی شاره ۱۵۷۴: عشست که کیمیای شرفت دراو
رباعی شاره ۱۵۷۵: عمرم به کنار زد کناری باتو
رباعی ثماره ۱۵۷۶: فرزانه ٔ عثق را تو دیوانه مکو
رباعی شاره ۱۵۷۷: کر جله بر فتید گارا تومرو
رباعی شاره ۱۵۷۸: کر عاثق عثق ما شدی، ای مهرو به ۲۵۷۸
رباعی ثماره ۱۵۷۹: کرعاقل وعالمی به عثق ابله ثو
رباعی شاره ۱۵۸۰: کربیچ ترامیل سوی ماست بکو

1011	رباعی شاره ۱۵۸۱: گفتم روزی که من به جانم باتو
1017	رباعی شاره ۱۵۸۲: گفتم که کجابود مهاخانه ٔ تو
۱۵۸۳	رباعی ثناره ۱۵۸۳: که در دل مانشین حواسرار و مرو ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ،
1014	رباعی شاره ۱۵۸۴: ما چاره ٔ عالمیم و بیچاره ٔ تو
١٥٨٥	رباعی ثماره ۱۵۸۵: مردی یارا که بوی فقرآیدازاو
1015	رباعی شاره ۱۵۸۶: متم ز دو لعل سکرت ای مهرو
۱۵۸۷	رباعی شاره ۱۵۸۷: من بنده تو بنده تو بنده تو
١۵٨٨	رباعی شاره ۱۵۸۸: نی هرکه کندر قص و جهد بالااو
١٥٨٩	رباعی ثماره ۱۵۸۹: ملن ای تن حاکی سخن از حاک مکو
169.	رباعی شاره ۱۵۹۰: هرچند در این هوس بسی باشی تو
1091	رباعی ثماره ۱۵۹۱: هرچند که قد بی بدل دارد سرو
1097	رباعی ثناره ۱۵۹۲: آمد بر من خیال جانان زیکه
1098	رباعی ثناره ۱۵۹۳: آن دم که رسی به کوهر ناسفته

1094	•	•	•		•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	_ مر	ت	ر,	راو	شدر	ت	وس	که ز	ر س	<del>آ</del> نک	:14	94	غاره	عی ث	رہا'
1090	•	•	•		•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	~	<u>ئ</u> ىيم	ت	اوس	ت	ىرمد	دوء	وجوا	يكه	بر: آنی	:16	90	غاره	عی ث	رہا'
1095	•	•	•	• •	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	,	را چه *	عنار	برر	ژو <i>ل</i>	ر کو	ر دیدو س	: از	:16	عر9(	غاره	عی ث	رہا'
1097	•	•	•		•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•		• عبيہ •	: ن	ا مر	كاسد	سار	کمرہ	ال	:16	94	غاره	عى ث	رہا'
1091	•	•	•		•	•	•	•	•	٠	•	•	•	•	•	•	•	•	•	واه	مااې	عباد •	ن ال	ي کار	: ای	:16	18	غاره	عی ث	رہا'
1099	•	•	•	• •	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	ناه	یہ عد •	ہام	فمرا	ای	آموا	:۱۵	<b>5</b> 99	غاره	عی ث	رہا'
15	•		•		•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	. 0.	رید	انین	ع جما	اين	مان •	7 m	آ آنگ	ر امی	:1,	۶.,	غاره	عی ث	رہا'
15.1	•	•	•		•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	ć	ب سیده س	و بو پ	ی	آاز	ی	يار پ	ای	:1,	٤.١	غاره	عی ث	رہا'
15.7	•		•		•	•	•		•	•	•	•	•	•	•	•	•	0.	بزد	، نافح	لمق	پوخ	_	سر مریما	ای	:1/	۶.۲	غاره	عى ث	رہا'
15.4	•		•		•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•		ىدە "	نو نا	ن	نه مر	ادبا	ىبى	ای	:15	٠.٣	غاره	عی ث	رہا'
15.4	•	•	•		•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•		• • هسته	ى <b>ە:</b> كى آس	ران	• فصر	وبر وبر	ن تو	عاد •	ای	۱۶:	۶.۴	غاره	عی ث	رہا'
18.0	•	•	•	• •	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•		ره	ي بار	دی	وشاد	ٺ	لريف	ن	وجها •	ياتو	: ای	۱۶:	۵۰،	غاره	عی ث	رہا'
18.5	•	•	•		•		•	•	•	•	•	•	•	•	•		٥).	) کر	ِ ر فون	ومد	بسته	.مرا	اب	پخوا	: ای	عرا:	ع.د	غاره	عىث	رہا'
15.4	•		•				•	•	•	•	•	•	•	•	•	•		٥	ي مرد	ثاني	ره که	_ کر	طلر	,, (	ای	:15	۰.۷	غاره	عی ث	رہا'

18.1	رباعی شاره ۱۶۰۸ و ۱ی دوست مرا دمدمه بسیار مده
15.9	رباعی شاره ۹۰ع ۱: ای روز الست ملک و دولت را نده
151.	رباعی شاره ۱۰ع۱: ای سروز قامت توقد دزدیده
1811	رباعی شاره ۱۱ع۹: ای کوران را به لطف ره بین کرده
1517	رباعی شاره ۱۲ع۱: ای مسرملیجان و مهان شی الله
1518	رباعی شاره ۱۶۱۳: باز آمدیار بادلی چون خاره
1514	رباعی شاره ۱۶۹۶: بازچیه ٔ قدرت خدائیم همه
1510	رباعی ثماره ۱۵۹۵: بفروخت مرایار به یک دستره
1212	رباعی ثماره ۱۶۱۶: بیگانه شوی ز صحبت بیگانه
1514	رباعی شاره ۱۶۷۷: بیگاه شدو دل نرمیداز ناله
1511	رباعی شاره ۱۶۱۸ تاروی ترابدیدم ای بت نااگآه
1519	رباعی شاره ۱۹ع۱: تو آبی و ما جمله کیا ہیم ہمہ
157.	رباعی شاره ۲۰ ع۱: تو توبه مکن که من سکسم توبه
1871	رباعی شاره ۱۶۲۱: جانبیت غذای او غم واندیشه

1577	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	_	زانه	ي فر	وائ	ي شه	ت	اچيه	-	ير	دافي	:1,	۲۶	ره ۲	ی شما	رباعج
1577	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	0	به کنا •	ار ت :	عر	رطا	ے د پ	گر اکا نگو	اه گ <u>ا</u>	לנו	:1/	ctt	ره ۲	ئى شار	رباعي
1574	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	0	ثر	م انح	ه دسم	ئر نە بكو	ر حلو	ت	ر ندکس	/ .,,	:1/	٤٢١	ره ۲	ى شار	رباع
1870	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•		واه	ئى خو	رمو	نان	ئىوا	, , ^	لاص	أعطا	شق	در ع	ر1:	٤٢٤	ره د	ی شمار	رباعي
1275	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	ė	ریدو ••	ه سور	من	ئو	دامح	رسوا	رمم	ي از	دى	۱۶:	ولاء	ره ش	ی شما	رباعي
1577	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	ره	اروا	ت	حشم •	رو	ر آ.	ونما	ی	رو <sup>•</sup>	ر۱:	٤٢١	ره ا	ی شمار	رہاع •
1871	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	نہ	ک	ه رو <sup>ر</sup>	ز او	م	وزو	ميكر	پر پوک	٠.	زله	:1/	۲۷	ره۱	يشار	رباعي
1579	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•		زيده	ر ی بکز	ر دانج	بود. •	ن	زم	ئىز دى	سد :	:1.	۲ع	ره۹	ی شمار	رباعي
154.	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•		بد بدر پور	تحسر	ت	إرر	ن را	ظراد		ص	صا	:١,	٤٣	ره•	ئىشار	رباعج
1541	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	,	ن به	ورم	در مح	ء تم و	و مر	شد	اکه ک	ر/ ت	صحہ	:١/	٤٣	ره۱	ی شمار	رباعج
1247	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	بنه	شمد چ.	۾ و	فوط	ى بە	شوم سوم	نی	صو	:١/	۲۳۰	ره۲	ی شما	رباع •
1588	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•		ر به •	رصا	 وق	Ļ	لفله	ا <b>ب</b>	غلر	ق	<b>هٔ</b> د عسر	۱۶	۲۲:	ره ۲	ی شما	رباعي
1584																															

1580	• • •	• • •	• • • •	 رباعی شاره ۱۶۳۵: گفتم چکنم گفت که ای بیچاره .
1585			· • • •	 رباعی شاره ۱۶۳۶: گفتم که تونی می و منم بیانه
1584		• • •		 رباعی ثیاره ۱۶۳۷: کفتم که زعثقت شده ام دیوانه
1581				 رباعی ثاره ۱۶۳۸: کنجیت نهانه در زمین پوشیده
1549			· • • •	 رباعی شاره ۴۹ع۶: کسرایدل من عنان آن شابنشاه
154.				 رباعی شاره ۴۰ ع۱: مارامی کههنه بایدو دیرینه
1541			• • • •	 رباعی ثاره ۴۱ع۶: مامردانیم شستبر تنگ دره
1547			• • • •	 رباعی شاره ۴۲ع۶: ماننده ٔ زنبیل بکسراین روزه
1544			• • • •	 رباعی شاره ۴۴ء۱: متم زمی عثق خراب اقاده .
1544			· • • •	 رباعی شاره ۴۴ع۶: من میکویم که کشت بیگاه ایاه .
1540			• • • •	 رباعی شاره ۴۵ء۱: میخوردم باده بابت آنفته
1545			· • • •	 رباعی ثاره ع۴۶: میران فراخ و مردمیدانی نه

1547	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	, ,	•• اسم	ئۇنم ت	رنو ح	يدار	به و •	ر ده که	, 909	:۱/	۲۲۱	اره ا	ی شا	رباع
1547	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•		وز	اه ر	برو	برآ	اصم	ت	نو به	ہیں	ر۱:	رې	اره	ی شا	رماع
1549	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	, ,	بدسم	سر	101	ن برو ن	اين	ئدور	فر ح *	°:1	۴۹	اره ۹	ی شا	رماع
180.	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	ایمه	ائىم ايى	م لفه	وہم	ا تم •	أيينا	ہم آ	<b>:1</b> .	۶۵	اره•	ی شا	رباع
1801	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	. 0.	از مد	<i>ط</i> نا	نس	ابه لغ	ومرا	<u>.</u> ب	يار •	:1,	۶۵	اره۱	ی شا	رباع
1801	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	,	رده	رش	اکار	י פי •	يار	ويكي	•	يارر •	:12	المء	اره ۲	ی شا	رباء
1808	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	• •	•	,	مائی	مريع	ے م	<b>؛</b> زو س	ن,	بر م •	آ مد	۱۶:	-01	اره	ی شا	رباء
1564	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	ر .	براني	ىدم •	ورس	ت	, سسر	رکه	ر چنه	آن	ر دا:	۲۵۲	اره ع	ى شا	رباع
1800	•	•	•	•	•	•	•		•	•	•	•	•	•	•	(	ری	ينز	بر پ	ثب	صاح	رکه	باث	ث	مخو	آن	۱۶:	۵۵	اره	ی شا	رباء
1808	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	۷	ومح	) کر	ر ش	سور •	روص	9,	ر به یا • • •	ر ک	ر اور	آن	۱۶	٤۵۶	اره ش	ی شا	رباع
1804	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	• •	• (	اقی	د ایس •	رسوا	زهر	برو	ر له نکا	را	آل	:13	۲۵۱	اره ا	ی شا	رباع
1801		•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	(	نني	ر ن	, زار	ر ار	ر اال	ر ن ن	كراا	ر ل	ي رط	آن	۱۶:	ر۵/	اره	ی شا	رباع
1509	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	ئی	سودا	رو'	نه په	د بوا: •	ركدا	ر روا	آن	ر :۱.	۵۹	اره ۹	ی شا	رباع
188.	•	•		•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	٠ ر	بتاني	فندر	ر حو •	ئى كى	رس	ی تر	روم	آن	ر ۱:	ءء	اره•	ی شا	رباع

1881	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•		٢	دى	روا	ث	واو	يكه	ر ائ	ىدە "	) 	ظلم	<i>ن</i>	Ĩ:'	دعرا	ه ۱ ع	نماره	ئى	رہائ
1887		•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•		•	•	•	۷	ايامح	درا	په نا	ر بی ا	و نو	مبو •	اُن	۱: آ	وع	٤٢٤	نماره	ئى	رہائ
1884		•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	• •	•	•	ی	ارا	نم د	مر	معد	ِصو	به (ر	یر پوا	آنی	:۱	ءء	٤٣٤	نماره	ئى	رہائ
1884	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•		•	•	•	Ü	رآ في	رم 	كان	۵ <i>//</i> سدا	روا	که ر	بر آنی	۱: ٔ	ءء	٤٤	نماره	ئى	رہائ
1550	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•		۷	رى	زرا	صد	ي و	ت	ناء	۵ مر س	به ص •	که	ر آنی	ر ۱:	ءء	۵۵	، نماره	ئى	رہاء
1555	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	• •	•	(	سى	ر پ	ن مح	ر ري	ת בי	أزا	مر	ل	احوا	:1,	ءء	يا عو	نماره	ئى	رہائ
1884	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•		ئ	نو نوکځ	حو ۳	ى	بنا	ت	مىر	کلی	ر پ پ	'ب	ازآ	:1.	ءء	<b>' '</b> '	نماره	ئى	رہائ
1881	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•		ن	زء	لرز	ئر ن.	حاد •	رز	م ا،	ریر •	ي بكر	ر مان	ازر	:1.	۶۶	<b>'</b> A &	نماره	عی:	رہائ
1889	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•		•	۷	دى	كرد	ڊ س	مهو"	·	نأر	ئە. 1	0/	ر زج •	'! :\	رعرا	۽ ۾ء	نماره	عی:	رہائ
154.		•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•		•	•	٠ (	ہی	ن نر	ه وسم	نرېر	اه س	زر	ق	زخا	i):'	۱عرا	٧٠,	نماره	ئى	رہائ
1841	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•		•	•	•		ا اولنم	فريا	احہ *	ں.	ملاأ	مج و	زر	1:	۱عرا	د ۱۷	نماره	عی:	رہائ
1547	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•		•	•	ی	نور نور	199	لر	سر ن ا	عار	: عا	ء ابہ ••	زرا	Ĭ:1	۱عر	/۲	نماره	عی:	رہائ
1848	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	, ,	•	ی	إدم	وو	ه اسهر		امر	وبرا *	ي تر	أدر	ار س	۱:۱	۶٧	هٔ ۳	نمار	ئى	رہائ

1544	 •	•	•	•		•			•	•		•		•	رباعی شاره ۱۶۷۴: از عثق ازل ترانه کویان کشی
1840	 •	•	•	•	•	•			•	•	•	•		•	رباعی ثماره ۱۶۷۵: از عثق توهر طرف مکی شبخیری .
1545	 •	•	•	•	•	•	• •	•	•	•		•		•	رباعی شاره ع۷۶: ازگل قفس مدمد جانها توکنی
1544	 •	•	•	•	•	•	• •	•	•	•	•	•		•	رباعی شاره ۷۷۹: از کم خوردن زیرک و بشیار شوی .
1844	 •	•	•	•		•		•	•	•	•	•		•	رباعی شاره ۷۸ ع۱: اسآد مرا بگفتم اندر متی
1549	 •	•	•	•	•	•		•	•	•	•	•	, ,	•	رباعی شاره ۹۷۹: اسرار شوز طوطی ربانی
181.	 •	•	•	•	•	•	• •	•	•	•	•	•	, ,	•	رباعی ثماره ۸۰ ع۹: افتاد مرا بالب او گفتاری
1811	 •	•	•	•	•	•	• •	•	•	•	•	•		•	رباعی ثماره ۱۶۸۱: امروز مراسخت پریشان کردی
1827		•	•	•	•	•		•	•	•	•	•		• (	رباعی ثماره ۱۶۸۲: امشب بروای خواب اکر بنشینی .
1814	 •	•	•	•	•	•		•	•	•	•	•	• •	• (	رباعی شاره ۱۶۸۳: امشب که قادهای به چگال رهی .
1524	 •	•	•	•	•	•	• •		•	•	•	•		•	رباعی ثماره ۱۶۸۴: امشب منم و مکی حریف چومنی .
1810	 •	•	•	•	•	•		•	•	•	•	•	• •	•	رباعی ثماره ۱۶۸۵: اندر دل من مهادل افروز توئی
1818		•	•		•	•			•	•		•		•	رباعی شاره ع۸ع۱: اندر دو حهان دلسرو حانم توبسی

1884	رباعی ثماره ۱۶۸۷: اندرره حق چوچست و چالاک ثنوی
1888	رباعی شاره ۱۶۸۸ اندر سرم ار عقل و تمنیراست توئی
1519	رباعی شاره ۱۶۸۹: ای آنش بخت سوی کر دون رفتی
159.	رباعی شاره ۱۶۹۰: ای آنکه به کوی پارما افتادی
1891	رباعی شاره ۱۶۹۱: ای آنکه تو از دوش بیادم دادی ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ،
1597	رباعی شاره ۹۲ع۶: ای آنکه تو خون عاثقان آشامی
1598	رباعی ثماره ۱۶۹۳: ای آنکه ره کریز می اندیشی ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ،
1594	رباعی شاره ۱۶۹۴: ای آنکه ز حد برون جان افزایی ۲۰۰۰، ۲۰۰۰، ۵۰۰، ۲۰۰۰،
1590	رباعی شاره ۹۵ء۱: ای آنکه زحال بندگان میدانی
1595	رباعی شاره ع۹۶: ای آنکه زحاک سیره نطعی سازی
1594	رباعی شاره ۱۶۹۷: ای آنکه صلیب دارو هم ترسائی
1591	رباعی شاره ۹۸ عزد: ای آنکه طبیب در د کامی مائی
1599	رباعی ثقاره ۹۹ع۱: ای آنکه غلام خسرو شیرینی

١٧٠٠	رباعی شاره ۱۷۰۰: ای آنکه مرابستهٔ صد دام کنی	
14.1	رباعی شاره ۱۷۰۱: ای آنکه مرا دهر زبان میدانی	
14.4	رباعی شاره ۱۷۰۲: ای آنکه نظر به طعنهٔ میاندازی	
17.7	رباعی شاره ۱۷۰۳: ای ابر که توجهان خور شیدانی	
14.4	رباعی شاره ۲۷۰۴: ای از تو مرا کوش پرودیده بهی	
14.0	رباعی ثناره ۱۷۰۵: ای باد سحر به کوی آن سلسله موی	
14.5	رباعی ثناره ع۱۷۰: ای باد سحر تواز سرنیکوئی	
14.4	رباعی شاره ۱۷۰۷: ای باده تو باشی که بهمه داد کنی	
14.7	رباعی شاره ۱۷۰۸: ای باطل اگر زحق کریزی چکنی	
14.9	رباعی شاره ۱۷۰۹: ای باغ خدا که پر بت و پر حوری	
141.	رباعی شاره ۱۷۱۰: ای بانک رباب از کجامی آئی	
1411	رباعی ثماره ۱۷۱۱: ای پر زحفا چنداز این طراری	
1717	رباعی شاره ۱۷۱۲: ای بر سرره نشسته ره می طلبی	

1717	رباعی شاره ۱۷۱۳: ای بنده اکر تو خواجه بشاختیی
1714	رباعی شماره ۱۷۱۴: ای پیراکر توروی باحق داری
1410	رباعی شاره ۱۷۱۵: ای ترک چرا به زلف چون هندوئی
1418	رباعی شماره عر۱۷۱: ای چون علم بلند در صحرائی
1414	رباعی شاره ۱۷۱۷: ای حون علم سپید در صحرائی
1414	رباعی شاره ۱۷۱۸: ای خواجه چرا بی پروبالم کردی
1419	رباعی ثماره ۱۷۱۹: ای خواجه زهرخیال پرباد ثنوی
177.	رباعی شاره ۱۷۲۰: ای خواجه کهٔ مکن که بدنام شوی
1771	رباعی ثماره ۱۷۲۱: ای داده مرا به خواب در بیداری
1777	رباعی شاره ۱۷۲۲: ای داده مراحوعثق خود بیداری
1777	رباعی ثماره ۱۷۲۳: ای دام هزار قتیهٔ و طراری
1774	رباعی شاره ۱۷۲۴: ای در دل من نشسته بکشاده دری
1770	رباعی شاره ۱۷۲۵: ای در دل هر کسی زمهرت تابی

1775	رباعی شاره ۱۷۲۶: ای دشمن جان و جان شیرین که تونی
1777	رباعی شاره ۱۷۲۷: ای دل تواکر هزار دلبرداری
1417	رباعی شاره ۱۷۲۸: ای دل توبدین مفلسی و رسوائی
1779	رباعی شاره ۱۷۲۹: ای دل تو دمی مطبع سجان نشدی
174.	رباعی ثیاره ۱۷۳۰: ای دل توو در د او اگر خود مر دی
1771	رباعی شاره ۱۷۳۱: ای دل چوبه صدق از تو نیاید کاری
1777	رباعی شاره ۱۷۳۲: ای دل چووصال یار دیدی حالی
1777	رباعی ثماره ۱۷۳۳: ای دل چهر حدیث ماجرا می جوئی
1744	رباعی ثیاره ۱۷۳۴: ای دوست به حق آنکه جان را جانی
۱۷۳۵	رباعی ثیاره ۱۷۳۵: ای دوست بهر سخن در جنگ زنی
1775	رباعی شاره ۱۷۳۶: ای دوست ترارسدا کر ناز کنی
1777	رباعی شاره ۱۷۳۷: ای دوست زمن طمع مکن غمخواری
١٧٣٨	رباعی شاره ۱۷۳۸: ای دیده تواز کریه زبون می نثوی ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ،
1779	رباعی شاره ۱۷۳۹: ای روی تراپیشه جهان آ رائی

144.	 	 	•	•	•	•	•	•	4	ادمح	ل دا	په اول	روا	أن با	از آ	اقی	ی ر	۱ <b>:</b> ۱	۷۴۰	نماره	عی ث	رہا'
1741	 	 	•	•	•	•	•	•	•	•	می	ڊه ايا '	سرد	ی که	ر حار	باقى	ی ر	۱:۱ <sup>۰</sup>	<b>۷</b> ۴1	نماره	عی ث	رہا'
1747	 	 	•	•	•	•	•	•	ي	رسو	اندا	بب	رر	باند	بب	سر/	ای	۱:۱۱	<b>/</b> 47	نماره	عی ث	رہا'
1748	 	 	•	•	•	•	•	•	•	٠۷	رنجح	بامی •	ر ص	که ان	گلی	، ساخ	ائی	:۱۱	/47	نماره	عى:	رہا'
1744	 	 	•	•	•	•	•	•	•	ی	بثاد	ران	خرا	از تو	ي را	ثاد <sub>؟</sub>	ای	:۱۱	/44	نماره	عی ث	رہا'
1740	 	 	•	•	•	•	•	•		Ů	راری	ى تىپن	صم	ىوفى	نوص	ثمع شمع	ای	:۱۷	40	نماره	عی ث	رہا'
1445	 	 	•	•	•	•	4	دی	کرو	ار می	نین	ررو پ	: پسو	له مح	<u>/</u> ٺ	صاو	اى	:۱۷	ع ۴٫	نماره	عی ث	رہا'
1747	 	 	•	•	•	•	•	•		٠۷	وري	م مرد	ويكي	ر دنیا تو	۰	طالر	ای	:۱۷	147	تحاره	عی ژ	رہا'
1447	 	 	•	•	•	•	•	•	•	•	رانی	عر	عالم	سن سين	پيون	ء فتو	ای	:۱۱	/የለ	نماره	عى:	رہا'
1749	 	 	•	•	•	•	•	•	ی	ارز.	ي ميا ي	، حار	ن	ن مر	رحا <b>ا</b> •	ئاصد	ىي:	۱:۱	V49	نماره	عی ث	رہا'
۱۷۵۰	 	 	•	•	•	•	•	•	•	•	نمی	کر ک پ	ر رانم	ن،	که م	پر کاش	می کو	۱:۱۰	۷۵۰	نماره	عی ث	رہا'
1401	 	 	•	•	•	•	•	•	ی	خد	می	تيان	ي کلر	طف	وزر	ل ت	ای	۱:۱۱	121	نماره	عی ژ	رہا'
																	,					
1404	 	 	•	•	•	•	•	L	ارمح	ن دا	ۇگار •	ِ جو ج پرو	ٺ	مح زا	ز ساز	کوی	گر ای	:۱۷	'۵۳	نماره	عی ث	رہا'

1704	•	• •	•	•	•	• •	•	•	•	•	•	•	•	•	٠ ر	رری	و پر نو چ	ء س	درو	لر چ •	مادا	ای	:1٧	۵۴	شاره	رباعی
١٧۵۵	•		•	•	•		•	•	•	•	•	•	•	•	•	ئى	ئر ن ک	إبا	ییو	رآ مد	ماه	: ای	:۱٧	۵۵	شار و	رباعی •
1405	•	• •	•	•	•		•	•	•	•	•	•	•	•		ی .	نارفا	ىر سو •	به طو •	ىما	مور	: ای	:17	، ۱۵	شاره	رباعی
1404	•	• •	•	•	•	• •	•	•	•	•	•	•	•	•	٠ (	زى	ردرو	ركس	ر وفد با	ئے ئے سکر	أشاخ	اين اين	:۱٧	۵٧	شار و	رباعی •
١٧۵٨	•		•	•	•		•	•	•	•	•	•	•	٠ (	رانی	ی حسر	دہن	م و	ر م م	<u>ي</u>	نرکس	ای	:۱٧	۵٨.	) شار ه	رباعی •
1709	•		•	•	•		•	•		•		•	•	•		ئى.	که تو	لى	ء مہ ا	' نام	سخه	ای	:۱۱	<i>ا</i> ۵۹.	شار و	رباعی
14%.	•	• •	•	•	•	• •	•	•	•	•	•	•	•	۷	طولی	إروا	ن ند	س آر	عرص	م مرکه	ر حوص	این ٔ این	:۱۱	19.	شار و	رباعی •
1451	•		•	•	•		•	•	•	•	•	•	•	•	٠۷	نفسح	لم	به با د	/	عجه	فحس	ای	:۱۱	181	شار و	رباعی •
14,57	•	• •	•	•	•	• •	•	•	•	•	•	•	•	•	٠ ر	حونی چ	عانم •	790	وديد	ال	نورد	ای ای	:۱۷	۲۶۲	ی شمار و	رباعی •
1454	•	• •	•	•	•	• •	•	•	•	•	•	•	•	۷	زى	, 9) 9.	'کرد	<u>/</u>	بر ختا	م تو	المنير	ائ	:۱٧	٤٣	) شار و	رباعی
1454	•	• •	•	•	•		•	•	•	•	•	•	•	•	ي	منرأ	ر. ب آ	رار	ئ ز س	ىرفت	يار <sup>ک</sup>	ای	:۱٧	۴۶	ی شمار و	رباعی
1480	•		•	•	•		•	•	•	•	•	•	•	•	•	ای	إستا	۔ آر	مح <b>ت</b>	اکه •	ر در سا	: امرو	:17	۵۶	شار و	رباعی
1488	•	• •	•	•	•	• •	•	•	•	•	•	•	•	•	ی	يره ا'	۔ تآر	إمس	بحه( *	إنم	י נע א	: امرو	:17	۶۶	) شار ه	رباعی

1454	 •	 	 •	•	•		٠ (	نەائ	جز نور	ئىور	تجزبثاد	ر آنکه	ز : ای	145	نماره ۷	رباعی ث
1481	 •	 		•	•		•	رای	أن بم	. دلسآ	لطف	آنگەر آنگەر	ر : ای	145,	نماره∧	رباعی ث
1459	 •	 		•	•		ی	نتةا	لن دا	ب وط	بر فلک	ا انکه تو	ر ای آ	:۱۷۶	نماره	رباعی ث
144.	 •	 	 •	•	•	•	ای	ه مرده	ا حان •	بنده ر	حان •	بکه تو	ر ای آ	:۱٧٧	نماره • م	رباعی ث
1441	 •	 		•	•			ای	ما بده ا •	بازى	ری <i>ن</i> •	بکه ح	ر ای آ	:۱٧٧	نماره ۱	رباعی ث
1447	 •	 	 •	•	•		ای	وختا	ث ش افر	بر حوآ <sup>ر</sup> •	خت	أنكدرا	ر امی آ	:144	نماره ۲	رباعی ث
1777	 •	 		•	•		•	ی .	واختها	ئن	را به لط	آنکه <b>م</b>	ر : ای	144	نماره ۳	رباعی ث
1774	 •	 		•	•		٠ (	تهائ	افروخا	رچره پ	ر ری که	حور شر	: ای	177	نماره ۴	رباعی ث
۱۷۷۵	 •	 	 •	•	•	زای	داثبة	ت بره •	دوسسا	ڊ <i>ل ز</i>	ت که د	ر دوسر	: ای	144	نماره ۵	رباعی ث
1445	 •	 	 •	•	•	ای	ه سده ا		ه سر ستهسا	ت	ت ت	عشرر	: ای	144,	نماره ع	رباعی ث
1777	 •	 	 •	•	•		L	نتةائ	له پنداژ پ	صل کا	ره و	نيت	: این : این	144	نماره ۷	رباعی ث
1777	 •	 	 •	•			•	• (	بردمی	تشي	ر ن اکر	خبرار	: با بی	144.	نماره۸	رباعی <sup>ث</sup>
1446																
١٧٨٠	 •	 	 •	•	•		•	نى .	از نادا	ر دل ا	لهای	کور الفیم ا	ىر بادل	:۱٧٨	نماره۰	رباعی <sup>ث</sup>

17/1	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	,	•	•	•	•	(	ابع	زم	ونيا	حور	ئابە	ي كه	ر آئ	باز	:۱۱	<b>/</b>	ره۱	ی شما	باعج	J
1447	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	,	•	•	•	•	•	U	ازي	. انبر	اكر	اماه	ه و با	دهرا	زباز	:۱۷	<b>/</b> /\	ره ۲	ئاشل	باع	J
١٧٨٣	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	. (	ئەسىخ	کر	ر ت	<b>ه</b> زمیر	ررو	ن	رر:	صو	<u>'</u> ن	<u>ر</u> ن	رت	صور	'!:	۱۷	'ለፕ	ره ۲	ئى شا	باع	J
1714	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	,	•	•	•	•	(	پائج پ	دى	نهاد	ر <b>د</b> :	) حو *	نار	فلار	; !:	:1٧	<b>'</b> 人Y	ره ۽	ی شما	باعج	J
۱۷۸۵	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	,	•	•	(	ری	3	ل	رود	<b>ث</b> سکر	ر ب	لر	ری	<b>؛</b> إسح	<u>ا</u> :	14	٨۵	ره د	ی شما	باع	J
1448	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	,	•	•	•	4	ای	فتها	ئ يا	ندائ	بها:	یی	خند	می	: نو	۱٧	<i>۸۶</i>	رون	ئىڭ	ياع	J
1747	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	,	•	۷	ائ	ئتةا	نا:	لر ا	ر م س	ثوار. پ	<u>ر</u>	ار	زط	أنم	: حا •	۱۷	٨٧	ره ا	ئى	باع	J
١٧٨٨	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	,	(	ى	ره ا'	آ مد	ر ن	خاد	ره د	الا	صنما	ث	پخو	يش	خو:	14	<b>\</b> /	ره	ی شما	باعج	J
١٧٨٩	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	,	•	•	ئ	رائ	ارز	رخا	) اکس	كل	ر ا	آب	ررآ	اغ ا	,,)	:۱۱	/ <b>/</b> \	ره	ئى شا	باع	J
179.	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	,	•	•		ی	ر م	كاثبا	، تود	(	نهال	ئى	<u>.</u> م	ُ ب	لر آ	:1	<b>V</b> 9	ره•	ئاشل	باع	J
1791	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	,	•	•	•	(	امح	ہمیدا ا	ابی	منی	بی	) حو *	ائ	اتېمه	لر با	/ :۱	<b>V</b> 9'	ره۱	ئاشل	باع •	J
1797																									•						ره ۲		-	
1797	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	,	•	(	بی	עני	• • )	ي يا	روي	ت	مر	ا ر	، بر ہ	ض	بام	:۱۱	/95	ره	ي شما	باعج	J

1794	رباعی شاره ۱۷۹۴: با نااهلان اکر چوجانی باشی
1790	رباعی شاره ۱۷۹۵: با یار به گلزار شدم رهکذری
1795	رباعی شاره ۱۷۹۶: بدمی کنی و نیک طمع می داری در در در در ۲۰۰۰ در ۲۰۰۰ می
1414	رباعی شاره ۱۷۹۷: پران باشی چو در صف یارانی
1791	رباعی ثماره ۱۷۹۸: برخنروبه نرد آن نکونام درآی
1799	رباعی شاره ۱۷۹۹: بر ظلمت شب خیمه ٔ مهتاب زدی
١٨٠٠	رباعی ثماره ۱۸۰۰: بر کار کذشته بین که حسرت نخوری
1.4.1	رباعی شاره ۱۸۰۱: بر گلثن یارم کذرت بایتی
14.5	رباعی شاره ۱۸۰۲: بنای به من رخت بکن مردمی
11.4	رباعی شاره ۱۸۰۳: بوئی ز تووگل معطرنی نی
11.4	رباعی شاره ۱۸۰۴: بی آنش عثق تو تو تحوردم آبی
١٨٠۵	رباعی شاره ۱۸۰۵: پیچاره دلاکه آینهٔ هراثری
11.5	رباعی ثناره عز ۱۸۰: بی جدبه عالم معانی نرسی

14.4	رباعی شاره ۱۸۰۷: بیخود باشی هزار رحمت مبنی
١٨٠٨	رباعی شاره ۱۸۰۸: سیرون نکری صورت انسان مبنی
11.9	رباعی ثاره ۱۸۰۹: پیش آی خیال او که ثوری داری
141.	رباعی شاره ۱۸۱۰: بی نام و نشان چون دل و جانم کر دی
1411	رباعی شماره ۱۸۱۱: پیوسته مهاعزم سفر می داری
1417	رباعی ثماره ۱۸۱۲: تا چند زجان مشمنداندیشی
١٨١٣	رباعی شاره ۱۸۱۳: تا حاک قدوم هرمقدم نشوی
1114	رباعی شماره ۱۸۱۴: تا دردنیا بی توبه درمان نرسی
١٨١٥	رباعی شاره ۱۸۱۵: تا در طلب کوهر کانی کانی
1115	رباعی ثماره ع۱۸۱: تا عثق آن روی پریزاد ثوی
1414	رباعی شاره ۱۸۱۷: تا مشیاری به طعم متی نرسی
١٨١٨	رباعی شماره ۱۸۱۸: تقصیرِ نکر د عثق در خاری
1119	رباعی شاره ۱۸۱۹: توآب نی حاک نی تو د کری
	رباعی شماره ۱۸۲۰: توبه کردم زشور و بی خویشنی

121	رباعی شاره ۱۸۲۱: تو دوش چه خواب دیده ای می دانی
1777	رباعی شاره ۱۸۲۲: توسیر شدی من نشدم زین متی برین متی ۲۰۰۰، ۱۸۲۰: توسیر شدی من نشدم
١٨٢٣	رباعی ثماره ۱۸۲۳: جا ناز تو بنیرار شوم نی نی نی نی
1224	رباعی شاره ۱۸۲۴: جان بکریز داکر زجان بکریزی
١٨٢٥	رباعی شاره ۱۸۲۵: جان در ره ما بیاز اگر مرد دلی
1175	رباعی شاره ۱۸۲۶: جان دید زجانان ازل دمسازی
127	رباعی شاره ۱۸۲۷: جان روز چومار است به شب چون ماهی ۲۰۰۰، ۸۰۰، م
١٨٢٨	رباعی شاره ۱۸۲۸: جانم دارد زعثق جان افزائی
1229	رباعی شاره ۱۸۲۹: چثمان خار و روی رخشان داری
١٨٣٠	رباعی ثناره ۱۸۳۰: چشم تو ببرغمزه بسوز دمتی
١٨٣١	رباعی شاره ۱۸۳۱: چشم متت زعادت خاری ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ،
1777	رباعی شاره ۱۸۳۲: چندان گفتی که از بیان مکذشتی
1777	رباعی شاره ۱۸۳۳: چون جله خطاکنم صوابم توبسی
1246	رباعی شاره ۱۸۳۴: چون خار بکاری رخ گل می خاری

۱۸۳۵		•	•	 •	•	•	•	•	•	•	•	رباعی شاره ۱۸۳۵: چون ساز کند عدم حیات افزائی	
1178		•	•	 •	•	•	•	•	•	•	•	رباعی ثناره ع ۱۸۳۶: چونست به در د دیکران درمانی	
1,77		•	•	 •	•	•	•	•	•	•	•	رباعی شاره ۱۸۳۷: چون شب بر من زنان و کویان آئی	
١٨٣٨		•	•	 •	•	•	•	•	•	•	•	رباعی ثناره ۱۸۳۸: چون کار مسافران دینم کر دی	
1229	• •	•	•	 •	•	•	•	•	•	•	•	رباعی شاره ۱۸۳۹: چون مست شوی قرابه برپای زنی	
124.		•	•	 •	•	•	•	•	•	•	•	رباعی شاره ۱۸۴۰: چون مکن آن نیست اینکه از برمابر ہی	
1241		•	•	 •	•	•	•	•	•	•	•	رباعی شاره ۱۸۴۱: چونی ای آنکه از حال فردی ۲۰۰۰.	
1247		•	•	 •	•	•	•	•	•	•	•	رباعی شاره ۱۸۴۲: چون میشکر است این منیت ای نائی	
1844		•	•	 •	•	•	•	•	•	•	•	رباعی شاره ۱۸۴۳: حاساً که به ماه کویمت میانی	
1144		•	•	 •	•	•	•	•	•	•	•	رباعی شاره ۱۸۴۴: حیف است که پیش کر زنی طنبوری	
1240		•	•	 •	•	•	•	•	•	•	•	رباعی شاره ۱۸۴۵: خواهی که حیات حاودانه مبنی	
1145		•	•	 •	•	•	•	•	•	•	•	رباعی ثماره ع۴۸: نوای که دراین زمانه فردی کردی	
1247		•	•	 •	•	•	•	•	•	•	•	رباعی شاره ۱۸۴۷: خودرا چودمی زیار محرم یابی	

1267	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•		نی	ر ی کک	ئا ئا،	ی ما "	بود	يچ	خود	:1/	441	اره	ئىشا	رباء
1249	•		•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•			ِصوفی												
110.	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•		ی		می سو	ث.	وخو	مرا	زى	کاسل	ے مح	حو تر	<b>:</b> \	۸۵	• 0)	ئىشا	رماء
1101	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	بي .	شرك	لن	وكن	ی و	، نمود	ي. ي	خبرآ	:۱	۸۵	اره۱	ی شا	رباء
1221	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	٠ ر	غري	م	لرو	ر تو	<b>ءُ</b> .	ء زرم ••	دبا	:۱،	۸۵'	اره۲	ئىشا	رباء
1164	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	ی .	בה גל יי	ئى.	نبود	خبر ا	بری	يخبر	دربي	:1/	۱۵۱	اره ۲	ئىشا	رباء
1124	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	(	رکسی	ر نان	زمار	ָ <u>֖</u> ֖֖֖֖֖֖֖֖	ت	مرر	نه سم	~ , <b>,</b>	:1/	۱۵۱	اره	ئىشا	رباء
١٨٥٥	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	• •	بی	يناكي	ر دنه دنه	گر ي و کر	مني	ه سم	,,	:1/	۱۵۵	اره ۵	ی شا	رباء
1105	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	• (	جانی ن	ن.	ت,	رفع	اكر	ر اک	7.7	:1/	د۵۱	اره ع	فی شا می شا	رباع
1104	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	(	يانى پول	من	• رنهم	ء •	بل.	تا	س	ננפי	:١/	۱۵۱	10)	ئىشا	رباع
١٨۵٨	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•		رى	بكذار	دلم	کز	ر آت	نكذث	ل ج	,,	:١/	10/	اره۸	ى شا	رباع
1109	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•		دِی	: ار شو	رافحكا	ک	ر نسمه	لذار	س کا	دردا	:1,	۸۵	اره ۹	ئىشا	رباء
115.	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•		•	•		وى	ه ئ سو	ر م پا	رم	ر طبع ر م <b>ن</b>	حوان پ	زه.	<i>ו</i> , נפ	:1:	۶	اره•	ی شا	رباء

رباعی ثناره ۱۹۶۸: در زمداکر موسی و نارون آئی ۲۰۰۰، ۱۸۶۰
رباعی ثماره ۲ع۸۸: در زیر غزل او نفیرو زاری
رباعی ثناره ۴ع۸۸: درعالم حن اینت سلطان که توئی
رباعی ثاره ۴ع۸۱: در عثق توخون دیده بارید بسی ۲۸۶۰ میلی تاره ۴عکه ۱۸۶۴
رباعی شاره ۵ع۸۸: در عثق توخون دیده بارید بسی
رباعی شاره عرع ۱۸: در عثق موافقت بود چون جانی
رباعی ثاره ۱۸۶۷: در عثق هر آن که برکزیند چنری
ر باعی شاره ۱۸۶۸: درویشان را عار بود محشمی
رباعی شاره ۱۹۶۸: در هر دو جهان دلسرویارم توبسی
رباعی شاره ۱۸۷۰: دستار نهاده ای به مطرب ندهی
رباعی شاره ۱۸۷۷: دل از می عثق مست می پنداری ۱۸۷۱
رباعی شاره ۱۸۷۲: دلدار به زیر لب بخواند چنری
رباعی ثاره ۱۸۷۳: دلدار مراکفت زهر دلداری
رباعی شاره ۱۸۷۴: دل گفت مرا بکو کرا می جوئی

۱۸۷۵		•			•	•	•	•	•	•		(	پونی	كيائيش	ر کارو	ر ک ہمہ	يت	ر ول <sup>ک</sup>	:۱۸	۲۵۶	ئى شار	رباع
1448		•			•	•	•	•	•	•		٢	لذرى	. اس پوره	خيال	آن	به ر پ آمد	وونر دو نر	:۱۸	٧۶٥	ي شار	رباع
1444		•	• •		•	•	•	•	•	•		•	ساقی	وازم	به سقی	سرعا	ازم	دو تر	:۱۸	<b>Y</b> Y\$	ي شار	رباع
١٨٧٨		•			•	•	•	•	•	•		•	تی	ش ش	ى خو	ندا ش مذا شم	ر نه مرا	ه دوسیه •	:۱۸	٧٨٥	ئى شار	رباع
١٨٧٩		•			•	•	•	•	•	•		•	ئى	ژ ش کو[	نور	ر. لطيفاكي لطيفاكي	بلکی ا	ر ئى با	):\/	1798	ئى شار	رباع
١٨٨٠	• • •	•			•	•	•	•		•	ی	وزم	ن افرا	، و حار •	لت	ن دو	د حنار •	ئى بو	را: د	١٨٠٥	ي شار	رباع
١٨٨١		•	• •		•	•	•	•		•		•	٠ ر	اندكسح	ِر حوا دِ سرحوا	سرد	فنون	بروز پروز	):\/	٥١٨١	ي شار	رباع
1221		•	• •		•	•	•	•		•		(	کاری	م درکا	ار شد	ومثرا ومثرا	اقل	دىء	:1/	MY	ي شار	رباع
١٨٨٢		•			•	•	•	•	•	•	ی	غرم	ت و س	وحسر پ	ي دلار	٠٠	ست	دی	:۱۸	٥٣٨	ئى شار	رباع
1114		•			•	•	•	•	•	•		•	•	دستی	ا مر	ازسم	ریار	رقتم	:۱۸	۸۴۵	ي شار	رباع
١٨٨۵		•			•	•	•	•	•	•		•	بنائی	ای پا	كفتم	/ ・	به طمع •	رقتم	:۱۸	۸۵٥	ئى شار	رباع
۱۸۸۶		•		• •	•	•	•	•	•	•	٠	ری	برخنر	زرمان	كەھرا	بر. نبود	ب م آن	رقص	:۱۸	هعم	ئى شار	رباعي •
١٨٨٧		•			•	•	•	•	•	•		•	لوئی	ر طامی	ه. رنسدخ س	وانه ا	معمر	روائ	:۱۸	۸٧٥	ئىشار	رباعي

١٨٨٨	عی ثماره ۱۸۸۸: روزی به خرابات کدر می کر دی	رہا'
١٨٨٩	عى شاره ۱۸۸۹: زان ماه چپار ده كه بود اشراقى	رہا'
1/19•	عی شاره ۱۸۹۰: زامد بودم ترانه کویم کردی	رہا
1491	ى شاره ۱۸۹۱: زامد كه نسردېيچ سوداى ساقى	رہا'
1297	عی ثماره ۱۸۹۲: سرسنرتراز تومن ندیدم شجری	رہا
1894	عی ثماره ۱۸۹۳: سرسنری باغ و گلثن و شمشادی	رہا'
1194	عی ثیاره ۱۸۹۴: سرمتم و سرمتم و سرمت کسی	رہا'
۱۸۹۵	عی شاره ۱۸۹۵: سوکند نهمی خور د پریر آن ساقی	رہا'
1195	عی ثاره ۱۸۹۶: شادی شادی و ای حریفان شادی	رہا'
1297	عی شاره ۱۸۹۷: شب رفت و دلت <sup>گ</sup> کشت سیر، ای ایچی ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ،	رہا
۱۸۹۸	عی شاره ۱۸۹۸: شمشیراکر کردن جان سبریدی ۲۰۰۰، ۱۸۹۸ : شمشیراکر کردن جان سبریدی	رہا
1299	عی ثاره ۱۸۹۹: شمعی است دل مراد افروختنی	رہا'
19	عی شاره ۱۹۰۰: صدروز دراز کربه نهم پیوندی	رہاٴ

19.1	رباعی شاره ۱۹۰۱: عاشق شوی ای دل و زجان اندیشی
19.7	رباعی شاره ۱۹۰۲: عالم سنراست و هر طرف بتانی در در در در در ۱۹۰۲: عالم
19.4	رباعی شاره ۱۹۰۳: عاینت حامهٔ تحاکی حالی
19.4	رباعی ثماره ۱۹۰۴: عثق آن نبود که هر زمان برخنری
19.0	رباعی ثماره ۱۹۰۵: عثقت صفاحیه دلسر بیما کر دی
19.5	رباعی شاره ۱۹۰۶: عید آمدو عید بس مبارک عیدی
19.4	رباعی شاره ۱۹۰۷: عید آمدو هرکس قدری مقداری
19.1	رباعی شاره ۱۹۰۸: غم را دیدم کرفته جام در دی
19.9	رباعی شاره ۱۹۰۹: غمهای مراہمہ بناغم داری
191.	رباعی ثماره ۱۹۱۰: کافر نشدی حدیث ایان چکنی
1911	رباعی ثیاره ۱۹۱۱: گاه از غم او دست زجان می شوئی
1917	رباعی شاره ۱۹۱۲: کر آنکه امین و محرم این رازی ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ،
1917	رباعی شاره ۱۹۱۳: کر بکریزی چو آموان بکریزی

10116	ره شر عدود کی ترکن در در در این از در در این در در این در در در این در
1914	رباعی شماره ۱۹۱۴: کر تو نکنی سلام مارا در پی
1910	رباعی شاره ۱۹۱۵: کر خار بدین دیده ٔ چون جوی زنی
1918	رباعی ثماره عرا۹۹: کر خوب نیم خوب پرستم باری
1914	رباعی شاره ۱۹۱۷: کر داد کنی در خور خود داد کنی
1911	رباعی شاره ۱۹۱۸: کر درد دلم به نقش پیدا بودی
1919	رباعی شاره ۱۹۱۹: کر سوزش سینه را به کس می داری ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ،
197.	رباعی شاره ۱۹۲۰: کر صید خدا شوی زغم رسة شوی
1971	رباعی ثماره ۱۹۲۱: کر عاثق روی قیصر روم ثوی
1977	رباعی شاره ۱۹۲۲: کر عاشق زار روی تونمیتمی
	رباعی شماره ۱۹۲۳: کر عقل به کوی دوست رمبر نبدی ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ،
	رباعی شاره ۱۹۲۴: کر قدر کال خویش شاختمی
1970	رباعی شماره ۱۹۲۵: کر گفتن اسرار توامکان بودی ۲۰۰۰، ۲۰۰۰، ۱۹۲۵ میلادی

1975	رباعی شاره عر۱۹۲: کر مجلس انس را به کار آمدمی
1977	رباعی شاره ۱۹۲۷: کر من متم زروی بدکر داری ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ،
1971	رباعی شاره ۱۹۲۸: کر نقل وکباب و باده ٔ ناب خوری
1979	رباعی شاره ۱۹۲۹: کرنه حذر از غیرت مردان کنمی
194.	رباعی شاره ۱۹۳۰: کرنه کشش یار مرایار بدی
1971	رباعی شاره ۱۹۳۱: کربیچ شانه نبیت اندر وادی
1987	رباعی شاره ۱۹۳۲: کریک نفسی واقعت اسرار شوی
1944	رباعی شاره ۱۹۳۳: کریک ورق از کتاب مابر خوانی
1986	رباعی شاره ۱۹۳۴: گفتم به طبیب داروئی فرمائی
1980	رباعی شاره ۱۹۳۵: گفتم صنامکر که جانان منی
1988	رباعی شاره ع۱۹۳: گفتم صنمی شدی که جان را وطنی
1984	رباعی ثیاره ۱۹۳۷: کفتم که چونی مهاخوشی محزونی

1981	رباعی شاره ۱۹۳۸: کفتم که دلاتو در بلااقادی
1989	رباعی شاره ۱۹۳۹: گفتم که کدامت طریق ستی
194.	رباعی شاره ۱۹۴۰: کفتند که ست یار را شورو شری
1941	رباعی شاره ۱۹۴۱: کفتی که تو دیوانه و مجنون خوئی
1947	رباعی شاره ۱۹۴۲: کوهر چه بود به بحراو جز سکی
1944	رباعی شاره ۱۹۴۳: کوئی که مکر به باغ رز رشتامی
1944	رباعی شاره ۱۹۴۴: کی پیت شود آنکه بلندش توکنی
1940	رباعی شاره ۱۹۴۵: کیوان کر دی چو کر دمردان کر دی
1945	رباعی شاره ع۱۹۴: نب برنب هر بوسه ربائی بهی
1947	رباعی شماره ۱۹۴۷: مادام که در راه بهواو بهوسی
1948	رباعی شاره ۱۹۴۸: ماراز هوای خویش دف زن کر دی
1949	رباعی ثماره ۱۹۴۹: ماننده گل زاصل خندان زادی ۲۰۰۰، ۲۰۰۰، ۱۹۴۹:
190.	رباعی شاره ۱۹۵۰: ماه آمد پیش او که تو جان منی

1961	رباعی شاره ۱۹۵۱: مأسم در این زمان زمین پیمائی	
1967	رباعی شاره ۱۹۵۲: مأییم و ہوای روی شاہشاہی	
1907	رباعی شاره ۱۹۵۳: مردی که فلک رخهٔ کنداز در دی	
1964	رباعی ثناره ۱۹۵۴: مرغان ز تفص قفص زمرغان خالی	
1900	رباعی شاره ۱۹۵۵: مت است خبراز توویا خود خبری	
1905	رباعی شاره عر۱۹۵: من با تو چنین سوخته خر من ماکی	
1964	رباعی شاره ۱۹۵۷: من بادم و توبرک نکرزی چکنی	
1901	رباعی شاره ۱۹۵۸: من بی دلم ای نگار و تو دلداری	
1969	رباعی ثاره ۱۹۵۹: من پیرفنا به م جوانم کردی ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ،	
195.	رباعی شاره ،ع۱۹۶: من جان تونتیتم مکو جان غلطی ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ، ،	
19,51	رباعی شاره ۱۹۶۱: من جله خطاکنم صوائم توبسی	
1957	رباعی شاره ۱۹۶۲: من خثک نب ارباتو دم تر زدمی	
1954	رباعی شاره ۱۹۶۳: من دوش به خواب در بدیدم قمری ۲۰۰۰، ۱۹۶۰: من دوش به خواب در بدیدم	

1954	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•		تحری	ب	ربار	٠ ح	به کار •	ؿ	ي دو ک	: من	:19,	٤٤٥	شار د	باعی	J
1980	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•		ی .	لروم	پر پیم	وه.	ر از کو	ة بدم •	ن ذرو	: مر	19/	ه۵۵	شار د	باعی •	J
1955	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•		منمى	ن.	مي.	لر و	/ م و ا	ن نیم	ي مرد	: مر.	19/	ه عرت	شار د	باعی •	J
1954	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•		رای	به سر •	آمد	 م نو	بالبر	، ن به	* * 99	: مه	19/	٤٧٤	شار د	باعی	J
1951	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•		رى	كذ	ر الت	رخيا د	ره س	و در •	ن د	: مها	19/	٤٨٥	شار و	باعی	J
1959	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•			• (	موا ئی	<b>د</b> رم.	ئانثو	و مکو	ر ان•	میدا	:19	ه ۹ عر	شار	باعی	J
194.	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•			ئى	ئرحا نرحا	ی	که ا	ر خدا	رمايد	می	:19	٤٠٠	شار د	باعی	J
1941	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•		<u>.</u> سی .	ئم با ئم ا	ئىء	ر رو'	ر حاک	ر به هر •	أنده	ناخوا	:19	۵ ۲۱	شار و	باعی	J
1977	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•		دوى	ن بو	يردا	ىرنە	گر ت ا	خر	ئىرا	 نهاس	:19	۵۲۲	شار د	باعی	J
1977	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•		٠ ر	ړىدى	ن س	رمر	احدا پ	م کر	ر بدنتم 	نوم	:19	۲۳۵	شار د	باعی •	J
1974	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	(	دوسی	ں بو	گا ئى بە	ی مرد	پای	<u>ن</u> ک	ر نفن	بر انی	:19'	۲۴۵	شار و	باعی •	J
1940	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•		منی	ئ سانو	وئی ذ	 نونو	ونی	منم	من	: نی	:191	۵۵	شار د	باعی	J
1945	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•			<b>ش</b>	<i>ں</i> با	وار پو	ز بار •	انی	,س,	وا <sup>ر</sup> • وا	191	188	شار د	باعی	J

1944	رباعی شاره ۱۹۷۷: وقف است مرا عمر در این شآقی
1941	رباعی شاره ۱۹۷۸: هرپاره ٔ حاک را چوماهی کر دی
1979	رباعی شاره ۱۹۷۹: هرروز پگاه خیمه برجوی زنی
19.4.	رباعی شاره ۱۹۸۰: هرروز زعاتقی و شیرین رائی
14.81	رباعی ثناره ۱۹۸۱: هرروز مکی شور براین جمع زنی
19.45	رباعی ثیاره ۱۹۸۲: هرشب که ببنده تمنشین میافتی
1924	رباعی ثناره ۱۹۸۳: هرکز به مزاج خود مکی دم نزنی
1924	رباعی ثناره ۱۹۸۴: هرکز نبود میل تو کافراشت کنی
1910	رباعی ثناره ۱۹۸۵: هرکس کسکی داردو هرکس پاری
1915	رباعی شاره ۱۹۸۶: هرکس کسکی داردوهرکس یاری
1924	رباعی شاره ۱۹۸۷: هر تحظه مها پیش خودم می خوانی
1911	رباعی شاره ۱۹۸۸: هم دست مه دست زنانم کردی
	رباعی شاره ۱۹۸۹: هم دل به دلسآنت رساند روزی

199.	بی ست فزاید متی	ر رباعی ثماره ۱۹۹۰: همسا.
1991	کنم میان یادم باشی	بر رباعی ثناره ۱۹۹۱: یاد تو
1997	. بوسه ز توخواسم وشش دادی	رباعی ثماره ۱۹۹۲: یک
1998	م غم حان دار غم نان مائی	رباعی شاره ۱۹۹۳: یکد
1994	پیشالوار آن لب عنابی	رباعی شاره ۱۹۹۴: یک

## رباعی شاره ۱: آن دل که شداو قابل انوار خدا

آن دل که شداو قابل انوار خدا زنهارتن مراحوشمع تنهامشم کوجله به نک زار خدا

# رباعی شاره ۲: آن شمع رخ تولکنی نیست بیا

آن شمع رخ تولکنی نیت بیا وان نقش تواز آب منی نیت بیا در خشم مکن توخویشتن را پنهان کان حن تو پنهان شدنی نیت بیا در خشم مکن توخویشتن را پنهان

# رماعی شاره ۳: آن کس که ترانقش کنداو تنها

آن کس که ترانقش کنداوتنها تنها کنداردت میان سودا

درخانه تصویر تو یعنی دل تو بر رویاند دوصد حریف زیبا

# رباعی شاره ۴: آن لعل سخن که جان دمد مرجان را

آن لعل سخن که جان دېد مرجان را بی رنگ چه رنگ بخند او مرجان را

مايه بخشد مثعله أيان را بيار بلقيم و نكفتيم آن را

رباعی شاره ۵: آن وقت که بحر کل شود ذات مرا

آن وقت که بحر کل ثود ذات مرا زان می سوزم چوشمع تا در ره عثق یک وقت ثود جله او قات مرا

#### رباعی شاره عن آواز تراطبع دل ما بادا

آواز تراطیع دل مابادا اندر شب و روز شادو کویابادا آواز خمته توکر خمته شود خمته شویم آواز تو چون نای سگر ضابادا رباعی شاره ۷: از آنش عثق در جهان کرمیها

از آش عثق درجهان کرمیها وزشیر جفاش دروفانرمیها زانه و که خورشیداز او شرمنده ست بی شرم بودمرد چه بی شرمیها

رباعی شاره ۸: ازباده ٔ لعل ناب شد کوهرما

ازباده و العل ناب شد کوهرما آمد به فغان ز دست ماساغرما

از بسکه بمی خوریم می بر سرمی می دسرما

#### رباعی شاره ۹: از حال ندیده تسره ایامان را

از حال ندیده سیره ایامان را از دور ندیده دوزخ آشامان را دعوی چکنی عثق دلارامان را باعثق چکار است نکو نامان را

رباعی شاره ۱۰: از ذکر بسی نور فزاید مه را

از ذکر بسی نور فزایدمه را در راه حقیقت آورد کمره را

هرصج ونماز شام ورد نود ساز این گفتن لااله الاالله را

رباعی ثناره ۱۱: افسوس که بیگاه شدو ما تنها

افوس که بیگاه شدوماتنها در دیائی کرانداش ناپیدا کشتی و شب و غام و مامیرانیم در بحر خدا به فضل و توفیق خدا

## رباعی ثماره ۱۲: انجیر فروش را چه بهترجا نا

انجیرفروش راچه بهترجانا زانجیرفروشی ای برادرجانا سرمت زئیم ومت میریم ای جان بهم مت دوان دوان به محشرجانا

## رباعی شاره ۱۳: اول به هزار لطف بنواخت مرا

اول به خرار لطف بنواخت مرا آخر به هزار غصه بکداخت مرا چون مهره مهر خویش می باخت مرا چون من بهداز شدم بینداخت مرا

رباعی شاره ۱۴: ای آنکه حوآ فتاب فرداست بیا

اى آنكه حوآ فتاب فرداست بيا سيرون توبرك وباغ زرداست بيا عالم بی توغبار و کر داست بیا این مجلس عیش بی تو سرداست بیا

رباعی شاره ۱۵: ای آنکه نیافت ماه شب کر د ترا

ای آنکه نیافت ماه شب کردترا از ماه تو تحفهٔ است شکردترا

هرچند که سرخ روست اطراف ثفق شهات بمی ثوندرخ زر د ترا

رباعی شاره ع۱: ای اشک روان بکو دل افزای مرا

ای اشک روان بکو دل افزای مرا آن باغ و بهار و آن تاشای مرا

حون یاد کنی ثبی تو ثبهای مرا اندیشه مکن بی ادبیهای مرا

### رباعی شاره ۱۷: ای باد سحر خبریده مرمارا

ای باد سحر خبر بده مرمارا در ره دیدی آن دل آتش پارا دیدی دل پرآتش و پر سود ارا کز آتش بیوخت صد خارا را

# رباعی شاره ۱۸: ای چرخ فلک به مکر و برسازیها

ای چرخ فلک به مکر و بدسازیها روزی مبنی مراتوبرخوان فلک سازم چون ماه کاسه پردازیها رباعی شاره ۱۹: ای خواجه به خواب در نبینی مارا

ای خواجه به خواب در نبینی مارا تاسال دکر دکر نبینی مارا ای شعب خواب در نبینی مارا بینی مارا ای شب هردم که جانب ما نکری بی روشنی سحر نبینی مارا

رباعی شاره ۲۰: ای داده بنان کوهرایانی را

ای داده بنان کوهرایانی را داده بجوی قلب مکی کانی را

نمرود چودل را به خلیلی نسپرد بسپرد به پشه، لاجرم جانی را

### رباعی شاره ۲۱: ای در سرزلف توبرشانهها

ای در سرزلت توپرشانیها واندرلب لعلت سکرافثانیها گفتی زفراق ما پیمان کشی ای جان چه پیمان که پیمانیها

# رباعی شاره ۲۲: ای دریا دل تو کوهرو مرجان را

ای دریادل تو کوهرومرجان را دباز که راه نیست کم خرجان را

تن ممچوصدف د بان کشاده است که آه من کی کنجم حوره نشد مرجان را

رباعی شاره ۲۳: ای دل بچه زهره خواسی یاری را

ای دل بحیه زهره خواستی یاری را کوکر دهلاک چون تو بسیاری را دل کونت که بسر جمین کاری را دل کفت که تا تا تا می می می می می می می می کاری را

رباعی شماره ۲۴: ای دوست به دوستی قرینیم ترا

ای دوست به دوستی قرینیم ترا هرجاکه قدم نهی زمینیم ترا در مذہب عاشقی روائی باشد عالم تو ببینیم و نه بینیم ترا

# رباعی شاره ۲۵: ای سنری هر درخت و هرباغ و کیا

بی حضرت تواین ہمہ موداست سا

ای سنری هر درخت و هرباغ وگیا ای دولت و اقبال من و کار وکیا

. ای حلوت وای ساع و احلاص وریا

رباعی شاره ع۲: ای شب شادی همیشه بادی شادا

عمرت به درازی قیامت بادا

ای شب شادی ہمیشہ بادی شادا

دریاد من آتشی از صورت دوست ای غصه اکر تو زهره داری یادا

## رباعی شاره ۲۷: این آتش عثق می پراند مارا

این آنش عثق می پزاندهارا هر شب به خرابات کشاندهارا با اہل خرابات نشاندهارا تاغیر خرابات نداندهارا

### رباعی شاره ۲۸: این روزه حوغربال به سنرد حان را

این روزه چوغربال به بنیرد جان را جانی که کند خیره مه تابان را جانی که کند خیره مه تابان را رباعی شاره ۲۹: ای آنکه کرفت شربت از مشرب ما

ای آنگه کرفت شربت از مشرب ا ای آنگه کریخت از درمذهب الله مشی کردد که روز میند شب ما رباعی شاره ۳۰: باعثق روان شداز عدم مرکب ما

باعثق روان شداز عدم مركب ما روش زشراب وصل دائم شب ما

زان می که حرام نیت در مذہب ا تاضج عدم ختک نیابی نب ما

رباعی شاره ۳۱: بررهکذر بلانهادم دل را

بررهکذر بلانهادم دل را خاص از پی تو پای کشادم دل را از باد مرابوی تو آمد امروز کشرانه آن به باد دادم دل را

رباعی شاره ۳۲: پرور دبه ناز و نعمت آن دوست مرا

پرور دبه نازونعمت آن دوست مرا بردوخت مرقع ازرک و پوست مرا

تن خرقه واندراو دل ماصوفی عالم ہمه خانقاه و شنج اوست مرا

رباعی شاره ۳۳: بیگاه شده است کیک مرسیران را

سیری نبود به جز که ادبیران را سرگر

بگاه شده است لیک مرسیران را سیری نبود به جز که ادبیران را

چەروز وچەشب چەصىج دلىيران را چەكرك وچەمىش وېرەمرشىيران را

رباعی شاره ۳۴: تا از توجدا شده است آغوش مرا

تااز توجدا شده است آغوش مرا از کریه کسی ندیده خاموش مرا

در جان و دل و دید فراموش نهای از بسر خدا مکن فراموش مرا

رباعی شاره ۳۵: تا با تو بوم نخیم از یار بها

تاباتوبوم نحبم ازياربها تابى توبوم نحبم از زاربها

سجان الله كه هردو شب بيدارم توفرق مكر ميان بيداريها

### رباعی شاره ع۳: تا چنداز این غرور بسیار ترا

تاچندازاین غرور بسیار ترا تاچندازاین غرور بسیار ترا سجان الله که از توکاری عجب است توبیچینه واین بهمه پندار ترا

# رباعی شاره ۳۷: تاعثق ترااست این سکرجانیها

تاعثق ترااست این سکرخانیها هرروز تو کوش دار صفرانیها کارت به شبراب بیانیها کارت به شبراب بیانیها کارت به شبراب بیانیها

# رباعی شاره ۳۸: تاکی باشی ز دور نظاره ٔ ما

تاکی باشی زدور نظاره ٔ ما ماچاره کریم و عثق بیچاره ما جان کست کمینه طفل گهواره ٔ ما دل کست کمی غریب آواره ٔ ما

### رباعی شاره ۳۹: تانقش خیال دوست باماست دلا

تانقش خیال دوست باماست دلا مارا هم عمر خود تا شاست دلا وانجا که مراد دل برآریدای دل کیک خاربه از هزار خرماست دلا

رباعی شاره ۴۰: جانابه هلاک بنده متنیرو بیا

جانابه هلاك بنده متنيروبيا رئكي كه توداني توبرآ منيروبيا ای مکر در آموخة هرجانی را کیک مکر برای من درا نگنرو بیا

#### رباعی شاره ۴۱: جزعثق نبود بهیچ دمساز مرا

جزعت نبود بیچ دساز مرا عان میدمداز درونه آواز مرا عان میدمداز درونه آواز مرا

# رباعی شاره ۴۲: حونرود نشه بودحق فرقت ما

چونزود نثبة بود حق فرقت ما از بهرچه بود جنگ و آن و حشت ما گرید بودیم رستی از زحمت ما ورنیک بدیم یاد کن صحبت ما رباعی شاره ۴۳: خود را به خیل درافکنم مست آنجا

خود را به خیل درافکنم مت آنجا تابنگرم آن جان جهان ،ست آنجا یا پای رساندم به مقصود و مراد یا سریدېم بمچو دل از دست آنجا

### رباعی شاره ۴۴: در جای تو جانبیت بجرآن جان را

در جای توجانیت به جزآن جان را صوفی رونده کر توانی می جوی سیرون تومجوز خود بجوتو آن را

# رباعی شاره ۴۵: در چشم ببین دو چشم آن مفتون را

درچشم ببین دوچشم آن مفتون را بیک بشو تو نکته ٔ بیچون را هرخون که نخورده ست آن نرکس او از دیده ٔ من روان ببین آن خون را

## رباعی شاره ع۴: در سردارم زمی پرشانیها

در سردارم زمی پریشانیها با قندلب توسکرافشانیها ای ساقی پنهان چوپیایی کردی رسواشوداین دم ہمہ پنهنیها رباعی ثماره ۴۷: دستان کسی دست زنان کر دمرا

دستان کسی دست زنان کر د مرا بی حشمت و بی عقل روان کر د مرا حاصل دل او دل مراکر دانید هرشکل که خواست آنجنان کر د مرا

# رباعی شاره ۴۸: دل گفت به جان کای خلف هر دو سرا

دل گفت به جان کای خلف هر دو سرا زین کار که چشم داری از کار وکیا برخنرکه تابیشرک ابرویم زان پیش که قاصدی بیاید که بیا

#### رباعی شاره ۴۹: دود دل مانشان سوداست دلا

دود دل مانشان سوداست دلا و اندود که از دل است پیداست دلا

هرموج که منرند دل از خون ای دل آن دل نبود مکر که دیاست دلا

# رباعی شاره ۵۰: دیدم در خواب ساقی زیبارا

دیدم در خواب ساقی زیبارا بردست کرفته ساغر صهبارا گفتم به خیالش که غلام اوئی شاید که به جای خواجه باشی مارا

# رباعی شاره ۵۱: زنهار دلابه خود مده ره غم را

زنهار دلابه خودمده ره غم را گمزین به جهان صحبت نامحرم را باتره و نانی چو قناعت کردی چون تره منج سبلت عالم را

## رباعی شاره ۵۲: طنبور جوین تن برآ ردبه نوا

طنبور چوتن تن برآ ردبه نوا زنجیر در آن شود دل بی سروپا زیرا که نهان در زیش آواز کسی میگوید او که جسته بمراه بیا رباعی ثماره ۵۳: عاشق ثنب خلوت از پی پی کم را

عاشق شب خلوت از پی پی کم را بیار بود که کژنهدانجم را زیراکه شب وصال زحمت باشد از مردم دیده دیده نمردم را

#### رباعی شاره ۵۴: عاشق همه سال مست و رسوا بادا

عاشق ہمدسال مست ورسوا بادا دیوانہ و شوریدہ و شیدا بادا

باشیاری غصه ٔ هرچنرخوریم چون مت ثویم هرچه بادا بادا

# رباعی شاره ۵۵: عثق تو بکشت ترکی و تازی را

عثق توبکشت ترکی و تازی را من بنده نست ترکی و تازی را

عثقت میکفت کس زمن جان نسرد حق گفت دلار فیکن این بازی را

رباعی شاره ع۵: عثقت طریق و راه پیغمبرما

مازاده أعثق وعثق شدمادرما

ای مادرمانهفته در چادرما پنهان شده از طبیعت کافرما

عثقت طريق وراه يغمبرما

رباعی شاره ۵۷: عمریست ندیده ایم گلزار ترا

عمریت ندیده ایم گلزار ترا وان نرکس پرخار خار ترا

پنهان شدهای زخلق مانندوفا دیریت ندیده ایم رخمار ترا

رباعی شاره ۵۸: غم خود که بود که یاد آریم اورا

غم خود که بود که یاد آریم اورا در دل چه که برخاک نگاریم اورا

غم بادامیدلیک بس بیمغراست کر سرنهدمغزبرآریم اورا

# رباعی شاره ۵۹: کر بوی نمی بری در این کوی میا

گر بوی نمی بری دراین کوی میا ورجامه نمی کنی دراین جوی میا

آن سوی که سوپیااز آنسوی آید میباش بیان سوی و بدین سوی میا

# رباعی شاره ۶۰: کر جان داری بیاو جان باز آنجا

کر جان داری بیاو جان باز آنجا آن جای که بوده ای ز آغاز آنجا كك نكة شنيد جان از آنجا آمد مد نكة شنيد حون شدباز آنجا

# رباعی شاره ۱۶: کر در طلب خودی زخود سرون آ

کر در طلب خودی زخود بیرون آ جو را بگذار و جانب جیحون آ چون گاوچه میکشی توبار کر دون چرخی بزن و بر سراین کر دون آ رباعی ثیاره ۶۲: کر عمربشد عمر دکر داد خدا

كر عربشد عمر دكر دادخدا كرعمر فنانانه نك عمر بقا

عثق آب حیاست دراین آب درآ هر قطره از این بحر حیاست جدا

# رباعی شاره ۴۶: کر من میرم مرا بیارید شا

کر من میرم مرا بیارید ثنا مرده بنگار من سپارید ثنا کر بوسه دمد برلب پوسیده ٔ من کر زنده ثنوم عجب مدارید ثنا رباعی شاره ۴۶: کو ماه کند زمانه این دمدمه را

کو ماه کند زمانه این دمدمه را وزهم بدرد کرک فنااین رمه را

اندر سرهر کسی غروریت ولی سیل اجل قفازنداین بمه را

رباعی شاره ۵۶: کویم که کبیت روح افزامرا

کویم که کست روح افزامرا کویم که کست روح افزامرا که چشم مراح پاز برمی بندد گه بکشاید به صدحون باز مرا

# رباعی شاره عرع: که می گفتم که من امیرم خود را

که می گفتم که من امیرم خود را که ناله کنان که من اسیرم خود را آن رفت وازاین پس نیزیرم خود را گبرفتم این که من نگیرم خود را

## رباعی شاره ۷۶: لاحول ولادورکند آن غم را

لاحول ولادور كند آن غم را گر ديورسد جان بني آدم را آن كر دم لاحول ولافزون كند آن دم را

#### رباعی شاره ۸ع: ما اطیب ما الذما احلانا

مااطيب ماالذما احلانا كنامجاولم نكن ابدانا اين شأبنا كرامة مولانا يعفوويعيد مأكاليزنا

رباعی شاره ۶۹: من تجربه کر دم صنم نوش خورا

من تجربه کردم صنم خوش خورا سیلاب سیسیره نکرد آنجورا یک روزگره نبت او ابرورا دارم بیمرک و زندگانی اورا

### رباعی شاره ۷۰: من ذره و خور شید لقائی تومرا

من ذره و خور شید لقائی تو مرا بیمال و پراندر پی تو می پرم من کاه شدم چو کهربائی تو مرا

## رباعی شاره ۷۱: منصور بدآن خواجه که در راه خدا

مضوربدآن خواجه که در راه خدا از پنبه تن جامه ٔ جان کر دجدا مضور کجا کود خدا بود خدا مضور کجا کود خدا بود خدا

#### رباعی شاره ۷۲: مولای آناالتأب ماسلفا

مولای اناالتاب ماسلفا بل تقبل عذر عاشق قد تلفا

این کان ندامتی صدوداو حفا مولای عفی الله عفی الله عفا

### رباعی شاره ۷۳: می آمدیار مست و تنها تنها

می آمدیار مت و تنها تنها بازگس پرخار رعنار عنا جیم که یکی بوسه سانم زلیش فریاد بر آور د که یغایغا رباعی شاره ۷۴: نور فلکست این تن حاکی ما

نور فلکست این تن حانی ما رشک ملک آمدست چالائی ما

که رثنگ برد فرثته از پاکی ما که بکریز د دیو زییبای ما

## رباعی شاره ۷۵: این ای سفری عزم کحالیت کحا

بان ای سفری عزم کجایت کجا چندان غم دیاست تراحون ماهی کافشاند سب خشک تورا در دیا

# رباعی شاره ع۷: یک چند به تقلید کزیدم خود را

یک چند به تقلید کزیدم خودرا نادیده بمی نام شنیدم خودرا در خود بودم زان نسزیدم خودرا از خود چوبرون شدم بدیدم خودرا

رباعی ثناره ۷۷: یک طر**فه** عصاست موسی این رمه را

یک طرفه عصاست موسی این رمه را یک لقمه کند چوبفکنداین به مه را نی سور گذار داوونی ملحمه را هر عقل نکر دفهم این زمزمه را رباعی شاره ۷۸: آن لقمه که در دبان نکنجد به طلب

آن لقمه كه در دبان مكنجد به طلب وان علم كه در نثان مكنجد به طلب سریت میان دل مردان خدای جبریل در آن میان نکنجد به طلب

رباعی شاره ۷۹: آنی که فلک با تو در آید به طرب

آنی که فلک با تو درآید به طرب گر آدمی شفته کر دد چه عجب

تا جان بودم بندگیت خواہم کر د نواہی به طلب مراو خواہی مطلب

رباعی شاره ۸۰: از بانک سرافیل دمیده است رباب

آن سودا کا که غرقه کشندو فنا سیحیان برآ مدنداز تک آب

ازبانک سرافیل دمیده است رباب تازیده و تازه کرده دلهای کباب

## رباعی شاره ۸۱: امروز جوهرروز خرابیم خراب

امروز چوهرروز خرابیم خراب صدکونه ناز است و رکوعت و سجود آنرا که جال دوست باشد محراب

رباعی شماره ۸۲: امشب زبرای دل اصحاب مخسب گوش شب را بگیروبر تاب مخسب گویند که قده خدته به ترباشد بیدار بهی توقعهٔ مثاب مخسب

رباعی شاره ۸۳: اندىشە مكن بكن توخود را درخواب

اندىشە مكن بكن تونودرا درخواب كاندىشە زروى مە حجابىت حجاب

دل چون ماہست در دل اندیشہ مدار انداز تو اندیشہ کری را در آب

## رباعی شاره ۸۴: اندیشه و غم را نبود، ستی و تاب

اندیشه وغم را نبود، ستی و تاب آنجا که شرابست و ربابت و کباب عیش ابدی نوش کنیدای اصحاب چون سنره و گل نهید نب برنب آب

رباعی شاره ۸۵: ای آنکه تو دیر آمده ای درکتاب

کرمانده شدند قوم واز دست شدند این دست تواست زود برکسررباب

ای آنکه تو دیر آمده ای در کتاب گرشتابند کودکان تومشاب

### رباعی شاره ع۸: ای آنکه تو پوسف منی من یعقوب

ای آنکه تو یوست منی من یعقوب ای آنکه توصحت تنی من ایوب من خود چه کسم ای بمه را تومحبوب من دست بمی زنم تو پائی میکوب

### رباعی شاره ۸۷: ای دل دوسه شام تاسحرگاه محسب

ای دل دوسه شام تاسحرگاه نحب در فرقت آفتاب چون ماه نحب چون دلو درین ظلمت چهره می کرد باشد که بر آئی به سرچاه نحب

### رباعی شاره ۸۸: ای روی ترا غلام گلنار محسپ

ای روی تراغلام گلنار مخب وی رونق نوبهار و گلزار مخب ای روی تراغلام گلنار مخب ای نوبهار و گلزار مخب ای نرکس پرخار خوار مخب امثب شب عشرت است زنهار مخب

رباعی شاره ۸۹: ای ماه چنین شبی تو مهوار محسب

در دور درآ چو چرخ دوار مخب ر " " " بر ' '

ای ماه پختین ثبی تو مهوار مخسب در دور در آحو چرخ دوار مخسب

بداری ما چراغ عالم باثد کیک ثب تو چراغ را کلهدار محب

رباعی شاره ۹۰: این باد سحرمحرم رازست محسب

برخلق دو کون از ازل تابه ابد این در که نبیته است باز است محب

این باد سحرمحرم رازست منحب شگام تفرع و نیاز است منحب

رباعی شاره ۹۱: ای یار که نیست بمچوتو یار مخسب

ای یار که نیت بمچوتویار نحب وی آنکه زتوراست شود کار نحب امثب زتوصد شمع بخواید افروخت زنهار تو اندریم زنهار مخصب

ي د وقعد ج. ونهدامرو س

رباعی شاره ۹۲: بردار حجابها به یکبار امشب

بردار هجابها به یکبار امشب یک موی زهر دو کون مکذار امشب دیروز حدیث جان و دل می گفتی پیش تونهیم کشته و زار امشب

رباعی شاره ۹۳: بی جام در این دور شرابست شراب

بی جام دراین دور شرابت شراب فریاد رباب عثق از زحمه ٔ اواست فریاد رباب عثق از زحمه ٔ اواست رباعی شاره ۹۴: بی طاعت دین بهشت رحان مطلب

بی طاعت دین بهشت رحان مطلب بی خاتم حق ملک سلیان مطلب

### رباعی شاره ۹۵: بیکار مشین در آ در آمنر شاب

بیکار مثین در آ در آمنر ثناب بیکار بدن به خور بردیا سوی خواب از اہل سماع میرسد بانک رباب آن صلعه ٔ ذاہل شدگانرا دریا ب رباعی شاره ع۹: حاجت نبود متی مارا به شراب

حاجت نبودمتی مارا به شراب یامجلس مارا طرب از گینک و رباب

بی ساقی و بی شامد و بی مطرب و نی شوریده و متیم چومتان خراب

رباعی شاره ۹۷: خواب آمدو در چشم نبد موضع خواب

خواب آمدو درچشم نبدموضع خواب زیراز توچشم بود پرآتش و آب

شد جانب دل دید دولی چون سیاب شد جانب تن دید خراب و چه خراب

رباعی شاره ۹۸: دانیکه چه میگویداین بانک رباب

اندر پی من بیاوره را دیاب

زیرا به سال ره بری موی جواب

دانیکه چه میکویداین بانک رباب

زيرا به خطاراه برى سوى صواب

رباعی شاره ۹۹: در چشم آمدخیال آن در خوشاب

د چشم آمدخیال آن در خوشاب آن بحظه کزواشک بمی رفت ثباب پنهان گفتم براز در کوش دوچشم مهمان عزیز است بیفزای شراب

رباعی شاره ۱۰۰: دل در موس تو حون ربابست رباب

دل در موس تو چون ربابست رباب هرپاره زیور توکیابست کباب

دلدار ز در دما اکر خاموش است در خاموشی دوصد جوابت جواب

#### رباعی شاره ۱۰۱: ساقی در ده برای دیدار صواب

ساقی در ده برای دیدار صواب زان باده که او نه حاک دیده است و نه آ ب

بیاریدن نیم که بیار دلم شربت چه بود شراب در ده توشراب

#### رباعی شاره ۱۰۲: سجان الله من و توای در خوشاب

سجان الله من و توای درخوشاب پیوسة مخالفیم اندر هرباب من بخت توام که بیچ خوابم نبرد تو بخت منی که برنیائی از خواب رباعی شاره ۱۰۳: شب کردم کرد شهر حون بادو حو آب

شب کردم کرد شهر چون بادو چوآب از کشتن کرد شهر کس ناید خواب عقل است که چنیرهٔ از موضع جوید تمینیروادب مجوتواز مست و خراب

# رباعی شاره ۱۰۴: شب کشت درین سینه چه سوز است عجب

در دیده ٔ عثق می نگنجد شب و روز این دیده ٔ عثق دیده دوز است عجب

شب کشت دین سینه چه سوزاست عجب می پندارم کاول روز است عجب

رباعی شاره ۱۰۵: علمی که ترا کره کشاید به طلب

علمی که تراکره کشاید به طلب زان پیش که از توجان برآید به طلب

آن نیت که مت میناید بکذار آن مت که نیت میناید به طلب

رباعی شاره ۱۰۶: کر آ ب حیات خوسگواری ای خواب

گر باعدد موی سرتست امشب گیسر نبری و سرنجاری ای خواب

گر آب حیات خوسگواری ای خواب امشب بر ما کار نداری ای خواب

رباعی شاره ۱۰۷: کرم آمدعا ثقانه و چست ثبتاب

برجله ٔ قاضیان دوانید امروز درجستن آبزیدی قاضی کاب

كرم آمدعا ثقانه و چت ثتاب برتافة روح اوز گلزار صواب

## رباعی شاره ۱۰۸: کر می خواهی بقاو پیروز محسب

گرمی خواہی بقاو پیروز مخب از آتش عثق دوست میوز مخب

صد شب خفتی و حاصل آن دیدی از بهرخدا امشب ناروز مخسب

رباعی ثناره ۱۰۹: متندمجردان اسرار امشب

متندمجردان اسرار امشب دربرده نشبة اندبايار امشب

ای متی بیگانه از این ره برخنیر زحمت باشد بودن اغیار امشب

رباعی شاره ۱۱۰: متم به وصال دوست دلشاد امشب

، متم به وصال دوست دلشاد امشب وزغصه مجركشة آزاد امشب

بایار بچرخم و دل میکوید یارب که کلید صبح کم بادامشب

رباعی شاره ۱۱۱: پارب پارب به حق تسییج رباب

يارب يارب به حق نسيح رباب كش در نسيح صدسالت وجواب یارب به دل کباب و چشم پرآب جوشان تراز آنیم که درخم، شراب

رباعی شاره ۱۱۲: پاری کن و پارباش ای پارمخسب

یاری کن ویارباش ای پارخسب ای بلبل سرمت به گلزار محب

ياران غريب را كهدار محب امثب شب بخش است زنهار محب

رباعی شاره ۱۱۳: آب حیوان در آب وگل بیدا نبیت

آب حیان درآب وگل پیدانیت در مهر دلت مهر کسل پیدانیت

چندین خجل از کسیت خجل پیدانیت این راه بزن که ره به دل پیدانیت

# رباعی شاره ۱۱۴: آری صنابهانه خود کم بودت

آری صنابهانه خود کم بودت تاخواب بیامدوز مابر بودت خوش خب که من تابه سحر خواهم گفت فریاد زیرکسان خواب آلودت رباعی شاره ۱۱۵: آسوده کسی که در کم و بیشی نیست

آسوده کسی که در کم و بیشی نبیت دربند توانکری و درویشی نبیت

فاغ زغم جهان وازخلق جهان باخویشش برره ٔ خویش نیست

رباعی شاره ع۱۱: آمربر من حو در گفیم زر پنداشت

آمد برمن چود کفم زرپنداشت چون دید که زرنیت و فارا بکذاشت

از حلقه کوش او چنین پندارم کانجاکه زراست کوش میباید داشت

## رباعی شاره ۱۱۷: آن آنش ساده که ترانحور دو بکاست

آن آش شهوت که حوصاف وساده است بنگر چه نگاران که از آن آش خاست

آن آنش ساده که تراغور دو بکاست آن ساده به از دوصد نگار زیبااست

رباعی شماره ۱۱۸: آن بت که حال و زینت مجلس ماست

آن بت که حال و زینت مجلس ماست در مجلس مانبیت ندانیم کجاست

سرويت بلندو قامتى دار دراست كز قامت او قيامت از مابر خاست

رباعی شاره ۱۱۹: آن پیش رومی که جان او پیش صف است

بی دف و نبی، رقص کندعاشق تو امثب چه کند که هر طرف نای و دفت

آن پیش روی که جان او پیش صف است داند که تو بحری و جهان بمچو کفت

## رباعی شاره ۱۲۰: آن تلخ شخها که جنان دل سکن است

انصاف بده چه لایق آن دین است

آن تلخ تخهاكه چنان دل تنگن است شیرین لب او تلخ نگفتی هرکز این بی مکی ز شور بختی منت

رباعی شاره ۱۲۱: آنجاکه توئی همه غم و جنگ و حفاست

آنجاكه توئی به غم و جنگ و حفاست چون غرقه <sup>\*</sup> ما شدى به لطف و و فاست گر راست شوی هرآنچه ماراست تراست ور راست نه ای چپ تراکیرم راست رباعی شاره ۱۲۲: آن حان که از او دلسرماشادانست

آن جان که از او دلسرماشادانست پیوسته سرش سنرولیش خدان است

اندازه ٔ جان نبیت چنان لطف و جال آسته بکوئیم مکر جا نانت

#### رباعی شاره ۱۲۳: آن جاه و حالی که جهان افروز است

آن جاه و حالی که جهان افروز است وان صورت پنهان که طرب را روز است

امروز چوبامااست درو آویزیم دی رفت و پریر رفت که روز امروز است

### رباعی شاره ۱۲۴: آن چشم فراز از پی تاب شده است

آن چشم فراز از پی تاب شده است تاظن نسری که قتنه در خواب شده است

صد آب زچشم ماروان کر دی دی مدروان آب شده است

رباعی شاره ۱۲۵: آن چشم که خون کشت غم او را جفت است

زوخواب طمع مدار کوئی خفیة است

آن چشم که نون کشت غم او را حفت است

ای پنجبراز عثق که این را کفیة است

يندارد كاين ننرنهايت دارد

## رباعی شاره ع۱۲: آن چیت کز او ساعها را شرف است

آن چیت کز او ساعها را شرف است وان چیت که حون رود محل تلف است

می آید و میرودنهان با دانند کابن ذوق و ساعهانه از نای و دف است

#### رباعی شاره ۱۲۷: آن چیست که لذنست از او در صورت ب

#### رباعی شاره ۱۲۸: آن خواحه که بار او مهمه قند تر است

آن خواحه که بار او بهمة قند تراست از متی خود ز قند خود بیخبراست گفتم که ازین نگر نصیبم ندہی نی گفت ندانت که آن نمینگر است

رباعی شاره ۱۲۹: آن دم که مرا بکر د تو دورانست

آن دم که مرابکر د تو دورانت ساقی و شراب و قدح و دور، آنت

واندم كه ترائحلی احسانت جان در حیرت چوموسی عمرانت

رباعی شاره ۱۳۰: آن را که بود کار نه زین پارانست

آن را كه بود كارنه زين يارانست كاين پيشه ً ما پيشه ً سيارانست

این راه که راه دردوعیارانست چه جای توانگران و زر دارانست

## رباعی شاره ۱۳۱: آن راکه خدای حون تویاری داده است

او را دل و جان و بقراری داده است

ز نهار طمع مدار زانکس کاری زیرا که خداش طرفه کاری داده است

آن راکه خدای حون تویاری داده است

رباعی شاره ۱۳۲: آن راکه غمی باشد و بتواند گفت

آن را که غمی باشد و بتواند گفت گر از دل خود بگفت بتواند رفت

این طرفه گلی نگر که مارا بشگفت نه رنگ توان نمودونه بوی نهفت

#### رباعی شاره ۱۳۳: آن روح که سه بود در نقش صفات

آن روح که بسته بود در نقش صفات از پر تو مصطفی در آمد بر ذات واندم که روان کشت زیادی میکفت ثادی روان مصطفی را صلوات رباعی شاره ۱۳۴: آن روی ترش نیست چنینش فعل است

آن روی ترش نیت چنینش فعل است می کوید و میخور د در اینش فعل است آنکس که براین چرخ برینش فعل است این نیست عجب که در زمینش فعل است

رباعی شاره ۱۳۵: آن سایه ٔ توجایکه و خانه ٔ مااست

آن سابه أتو حاً يكه وخانه أمااست وان زلف توبندول ديوانه أمااست

هر کوشه مکی شمع و دوسه پروانه است امانه حوشمع که پروانه <sup>†</sup> مااست

رباعی شاره ۱۳۶: آن شاه که حاک پای او تاج سراست

اینک رخ زرد من گواگفت برو رخ را چه گلست کار او بمچوزر است

آن شاه که حاک پای او تاج سراست هم نفتم که فراق توز مرکم بسراست

رباعی شاره ۱۳۷: آن شب که ترابه خواب بینم پیداست

آن شب که ترابه خواب بینم پیداست چون روز شود چوروز دل پرغوغاست آن پیل که دوش خواب سندستان دید از بند بجبت طاقت آن پیل کراست

رباعی شاره ۱۳۸: آن شه که زیاکران مدخو نگریخت

آن شه که زچاکران بدخو نکریخت وز بی ادبی و جرم صد تو نکریخت اوراتو نکوی لطف، دیا کویش کبریخت زما دیوسه او نکریخت

#### رباعی ثماره ۱۳۹: آن عثق مجرد سوی صحرا می تاخت

آن عثق مجرد سوی صحرامی ماخت دیدش دل من زکر و فرش بثناخت باخود می گفت حون زصورت برہم باخت

## رباعی شاره ۱۴۰: آن قاضی ما جو دیکران قاضی نیست

میکش بنوی اطلس مقراضی نییت باغیر قصنای عثق او راضی نییت

آن قاضی ما چو دیکران قاضی نمیت شد قاضی ماعاشق از روز ازل رباعی شاره ۱۴۱: آنکس که امیدیاری غم داده است

آنکس که امیدیاری غم داده است این تانخوری که اوترا دم داده است

در روز خوشی ہمہ جهان یار تواند یار شب غم نشان کسی کم دادہ است

## رباعی ثماره ۱۴۲: آنکس که بروی خواب او رشاک پریست

او کریہ و من کریہ کہ باآمد صبح پرسید کز این هر دو عجب عاشق کعیت

آ نکس که بروی خواب اور شک پریت آمد سحری و بر دل من ککریت

# رباعی شاره ۱۴۳: آنکس که ترابه چشم ظاهر دیده است

وانکس که تراز خود قیاسی کسرد آن مسکین راچه خار ۱۶ د دیده است

آنكس كه ترابه چشم ظاهر ديده است برسلت وريش خويشن خديده است

## رباعی شاره ۱۴۴: آنکس که درون سینه را دل پنداشت

آنکس که درون سینه را دل پنداشت گامی دوسه رفت و جمله حاصل پنداشت تسييح وسحاده توبه و زمدوورع اين جمله رمت خواجه منرل پنداشت

رباعی شاره ۱۴۵: آنکس که زسرعاتقی باخبراست

آنكس كه زسرعاتقى باخبراست فاش است ميان عاثقان متهراست

وانکس که زناموس نهان میدارد پیداست که در فراق زیرو زبراست

رباعی شاره ۱۴۶: آنکس که سرت برید غمخوار تواوست

وان کو کلهت نهاد طرار تواوست

وانکس که ترا بار دمد بار تواوست وانکس که ترا بی توکندیار تواوست

آنکس که سرت برید غمخوار تواوست

## رباعی شاره ۱۴۷: آنکوزنهال هوست شخیرانست

آ نگوزنهال بهوست شخیرانست چون مت بهر شاخ در آویزنست کو تر نه ال به مین طرب انگیرانست کو تره مین طرب انگیرانست

رباعی شاره ۱۴۸: آن نور مبین که در جبین ما بست

آن نور مبین که در جبین ماست وان ض یقین که در دل اگآست

این حله ٔ نور بلکه نور همه نور از نور محدر سول الله است

#### رباعی شاره ۱۴۹: آواز توارمغان نفخ صور است

آواز توارمغان نفخ صوراست زان قوت و قوت هردل رنجوراست آواز بلندکن کهتا پیت ثوند هرجاکه امیریست و یا ماموراست

## رباعی ثناره ۱۵۰: از بسکه دل تو دام حیلت افراخت

از بسكه دل تو دام حيلت افراخت خود راوتراز چثم رحمت انداخت

ماننده أفرعون خدا را تناخت ميون برق كرفت عالمي را بكداخت

### رباعی شاره ۱۵۱: از بی یاری ظریفتریاری نبیت

از بی یاری ظریفتریاری نبیت وز بی کاری تطیفتر کاری نبیت هرکس که زعیاری و حیله سبرید والله که چواو زیرک و عیاری نبیت

رباعی شاره ۱۵۲: از جله طمع بریدنم آسانست

از جله طمع بریدنم آسانست الاز کسی که جان مارا جانست

از هرکه کسی بردبرای توبرد از توکه برد دمی کرا امکان است

رباعی شاره ۱۵۳: از حلقه کوش از دلم باخبراست

در حلقه ٔ او دل از ہمہ حلقہ تراست

هردره حوآ فتاب زيرو زبراست

ازحلقه كوش از دلم باخبراست

زيروزبر چرخ پراست ازغم او

رباعی شاره ۱۵۴: از دوستی دوست مکنجم در پوست

از دوستی دوست نکنجم در پوست کنجم که شهم سخت نکوست هر کزنزید به کام عاشق معثوق معثوق که بر مراد عاشق زید اوست

#### رباعی شاره ۱۵۵: از دیدن اغیار حومارامدد است

از دیدن اغیار سچومارامد داست پس فردنه ایم و کار ما در عد داست

ازنیک وبدآگهیم واین نیک وبداست هردل که نه بی خوداست زیر لکداست

## رباعی شاره ع۱۵: از عهد مگوکه او نه بریای منست

از عهد مکو که او نه برپای منت چون زلف تو عهد من شکن در شکن است

زان بندسکن مکوکه اندرب تست پازان آنش که از لبت در دبهن است

## رباعی شاره ۱۵۷: از کفرو ز اسلام برون صحرائیت

از کفروز اسلام برون صحرائیت مارابه میان آن فضا سودائیت عارف چوبدان رسید سررا بنهد نه کفرونه اسلام و نه آنجا جائیت

### رباعی شاره ۱۵۸: از نوح سفینهٔ ایست میراث نجات

از نوح سفینهٔ ایست میراث نجات کردان و روان میانه ٔ بحرحیات

اندر دل از آن بحربرسة است نبات اما چون دل نه نقش دار د نه جهات

رباعی شاره ۱۵۹: العین لفقد کم کثیرالعسرات

العين لفقدكم كثيرالعبرات والقلب لذكركم كثيرالحسرات

مل يرجع من زماننا ما قدفات بيهات ومل فات زمان ميهات

# رباعی شاره ۱۶۰: افغان کر دم بر آن فغانم می سوخت

افغان کردم بر آن فغانم می موخت خامش کردم چوخامثانم می موخت از جلد کرانه نابرون کردمرا رفتم به میان و در میانم می موخت

# رباعی شاره ۱۹۶: افکند مرا دلم به غوغا و کریخت

جان آمدو ہم از سر سوداو کریخت بربط بنہاد زود برجاو کریخت افکند مرادلم به غوغاوکریخت آن زهره <sup>أ</sup>بی زهره حودیدآتش من رباعی شاره ۱۶۲: امروزیه روز است که خور شید دو تاست

امروزیه روزاست که خورشید دو تاست امروز زروز بابرونست و جداست

از چرخ بحاکیان نثار است و صداست کای دلشدگان مژده که این روز ثماست

رباعی شاره ۴عر۱: امروز در این خانه کسی رقصانست

امروز دراین خانه کسی رقصانت که کل کیال پیش او نقصانت ور در تو زامکار رگی جنبانت آناه درا کار تو هم آبانت رباعی شاره ۴ع۶: امروز من و حام صبوحی در دست

امروز من و جام صبوحی در دست میافتم و منیخیرم و میکر دم ست باسرو بلندخویش من متم و پت من نیت شوم تا نبود جزوی ست

## رباعی شاره ۵ع۱: امروز مهم دست زنان آمده است

پیدا و نهان چونقش جان آمده است

زانروی چنینم که چنان آمده است

امروزمهم دست زنان آمده است

مت و نوش و شک و بی امان آمده است

#### رباعی شاره عرع۱: امشب آمد خیال آن دلسر حست

امشب آمدخیال آن دلبرچیت درخانه ٔ تن مقام دل را میجیت دل را چوبیافت زود خجر بکثید زدبر دل من که دست وبازوش درست

رباعی شاره ۷۶۷: امشب شب آن دولت بی پایانست

امشب شب آن دولت بی پایانت شب نیت عروسی خداجویانت

آن جفت لطیف با یکی کویانت امثب متق خوش ککورویانت

رباعی شاره ۱۶۸: امشب شب آنست که حان شهاست

امثب شب آنت که حان شباست امثب شب آنت که حاحات رواست

امثب ثب بختایش و انعام و عطاست امثب ثب آنست که بمراز خداست

رباعی شاره ۱۹۶۹: امشب شب من بسی ضعیف و زار است

امثب شب من بسی ضعیف و زار است مثب شب پرداختن اسرار است

اسرار دلم جله خیال پاراست ای شب بگذر زود که مارا کاراست

رباعی شاره ۱۷۰: امشب منم و طواف کاثانه ٔ دوست

امشب منم وطواف كاثأنه أ دوست مسمكر دم ما بصبح درخانه أ دوست

زيراكه بهر صبوح موسوم شده است كاين كاسه أسربدست بيانه أوست

رباعی شماره ۱۷۱: امشب هردل که بهجومه در طلب است

امشب هردل كه جميحومه در طلب است ماننده أزهره او حریف طرب است

از آرزوی لبش مراجان بلب است ایزد داند خموش کاین شب چه شب است

#### رباعی شاره ۱۷۲: اندر دل من درون و سیرون ممه او است

اندر دل من درون و بیرون بمه او است اندرتن من جان و رک و خون بمه او ست اینجای چکونه کفر و ایمان کنجد بی حون باشد و جود من حون بمه او ست رباعی شاره ۱۷۳: اندر سرماهمت کاری دکر است

اندر سرماہمت کاری دکر است معثوقہ خوب ما ٹکاری دکر است

والله كه بعثق نير قانع نثويم مارا پس از اين خزان بهاري دكر است

رباعی شاره ۱۷۴: انصاف بده که عثق نیکوکار است

انصاف بده که عثق نیکوکار است ناست خلل که طبع بدکر دار است

توشهوت خویش رالقب عثق نهی از ثعوت تاعثق ره بساراست

رباعی شاره ۱۷۵: او پاک شده است و خام ار در حرم است .

قلاب نثاید که شود بااویار از ضد بجهدیکی اکر محترم است

اوپاک شده است و خام ار در حرم است در کسیه بدان رود که نقد درم است

# رباعی شاره عر۱۷: ای آب حیات قطره از آب رخت

كفتم كه ثب درازخواېم مهتاب آن ثب ثب زلف تىت ومهتاب رخت

ای آب حیات قطره از آب رخت وی ماه فلک یک اثر از ناب رخت

رباعی شاره ۱۷۷: ای آمده بامداد شوریده ومست

ای آمده بامداد شوریده و مت پیداست که باده دوش کسرا بوده است

امروز خرابی و نه روز کشت میک میک بخانه اولیت نشت

# رباعی شاره ۱۷۸: ای آنکه درینجهان جوتوپاکی نیست

ای آنکه دینجان چوتوپاکی نمیت زیباولطیف و چیت و چالاکی نمیت

زین طعنه در اینراه بسی خوام بود باماتو چکونه ای دکر باکی نبیت

رباعی شاره ۱۷۹: ای بنده بدا نکه خواجه شرق اینست

ای بنده بدانکه خواجه شرق اینست از ابر گهربار ازل برق اینست توهرچه بکوئی از قیاس کوئی اوقصه زدیده میکند فرق اینست

### رباعی شاره ۱۸۰: ای بی خبراز مغز شده غره بیوست

حس مغز تنت ومغز حت جانت تون از تن وحس و جان كذ ثتى ہمہ اوست

ای بی خبراز مغز شده غره بیوست مشدار که در میان حانداری دوست

رباعی شاره ۱۸۱: ای تن تونمبری که جنان جان بانست

هرچند که از زن صفتان خستشدی مردی به صفت بمت مردان باتست

ای تن تونمبری که چنان جان باتست ای کفر طرب فزا، که ایمان باتست

رباعی شاره ۱۸۲: ای حان جهان جان وجهان باقی نیست

ای جان جان وجان باقی نیست جزعثق قدیم ثامدوساقی نیست

بركعبه أنيتي طوافي دارد عاشق جو زكعبه است آ فاقي نيت

رباعی شاره ۱۸۳: ای جان خبرت ہست کہ جانان توکست

ای جان خبرت ہست کہ جانان توکسیت وی دل خبرت ہست کہ مہان توکسیت ای بن که بهر حیله رهی میجونی او میشدت ببین که جویان توکست

#### رباعی شاره ۱۸۴: ای حان ز دل توبر دل من راست

وز جستن آن در دل من اگآه است آب صافی آیندار ماه است ای جان زول توبرول من راہست

زيرا دل من چو آب صافی خوش است

# رباعی شاره ۱۸۵: ای حسرت خوبان جهان روی خوشت

ای حسرت خوبان جهان روی خوشت وی قبله ٔ زامدان دو ابروی خوشت از جله صفات خویش عریان کشم تاغوطه خورم برمینه در جوی خوشت

### رباعی شاره عر۱۸: ای خرمنت از سنبله تآب حیات

ای خرمنت از سنبله آب حیات انبار جهان پراست از تخم موات زانبار نخواهم که پراست از خیرات برخرمن من خود نویسم امثب توبرات رباعی شاره ۱۸۷: ای خواجه تراغم حال و جاست

اى خواجه تراغم جال وجاست واندیشه ٔ باغ وراغ و خرمگاست

ما موخگان عالم توحيديم مارا سرلااله الاالله است

رباعی شاره ۱۸۸: ای در دل من نشبه شدوقت نشب

آن باده گلرنگ چنین رنگی بست وقت است که حون گل برود دست برست

ای در دل من نشبة شدوقت نشب ای توبه سکن رسید سخام سکست

#### رباعی شاره ۱۸۹: ای دل تاریش و خسته میدارندت

ای دل تاریش و خسته میدارندت ماننده ٔ دانه ای که مغزی داری پیوسته از آن سگسته میدارندت

# رباعی شاره ۱۹۰: ای دل توو در د او که درمان اینست

ای دل توو در داو که درمان اینت غم میخورو دم مزن که فرمان اینت کر پای برآرزونهادی یکچند گثی سک نفس راو قربان اینت

رباعی شاره ۱۹۱: ای دوست مکن که روز کورا فرداست

ای دوست مکن که روز نارا فرداست کنگی و بدی چوروز روشن پیداست درمذبب عاشقی خیانت نه رواست من راست روم نوکژ روی ناید راست

رباعی شاره ۱۹۲: ای ذکر تو مانع تاشای تو دوست

ای ذکر تو انع تا ثانی تو دوست برق رخ تو نقاب سیای تو دوست

بایادلت از لب تومحرومم ای یادلت حجاب بهای تو دوست

رباعی شاره ۱۹۳: ای ساقی اکر سعادتی مست تراست

ای ساقی اگر سعادتی ہست تراست جانی و دلی و جان و دل مست تراست

اندر سرماعثق تویامیکوید دست راست

#### رباعی ثناره ۱۹۴: ای ساقی جان مطرب ما را چه شده است

ای ماقی جان مطرب مارا چه شده است چون می نزندر همی ره او که زده است او میداند که عثق را زمطرب مدد است

رباعی شاره ۱۹۵: ای شب چه شبی که روز اچاکر نست

اندر دل من ثعله زنانت امثب آن آنش و آن فته که اندر سرتت

ای شب چه شبی که روز کاچاکر تست تو دریائی و جان جان احکر تست

رباعی شاره عو۱۹: ای شب زمی تو مرمرامتی نبیت

ای شب زمی تومر مرامتی نبیت سیخوابی من کزاف و سردسی نبیت خوابم چوملک برآسان پریده ست زیرا حیدم بسی دین پتی نیست

رباعی شاره ۱۹۷: ای طالب اکر تراسراین رابست

ای طالب اگر تراسراین رابست واندر سرتو موای این درگابست

مفتاح فتوح اہل حق دانی چست خوش گفتن لاالہ الااللہ است

رباعی شاره ۱۹۸: ای عقل بروکه عاقل اینجانیت

ای عقل بروکه عاقل اینجانیت گرموی ثنوی موی تراکنجانیت

روز آمدوروز هر حراغی که فروخت در شعله نه قاب جزر سوانیت

رباعی شاره ۱۹۹: ای فکر توبریسة نه پایت باز است

ای فکر توبربیة نه پایت بازاست آخر حرکت نیز که دیدی رازاست

اندر حرکت قبض یقین بیط ثود آب چه و آب جوبدین ممازاست

رباعی شاره ۲۰۰: ای کز تو دلم پرسمن و یاسمنست

ای کزتو دلم پرسمن و پاسمنت وز دولت توکست که او همچونست

منکل زسر کوی توبرخاستن است

برخاستن از جان وحهان مثل نبیت

#### رباعی شاره ۲۰۱: ای لعل و عقیق و درو دریاو درست

ای لعل و عقیق و درو دریاو درست فاغ از جای و پای بر جاو درست

ای خواجه ٔ روح و روح افزاو درست دیر آمدنت رواست دیر آو درست

رباعی شاره ۲۰۲: این بانک خوش از جانب کیوان منت

این بانک خوش از جانب کیوان منت این بوی خوش از گلش و بیتان منت آن چنرکه اوبردل وبرجان منت تابر رود او کجارود آن منت

رباعی شاره ۲۰۳: این چرخ غلام طبع خود رایه ٔ ماست

این چرخ غلام طبع خود رایه ٔ ماست متی زبرای نمیتی مایه ٔ ماست

اندریس پرده کا کمی دایه ٔ ماست ماآمده نیستیم این سایه ٔ ماست

رباعی شاره ۲۰۴: این چرخ و فلکها که حد بیش ماست

این چرخ و فلکها که حدبیش ماست در دست تصرف خدا کم زعصاست

هر ذره و قطره کرنهنگی کر دد آن جله مثال ماہیی در دریاست

رباعی شاره ۲۰۵: این حمله شرابهای بی حام کراست

مامرغ كرفةايم اين دام كراست از بهرنثار عاثقان هرنفسی چندین شکر و پیة و بادام کراست

این جله شرابهای بی حام کراست

رباعی شاره ۲۰۶: این جو که تراست هر کسی جویان نبیت

هرچرخ ز آ ب جوی توکر دان نیت رستم ماید که کار نامردان نیت

این جو که تراست هر کسی جویان نبیت

هرکس نکشد کان کان ارزان نبیت رستم باید که کار نامردان نبیت

رباعی شاره ۲۰۷: این سینهٔ پر مثغله از مکتب اوست

پرمنرکنم زهرچه فرمود طبیب جزاز می و مثکری که آن از لب اوست

این سینهٔ پر مثغله از مکتب اوست و امروز که بیار شدم از تب اوست

رباعی شاره ۲۰۸: این شکل سفالین تنم جام دلست

واندیشه ٔ پخةام می خام دلت این دانه ٔ دانش کمی دام دلت این من گفتم ولیک پیغام دلت

این شکل سفالین تنم جام دلست

رباعی شاره ۲۰۹: این عثق شهست و رایتش پیدا نبیت

این عثق شهت ورایش پیدانیت قرآن حقت و آیش پیدانیت

هرعاشق از این صیاد تسری خورده است خون میرود و جراحش پیدا نیست

رباعی شاره ۲۱۰: این غمزه که مسرنی زنوری دکر است

این غمزه که میرنی زنوری دکراست واندنشه که میکنی عبوری دکراست

هرچند دېن زدن ز شيرېنی اوست اين دست که منړنی ز شوري د کر است

## رباعی شاره ۲۱۱: این قسهٔ که اندر دل تنک است زچیت

این قتبهٔ که اندر دل گنگ است زچیت وین عثق که قداز او چو چنگست زچیت وین دل که دراین قالب من هر شب و روز بامن زبرای او به جنگست زچیت رباعی شاره ۲۱۲: این قصل بهار نبیت قصلی دکر است

این فصل بهار نبیت فصلی دکر است همخموری هرچثم زوصلی دکر است هرچند که جله ثانهار قصانند جنبیدن هر ثاخ زاصلی دکر است

رباعی شاره ۲۱۳: این کرمایه که خانه ٔ دیوانست

این کرمابه که خانه ٔ دیوانت خلو گه و آرامکه شطانت دوی پریی، پری رخی پنهانت پس کفریقین کمینکه ایمانت

رباعی شاره ۲۱۴: این متی من زباده ٔ حمرانیت

این متی من زباده ٔ حمرانیت وین باده به جز در قدح سودانیت

توآمدهای که باده ٔ من ریزی من آن باشم که باده ام پیدانیت

رباعی شاره ۲۱۵: این من نه منم آنکه منم کوئی کست این من نه منم آنکه منم کوئی کست من پرینی میش نیم سرتاپای آن کس که منش پرینم کوئی کست

## رباعی شاره ع۲۱: این نعره عاثقان زشمع طرب است

بشاب ای حان که شمع دل جان طلب است

این نعره عاثنقان زشمع طرب است شمع آمدو پروانه خموش این عجب است ابنك شمعى كدبرتر از روز و شب است

## رباعی شاره ۲۱۷: این بهدم اندرون که دم میدمدت

این ہم ماندرون که دم میدمدت امیدرسین به حرم می دمدت تو نادم آخرین دم او میخور کان عثوه نباشد زکرم میدمدت

#### رباعی شاره ۲۱۸: ای هربیدار باخبرای توخفت

ای هربیدار باخبرای توخفت ای هرکه بخفت دربر لطف توخفت ای هرکه بخفت دربر لطف توخفت ای آنکه به جز تونمیت پیداونهفت از بیم تومیش از این نمیرم گفت

رباعی شاره ۲۱۹: ای هرچه صدف بستهٔ دریای لبت

از راهزنان رسیده جانم تالب گرره ند بهی وای من و وای لبت

ای هرچه صدف بستهٔ دریای لبت وی هرچه کمر فقاده دریای لبت

رباعی شاره ۲۲: ای بمچوخر و گاو که و جو طلبت

ای ہمچو خروگاو کہ وجو طلبت تاچند کندیایی کر دون ادبت سے دراز میکنی سوی لبش هرکنده د نان چثیده از طعم لبت سے دراز میکنی سوی لبش

# رباعی شاره ۲۲۱: با تو سخنان سنربان خواهم گفت

باتو سخنان بنیربان خواہم گفت از جله گوشهانهان خواہم گفت جز کوش تونشود حدیث من کس هرچند میان مردمان خواہم گفت رباعی شاره ۲۲۲: با جان دو روزه تو چنان کشی حفت

باجان دوروزه توچنان کشی جفت باتوسخن مرک نمی شاید گفت حان طالب منرلست و منرل مرکست اماخر تومیانه ٔ راه بخفت رباعی شاره ۲۲۳: باد آمدوگل برسرمیخواران ریخت

از سنبل تر رونق عطاران برد وزنرکس مت خون شاران ریخت

بادآ مدوگل برسرمیخواران ریخت یار آمدو می در قدح یاران ریخت

رباعی شاره ۲۲۴: با دشمن تو حویار بسیار نشست

بادشمن تو چویار ببیار نشت پر منراز آن گلی که باغار نشت پر منراز آن گلی که باغار نشت رباعی شاره ۲۲۵: با دل گفتم که دل از او جیحونست

بادل گفتم که دل از او جیونت خدید دلم گفت که این افونت خدید دلم گفت که این افونت

# رباعی شاره ۲۲۶: باران به سرکرم دلی بر میریخت

باران به سرگرم دلی برمیریخت بیار چوریخت چست درخانه کریخت پرمنرد خوش بطی که آن برمن ریز کاین جان مراخدای از آب انگیخت

# رباعی شاره ۲۲۷: باروز بجنگیم که حون روز کذشت

باروز بجنگیم که چون روزگذشت چون سل به جویبار و چون باد بدشت امشب بنشیم چون آن مه بکر فت تاروز همی زنیم طاس و لب طشت رباعی شاره ۲۲۸: بازآی که یار برسر بیمانست

بازآی که یار بر سرپیانت از مهر توبر نکشت صد چندانت

توبر سرمهری که ترایکجانست او چون باشد که جان جان جانت

رباعی شاره ۲۲۹: ماشاه هر آنگسی که در خرگاست

باشاه هرآ نکسی که در خرگامت آن از کرم و لطف و عطای شامت

با آه کجارسی بسرینحویش زانجانب بیخودی هزاران راست

رباعی شاره ۲۲: با شب گفتم کر بمهت ایانست

باشب گفتم كر بمهت ايانت اين زود كذشتن تواز نقصانت شب روی به من کر دو چنین عذری گفت مارا چه که نیوعثق بی پایانت رباعی شاره ۲۳۱: تاشب میگوکه روز ماراشب نیست

تاثب میکوکه روز ماراثب نیت درمذ بب عثق و عثق رامذ بب نیت

عثق آن بحریت کش کران و ب نیت بس غرقه ثوندو ناله و یارب نیت

#### رباعی شاره ۲۳۲: باعثق کلاه بر کمر دوز نوش است

باعث کلاه بر کمر دوز خوش است باناله ٔ سرنای جگر سوز خوش است ای مطرب چنک و نای را تا بسحر بنواز براین صفت که تاروز خوش است رباعی شاره ۲۳۳: باعثق نشین که کوهر کان تواست

باعثق نثین که کوهر کان تواست آنکس راجو که تااید آن تواست

آنرا بمخوان حان که غم جان تواست برخویش حرام کن اگر نان تواست

رباعی شاره ۲۳۴: با ما زازل رفته قراری دکر است

باماز ازل رفته قراری دکر است این عالم احباد دیاری دکر است

ای زامد شخیر تو مغرور نماز سیرون ز نماز روزگاری دکر است

رباعی ثماره ۲۳۵: بانی گفتم که برتو بیداد زکسیت

رباعی ثناره ع۲۳: باهرکه نشتی و نشد جمع دلت

باهرکه نشتی و نشد جمع دلت وز تونرمید زحمت آب و گلت زنهار تویر منرکن از صحبت او ورنی نکند جان کریان بحلت رباعی شاره ۲۳۷: با بستی و نتیتیم بنگانگی است

بامتی و نیتیم بیگانگی است وزهر دوبریدیم نه مردانگی است

گر من زعایبی که در دل دارم دیوانه نمی شوم ز دیوانگی است

رباعی شاره ۲۳۸: پای توکر فته ام ندارم ز تو دست

پای توکر فتدام ندارم ز تودست درمان زکه جویم که دلم مهر توخت ہی طعہ زنی کہ بر حکر آبت نبیت گربر حکر نبیت چے ثید بر مڑہ ہت

رباعی شاره ۲۳۹: یائی که همی رفت به شبتان سرمست

از بندوکشاد دبن دام اجل آن دست بریده کشت و آن پای تنگست

پائی که ہمی رفت به شبتان سرمت دسی که ہمی چیدزگل دسته برست

رباعی شاره ۲۴۰: برجه که ساع روح برپای شده است

وان دف چوسگر حریف آن نای شده است آن ہی تو کو کہ وقت ہیمات شدہ است

برجه که ساع روح برپای شده است سودای قدیم آتش افزای شده است رباعی شاره ۲۴۱: برخنروطوان کن بر آن قطب نجات

آخر حركات شد كليدبركات

برخنر وطواف كن برآن قطب نجات ماننده أصاحيان به كعبه وبه عرفات

چە چىبىدى توبرزمىن چون گل تر

رباعی شاره ۲۴۲: برکان سگریند مکس راغوغاست

مرغی که بر آن کوه نشت و برخاست بنگر که بر آن کوه چه افزود و چه کاست

برکان سکر چند مکس را غوغاست کی کان سکر را به مکسهاپرواست

رباعی شاره ۲۴۳: برمارقم خطاپرستی ہمہ مست

برمارقم خطاپرستی ہمہ ست بدنامی وعثق و شور و متی ہمہ ست

ای دوست چواز میانه مقصود توئی جای گله نبیت چون تو،ستی ہمہ،ست

#### رباعی ثماره ۲۴۴: برمن دروصل سهٔ میدارد دوست

بر من دروصل بسة ميدار د دوست دل را بعنا سكسة ميدار د دوست زین پس من و د کشکستگی بر در او چون دوست دل سکسته میدارد دوست

رباعی شاره ۲۴۵: پرور دبه ناز و نعمت آن دوست مرا

پرورد به نازونعمت آن دوست مرا پرورد به نازونعمت آن دوست مرا تن خرقه و اندر آن دل من صوفی عالم بمه خانقاه و ثیخ او است مرا

# رباعی شاره ع۲۴: برهر جانیکه سرنهم مسجود او است

برهر جأبيكه سرنهم منجوداواست درشش جهت وبرون شش، معبوداوست باغ وكل وبلبل وسماع وشامد اين جله بهانه وبهمه مقصوداوست رباعی شاره ۲۴۷: بر جزوم نشان معثوق منست

بر جزوم نثان معثوق منت هرپاره و من زبان معثوق منت

حون چنگ منم دربراو تکیه زده این نالهام از بنان معثوق منت

رباعی شاره ۲۴۸: بستم سرخم باده و بوی برفت

بتم سرخم باده و بوی برفت آن بوی بهرره و بهر کوی برفت

خون دلها زبوش چون جوی برفت زان سوی که آمد به بمان سوی برفت

رباعی شاره ۲۴۹: بکذشت سوار غیب و کر دی برخاست

گبذشت موارغیب و کر دی برخاست اور فت زجای و کر داو ہم برخاست توراست کر نظر مکن از چپ وراست سے درد در دار بقاست

رباعی شاره ۲۵۰: بکرفت دلت زانکه ترا دل نکرفت

كبرنت دنت زائكه ترادل كرنت وآنراكه كرنت دل غم كل كرنت

باری دل من جز صفت گل نگرفت بی حاصلیم جزره حاصل نگرفت

# رباعی شاره ۲۵۱: پس بربه جهانی که جو خون در رک ماست

پس بربه جهانی که چوخون در رگ ماست نون چون خبد خاصه که خون در رگ ماست

غم مینکد آثار جنون در رک مااست زیرا که فیونکر و فیون در رک ماست

رباعی شاره ۲۵۲: بیجاره تراز عاشق تصبر کجاست

بیچاره تر از عاشق مصبر کجاست کاین عثق کر قیاری بی پیچ دواست

درمان غم عثق نه صبرونه رياست دعثق حقيقى نه وفاونه حفاست

رباعی ثناره ۲۵۳: بی دیده اکر راه روی عین خطاست

بی دیده اکر راه روی عین خطاست بر دیده اکر کلیه زدی تیر بلاست

د صومعه ومدرسه از راه مجاز آنراکه نه جااست توجه دانی که کجاست

#### رباعی شاره ۲۵۴: سیرون زتن و حان و روان درویش است

برتر ززمین و آسان درویش است

مقصود خدا از این جهان درویش است

سرون زین و جان و روان درویش است

مقصود خدا نبود بس خلق جهان

رباعی شاره ۲۵۵: بیرون زجهان گفروایان جامبیت

حان باید دادو دل بشکرانه ٔ حان منای چنین مأوانست

سرون زجهان كفروايان حاميت كانجانه مقام هرترورعناميت

رباعی شاره ع۲۵: سیرون زجهان و جان مکی دایه ٔ ماست

در معرفتش بمین قدر دانم ماسایه اوئیم و جهان سایه ماست

سرون زجهان و جان مکی دایه ٔ ماست دانستن او نه درخور پایه ٔ ماست

رباعی شاره ۲۵۷: بی یار نماند هرکه با یار بساخت

بی یار ناندهرکه با یار ساخت معنس نشد آنکه باخریدار ساخت مەنوراز آن كرفت كز شب نرميد گل بوي از آن يافت كەباخار ساخت

رباعی شاره ۲۵۸: تااین فلک آیه کون بر کاراست

تااین فلک آینه کون بر کاراست اندریم عثق موج نون در کاراست

اماثب و روز اندرون در کار است

روزی آیدبرون و روزی ناید

### رباعی شاره ۲۵۹: تا با توز ،ستی تو ،ستی باقست

تاباتوز متى تومتى باقىيت ايمن مثنين كەبت پرسى باقىيت كىرم بت پندارىڭىتى آخر آن بت كەزىندار برىتى باقىيت

# رباعی شاره ۱۹۶۰: تاچیره ترفقانست

تاچره نه قاب جان رخثانت صوفی به مثال ذره فارقصانت

كويندكه اين وسوسه أشطانت شطان لطيف است وحيات جانت

# رباعی شاره ۱ع۲: تا حاصل در دم سبب درمان کشت

تاحاصل دردم سبب درمان کشت پسیم بلندی شدو کفرایان کشت جان و دل و تن حجاب ره بود کنون تن دل شدو دل جان شدو جان جا مان کشت

رباعی شاره ۲۶۲: تا در دل من صورت آن رشک بریست

تا در دل من صورت آن رشک پریست دلشاد چومن درېمه ٔ عالم کیست

والله كه به جز شاد نميدانم زيت منم مثنوم ولى نميدانم چيت

# رباعی ثماره ۲۶۲: تاتن نسری دور زمانم کشة است

تاتن نبری دور زمانم کشة است آن چشمه نآب حیوانم کشة است اونيت عجب كه دشمن حانش كشت من بوالعجم كه جان جانم كشة است

### رباعی شاره ۲۶۴: تاخن نسری که این زمین بهوشست

تاظن نبری که این زمین بهوشت بیدار دو چشم به تیون خرکوشت چون دیک هزار کف بسرمی آرد تاخلق ندانند که او در جوشت

#### رباعی شاره ۲۶۵: تاعرش ز سودای رخش ولوله است

تاعرش زمودای رخش ولوله باست درسیه زبازار رخش غلغله باست ازباده ٔ اوبر کف جان بلبله باست در کردن دل ززلف اوسلسله باست

رباعی شاره عرع: تامن نریم پیشه و کارم اینست

تامن بزیم پیشه و کارم اینت صیاد نیم صیدو شکارم اینت

روزم اینت و روزگارم اینت آرام و قرار و مکسارم اینت

# رباعی شاره ۷۶۷: تامهر نگار باوفایم بکرفت

تا مهر نگار باوفایم بکرفت من بودم و او چوکیمیایم بکرفت اورا به خرار دست جویان کشم او دست دراز کر دو پایم بکرفت

رباعی شاره ۱۹۶۸: تنهانه بهمین خنده و سیاش خوشست

تنهانه بمین خنده و سیاش خوشست خشم و تقط و طعیهٔ و صفراش خوشست سرخواسة كريدهم ياندهم

رباعی شاره ۱۹۶۹: توبه چکنم که توبه ام سایه ست

توبه چکنم که توبه ام سایه تست بار سرتوبه جمله سرمایه توست برترکنی بیش تو توبه بود کو آن توبه که لایق پایه تست

رباعی شاره ۲۷۰: توبه کر دم که تا جانم برجاست

توبه کردم که تاجانم برجاست من کج نروم نکردم از سیرت راست چندا نکه نظر ہمی کنم از چپ وراست و پراست و راست و چپ دلبرماست

رباعی شاره ۲۷۱: توبه که دل خویش حو آن کرده است

توبه که دل خویش چ آن کرده است در کشتن بنده چشم روش کرده است

چون زلف توهرچند شکن در شکنت باتوبه بهان کند که بامن کر ده است

#### رباعی شاره ۲۷۲: توسیر شدی من نشدم درمان چست

ر ایمان به جزاو ایمان چست ای بنده ٔ ایمان به جزاو ایمان چیست

توسیر شدی من نشدم درمان چیت بناعوض خود عوض حانان چیت

### رباعی شاره ۲۷۳: تو کان جهانی و جهان نیم جواست

تواصل جانی و جهان از تونواست بی آین و سکک آن به بادی کرواست

توکان جانی و جهان نیم جواست گر مثعله جهانی و شمع بکسردعالم

#### رباعی شاره ۲۷۴: تهدید عدوجه بشود عاشق راست

تهديد عدوچه بشودعاش راست ميراندخر تنريدان موكه خداست

توان به کمان دشمن از دوست برید توان به خیالی ز حقیقت برخاست

رباعی شاره ۲۷۵: جاناغم توزهرچه کویی شراست

جاناغم توزهرچه کویی بتراست رنج دل و تاب تن و موز حکر است

از هرچه خورند کم ثود جزغم تو تابیشترش بمی خورم بیشتراست

رباعی شاره ۲۷۶: جانم بر آن جان جهان رو کر ده است

ہم قبلہ وہم کعبہ بدانسو کر دہ است کار او دار د کہ او چنین رو کر دہ است

جانم بر آن جان جان رو کرده است ارا ملک العرش چنین حوکرده است

### رباعی شاره ۲۷۷: جان و سرآن یار که اوپرده در است

جان وسرآن پارکه اوپرده دراست این حلقه ٔ دربزن که درپرده دراست

کریرده در است یار و کریرده در است این پرده نه پرده است که این پرده در است

رباعی شاره ۲۷۸: جانی که به راه عثق تو درخطراست

جانی که به راه عثق تو درخطراست بس دیده زجاهلی براو نوحه کر است

حاصل چشمی که بیندش شاسد کورابر رخ هزار صاحب خبراست

رباعی شماره ۲۷۹: حانی که حریف بود بیگانه شده است

جانی که حریف بود بیگانه شده است مانی که حریف بود بیگانه شده است شافهان مهمه کنجها بویرانه نهند ویرانهٔ ماز کنج ویرانه شده است

رباعی شاره ۲۸۰: حانی که شراب عثق ز آن سوخورده است

آن باغ گلوی جان بگیرد کوید خونش ریزم که خون مااو خورده است

حانی که شراب عثق ز آن سوخورده است وزشیره و باغ آن نکوروخورده است

## رباعی شاره ۲۸۱: حانی و جهانی و جهان با توخوش است

ورزخم زنی زخم سان باتوخوش است هرچند که ناخوشست آن باتوخوش است

جانی و جهانی و جهان با توخوش است خود معدن کیمیاست حاک از کف تو رباعی شاره ۲۸۲: حسنت که مهه جهان فیونش بکرفت

حنت که به جان فونش بکرفت درد حید حود جونش بکرفت سرخی رخت زکر می و ختلی نبیت از بس عاثق که کشت خونش بکر فت

## رباعی شاره ۲۸۳: چشم توزروزگار خونریزتر است

چثم توزروزگار خونریزتراست سیرمژه ٔ تواز سنان تیزتراست رازی که بکفتهای بکوشم واکوی زانروی که کوش من کرانخیزتراست

## رباعی شاره ۲۸۴: چشمی دارم همه پراز صورت دوست

چشمی دارم همه پراز صورت دوست بادیده مراخوشست چون دوست در اوست

از دیده دوست فرق کر دن نه نکوست یا دوست به جای دیده یا دیده خود اوست

رباعی شاره ۲۸۵: چنگی صنمی که ساز چنکش بنواست

چنی صنمی که ساز چنکش بنواست بر چنک ترانه ای ہمی زد شبهااست

کیم بر توغزلسرایان روزی وان قول مخالفش نمی آید راست

رباعی شاره ۲۸۶: حون دانسم که عثق پیوست منست

حون دانتم که عثق پیوست منت وان زلف هزار ثاخ در دست منت

هرچند که دی مت قدح میبودم امروز چنانم که قدح مت منت

## رباعی شاره ۲۸۷: خون دلسرمن میان دلداران نبیت

اورا چون حهان هلاکت و پایان نیست معثوق ازین تطیفترا مکان نیست

خون دلسرمن میان دلداران نبیت گرخیره سری زنخ زند کومنین رباعی شاره ۲۸۸: چون دید مرامست بهم برزد دست

رباعی شاره ۲۸۹: حونی که ترش مکر شکربارت نبیت

حونی که ترش مکر شکربارت نبیت یاست شکروبی خریدارت نبیت

یا کار نمیدانی و سرکشة شدی یامیدانی زکاسدی کارت نیت

رباعی شاره ۲۹۰: چنریست که در توبیتوجویان ویست

چنریت که در توبیتو جویان ویت در حاک تو دریت که از کان ویت

ماننده کوی اسب چوگان ویست آن دار دو آن دار دو آن آن ویست

رباعی شاره ۲۹۱: حاساکه به عالم از تو خوشتریاریت

حاتاً که به عالم از توخوشتریاریت یاخوشراز دیدن رویت کاریت

اندر دو جهان دلسرویارم توبسی سم پرتونست هر کجا دلداریست

رباعی شاره ۲۹۲: حاساکه دلم زشب نشینی سیراست

حاثاً که دلم زشب نشینی سیراست یا ساقی ما بی مددوا دبیراست

ازخواب حوسایه عقل اسرزیراست فرداز پکه بیاکه امشب دیراست

رباعی شاره ۲۹۳: حاک قدمت سعادت حان من است

سر ما قدمت حاك زتومبرویند زان حاك قدم چه روی برداشتن است

## رباعی شاره ۲۹۴: خواهی که تراکشف شود بستی دوست

خوای که تراکثف ثود، ستی دوست بر روبه درون مغزو برخیز زپوست ذاتیت که کر داو حجب توبر توست اوغرقه ٔ خود هر دو حمان غرقه در اوست

## رباعی شاره ۲۹۵: خوبی به جهان خوبتراز خوی تونیست

دل نیت که او معتلف کوی تونیت حون مینکرم فدای یک موی تونیت

خویی به جهان خوشراز خوی تونیت

موی سرچیت حله سرای جهان

#### رباعی شاره ۲۹۶: خور شیدرخت ز آسان سرونست

خور ثید رخت ز آسان بیرونست حون حن توکز ثمرح و بیان بیرونست

عثق تو در درون جان من جا دار د وین طرفه که از جان و جهان بیرونست

#### رباعی شاره ۲۹۷: نور شیدو سارگان و بدرما اوست

خور شید و سارگان و بدرما اوست بستان و سرای و صحن و صدر ما اوست

ہم قبلہ وہم روزہ وصبرہااوست عیدرمضان و شب قدر مااوست

رباعی شاره ۲۹۸: خنرید که آن یار سعادت برخاست

خیرید که آن یار معادت برخاست خیرید که از عثق غرامت برخاست

خنرید که آن لطیف قامت برخاست خنرید که امروز قیامت برخاست

# رباعی شاره ۲۹۹: دایم زولایت علی برخواهم گفت

دایم زولایت علی برخواهم گفت تاروح ثود غمی که برجان منت کل هم و غم سینجلی خواهم گفت رباعی شاره ۳۰۰: درباغ من ار سرو و اکر گلزار است

دباغ من ارسروواكر گلزاراست مكس قدور خباره تآندلداراست

بالمدبه نامی که ترا اقرار است امروز مرا اگر رکی شیار است

## رباعی شاره ۳۰۱: در بنگده تاخیال معشوه ٔ مااست

د بنگده تاخیال معشوه ٔ مااست رفتن به طواف کعبه در عین خطااست گرکعبه از او بوی ندار دکنش است بابوی وصال او کنش کعبه ٔ مااست

رباعی شاره ۳۰۲: در خواب مهی دوش روانم دیده است

در خواب مهی دوش روانم دیده است باروی ولبی که روشنی دیده است

یابرگل ترکان سکر جوشیده است یابر سکرستان گل تر روئیده است

#### رباعی شاره ۳۰۳: در دایره ٔ وجود موجود علیت

در دایره ٔ وجود موجود علیت اندر دوجهان مقصد و مقصود علیت كرخانه ٔ اعتقاد ويران نشدى من فاش بكفتمى كه معبود علىيت

رباعی شاره ۳۰۴: در دیده تصورت ارترا دامی ست

در دیده ٔ صورت ارترا دامی مت زان دم بکذر اکر تراگامی مت

د بجده هزار عالم آنراکه دلیت داند که نه جنبش و نه آرامی ست

# رباعی شاره ۳۰۵: در راه طلب عاقل و د بوانه یکست

در راه طلب عاقل و دیوانه یکیت در شوه <sup>نام</sup>ق خویش و بیگانه یکیت آن را که شراب وصل جانان دادند در مذہب او کعبه و بیخانه یکییت

## رباعی شاره ع۳۰: در صورت نست آنچه معنامهه اوست

در صورت تست آنچه معناېمه اوست در معنی تست آنچه دعواېمه اوست

در کون و فعاد حون عجب بنها دند نوری که صلاح دین و دنیایمه اوست

رباعی شاره ۳۰۷: در ظاهر و باطن آنچه خیراست و شراست

من جهد ہمی گنم قضامگوید بیرون زکفایت تو کار دکر است

در ظاهر و باطن آنچه خیراست و شراست از حکم حقت و از قضاو قدر است

رباعی شاره ۳۰۸: در عثق اکرچه که قدم برقدم است

آنت قدم كه آنقدم از قدم است د خانه منیت بسی بسیار میال دوچشم راکه اکثر عدم است

در عثق اکرچه که قدم برقدم است

رباعی شاره ۳۰۹: در عثق توهر حیله که کردم میچیت

در عثق توهر حیله که کر دم بیچیت هرخون جگر که بیتوخور دم بیچیت از در د توبیچ روی درمانم نییت درمان که کند مراکه در دم بیچیت

## رباعی شاره ۳۱۰: در عثق که جز می بقانتوردن نبیت

در عثق که جزمی بقاخوردن نبیت جزجان دادن دلیل جانبردن نبیت گذر می بقاخوردن نبیت گفتاکه ثناسای مرامردن نبیت گفتاکه ثناسای مرامردن نبیت

رباعی شاره ۳۱۱: در عهدو و فاچنا نکه دلدار منست

در عهدووفا چنانکه دلدار منت نون باریدن بروزو شب کار منت

اويار دكر كر ده و فاغ شية من شية حوابلهان كه اويار منت

رباعی شاره ۳۱۲: در کوی غم توصیر بیفرمانست

در کوی غم توصبر بیفرمانت در دیده زاشک توبراو حرمانت

دل راز تو درد کای بیدرمانت بااین بهمه راضیم سخن در جانت

رباعی شاره ۳۱۳: در مجلس عثاق قراری دکر است

در مجلس عثاق قراری دکر است وین باده ٔ عثق را خاری دکر است

آن علم که درمدرسه حاصل کر دند کار دکر است و عثق کاری دکر است

رباعی شاره ۳۱۴: در مرک حیات امل دادو دین است

در مرک حیات اہل دادو دین است آن مرک لقاست نی حفاو کمین است آن مرک لقاست نی حفاو کمین است

رباعی شاره ۳۱۵: در من غم شبکور چرا پیچیده است

در من غم شکور چرا پیچیده است من بر فلکم در آب وگل عکس منت من بر فلکم در آب وگل عکس منت رباعی شاره ع۳۱: درنه قدم ار چه راه بی پایانست

درنه قدم ارچه راه بی پایانت کز دور نظاره کار نامردانت این راه زندگی دل حاصل کن کاین زندگی تن صفت حیوانت رباعی شاره ۳۱۷: درنه قدمی که چشمه حیوانست

درنه قدمی که چشمه حیوانت میکر د چوچرخ تامهت کرانت جانیت ترا بکر دحضرت کر دان این جان کر دان زکر دش آن جانت

رباعی شاره ۳۱۸: دروصل حالش گل خندان منست

دل بامن ومن بادل ازو در جنگیم هریک گوئیم که آن صنم آن منت

دروصل حالش گل خندان منت در ہجر خیالش دل وایان منت

رباعی شاره ۳۱۹: درویشی و عاشقی به هم سلطانبیت

دویشی وعاشمی به ہم سطانیت گنجت غم عثق ولی پنهانیت ویران کردم بدست خودخانه ٔ دل چون دانشم که کنج درویرانیت

### رباعی شاره ۳۲۰: دستت دو و پایت دو و چشمت دو رواست

دست دو و پایت دو و چشمت دورواست اما دل و معثوق دو با ثندخطاست

معثوق بهانه است ومعبود خداست هرکس که دوپنداشت جهود و ترساست

رباعی شاره ۳۲۱: دگنتگم و دیدار تو درمان مست

دلگنگم و دیدار تو درمان منت سیرنگ رخت زمانه زندان منت بر پیچ دلی مباد و بر پیچ تنی آنچ از غم هجران تو برجان منت رباعی شاره ۳۲۲: دلدار اگر مرایدراند پوست

دلدار اكر مرابدراند پوست افغان نكنم نكويم اين درداز اوست

مارا بهمه د شمنندو تنها او دوست از دوست بیشمنان بنالم نه نکوست

رباعی شاره ۳۲۳: دلدار زیرده ای کز آن سوسونیست

دلدار زیرده ای کز آن موسونیت می گفت بدمن ارجه آتش خونیت بر حون دید مرازود سخن کر دانید کو آن منت این سخن بااونیت

رباعی شاره ۳۲۴: دلدار ظریف است و کنامش اینست

دلدار ظریف است و کنابش اینست زیباو لطیف است و کنابش اینست

آخر بحيه عيب مى كريزندازاو از عيب عفيف است وكنابش اينست

# رباعی شاره ۳۲۵: دلدارم گفت کان فلان زنده زچیت

دلدارم گفت کان فلان زنده زچیت جانش چومنم عجب که بیجان چون زیست گریان کشم گفت که اینطرفه تراست بی من که دو دیده <sup>\*</sup> ویم چون بکریت

### رباعی شاره ع۳۲: دل دربر من زنده برای غم ست

دل دبر من زنده برای غم تست بگانه نظم و آثنای غم تست میلانه نظم تست ورنه دل تنگ من چه حای غم تست لطفی است که می کند غمت با دل من

رباعی شاره ۳۲۷: دل دربرهرکه ست از دلسرماست

دل دربرهر که بهت از دلبرماست هرجاجیداین برق از آن کوهرماست

هرزرکه دراو مهرالت است و بلی در هرکانی که بست آن زر زرماست

رباعی شاره ۳۲۸: دل رفت بر کسید بیماش خوش است

دل رفت بركسيكه بيماش خوش است غم خوش نبود وليك غمهاش خوش است حان مطلبه نمیهم روزی چند جانرامحلی نیت تقاضاش خوش است

رباعی شاره ۳۲۹: دل رفت و سرراه دل اسّان بکر فت

پرسید کی تو حون دہان بکشادم جست از دہنم راہ بیابان بکر فت

دل رفت وسرراه دل امتان بكرفت وزعثق دو زلف او مدندان بكرفت

رباعی شاره ۳۳۰: دل یاد تو کر د حون به عشرت بنشت

دل یاد توکر د چون به عشرت بنشت جام از ساقی ربودوانداخت شکت

ثوریده برون جست نه شیار و نه مست آوازه درافیاد که دیوانه شده است

رباعی شاره ۳۳۱: دل یاد تو کر دحون طرب می انگیخت

دل قالب مرده دید خود را بی تو اینت سنرای آنکه از جان بکریخت

دل یاد توکر دیون طرب می انگیخت والله که نخور د آنقد ح راوبریخت

#### رباعی شاره ۳۳۲: دور است زتونظر بهانه اینست

دور است زتو نظر بهانه اینست کاین دیده ٔ ما منوز صورت بین است

اهلیت روی تو ندار د لیکن چون برکند از تو دل که جان شیرین است

رباعی شاره ۳۳۳: دوش از سرلطف یار در من نکریست

دوش از سر لطف یار در من نکریت گفتا بی ما چکونه توانی بزیت گفتم به خدا چنا نکه ماهی بی آب گفتاکه کناه نست و بر من بکریت

رباعی شاره ۳۳۴: دی آنکه زسوی بام برمانکریست

ياجان فرثسة است ياروح پريست

بی او به خبر بودن از پنجبریت

دی آنکه زموی بام برمانکریت

مرده است هرآنکه بی چنین روح نزیت

#### رباعی شاره ۳۳۵: دیوانه شدم خواب ز دیوانه خطا است

ديوانه ثدم خواب ز ديوانه خطااست ديوانه چه داند کهره خواب کجاست

زيراكه خدانخنت و پاكست زخواب مجنون خدا بدان بهم از خواب جداست

### رباعی شاره ع۳۳: راهی ز زبان مابدل پیوسته است

کاسرار حمان و حان در او پیوسة است

حون کشت زبان کشاده آنره بسة است

رامی زربان مابدل پیوسته است

تابست زبان بسته کشاده است آن راه

رباعی شاره ۳۳۷: روزی ترش است و دیده ٔ ابرتر است

روزی ترش است و دیده ٔ ابرتراست این کریه برای خنده برگ و براست

آن بازی کودکان و خدید نشان از کریه ٔ مادراست و قبض پر است

رباعی شاره ۳۳۸: روزی که ترابینی آدینه ٔ ماست

روزی که ترابینم آدیه ٔ ماست هرروز به دولت به از دیه ٔ ماست

غم نبیت سو مهریار در سینهٔ ماست

گرچرخ و هزار چرخ در کییه ٔ ماست

رباعی شاره ۳۳۹: روزیکه مرابه نرد تو دورانست

روزیکه مرابه نزد تو دورانت ساقی و شراب و قدح و دورانت

واندم که مراتحلی احسانت جان درتن من جوموسی عمرانت

رباعی ثناره ۳۴۰: زانروز که چثم من برویت نکریت

زانروز که چثم من برویت گریت کیدم کمکذشت کز غمت نون نگریت

زهرم باداكه بی تومیکیرم جام مرکم بادا که بی تومیباید زیست

رباعی شاره ۳۴۱: زان روی که دل سته ته نزنجیراست

زان روی که دل بستهٔ آنزنجیراست در دامن تو دست زدن تقدیراست چون دست به دامنش زدم گفت بهل گفتهم که خموش روز کسراکسراست

#### رباعی شاره ۳۴۲: زان رونق هرساع آواز دف است

زانت كه دف زخم وستم را مدف است می گوید دف که آنگسی دست بیرد کاین زخم پیاپی دل اوراعلف است

زان رونق هربهاع آواز دف است

رباعی شاره ۳۴۳: زان می خوردم که روح بیانه اوست

زان می خوردم که روح بیانه اوست زان مت شدم که عقل دیوانه ٔ اوست شمعی به من آمد آتشی در من زد آن شمع که آفتاب پروانه ٔ اوست

# رباعی شاره ۳۴۴: زان می مسم که نقش حامش عثق است

وان اسب سواری که لجامش عثق است من بنده <sup>ن</sup>ه نم که غلامش عثق است زان می متم که نقش جامش عثق است عثق مه من کار عظیمی است ولیک رباعی شاره ۳۴۵: سرسنربود حاک که آنش یار است

سرسنربود حاک که آنش یاراست خاصه حاکی که ناطق و بیداراست

این حاک زمثاطه منود بی خبراست نوش بی خبراست از آ که زو شیار است

رباعی شاره ۳۴۶: سرسخن دوست نمیرم گفت

سرسخن دوست نمیرم گفت دریت کرانبها نمیرم سفت ترسم که بخواب در بکویم شخی شباست که از بیم نمیرم خفت رباعی شاره ۳۴۷: سرکشهٔ حوآسای کر دان کنمت

سركتة حوآسياى كردان كنمت بى سركردان حوكوى كردان كنمت

گفتی بروم بادکری درسازم باهرکه بسازی زودویران کنمت

رباعی شاره ۳۴۸: سرکشهٔ دلایه دوست از جان رابست

سرکشة دلابه دوست از جان راہست ای کمشدہ آشکار و پنهان راہست

کر شش جتت بیة ثود باک مدار کز قعر نهادت سوی جانان را بست

رباعی شاره ۳۴۹: سرمایه ٔ عقل سردیوا نگییت

سرمايه عقل سرديوانگيت ديوانه عقق مرد فرزانگيت

آنکس که ثیرآ ثنای دل از ره در و باخویشش خرار بیگانگییت

#### رباعی شاره ۳۵۰: سلطان ملاحت مه موزون منست

درسلسلهاش این دل محنون منت

سلطان ملاحت مه موزون منست

برخاك درش خون مجكر ميريزم هرچند كه حاك آن به از خون نست

رباعی شاره ۳۵۱: سنبل چو سرعقاب زلف تو نداشت

سنبل چوسرعقاب زلف تو نداشت درعالم حن آب زلف تو نداشت

هرچند که لات آبداری منرد پیچیدیس و تاب زلف تو نداشت

رماعی شاره ۳۵۲: شاکر د توست دل که عثق آموز است

شاکر د توست دل که عثق آموز است ماننده <sup>\*</sup> شب کرفته پای روز است

هرجاکه روم صورت عثق است. پیش زیرا روغن در پی روغن سوز است

رباعی شاره ۳۵۳: شاہی که تفیع هرکیه بودبرفت

ثابی که ثفیع هرکهٔ بودبرفت وانشب که به از هزار مه بودبرفت گرباز آید مرانبیند توبکوی کو بمچو ثیابر سرره بودبرفت رباعی شاره ۲۵۴: شب روکه شبت رامبراسرار است

شب روكه شبت رابمبراسرار است زيراكه نهان زديده أغيار است

دل عثق آلودو دیده بخواب آلود می اصبح جال پار مارا کار است

## رباعی شاره ۳۵۵: شمشیرازل برست مردان خداست

آن تن که چوکوه طور روش آید نور خود از او طلب که او کان خداست

شمسرازل دست مردان خداست کوی ایدی در خم حوگان خداست

رباعی شاره ۳۵۶: شمعی که دراینجانه بدی خانه کجاست

در دیده بدامروز میان دلهاست

نی نی که ز دل نرفت هم در دل مااست

شمعی که دراینجانه ری حانه کحاست

در دل چوخیال خوش نشت و برخاست

رباعی شاره ۳۵۷: صدربار بگفتمت چه شیار و چه مست

صدربار بگفتمت چه مثیار و چه مت شوخی مکن و مزن بهر ثاخی دست

از بسکه دلت باین و آن در پیوست آب توبرفت و آتش ما بنشت

رباعی شاره ۳۵۸: عاشق نبود آنکه سبک حون حان نبیت

عاشق نبود آنکه سبک حون جان نبیت شب بمچو ستاره کر دمه کر دان نبیت

از من بشواین سخن بهتان نیست بی باد و ہوارقص علم اکان نیست

رباعی شاره ۳۵۹: عثق آمدو توبه را حوثیشه بشکست

عْق آمدوتوبه را چوثیثه بشکت کوداند بست مشتر نشد نشکت کوداند بست مشتر بند آن ہم عثق است از بندو شکت او کجا ثاید جست مشتر بند آن ہم عثق است

رباعی شاره ۳۶۰: عثق آمدو شد چوخونم اندر رک و پوست

اجزای وجود من ہمہ دوست کرفت نامیت زمن برمن و باقی ہمہ اوست

عْق آمدو شدچ خونم اندر رک و پوست ماکر دمراتهی و پر کر د ز دوست

### رباعی شاره ۱ع۳: عثقت به دلم در آمدوشاد برفت

عثقت به دلم درآ مدو شاد برفت بنها دبرفت بنها دبرفت

کفتم به تکلف دوسه روز بنشین بنشت و کنون رفتش از یادبرفت

رباعی شاره ۲۶۲: عثق تو چنین حکیم و اسآد چراست

مرتوچنین لطیف بنیاد چراست وژبه نیزش در میرود نیاری از میرود

عْق توچنین حکیم واسآد چراست مهر توچنین لطیف بنیاد چراست

برعثق چرالرزم اکر او نوش نیت ورعثق خوش است این بمه فریاد چراست

رباعی شاره ۲۶۳: عثق تو در اطراف کیائی میتاخت

عْق تودراطراف كيائي ميتاخت مسكين دل من ديد شانش شاخت روزیکه دلم زبند، ستی برمد درکتم عدم چه عثقها خواهم باخت

#### رباعی شاره ۴ع۳: عثقی که از او وجود بی جان منریست

عثمی که از او و جود بی جان منریست این عثق چنین لطیف و شیرین از چیست اندرتن ماست یابرون از تن ماست یا در نظر شمس حق تبریزیست رباعی شاره ۵ع۳: عثقی نه به اندازه ٔ ما در سرماست

ت واین طرفه که بار ما فزون از خریاست

ما درخور او نه ایم و او درخور ماست

عثقی نه به اندازه ٔ ما در سرماست

-آنحاکه حال و حن آن دلسرماست ب

# رباعی شاره عرع ۲: عقل آمدویندعاشقان پیش کرفت

عقل آمدو پندعا ثقان پیش کرفت دره. منشت و رهزنی کیش کرفت چون در سرشان جایکه پندندید پای بمه بوسیدوره خویش کرفت رباعی شاره ۴۶۷: عمریست که حان بنده بیخوشش است

وانكثت ناي عالمي مردوزن است

منل زسرکوی توبرخاستن است

عمریت که جان بنده بیخویشن است

برخاستن از جان وجهان منگل نبیت

# رباعی شاره ۸ع۳: قومی عملین و خود مدان غم زکحاست

قومی شادان و بیخبر کان زچه حاست

چنین من وماست بیخبراز من ومااست

قومی مُکمین و خود مدان غم زکجاست

چندین چپ وراست بیخبراز چپ وراست

### رباعی شاره ۶۹ تا کر آنش دل نبیت پس این دود چراست

این بودن من عاثق و نابود چراست پروانه زیوز شمع خشود چراست

مرآش دل نیت پس این دود چراست ورعود نبوخت بوی این عود چراست

رباعی شاره ۳۷۰: کر آه کنم آه بدین قانع نیست

کرآه کنم آه دین قانع نیت ورخاک ثوم ثاه دین قانع نیت کرآه کنم آه دین قانع نیت .

ورسجده كنم چوسايه هرسوكه مه است پنهان چه كنم ماه بدين قانع نيست

# رباعی شاره ۳۷۱: کر بادبر آن زلف پرشان زندت

کربادبرآن زلف پریثان زندت مه طال بقااز بن دندان زندت ای ناصح من زخودبرآئی و زنصح گرزانچه دلم چیده برجان زندت

## رباعی شاره ۳۷۲: کربر سرشهوت و موانواهی رفت

کربر سرشهوت و ہوا خواہی رفت از من خبرت که بینوا خواہی رفت وردگذری از این بینی بعیان کز بهرچه آمدی کیا خواہی رفت

رباعی شاره ۳۷۳: کر جله آ فاق بهه غم بکرفت

یک ذره نکر که پای در عثق بکوفت وان ذره جهان شد که دو عالم بکرفت

كرجله نآفاق بمه غم بكرفت بيغم بودآ نكه عثق محكم بكرفت

رباعی شاره ۳۷۴: کر دامن وصل توکشم جنگی نبیت

كر دامن وصل توكشم جكى نبيت ورطعية مشقت شوم منكى نبيت باوصل نوثت منرنم ومكيرم وصلى كه دراو فراق رار كمي نيت

رباعی شاره ۳۷۵: کر دروصلی بهشت یا باغ اینست

عثق است قديم درجهان پوشيده پوشيده برمه ميكندلاغ اينست

گر دروصلی بهشت یا باغ اینست ور در هجری دوزخ با داغ اینست

رباعی شاره ۳۷۶: کر دف نبود میشکر او دف ماست

گر دف نبود میشکر او دف ماست آخر نه شراب عاشقی در کف ماست

آخرنه قباد صف سکن در صف ماست آخرنه سلیان نهان آصف ماست

# رباعی شاره ۳۷۷: کر شرم ہمی از آن واین باید داشت

ورآینوارنیک وبد بنائی چون آیندروی آسنین باید داشت

گر شرم ہمی از آن واین باید داشت پس عیب کسان زیر زمین باید داشت

رباعی شاره ۳۷۸: کرمای تموز از دل پردرد شاست

گرمای تموز از دل پرد. د ثناست سرمای زمتان مبش سرد ثناست

این کرمی و سردی نرسد باصد پر برگرد جهانیکه در او کرد شاست

# رباعی شاره ۳۷۹: کر حلقه آن زلف حوشتت نگرفت

می طعیهٔ زنند دشمنانم شب و روز کزپای در آمدی و دست کرفت

كر حلقه أن زلف يوشتت ككرفت الباده از آن دو چثم متت ككرفت

### رماعی شاره ۳۸۰: کس دل ندمدیدو که خونخوار منت

کس دل ندمد بدوکه خونخوار منت حان رفت چه جای کفش و در تار منت

این کار منست کار من است کار منت

توننربرو دلاكه اين كارتونيت

رباعی شاره ۳۸۱: کس نبیت که اندر بهوسی شیدا نبیت

کس نیت که اندر بهوسی شیدانیت کس نیت که اندر سرش این سودانیت

سرر شة أن ذوق كزوخنرد ثوق يدانس يداست كه مت آن ولي پيدانيت

رباعی شاره ۳۸۲: گفتار توزر و فعلت ارزیزین است

گفتار توزر و فعلت ارزیزین است کیک حبه به نزد کس نیرزی زینست

اسی که بهاش کم زار ززین است آنرا تو زبیرره نوروزی زینست

#### رباعی شاره ۳۸۳: کفتاکه ساساع در کار شده است

گفتاکه بیاساع در کار شده است گفتم که بروکه بنده بیار شده است گوشم بکشید و گفت از اینها بازآی کان قتبهٔ هردو کون بیدار شده است

## رباعی شاره ۳۸۴: کفتاکه سکست توبه باز آمد مست

گفتاکه شکت توبه بازآمد مت چون دید مرامت بهم برزد دست چون شیشهٔ کریت توبه <sup>\*</sup> ما پیوست د شوار توان کر دن و آسان بشکت

رباعی شاره ۳۸۵: گفتا بجهم بهجو کبوتر ز گفت

گفتا بجهم بمچو کبوتر زکفت گفت ار بجبی کندغمم متخفت گفتم که شدم خوار و زبون و تلفت مشخفت

رباعی شاره ۱۳۸۶: گفتم چشمم که مست حاک کویت

گفتم چشم که ست حاک کویت پرآب مدار بی رخ نیکویت ر بر گفتاکه نه کس بود که در دولت من از من بمه عمر باشد آب رویت

# رباعی شماره ۳۸۷: گفتم دلم از توبوسه ای نوا باست

گفتم دلم از توبوسه ای خوالانت گفتاکه بهای بوسه ما ما است دل آمدو در بهلوی جان کشت روان یعنی که بیابیع و بها ارزانست رباعی ثیاره ۳۸۸: گفتم عثقت قرابت و خویش منست

گفتم عثقت قرابت وخویش منت نم نیت غم از دل بداندیش منت گفتابجان و تبیر خود می نازی گفتابجان و تبیر خود می نازی

رباعی شاره ۳۸۹: گفتم که بیا بخیم من در نکریست

گفتم که بیا بچثم من در نکریت من نیز به حال گفتمش کاین دغلیت گفتاکه چه میرمی واینت باکسیت تومرده ٔ اینی بمه ناموس تو چست

رماعی شاره ۳۹۰: کفتید که دل دکر موائی می پخت

ازمابشدو ہوای جائی می پخت

تاباز آمد به عذر دیدم زدمش کانجاز برای من ابائی می پخت

ر کفیند که دل دکر ہوائی می پخت

رباعی شاره ۳۹۱: گفتم که دلم آلت وانگاز مست

خود ایندل من یار کسی دیکر بود من میکنتیم مکر که بمباز منت

ر. گفتم که دلم آلت وانگاز مت مانندرباب دل هم آواز نمت

رماعی شاره ۳۹۲: گفتند که شش جهت بهمه نور خداست

گفتند که شش جهت به نور خداست فریاد ز حلق خاست کان نور کجاست

بگانه نظر کر دبیر موجب و راست گفتند دمی نظر بکن بی جب و راست

## رباعی شاره ۳۹۳: گفتی چونی بنده چنانست که مست

سودای توبر سراست و سربر سر دست نامش نتوان گفت ولیکن چه خوش است

گفتی چونی بنده چنانت که ست میکر دد آن چنر بکر دسرمن

# رباعی شاره ۳۹۴: گفتی کشتم ملول و سودام کرفت

گفتی کشم ملول و سودام کرفت تاشد دل از این کار و از این جام کرفت ترسم بروی جامه دران باز آئی کان کرک درنده بازتنهام کرفت

### رباعی شاره ۳۹۵: کم باد سریکه سروران را پانست

وان دل که به حان غرقه ٔ این سودانست گفتند دراین میان نکنجد موئی من موی شدم از آن مراکنجانیت

هم باد سریکه سروران را پانست

رباعی شاره ع۳۹: کوچک بودن بزرک را کوچک نبیت

کوچک بودن بزرگ را کوچک نیت هم کود کی از کال خنیرد شک نیت گر زانکه پهر حدیث کودک کوید عاقل داند که آن پهر کودک نیت

رباعی شاره ۳۹۷: کویند بیابه باغ کانجالاغ است

كويندبيابه باع كانجالاغ است في زحمت نزمت ونه بأنك زاغ است اندر دل من رنگر زصاغت کاندر پرهرزاغ از اوصد باغ است

### رماعی شاره ۳۹۸: کوبند که صاحب فنون عقل کل است

مایه ده این چرخ نکون عقل کل است آن عقل که عقل داشت آن جزوی بود ور عقل زعقل شد کنون عقل کل است

كوندكه صاحب فنون عقل كل است

رباعی شاره ۳۹۹: کویند که عثق عاقبت تسکین است

كويندكه عثق عاقبت سكين است اول ثور است وعاقبت عكين است

حانت زآساش سُک زیرین این صورت بی قرار بالامین است

رباعی شاره ۴۰۰: کویند مراکه این همه در د چراست

وین نعره و آواز ورخ زر د چراست

روروی مهش ببین و مرفل برخاست

گویندمراکه این بمه در د چراست

گویم که چنین مکوکه اینخارخطاست

#### رباعی ثناره ۴۰۱: لطف توجهانی و قرانی افراشت

لطف توجهانی و قرانی افراشت وین تعبیه بای خود به چنری نخاشت

یک قطره از آن آب دراین بحرچکید گیدانه زانبار دراین صحرا کاشت

رباعی شاره ۴۰۲: مارا بجزاین زبان زبانی دکر است

مارا به جزاین زبان زبانی دکر است جز دوزخ و فردوس کانی دکر است آ زاده دلان زنده به جان دکرند آن کوهریاکثان زکانی دکر است

رباعی شاره ۴۰۳: مارا بدم پیر ککه نتوان داشت

مارا بدم پیر ککه نتوان داشت درخانهٔ گرکگبر ککه نتوان داشت

آنراکه سرزلف چوزنجیر بود دخانه به زنجیر ککه نتوان داشت

### رباعی شاره ۴۰۴: ما عاشق عشیم که عثق است نجات

ماعات عقیم که عثق است نجات جان چون خضراست و عثق چون آبجیات وای آنکه ندارداز شه عثق برات حیوان چه خبردارداز کان نبات رباعی شاره ۴۰۵: ما عاشق عقیم و مسلان دکر است

ازمارخ زردو مجكر پاره طلب بازار چه تصب فروشان دكر است

ماعاثق عثقيم ومبلان دكر است مامور ضعيفيم وسليان دكر است

#### رباعی شاره عو۴۰: ماه عیداست و خلق زیرو زبراست

ماه عیداست و حلق زیروزبراست تا فرجه کندهر آنکه صاحب نظراست یه طبل زنی که طبل با شور و شراست زان طبل بمی زند که آن خواجه کراست

#### رباعی شاره ۴۰۷: ماهی توکه قتیدای نداری ز تو دست

ما بی توکه فتنه ای نداری ز تو دست درمان زکه جویم که دلم از تو بخت می طعنه زنی که بر مجکر آبت نبیت سیست چیشد بر مژه بست رباعی شاره ۴۰۸: ماهی که نه زیرونی به بالاست کحاست

جانی که نه بی ماونه با ماست کجاست عالم بمه اوست آنکه بیناست کجاست

ماہی کہ نہ زیرونی بہ بالاست کجاست

. . . . ایجا آنجا مکو بکو راست کجاست . . . . رباعی شاره ۴۰۹: مرغ جان رامیل سوی بالانست

مرغ جان رامیل سوی بالانبیت درشش جمتش پر زدن وپروانبیت

گفتی به کجاپرد که اورایابه نی خود بکجاپرد که آن آنجانیت

# رباعی شاره ۴۱۰: مرغ دل من حوترک این دانه کرفت

انصاف بره كه نيك مردانه كرفت از دل چوباند دلسرش دست کثید از جان چوبجست پای جانانه کرفت

مرغ دل من حوترك اين دانه كرفت

رباعی شاره ۴۱۱: مروصل تراهزار صاحب موس است

مروصل تراهزار صاحب ہوس است تاخود یہ وصال تو کہ را دسترس است آن کس که بیافت راحتی یافت تام وانکس که نیافت رنج نایافت بس است

رباعی شاره ۴۱۲: مت است دو چشم از دو چشم متت

مت است دو چثم از دو چثم متت دریاب که از دست شدم در دست تو هم به موافقت سری در جنبان گرزانکه سرعاثق ستی متت

#### رباعی شاره ۴۱۳: متم زخار عبهر جادویت

متم زخار عبر جادویت دفعم چودې چوآمدم در کویت من سیرنمی شوم زلب تر کردن آن به که مرا درافکنی درجویت

#### رباعی شاره ۴۱۴: متی زره آمدو با در پیوست

متی زره آمدو با در پیوست ساغر می کشت در میان دست برست از دست قاد ناگهان و بشکست جامی چه زندمیانه <sup>ځ</sup> چندین مست رباعی شاره ۴۱۵: معثوق شراب خوار و بسامانست

معثوق شراب خوار وبييامانت خونخواره وشوخ وشنك و نافرمانت

کفرسر حعد آن صنم ایانت دردعثق بیدرمانت

#### رباعی شاره ع۴۱: من آن توام کام منت باید حست

من آن توام کام منت باید جست زیرا که در این ثهر حدیث من و تست گرسخت کنی دل خود ار نرم کنی من از دل سخت تو تمیکر دم سست رباعی شاره ۴۱۷: من بنده آن کسم که بیاش خوش است

جفت غم آن کسم که تنهاش خوش است زآنم خبری نیست جفافیش خوش است

من بنده ٔ آن کسم که بیاش خوش است گویندوفای او چه لذت دارد رباعی شاره ۴۱۸: من زان جانم که جانها را جانست

من زان شهرم که شهر بی شهرانست رو بی سرویا شوکه سرویا آنست

من زان جانم که جانها را جانت راه آن شهر راه بی پایانت رباعی شاره ۴۱۹: منصور حلاحی که اناالحق میکفت

منصور حلاجی که اناالحق میکفت حاک بهمه ره به نوک مرکان می رفت

در قلزم نیتی خود غوطه بخورد آنکه پس از آن درا ناالحق می سفت

### رباعی شاره ۴۲۰: من کوهم و قال من صدای پاراست

من نقثم ونقشبندم آن دلدار است می پنداری که گفت من گفتار است من کوہم و قال من صدای یار است حون ففل که دربانک در آمدز کلید رباعی شاره ۴۲۱: من محوخدایم و خدا آن منت

من محو خدایم و خدا آن نست هر سوش مجوئید که در جان نست سلطان منم وغلط نايم بثما گويم كه كسي مت كه سلطان منت

#### رباعی شاره ۴۲۲: میدان که در درون تومثال غاریست

میدان که در درون تومثال غاریت واندر پس آنغار عجب بازاریت

مرکس یاری کرفت و کاری بکزید این یار نهانیت عجب یاریت

# رباعی شاره ۴۲۳: می کرییم زار و یار کوید زرقست

می کریم زارویار کوید زرقت توپنداری که هر دبی چون دل تست نی نی صفامیان دلها فرقست توپنداری که هر دبی چون دل تست

# رباعی شاره ۴۲۴: می گفت یکی پری که او ناپیداست

می گفت کمی پری که او ناپیداست کان جان که مقدست است از جای کجاست بی کام و د ہان روز ، کشائی او راست

آنکس که از هر دو حهان روزه کثاست

رباعی شاره ۴۲۵: مینال که آن ناله شویمسایه است

مینال که آن ناله شونهمهایه است مینال که بانک طفل مهر دایه است

هرچند که آن دایه ٔ جان خودرایه است مینال که ناله عثق را سرمایه است

### رباعی شاره ۴۲۶: ناگاه بروئیدیکی شاخ نبات

ناگاه بروئیدیکی شاخ نبات نگاه بجوشید چنین آب حیات

نگاه روان شد زشنشه صدقات شادی روان مصطفی را صلوات

رباعی شاره ۴۲۷: ناکه ز درم در آمد آن دلسرمت

. ناکه ز درم درآمد آن دلبرمت جام می لعل نوش کرده. بنشت از دیدن واز کرفتن زلف چوشت رویم ہمه چثم کشت و چشم ہمه دست

رباعی شاره ۴۲۸: نه چرخ غلام طبع خود رایه ٔ ماست

نه چرخ غلام طبع خود رایه ٔ ماست متی زبرای نمیتی مایه ٔ ماست اندر پس پرده با یکی دایه ٔ ماست ما آمده نمیتیم این سایه ٔ ماست رباعی شاره ۴۲۹: نی با تو دمی نشتنم سامانست

نی با تو دمی نشتنم سامانست نی بیتو دمی زیستنم امکانست اندیشه دراین واقعه سرکر دانت این واقعه نمیت در دبیدرمانت

رباعی شاره ۴۳۰: نی بی زر و زور شه سه بتوان داشت

نی بی زر و زور شه سیبتوان داشت نی بی دل و زهره ره ککه بتوان داشت در سکستان قرابه آنکس بیرد کزشک قرابه را نکه بتوان داشت

رباعی شاره ۴۳۱: بان ای دل خسته روز مردا نگیست

لان ای دل خسة روز مردا نگلیت در عثق توم چه جای بیگا نگلیت ه رچنر که در تصرف عقل آید گندار کنون که وقت دیوا نگست

#### رباعی شاره ۴۳۲: هجران خواهی طریق عثا قانست

هجران نواهی طریق عثا قانست و انکومامیت جای او عانست

كه بايه طلب كنندوگاېي خور ثبير آن ذره كه او بايه نخوامد حانت

رباعی شاره ۴۳۳: هرجان عزیز کو شناسای رست

هرجان عزیر کو ثناسای رہست داند کہ هرآنچیآیداز کارکہ است برزاده أپرخ و چرخ چون جرم نهی کاین چرخ زگر دیدن خود بی کنه است

رباعی شاره ۴۳۴: هرجان که از او دلسرماشادانست

هرجان که از او دلسرما ثادانست پیوسة سرش سنرو دلش خندانست اندازه ٔ جان نبیت چنان لطف و حال آسته بکوئیم مکر جانانست رباعی شاره ۴۳۵: هر چند به حلم یار ما جورکش است

هرچند به حلم یار ما جورکش است کیکن زاری عاشقان نیز نوش است

جان عاشق حون گلستان منخدد تن میلفرز د حوبرگ کوئی میش است

رباعی شاره ع۴۲: هرچند شکر لذت حان و محکر است

هرچند شکر لذت جان و حکر است آن خود دکر است و سکر او دکر است

گُفتم که از آن نی سکرم افزون کن گفتانه یقین است که آن نی سکر است

رباعی شاره ۴۳۷: هرچند فراق پشت امید سکست

هرچند فراق پشت امید نگست هرچند جفا دو دوست آمال ببت

نومید نمیشود دل عاشق مت مردم برمد بهرچه بمت دربت

### رباعی ثماره ۴۳۸: هر جند که بار آن تشربی شکر است

هرچند که بار آن شتر ایش است آن اشتر مست چشم او خود د کر است

چشمش مت است و او زچشمش بتراست او از متی زچشم خود بیخبراست

رباعی شاره ۴۳۹: هر درویشی که در سکست خویش است

هر درویشی که در سکست خویش است تاظن نسبری که او خیال اندیش است

آنجاكه سرايرده نتانخوش كيش است از كون و مكان و كل عالم پيش است

# رباعی شاره ۴۴۰: هر ذره که حون کرسهٔ برخوان خداست

هرذه که چون کرسنبرخوان خداست کرتاباید خورنداینخوان برپاست برخوان ازل کرچه زخلقان غوغاست خور دند و خور دند کم نشدخوان برجاست رباعی شاره ۴۴۱: هر ذره که در مواو در کیوانست

هر ذره که در بهواو در کیوانت برمایمه گلنن است و بهم بسآنت هرچند که زر زرابهای کانت هر قطره طلسمیت و در او عانت

رباعی شاره ۴۴۲: هر ذره که در مواو در مامونست

هر ذره که در بهواو در پامونت کنیونکرش که بمچومامجنونت

هر ذره اکر خوش است اکر محزونت سرکته خور ثید خوش بیچونت

#### رباعی شاره ۴۴۴: هر ذره و هرخیال حون بیداریست

هر ذره وهرخیال چون بیداریت از شادی و اندان ما شیاریت بیگانه چرانشد میان خوشان کز باخبران بی خبری مدکاریت

#### رباعی شاره ۴۴۴: هرروز به نوبرآید آن دلبرمت

هرروزبه نوبرآیدآن دلبرمت باساغر پرفتنهٔ پرشور برست کربتانم قرابه معلی شکست ورنتانم ندانم از دستش رست

#### رباعی شاره ۴۴۵: هر روز حجاب بقراران میش است

هرروز حجاب بيقراران ميش است زان درد من از قطره أباران ميش است آنجاكه منم باكه بدانجاكه منم ووكون چه باشد كه هزاران میش است

## رباعی شاره ع۴۴: هرروز دلم درغم تو زارتر است

هرروز دلم درغم توزارتراست وزمن دل بیرحم توبی زارتراست کبذا شتیم غم تو کبذاشت مرا حقاکه غمت از تووفادارتراست

#### رباعی شاره ۴۴۷: هر روز دل مراساع و طربست

هرروز دل مراساع وطرمیت میگویدحن اوبراین نیزمه ایت كويند چراخوري توبانچ انكثت زيراا نكثت پنج آمد ثنث نيت

#### رباعی شاره ۴۴۸: هرصورت کاید به از او انکان مست

هرصورت کاید به از او امکان مست چون بهتراز آن مست نه معثوق منت

صورتهارا بمه بران از دل خویش تاصورت بیصورت آید در دست

# رباعی شاره ۴۴۹: هر کز ز دماغ بنده بوی تونرفت

هرکز زدماغ بنده بوی تونرفت وزدیده من خیال روی تونرفت در آرزوی تو عربر دم شب و روز عمرم بمه رفت و آرزوی تونرفت رباعی شاره ۴۵۰: شیار اگر زرو کر زرین است

بثیار اگر زرو کر زرین است اسب است ولی بهاش کم از زینست مرکوبه خرابات نشد عنین است زیرا که خرابات اصول دینست

رباعی شاره ۴۵۱: هم عابدو هم زامدو هم خونریز است

ہم عامدوہم زاہدوہم خونریز است خونریزی او خلاصہ کرہنیراست

نور شیر چوبا بنده عنایت دار د میمی نبود که بنده بیکه خنراست

### رباعی شاره ۴۵۲: پاری که به حسن از صفت افزونست

یاری که به حن از صفت افزونست درخانه در آمد که دل تو چونست او دامن خود کثان و دل میکمش دامن برکش که خانه <sup>\*</sup> پرخونست

رباعی شاره ۴۵۳: پاری که به نرداوگل و خاریکست

یاری که به نزداوگل و خاریکیت درمذهب او مصحف و زیاریکییت ماراغم آن یار چراباید خورد کوراخر کنک واسب رہواریکیت

رباعی شاره ۴۵۴: یاری که غمش دوای هر بیمار است

یاری که غمش دوای هربیار است می اورایار است هرکه بااویار است

کویندمراباش در کارمدام من بی کارم ولیک او در کار است

رباعی شاره ۴۵۵: یکبار به مردم و مراکس نگریست

یکبار به مردم و مراکس نکریت کربار دکر زنده ثوم دانم زیت ای کرده تو قصد من ترا با من چیت یاضحت ابلهان بمه دیک تهیت

# رباعی شاره ۴۵۶: یک چشم من از روز جدائی بکریست

یک چثم من از روز جدائی بکریت چثم دکرم گفت چراکریه زچیت چون روز وصال ثد فرازش کردم گفتم نگریتی نباید نگریت

### رباعی شاره ۴۵۷: ای آنکه کنی کون و مکانرامحدث

ای آنکه کنی کون و کانرامحدث پائی و منزی زنسیان و حدث

جز فكر تو در سرم بمه عين خطاست جز ذكر توبر زبان ضلالت وعبث

#### رباعی شاره ۴۵۸: مارا حوز عثق میثود راست مزاج

مارا سوز عثق مثيود راست مزاج عثق است طبيب ماو داروي علاج

پیوسته بدین عثق نخوامد رفتن این عثق زکس نزادونی دادنتاج

رباعی شاره ۴۵۹: اندر سرمن نبود جزرای صلاح

اندر سرمن نبود جزرای صلاح اندر شب و روز پاک جویای صلاح امبال چنانم که نیارم کفتن کیک سال دکر وای مراوای صلاح

## رباعی شاره ۶۶۰: آبی که از این دیده حوخون میریزد

آ بی که از این دیده حوخون میریزد خونیت بیا ببین که حون میریزد

پیداست که خون من چه برداشت کند دل می خوردو دیده برون می ریزد

#### رباعی شاره ۱ع۴: آنان که محققان این درگامند

آنان كه محققان اين درگاهند نزد دل امل دل چوبرك كامند

امل دل خاصگان شامنشاهند باقی بمدهرچه ست خرج را هند

#### رباعی شاره ۲۶۴: آن نازه تنی که در بلای توبود

آن مازه تنی که در بلای توبود آغشة به خون کر بلای توبود مارب که در بلای توبود مارب که می کاری که از برای توبود

#### رباعی شاره ۴۶۴: آنجا بنشین که ممنشین مردانند

آنجا بنشین که بمنشین مردانند تا دود کدورت ترا بنشانند

اندیشه مکن به عیب ایثان کایثان زانبیش که اندیشه کنی میدانند

رباعی شاره ۴۶۴: آنجاکه بهرسخن دل ماکر دد

آنجاکه بهرسخن دل ماکر دد نبیرسخن دل ماکر دد چندان بکندیاد جال خوش تو

## رباعی شاره ۵ع۴: آن خوبانی که قتنه مبلکده اند

مارابه خرابات بتان ره زده اند

آن خوبانی که فتیهٔ مبلده اند

كافردل وخونخواره اين ره مده اند وزمكر چنين عامدو زامد شده اند

# رباعی شاره عرع۴: آن دشمن دوست روی دیدی که چه کر د

گفتاہمہ آن کنم کہ رایت خواہد دیدی کہ چہ گفت وہم شنیدی کہ چہ کرد

آن دشمن دوست روی دیدی که چه کرد یاسچ به غور آن رسیدی که چه کرد

رباعی شاره ۴۶۷: آن دل که به شامد نهان در نکر د

آن دل که به شامه نهان در نکر د کی جانب ملکت جهان در نکر د

بی زار شود زچشم در روز اجل کان روی را کند به جان در نکر د

# رباعی شاره ۴۶۸: آندم که زافلاک کهرریزکند

آندم که زافلاک گهرریزکند هردزه بوی اصل خود خیرکند از نخوت آن بادوزین بادیموس هردزه ز آفتاب پر منیزکند

# رباعی شاره ۱۹۶۹: آن ذره که جزیمدم خور شید نشد

آن ذره که جزیمدم خور شید شد

بر نقد زدو سخره ٔ امید شد

عثقت به کدام سردرافقاد که زود

از باد تو رقصان چ سربید شد

رباعی شاره ۴۷۰: آن راحت حان کر د دلم میکر د د

آن راحت جان کر د دلم میکر دد زین گل چود خت سربرآرم خدان کاب حیوان کر د گلم میکر دد

#### رباعی شاره ۴۷۱: آنراکه به ضاعت قناعت باشد

آنرا که به ضاعت قناعت باشد هرکونه که خور دو خفت و طاعت باشد زنهار تولامکن الابه خدای کاین رغبت خلق نیم ساعت باشد

# رباعی شاره ۴۷۲: آن راکه به علم و عقل افراثسة اند

اورابه حباب روزی انگاشةاند

ازمال به جای آن درانباشتراند

آن راكه به علم وعقل افراثسة اند

وان راکه سراز عقل تهی داشته اند

#### رباعی ثناره ۴۷۳: آن را که خدای ناف برعثق برید

آن را که خدای ناف برعث ترید او داند ناله کای عثاق ثنید مرحلی که دانه دید زانجا برمید پرید بدان سوی که مرغی نیرید

رباعی شماره ۴۷۴: آنراکه زعثق دوست بیدا درسد

آنراکه زعثق دوست بیدا درسد از رحمت و فضل اوش امدا درسد

کو ناہی عمر بین به وصلم دریاب تا پیش از اجل مرابه فریاد رسد

#### رباعی شاره ۴۷۵: آن رامنگر که ذوفنون آیدمرد

آن را منکر که دوفون آید مرد در عهدووفا نکر که چون آید مرد از عهده منت کنی فزون آید مرد از عهده منت کنی فزون آید مرد

#### رباعی شاره ع٬۴۷۶ آن رفت که بودمی من از عثق توشاد

آن رفت که بودمی من از عثق تو ثاد از عثق تو می نایدم از عثم یاد اسباب و علل پیش من آمدیمه باد بر بحر کجا بود ز که گل بنیاد

#### رباعی شاره ۴۷۷: آن روز که حان خرقه ٔ قالب یوشید

آن روز که جان خرقه ٔ قالب پوشید دیای عنایت از کرم میجوشید سرنای دل از بسکه می اب نوشید هم بر اب تومت شدو بخروشید

# رباعی شاره ۴۷۸: آن روز که جانم ره کیوان کسرد

آن روز که جانم ره کیوان کیرد اجزای تنم خاک پرشان کیرد برخاک با نکشت تو بنویس که خنر تابر جهم از خاک و تنم جان کیرد رباعی شاره ۴۷۹: آن روز که چشم تو زمن برکر دد

آن روز که چثم توز من برگردد وز بهر تو کشنم میسر کردد دغصه نآنم که چه خواهم عذرت کرچثم تو درماتم من ترکردد

رباعی شاره ۴۸۰: آن روز که روز ابر و باران باشد

آن روز که روز ابر و باران باشد شرط است که جمعیت یاران باشد زانروی که روییار را آمازه کند میون مجمع گل که در بهاران باشد

# رباعی شاره ۴۸۱: آن روز که عثق با دلم بستنرد

آن روز که عثق بادلم بستنره جان پای بر سنه از میان بگریزد دیوانه کسی که عاقلم پندارد عاقل مردی که او زمن پر بهنیزد

#### رباعی شاره ۴۸۲: آن روز که کاروصل راساز آید

آن روز که کاروصل راساز آید وین مرغ از این قفس سپرواز آید

ازشه چوصفیرار جعی باز ثود پرواز کنان به دست شه باز آید

#### رباعی شاره ۴۸۳: آن روز که مهرگان کر دون زده اند

آن روز که مهرگان کر دون زده اند مهر زرعاثقان دکرکون زده اند

واقف نثوی به عقل کان حون زده اند کاین زر زسرای عقل بیرون زده اند

#### رباعی شاره ۴۸۴: آن سرکه بود بی خبراز وی خبد

آن سرکه بود بی خبراز وی خبد آنکس که خبریافت از او کی خبد می کوید عثق در دو کوشم بمه شب ای وای بر آن کسی که بی وی خبد

رباعی شاره ۴۸۵: آن طرفه حاعتی که حانشان بکشد

آن طرفه حاعتی که جانثان بکشد وین ناده آب حیوانثان بکشد كر فاش كنندم دمانشان بكنيد ورعثق نهان كنند آنان بكثند

#### رباعی شاره ۴۸۶: آن عثق که برق و بوش یا فرق رسید

آ بی که از آن دامن خود میچیدم اکنون جوشیده است و تا صلق رسید

آن عثق كەبرق وبوش نافرق رسيد مالم ہمه خوردو كاربادلق رسيد

رباعی شاره ۴۸۷: آن کان نبات و تنک شکر نامد

آن کان نبات و تنگ تنگر نامد وان آب حیات بحر کوهر نامد

ر گفتم بروم به عثوه دمها دبمش چون راست بدید مش دمم بر نامد

## رباعی شاره ۴۸۸: آن کز تو خدای این کدا می خوامد

آن کز توخدای این کدا می خواهد در دهر کدام پادثا می خواهد زان حله ٔ خورشد ترامی خوامد

هر ذره زخور شد تواز دور نوش است

رباعی شاره ۴۸۹: آن کس که بر آنش جهانم بنهاد

آن کس که برآتش جهانم بنهاد صدکونه زبانه برزبانم بنهاد چون شش جهتم ثعله ئة تش بكرفت آه كردم و دست برد بهنم بنهاد

## رباعی شاره ۴۹۰: آن کس که ترا میندو خندان نشود

آن کس که تراییندوخندان نثود وز حیرت توکشاده دندان نثود

چندا نکه بود هرار چندان نثود جز کاهگل و کلوخ زیدان نثود

## رباعی شاره ۴۹۱: آن کس که ترا ثناخت حان راجه کند

ديوانه کنی هر دوجهان شبخثی ديوانه توهر دوجهان راجه کند

آن کس که ترا ثناخت جان را چه کند

رماعی شاره ۴۹۲: آن کس که از آب وگل نگاری دار د

ای نادره آنکه زاب وگل سیرون شد کوچون توغریب شهریاری دارد

آن کس که از آب وگل گاری دارد روزی به وصال او قراری دارد

رباعی شاره ۴۹۳: آن کس که زیرخ نیم نانی دارد

آن کس که زچرخ نیم نانی دارد وز بسرمقام آشیانی دارد نی طالب کس بودنه مطلوب کسی گوشادبزی که خوش جهانی دارد

# رباعی شاره ۴۹۴: آن کس که ز دل دم اناالحق منرد

آن کس که زدل دم اناالحق منرد امروز براین رس معلق منرد وانکس که زچشم سحر مطلق منرد برخود زغمت هزار کون دق منرد

رباعی شاره ۴۹۵: آن کس که مرابه صدق اقرار کند

آن کس که مرابه صدق اقرار کند بنیرارم از آن کارونیم بازاری من بنده آن کسم که امکار کند رباعی شاره ۴۹۶: آن کسیت که سیرون درون مینکر د

وز دیده ککر که دیده حون مینکرد و آن کسیت که از دیده برون مینکر د

آن کست که بیرون درون مینکرد درال جنون به صدفون مینکرد

# رباعی شاره ۴۹۷: آن لحظه که آن سروروانم برسد

او چونکه چنان بد چنانم برسید من چونکه چنین نیم بدانم برسید

آن لحظه که آن سروروانم برسید تن زدتنم از شرم یوجانم برسید

رباعی شاره ۴۹۸: آن لحظه که از پیربنت بوی رسد

آن بحظه که از پیربنت بوی رسد من خود چه کسم چرخ و فلک جامه در د آن پیربن یوسف خوشوی کجاست کامروز زبیراین تو بوی برد

## رباعی شاره ۴۹۹: آن نزدیکی که دلستان را باشد

آن نزد کمی که دلستان را باشد من طن نبرم که نیر جان را باشد و ایشه نکنم یاد مراو را هرکز زانروی که یاد غایبان را باشد

### رباعی شاره ۵۰۰: آن وسوسه ای که شرمها را سرد

آن وسوسه ای که شرمها را ببرد آن دامیه ای که بند هٔ را بررد چون سیر برمهٔ کر دد از رسم جهان در عثق جهان را به پیازی نخرد

## رباعی شاره ۵۰۱: آنها که بیش خزان سوخته اند

آنها که بیش خزان سوخة اند وزلطف بهارچشمثان دوخة اند اندون به در آموخة اند شوه کری و غیج در آموخة اند

# رباعی شاره ۵۰۲: آنها که به کوی عارفان افتادند

آنها كه به كوى عارفان افتادند بانفخه صور چابك و دلشادند

قومی به فدای نفس تن در دادند تومی زخود و جهان و جان آزادند

رباعی ثماره ۵۰۳: آنها که حوآب صافی و ساده روند

آنها که چآب صافی و ساده روند اندر رک و مغز خلق چون باده روند

من پای کشیدم و دراز افتاده من پای کشیدم و دراز افتاده روند

### رباعی شاره ۵۰۴: آنها که دل از الست مست آور دند

آنها که دل از الست مت آوردند جانراز عدم عثق پرست آوردند از دل بنهادند قدم بر سرجان تایک دل پر در دبیست آوردند رباعی ثماره ۵۰۵: آنها که ثب و روز ترابر اثرند

آنها که شب وروز ترابراثرند صیاد نهانندولی مخصرند باهر که بسازی تواز آنت ببرند گرخود نروی کثان کثانت ببرند

## رباعی شاره ع۵۰: آن یار که از طبیب دل برباید

آن یار که از طبیب دل برباید اورا دارو طبیب حون فرمایند کشیب راطبیبی باید والله که طبیب راطبیبی باید

## رباعی شاره ۵۰۷: آن بار که عقلها شکارش مشد

آن یار که عقلها شکارش میشد وان یار که کوه بیقرارش میشد گذیر میرزلف بریدی گفتا بیار سراندر سرکارش میشد

رباعی شاره ۵۰۸: آمویدود جو در پیش سک بیند

چندان بدود که در تنش رک بیند زیرا که صلاح نود را دین یک بیند

آن و بدود حو درپیش سک بیند براسب دونده حله و تک بیند

#### رباعی شاره ۵۰۹: اجری ده ارواحی و سلطان اید

اجری ده ارواحی و سلطان ابد مستحرچه به قلب بهاء دینی و ولد بكذاركه باغروفا درشند سيحن شيشه سكست پاي متان بخلد

#### رباعی شاره ۵۱۰: از آب حیات دوست بیمار نماند

ازآب حیات دوست بیار نانه در گلبن وصل دوست یک خار ناند

کویند درجه ایست از دل سوی دل چه جای دریجه ای که دیوار ناند

## رباعی شاره ۵۱۱: از آتش سودای توام تابی بود

از آش سودای توام مابی بود در جوی دل از صحبت تو آبی بود

آن آب سراب بودو آن آش برف گذشت کنون قصه مکر خوابی بود

#### رباعی شاره ۵۱۲: از آنش عثق توجوانی خنرد

ازآتش عثق توجوانی خنرد دسیهٔ جالهای جانی خنرد

### رباعی شاره ۵۱۳: از آتش عثق دوست تفها نرنید

از آش عنق دوست تفها بزنید آن چنک غمش جو پای ما بکر فتست مارا به مثل برجمه دفها بزنید

# رباعی شاره ۵۱۴: از آتش عثق سرد کا کرم شود

از آش عثق سرد ها کرم ثود وز تابش عثق سکهانرم ثود ای دوست کناه عاثقان سخت مکیر کزباده ٔ عثق مرد بی شرم ثود

### رباعی شاره ۵۱۵: از آدمی دمی بجائی ارز د

از آدمی دمی بجائی ارزد کیک موی کز او فقد بکانی ارزد بهم آدمی بود که از صحبت او نادیدن او ملک جهانی ارزد

#### رباعی شاره عر۵۱: از تاب تونی یار و عدو میماند

از تاب تونی یاروعدومیاند دربزم تونی رطل سومیاند حاناکسیرم که خونم آثامیدی آخربه ب شهد تو بومیاند

# رباعی شاره ۵۱۷: از حاک کف پات سران حیرانند

از حاك كف پات سران حميرانند كوران بمه متند و كران حميرانند زان پاكانيكه در صفامحو ثندند بهم ايثان نيراندر آن حميرانند

#### رباعی شاره ۵۱۸: از در د حوجان توبه فریاد آید

از در دحو جان توبه فریاد آید آنگه زخدای عالمت یاد آید و الله که اگر داد کنی داد آید و رعثوه دی یاد توبریاد آید

# رباعی شاره ۵۱۹: از دیدن روئیکه ترا دیده بود

از دیدن روئیکه ترا دیده بود مارا به خدا نور دل و دیده بود

خاصه روئیکه از ازل تاباید از دیدن روی تونه سبریده بود

رباعی شماره ۵۲۰: از شبنم عثق حاک آدم گل شد

از شبنم عثق حاك آ دم كل شد مد قتنه و ثور درجهان حاصل شد صد نشتر عثق بررك روح زدند كيك قطره از آن چكيدو نامش دل شد

# رباعی شاره ۵۲۱: از شربت سودای توهر جان که مزید

از شربت سودای توهر جان که مزید زآن آب حیات در مزید است مزید مرک آمدو بو کر دمرا بوی تو دید زانروی اجل امیداز من ببرید

# رباعی شاره ۵۲۲: از عثق تو دریابهمه شور انگنیرد

ازعثق توبرقی بزمین افقادست این دود به آسمان از آن میخیرد

از عثق تو دریابمه شور انگنرد در پای توابر ۶ در میرنرد

#### رباعی شاره ۵۲۳: از عثق خدا نه بر زیان خواهی شد

از عثق خدا نه برزیان خواهی شد بی جان زکجا شوی که جان خواهی شد اول به زمین از آسمان آمده ای آمده ای

# رباعی شاره ۵۲۴: از کشکر صبرم علمی میش نماند

از کشکر صبرم علمی بیش ناند وزهرچه مرابود غمی بیش ناند وین طرفه تراست کزسر عثوه بهنوز دم میدمدو مرادمی بیش ناند

#### رباعی شاره ۵۲۵: از لطف توہیچ بنده نومیدنشد

از لطف توبیچ بنده نومیدنشد مقبول توجز قبول جاویدنشد لطفت به کدام ذره پیوست دمی کان دره به از هزار خور شیدنشد

رباعی شاره ع۵۲: از مابت عبار کربزان باشد

ازمابت عیار کریزان باشد وزیاری مایار کریزان باشد او عقل منوراست و مامت و پیم رباعی شاره ۵۲۷: از نیکی توطیع بداندیش ناند

ازنیکی توطیع بداندیش ناند نی غصه ونی غم نه کم ومیش ناند

از خیل، حلالت توعالم بکرفت تاجله ملک شدندو درویش ناند

#### رباعی ثناره ۵۲۸: از یاد خدای مرد مطلق خنرد

ازیاد خدای مرد مطلق خنرد بنکر که زنور حق چه رونق خنرد این باطن مردان که عجایب بحریت حیون موج زنداز آن اناالحق خنرد

### رباعی شاره ۵۲۹: افسوس که طبع دلفروزیت نبود

افوس که طبع دلفروزیت نبود مجز دلشکنی وسینه سوزیت نبود

دادم به تومن بمه دل و دیده و جان بردی توبمه ولیک روزیت نبود

# رباعی شاره ۵۳۰: اکنون که رخت حان جهانی بربود

درخانه نشتت کحا دار د سود

اكنون كه رخت حان جمانی بربود آن روز که مه شدی نمدانتی کانکشت نای عالمی خواهی بود

## رباعی شماره ۵۳۱: امروز خوش است هرکه او حان دار د

امروز خوش است هر که او جان دار د روبر کف پای میر خوبان دار د

یون بلبل مت داغ هجران دارد مسکن ثب وروز در گلتان دارد

#### رباعی شاره ۵۳۲: امروز ما یار جنون میخوامد

امروز ما يار جنون ميخوامد ممجنون واوافزون مي نوامد

گرنیت چنین پرده چرامیدرد رسواشده او پرده برون میخوامد

رباعی شاره ۵۳۳: امشب چه لطیف و با نوا می کر د د

امشب چه لطیف و با نوامی کر د د لطفی دار د که کس بدان پی نسرد

اندرگل وسنبلی که ارواح چرد خیره شده نحواب و روبرو مینکر د

رباعی شاره ۵۳۴: امشب ساقی به مثلب می کر دان کر د

امشب ساقی به مثاک می کردان کرد دل بنیابر دو دست در ایمان کرد

چندان می لعل ریخت ناطوفان کر د چندانکه و ثاق عقل راویران کر د

## رباعی شاره ۵۳۵: امشب شب آن نبیت که از خانه روند

اشب شب آن نیت که از خانه روند امثب شب آنت که حانهای عزیز د آتش اشتاق متانه روند

### رباعی شاره ۱۳۶: اندر دل بی و فاغم و ماتم باد

اندر دل بی و فاغم و ماتم باد آن را که و فانیت زعالم کم باد دیدی که مرابیچ کسی یاد نکر د جزغم که هزار آفرین برغم باد

## رباعی شاره ۵۳۷: اندر رمضان حاک تو زر میکر دد

اندر رمفنان خاك توزر ممكر دد چون سنك كه سرمه أبصر ممكر دد

آن لقمه که خورده ای قذر میکردد وان صرکه کرده ای نظر میکردد

#### رباعی شاره ۵۳۸: اندرره فقر دیده نادیده کنند

اندرره فقر دیده نادیده کنند هرچه آن نه حدیث ست نشنیده کنند ماك در آن باش كه شالان جهان ماك قدمش چو سرمه در ديده كنند

# رباعی شاره ۵۳۹: اندر طلب آن قوم که شافته اند

اندر طلب آن قوم که شافته اند اندر طلب آن قوم که شافته اند حاک دراوباش که سلطان و فقیر این سلطنت و فقر از اویافته اند

# رباعی شاره ۵۴۰: اندیشهٔ مشیار تو مشیار کشد

اندیثهٔ شیار توشیار کشد زارش کشدو بزاری زار کشد مناهن مهنویش بر دار کشد زان دولت بیدار توبیدار کشد

# رباعی شاره ۵۴۱: انوار صلاح دین برا نکنچهٔ باد

انوار صلاح دین برانگنچة باد بردیده و جان عاثقان ریخة باد

هرحان كه لطيفٌ كشت واز لطفٌ كذشت بإخاك صلاح دين درآ منجة بإد

# رباعی شاره ۵۴۲: اول که رخم زردو دلم پرخون بود

اول که رخم زردو دلم پرخون بود هم خرقه و همراه دلم مجنون بود

آن صورت و آن قاعده تا اکنون بود کاری آمد که آن بمه مادون بود

رباعی شاره ۵۴۳: ای آنکه زنومشکیم آسان کردد

ای آنکه زتومشکم آسان کردد سرووگل وباغ مت احسان کردد

گل سرمت و خار بدمت و خار جامی در ده که جله یکسان کر دد

# رباعی شاره ۵۴۴: ای آنکه نخست برسحرچشم توزد

ای آنکه نخت برسحر چشم توزد وزباغلی راه نظر چشم توزد آنک که چوت ایش عزت داری آمد به طریق نگرم چشم توزد

# رباعی شاره ۵۴۵: ای از قدمت خاک زمین خرم و شاد

ای از قدمت حاک زمین خرم و شاد شدحامله از شادی و صد غنچه نراد د غلغله چشم ماه برنجم قباد زین غلغلهای فقاد در انجم و چرخ

#### رباعی ثناره ع۵۴: ای اطلس دعوی ترامعنی برد

ای اطلس دعوی ترامعنی برد فردا به قیامت این عل خواهی برد شرمت بادا اگر چنین خواهی زیست مرد شرمت بادا اگر چنان خواهی مرد

# رباعی شاره ۵۴۷: ایام وصال یار کوئی که نبود

ایام وصال یار کوئی که نبود وان دولت بیثیار کوئی که نبود

ازیار به جز فراق بر جای ناند رفت آن بهه روزگار کوئی که نبود

### رباعی شاره ۵۴۸: ای اہل صفاکہ درجهان کر دانید

ای اہل صفاکہ در جہان کر دانید از ہر ہتی چراچنین حسرانید آزاکہ ثعادراین جہان جویانید درخود چوجوئید ثعاخود آنید

رباعی شاره ۵۴۹: ای اہل مناحات که درمحرابید

ای اہل مناجات کہ درمحرابید منزل دور است یک زمان بتابید

وى اہل خرابات كه درغر قابید صد قافله بكذ ثت و ثادر خوابید

رباعی شاره ۵۵۰: ای دل اثر صبح که شام که دید

ای دل اثر صبح که شام که دید کیک عاشق صادق نکونام که دید فریاد ہمی زنی که من سوخة ام فریاد مکن سوخة ای خام که دید

#### رباعی ثناره ۵۵۱: ای دل اکرت رضای دلسرباید

ای دل اگرت رضای دلبرباید آن باید کر دو گفت کو فرماید گر کوید خون کری مکوی از چه سبب ور کوید جان بده مکو کی شاید

#### رباعی شاره ۵۵۲: ای دل این ره به قبل و قالت ندمند

ای دل این ره به قبل و قالت ندمند جزیر در نیتی وصالت ندمند واگاه در آن بهواکه مرغان ویند تابایر و بالی پر و بالت ندمند

#### رباعی شاره ۵۵۳: ای دل سرآ رزوبه پای اندر بند

ای دل سرآرزوبه پای اندر بند امید به فضل را بهنای اندر بند مون حاجت توکسی روامی نکند نومید مثودل به خدای اندر بند

رباعی شاره ۵۵۴: ای دوست مکوتو بنده ای یا آزاد

ای دوست گوتو بنده ای یا آزاد بنده که خرد برای زشتی و فیاد

ای دست برآ ورده ترا دست که داد

رباعی شاره ۵۵۵: ای روزبرآ که ذره فارقص کنند

ای روز برآ که ذره هارقص کنند آن کس که از او چرخ و ہوارقص کنند

جانهاز خوشی بی سروپارقص کنند در کوش توکویم که کجارقص کنند

#### رباعی شاره ۵۵۶: ای سرروان باد خزانت مرساد

ای چشم جهان چشم مدانت مرساد

ای سرروان باد خزانت مرساد

جزرحمت وجزراحت جانت مرساد

ای آنکه توجان آسانی و زمین

#### رباعی ثناره ۵۵۷: ای عثق ترابری و انسان دانند

ای عثق تراپری وانسان دانند معروف تر از مهرسلیمان دانند

در كالبدجهان تراجان دانند باتوچنان زيم كه مرغان دانند

#### رباعی شاره ۵۵۸: ای عثق توم ان عذا بی کشدید

ای عثق توم ان عذا بی لشدید ای عاشق توبه زخم تیغ توشهید شب آمدو جله خلق را خواب ببرد کو خواب من ای جان مکرش کرک درید

#### رباعی شاره ۵۵۹: ای عثق که حانها اثر حان تواند

ای عثق که جانها اثر جان تواند ای عثق که نمکها زیمکدان تواند ای عثق که نمکها زیمکدان تواند ای عثق که زره بهمه از کان تواند پوشیده توئی و جله عریان تواند

## رباعی شاره ۶۰ ای قوم که برتر از مه و مهتابید

ای قوم که برترازمه و مهتابید از متی آب و گل چرامیآبید ای ایل خرابات که درغرقابید خنرید که روز و شب چرا درخوابید

# رباعی شاره ۱۹۶۱: ای کشکر عثق اکرچه بس جبارید

ای کنگر عثق اگرچه بس جبارید آن یار به خشم رفته را باز آرید یک جان نبرید دل اگر سخت کند کیک سرنبرید پای اگر بفتارید رباعی شاره ۲۶۷: ای مرغ عجب که صیر توشیرانند

ای مرغ عجب که صیر توشیرانند گلشتهٔ مودای توجان سیرانند خرم زی و آموده که این شهراز تو زیران زبران و زبران زیرانند رباعی شاره ۴ع۵: این پرده ٔ دل دکر مکن تانرود

این پرده ٔ دل دکر مکن نانرود جز جانب او نظر مکن نانرود

این مجلس بیخودی که چون فردوس است از متی خود سفر مکن تا نرود

#### رباعی شاره ۴ع۵: این تنهائی هزار حان میش ارزد

این آ زادی ملک جهان میش ارز د

از جان و جان و این و آن مثن ارز د

این تنهائی هزار جان میش ارزد

در خلوت یک زمانه باحق بودن

### رباعی شاره ۵۶۵: ای نرم دلانیکه و فامکارید

 رباعی شاره عرع۵: این سرکه در این سینهٔ مامیکر د د

این سرکه دراین سینهٔ مامیکردد از کردش او چرخ دو تامیکردد فی سرداندز پای ونی پای از سر اندر سرو پابی سرو پامیکردد

# رباعی شاره ۷ع۵: این صورت آ دمی که در ہم ستند

این صورت آدمی که درېم بشند نقشی است که در تویله نخم بشند که دیوکهی فرثتهٔ گاہی وحثی این خود چه طلسم است که محکم بستند

# رباعی شاره ۸ع۵: این طرفه که یار در دامن کنجد

این طرفه که یار در دامن گنجه جان دو هزارتن در این تن گنجه دریک گندم هزار خرمن گنجه می سام و در چشمه می سوزن گنجه

رباعی شاره ۹ع۵: این عثق به جانب دلسران کر دد

این عثق به جانب دلسیران کردد آنهواست که او بابت شیران کردد این حانه ٔ عثق از امل معمور است می پنداری که بیتوویران کردد

رباعی شاره ۵۷۰: این مست به باده ای دکر می کر دد

این مت به باده ای دکر می کردد قرابه تهی کشت و بسرمی کردد

ای محتب این مت مرادره مزن هرچند زپیش مت تر می کردد

۵۷۰

# رباعی شاره ۵۷۱: این واقعه راسخت بگیری شاید

این واقعه را سخت بگیری ثاید از کوشش عاجزانه کاری ناید از رحمت ایزدی کلیدی باید تا قفل چنین واقعه را بکشاید

رباعی شاره ۵۷۲: بار دکر این خسته حکر باز آمد

بار دکراین خمته حکر باز آمد یچاره به پارفت و به سرباز آمد

از ثوق توبر مثال جانهای شریف سوی ملک از کوی بشرباز آمد

### رباعی شاره ۵۷۳: باروی تو پیچکس زباغ اندیشد

باروی تو بیچکس زباغ اندشد باعثق تواز شمع و چراغ اندشد کو بند که قوت دماغ از خوابت عاشق کی شد که از دماغ اند شد

#### رباعی شاره ۵۷۴: با سود وصال تو زیانت نرسد

با سودوصال توزیانت نرسد جانی توکه زحمتی بجانت نرسد می ترساند تراکه ماهرنفسی پردل شوی و چشم بدانت نرسد

#### رباعی شاره ۵۷۵: باهرکه دمی عثق تو آمنچة شد

باهرکه دمی عثق توآمنچة شد باهرکه دمی عثق توآمنچة شد مضور زسر عثق میدادنشان حلقش به طناب غیرت آویخة شد

### رباعی شاره ع۷۷: بخشای بر آن بنده که خوابش نبود

بختای بر آن بنده که خوابش نبود بختای بر آن شه که آبش نبود بختای که هر کو نکند بختایش در پیش خداییچ توابش نبود

### رباعی شاره ۵۷۷: بربنده بخند تا ثوابت باشد

بربنده بخد تا ثوابت باشد وزبنده منگر خده جوابت باشد میکریم زار تا شرابت باشد میوزم دل که ماکبابت باشد

### رباعی شاره ۵۷۸: برخاک نظر کند حوبر ماکذر د

برحاك نظر كند چوبرماكذرد تاچره أمابه حاك ره رشك برد به زان نبود كه پیش او حاك ثويم تابو كه بدین طریق درما نكر د

# رباعی شاره ۵۷۹: پرسدم از آن کسی که بر بان داند

پرسیدم از آن کسی که بر هان داند کان کسیت که او حقیقت جان داند

خوش خوش به جواب گفت کای سودائی این منطق طیراست سلیان داند

رباعی شاره ۵۸۰: پرسید مهم که چشم تومه را دید

پرسد مهم که چثم تومه را دید

رسد مهم که چثم تومه را دید

گفتم که بیرومه زمه میپرسد

گفتاکه زماه عیدیمی پرسدعید

رباعی شاره ۵۸۱: برقی که زمیغ آن جهان روی نمود

برقی که زمیغ آن جهان روی نمود چون موخة ای نمیت کرا دار د سود

از هر دو جهان موخة ای میبایست کان برق که می جهد در او کسیرد زود

رباعی شاره ۵۸۲: بر کور من آن گوکذر دمت شود

در بحررود بحربه مدمت ثود درجاك رود كور و محدمت ثود

برگور من آن گوگذرد مت ثود ورایت کند تابابد مت ثود

رباعی شاره ۵۸۳: بریار نظر کنم خجل میکر دد

بريار نظر كنم خجل ميكردد ورنتكر مش آفت دل ميكردد

د آ ب رخش سارگان پیدایند بی آ ب وی آ بم ہمه گل میکر دد

#### رباعی شاره ۵۸۴: بس درمانها کان مدد در د شود

بس دمانها کان مرد در د شود بس دولتها که روی از آن زر د شود

خوف حق آن بود کز آن کرم ثوی فوف آن نبود که کرم از آن سرد ثود

#### رباعی شاره ۵۸۵: بسیار تراخسته روان باید شد

سیار تراخسته روان باید شد

وانگشت نای این و آن باید شد

ورخود ملکی بر آنمان باید شد

### رباعی شاره ع۵۸: بشواکرت باب شنیدن باشد

شواكرت باب شنيدن باثيد پيوستن او زخود بريدن باثيد 

# رباعی شاره ۵۸۷: بعضی به صفات حیدر کرارند

بعضی به صفات حیدر کرارند بعضی دیکر زرخم تو بیمارند عثقت گوید درست خواہم دراہ گوئی توکہ نی سکسگان بسیارند

### رباعی شاره ۵۸۸: بویت آمد کریز را روی ناند

بویت آمد کریز راروی ناند پر میزو کریز جزیدانوی ناند

از بوی تورنک و بوی مامید زدند آکار چنان شدکه زما بوی غاند

رباعی شاره ۵۸۹: بوی دم مقبلان چوگل خوش باشد

بوی دم مقبلان چوگل خوش باشد بد بخت چوخار تنیرو سرکش باشد از صحبت کل خار زآتش برمد وز صحبت خار کل در آتش باشد رباعی شاره ۵۹۰: بی بحرصفاکوهرماسنگ آمد

بی جان جان جان و جان <sup>سک</sup> آمد رئیستان جان و جان سک آمد بی بحرصفاً کوهرماً شک آمد

حون صحبت دوست صیقل جان و دلست در جان کیرش که رافع زُنگ آمد

رباعی شاره ۵۹۱: بی تو جا نا قرار نتوانم کر د

بی توجانا قرار نتوانم کرد احسان تراثنار نتوانم کرد
کربرتن من ثود زبان هرموئی یک شکر تواز هزار نتوانم کرد

رباعی شاره ۵۹۲: بیت وغزل و شعر مرا آب بیرد

يت وغزل و ثعر مرا آب ببرد رختی که ندا ثتيم سلاب ببرد

نیک وبد زمدو پارسائیرا مهتاب بداد وباز مهتاب ببرد

# رباعی شاره ۵۹۳: بیدار شوای دل که جهان می کذر د

بیدار شوای دل که جهان می کذرد وین مایه محمررایگان میکذرد در منرل تن مخسب و غافل منشین کز منرل عمر کاروان میکذرد

#### رباعی شاره ۵۹۴: پیران خرابات غمت بسیارند

پیران خرابات غمت بسیارند چون چشم تو هم خفته و هم بیدارند بفرست شراب کاندلشدگان نه مست حقیقندونی شیارند رباعی شاره ۵۹۵: بی زارم از آن آب که آتش نثود

معثوقه ٔ مانوش است بیخوش نثود آن سردار دکه بهیچ سرکش نثود

بی زارم از آن آب که آنش نثود در زلف مثوشی مثوش نثود

۵۹۵

### رباعی شاره ع۵۹: بی زارم از آن لعل که پیروزه بود

بی زارم از آن لعل که سروزه بود بی زارم از آن ملک که دریوزه بود بی زارم از آن ملک که دریوزه بود

#### رباعی شاره ۵۹۷: بی عثق نشاط و طرب افزون نشود

بی عثق نشاط و طرب افزون نشود بی عثق وجود خوب و موزون نشود صد قطره زابراکر به دیابارد بی جنبش عثق در مکنون نثود

### رباعی شاره ۵۹۸: بیمارم وغم درامتحانم دارد

بیارم وغم درامتحانم دارد اماغم اوترو جوانم دارد این طرفه نکر که هرچه در رنجوری سیرون زغمش خورم زیانم دارد رباعی شاره ۵۹۹: بی من به زبان من سخن می آید

بی من به زبان من سخن می آید من بی خبرم از آنکه می فرماید زهرو شکر آرزوی من می آید ز آینده که داندچه کرامیثاید

#### رباعی شاره ۶۰۰: پیوسته سرت سنرولبت خندان باد

جان و دل عاشقان ز توشادان باد سرزیروسه گلیم و سرکر دان باد پوسة سرت سنرولبت خدان باد آنکس که تراییندو شادی نکند

#### رباعی شاره ۲۰۰۱: بی یاری تو دل سوی یار نشد

بی یاری تو دل بنوی یار نشد تا لطف غمت ندیده غمخوار نشد هرچنر که بنیار شود خار شود دار شد عمهای تو بنیار شد و خوار شد

### رباعی شاره ۲۰۶: تا باغم عثق تومرا کار افتاد

تاباغم عثق تومرا کارافقاد یچاره دلم درغم بسیارافقاد بیار فقاده بود اندرغم عثق امانه چنین زار که این بارافقاد

#### رباعی شاره ۴۰۶: تا بنده زخود فانی مطلق نشود

تابنده زخود فانی مطلق نثود توحید به نرداومحق نثود

توحيه حلول نبيت نابودن تست ورنه به كزاف باطلى حق نثود

#### رباعی شاره ۴۰۶: تا تو بخودی ترابه خودره ندمد

تاتو بخودی ترابه خودره ندمد چون مت شدی ز دیده سیرون نجمند آگه بنثان نفرت انکثت نهند

حون پاک آئی زهر دوعالم به یقین

#### رباعی شاره ۵۰۶: تا در دل من عثق تواندوخته شد

تادر دل من عثق تواندوخة ثيد جزعثق توهرچه داشتم سوخة ثيد

عقل و سبق و کتاب برطاق نهاد شعر وغرل دوبیتی آموخته ثید

#### رباعی شماره عروع: تا در طلب مات بمی کام بود

تا در طلب مات بمی کام بود هر دم که برون زمازنی دام بود آن دل که در او عثق دلارام بود گر زندگی از جان طلبد خام بود

#### رباعی شاره ۷۰۷: تار مسرتوطبع بدآ موزبود

تار مبرتوطیع بدآ موزبود بخت تومپندار که سپروزبود توخفته به صبح و ثب عمرت کو تاه ترسم که چوبیدار شوی روزبود

# رباعی شاره ۶۰۸: تا سرنشودیقین که سرکش نشود

تاسر نثودیقین که سرکش نثود وان دلبر برکزیده سرکش نثود

آن چشمه آبت چه آن آب حیات آب حیوان مکر در آتش نثود

# رباعی شاره ۹۰۶: ما کوهر حان در این طبایع افتاد

تاکوهرجان دراین طبایع افتاد بهمهایه شدندباوی این چار فعاد زان کوربدان کوراز آن رنگ گرفت بهمهایه به بدخدای کس راند اد

#### رباعی شاره ۱۰ع: تامدرسه و مناره ویران نشود

تامدرسه ومناره ویران نثود اسباب قلندری بسامان نثود

تاایان کفرو کفرایان نثود کیب بنده ٔ حق به حق میلان نثود

#### رباعی شاره ۲۱ء: نایی سریداز نبیتان اساد

نایی سریداز نیبان اساد بانه سوراخ و آدمش نام نهاد

ای نی توازاین لب آمدی در فریاد آن لب را مین که این لبت را دم داد

#### رباعی شاره ۱۲ع: بانک متی زآسان می آید

بأنك متى زآ سان مى آيد متى زفلك نعره زنان مى آيد

ازنعره ٔ او جان جهان می شورد کان جان جهان از آن جهان می آید

## رباعی ثناره ۱۳ع: تنها بمروکه رهزنان بسارند

تنها بمروكه رهزنان بسيارند كيك جان دارى وخصم جان بسيارند

خصم جان را جان و جهان میخوانی گولان چو تو در این جهان بسیار ند

# رباعی شاره ۱۲ع: تو جانی و هر زنده غم جان بکشد

توجانی وهرزنده غم جان بکشد هرکان داردمنت آن بکشد هرجان که چوکار دباتو دربند زراست گرتیخ زنی از بن دندان بکشد

#### رباعی شاره ۱۵ء: توہیچ نه ای وہیچ توبه زوجود

توہیچ نهای وہیچ توبه زوجود توغرق زیانی و زیانت ہمہ سود

ر ای بر سرحاک حمله افلاک چه سود

كوئيكه مرانيت به جز خاك برت

رباعی شاره ۱۶۶: تیری زنجانچه ٔ ربابی بجهید

تسری زیجانچهٔ ربابی بجهید از چنبری گذشت و بر قلب رسید

آن پوست نکر که مغز فارا بخلید و آن پرده نکر که پرده فارا بدرید

رباعی شاره ۱۷ع: جامی که بکسیرم میش انوار بود

جامی که بگیرم میش انوار بود جامی که بگیرم میش انوار بود در هر طرقی که بنکر د دیده ٔ من بی پرده مراضیاء دلدار بود

#### رباعی شاره ۱۸ع: جاناتیش عثق به غایت برسد

جانا بیش عثق به غایت برسد ارزانکه نخواهی که بنالم سحری دیاب که منگام عنایت برسد رباعی شاره ۱۹ع: جان باز که وصل او به دستان ند ہند

جان باز که وصل اوبه دستان ندمند شیراز قدح شرع به مستان ندمند آنجاکه مجردان بهم می نوشند کیک جرعه به خویشن پرسان ندمند

## رباعی شاره ۲۰۶: حان جو سمندرم نگاری دارد

زان باده ٔ نبهاش بکردان ساقی کزوی سرمن عجب خاری دارد

## رباعی ثماره ۲۱ء: جان راجتم ببحر مرجان آمد

جان را جتم بجرمرجان آمد درزیر کفی قلزم پنهان آمد اندر دل تاریک به راه باریک رفتم رفتم کیی بیابان آمد

## رباعی شاره ۲۲ء: حان روی به عالم نمایون آورد ن

جان روی به عالم <sub>ن</sub>مایون آورد وزچون و چکونه دل به بیچون آورد

آن راز که ماکنون بمی بودنهان از زیر هزار پرده بیرون آورد

رباعی شاره ۲۲۶: حان کسیت که او بدیده کار توکند

جان کسیت که او بدیده کار توکند یا دیده و دل که او شکار توکند

گراز سرگور من برآید خاری آن خاربه عثق خار خار توکند

#### رباعی شاره ۲۴ء: حان محرم درگاه ہمی باید برد

جان محرم درگاه بمی باید برد دل پرغم و پر آه بمی باید برد از خویش به ماراه نیابی هرکز از ماسوی ماراه بمی باید برد

## رباعی شاره ۲۵ء: حانم زہوا کای تویادی دارد

سیرون ز مراد کامرادی دار د

جانم ز ہوا ہی تو یادی دارد

برباد دېم خويش دراين باده <sup>ئ</sup>عثق کاين باده ز سودای تو بادی دار د

## رباعی شاره ع۲۶: جانیکه در او از توخیالی باشد

جانیکه در او از توخیابی باشد کی آن جان را نقل و زوابی باشد مه در نقصان کرچه هلالی باشد نقصان وی آغاز کالی باشد

رباعی شاره ۲۷ء: حانیکه در او چون نگاری باشد

جائیکه در او چون نگاری باشد کفراست که آنجای قراری باشد علی که تراییندو از سرنرود سرکوفته به که زشت ماری باشد

رباعی شاره ۲۸ء: جز دمدمه ٔ عثق تو در کوش ناند

جز دمدمه ٔ عثق تو در کوش نماند جان را ز حلاوت ازل ہوش نماند

بی رئی عثق رئکها را آمیخت وزقاب بی رئک فراموش غاند

#### رباعی شاره ۲۹ء: جز صحبت عاثقان ومتان میند

جز صحبت عاشقان ومتان میند دل در بوس قوم فرومایه مبند مرطابیند داغت سوی ویرانه و طوطی سوی قند

رباعی شاره ۳۰ع: چشمت صناهزار دلدار کشد

چشمت صناهزار دلدار کشد

آن ناله ٔ زیراویمه زار کشد

ثانان زمانهٔ خصم بردار کنند

آن نرکس بیدار توبیدار کشد

## رباعی شاره ۴۷ء: چشم تو هزار سحر مطلق دار د

چثم توهزار سحر مطلق دارد هرکوشه هزار جان معلق دارد زلفت کفراست و دین رخ چون قمرست از کفر ککر که دین چه رونق دارد

# رباعی شاره ۳۲ع: چشمی که نظربدان گل و لاله کند

چشمی که نظربدان گل ولاله کند این کنبد چرخ را پراز ناله کند مهای هزار ساله هر کز نکنند دیوانگی که عثق یکساله کند

# رباعی شاره ۳۳ع: جودت همه آن کند که دریا نکند

جودت بمه آن کند که دریا نکند
این دم کرمت وعده به فردا نکند
حاجت نبوداز تو تعاضا کردن
کزشمس کسی نور تعاضا نکند

## رباعی شاره ۴۴ع: جوزی که درونش مغز شسرین باشد

جوزی که درونش مغز ثبیرین باشد درجی که در او درخوش آمین باشد چندین ز حید منگستن آن مطلب گربشگنیش هزار چندین باشد

#### رباعی شاره ۳۵ء: حون بدنامی بروزگاری افتد

چون بدنامی بروزگاری اقد مرد آن نبود که نامداری اقد گردر خواهی زقعر دریا بطلب کان کف باشد که برکناری اقد

## رباعی شاره ع۳۶: چون خمر تو در ساغرما در ریز ند

چون خمر تو در ساغرما در ریزند پنهان شدگان این جهان برخنرند هم امت پر منیز زما پر منیزند هم امل خرابات زما بکریزند

# رباعی شاره ۴۷ع: چون دیده بر آن عارض چون سیم افتاد

چون ديده برآن عارض چون سيم افقاد جان در لب تو چو ديده ميم افقاد

نمرود صفت ز دیدگان رفت دلم در آنش سودای براهیم افتاد

## رباعی شاره ۲۸ء: حون دیده برفت توتیای توجه سود

چون دیده برفت تو تیای تو چه سود چون دل بمه کشت خون و فای تو چه سود

چون جان و حکر سوخت تام از غم تو

### رباعی شماره ۴۹ء: حون روز وصال یار مانیت پدید

چون روز وصال یار مانیت پرید اندک اندک زعثق باید ببرید میکفت دلم که این محالت محال سرپیش فکنده زیر نب منجندید

#### ر رباعی شاره ۴۰ع: چون زیرافکند در عراق آمنرد ب

چون زیرا فکند در عراق آمنرد دل علی کندر از تن بکریزد من آتشم و چودرد می برخنرم هر آتش را که درد می برخنرد

# رباعی شاره ۴۱ع: چون شامد پوشیده خرامان کر دد

سون شامد پوشیده خرامان کردد هر پوشیده ز جامه عریان کردد بس رخت به خیل کاو کروگان کر دد گرسنگ بود چو کان زرافثان کر دد

# رباعی شاره ۴۲ع: چون صبح ولای حق دمیدن کسرد

حایی برسدمرد که درهرنفسی بی زحمت چشم دوست دیدن کسرد

#### رباعی شاره ۴۴ع: چون صورت تو در دل ما باز آید

چون صورت تو در دل ما باز آید مسکین دل گشته بجاباز آید گر عمر كذشت ويك نفس ميث ناند چون او برسد كذشته اباز آيد

## رباعی شاره ۴۴ع: حون نتیتی تومحض اقرار بود

چون منیتی تو محض اقرار بود متی تو سرمایه ٔ انکار بود هرکس که زمنیتی ندار د بوئی کافر میرداکر چه دیندار بود

رباعی شاره ۴۵ء: حاساکه دل از عثق حهانرا نکر د

حاتاً که دل از عثق جهانرا نکر د خود چیت به جز عثق که آنرا نکر د

بنرار ثوم زچثم دروزاجل گرعثق راکند که جانرا نکر د

# رباعی شاره ع۴۶: حاک توام و خدای حق میداند

حاک توام و خدای حق میداند واجب نبود که از منت بسآند وربستاند دعاکری بیشه کنم تارخم کند پیش منت بشاند

رباعی شاره ۴۷ء: خاموش مراز گفت و گفتار تو کر د

خاموش مراز گفت و گفتار تو کرد بیچار مرا حلاوت کار تو کرد

مریختم از دام تو درخانه ٔ دل دام شدومراکر فقار توکر د

#### رباعی شاره ۴۸ع: خوانم زخیال روی تو پشت بدا د

وز توزخیال توہمی خواہم داد

خوابم زخیال روی تو پشت بداد

خوابم شدودست بدامان توزد خوابم خودمرد حون خيال توبزاد

# رباعی شاره ۴۹ء: خواہم کر دی کہ از ہوای تورسد

خواہم کر دی کہ از ہوای تورسد باشد کہ بہ دیدہ حاک پای تورسد زيراز حفابوى وفاى تورسد

جانم زحفاخرم وخندان باثيد

رباعی شاره ۵۰ء: خواہم که دلم باغم ہم خوباشد

خواہم که دلم باغم ہم خوباثید کر دست دمدغمش چه نیکوباثید

لمن ای دل بی دل غم او دربر کسیر تا چشم زنی خود غم او او باشد

#### رباعی شاره ۵۱ء: خور شبدکه باشد که بروی تورسد

خور شید که باشد که بروی تورسد یا باد سبک سرکه به موی تورسد عملی که کند خواجه کهی شهر وجود دیوانه شود حین سرکوی تورسد

### رباعی شاره ۵۲ء: خورشید که درخانه تقامی نکند

خور شید که درخانه بقامی نکند می کردد جا بجاو جامی نکند آن نرو به جز قصد ہوا می نکند می کوید کاصل ماخطا می نکند

### رباعی شاره ۵۳ء: خور شیر مکر بسته به پیشت میرد

نور شید مکر سة به پیشت میرد وان ماه مجکر خسته به پیشت میرد وان سرو و گل رسته به پیشت میرد وین دلنده پیوسته به پیشت میرد

#### رباعی شاره ۵۴ء: خوش عادت خوش خوکه محد دار د

خوش عادت خوش خوکه محد دارد مارا شب سیره بینوا نکذار د بنواز د آن رباب را تا به سحر ورخواب آید گلوش را بفشار د

# رباعی شاره ۵۵ء: خون دل عاثقان جو جیحون کر دد

خون دل عاثقان چو جیحون کردد عاشق چو کفی بر سرآن خون کردد چون دل عاثقان چو جیحون کردد چون آب نباثید آسیا چون کردد جسم تو چو آسیا و آبش عثق است

### رباعی شاره ع۵ء: دامان حلال تو ز دستم نشود

دامان حبلال توز دستم نثود کوئیکه مراچنا نکه متی بنای کر بنایم چنا نکه متم نثود

#### رباعی شاره ۷۵۷: دانی صوفی سرچه سیار خور د

دانی صوفی بهرچه بسیار خورد زیرا که بایام کمی بار خورد

كبذاركة مااين كل و گلزار خورد تاچند چواشتران زغم خار خورد

رباعی شاره ۵۸ء: درباع آیید و سنرپوشان نگرید

درباغ آیید و سنرپوشان نکرید هر کوشه د کان گل فروشان نکرید میخندد گل به بلبلان می کوید خاموش شویدو در خموشان کرید

#### رباعی شاره ۵۹ء: درباغ هزار شامد مهرو بود

درباغ هزار شامد مهروبود گلها و بنفشه کای مشکین بوبود وان آب زره زره که اندر جوبود این جمله بهانه بود و او خود او بود

#### رباعی شاره ،عرع: در بندم از آن دو زلف بنداندر بند

در بندم از آن دو زلف بنداندر بند در ناله ام از لبان قنداندر قند هر بندم از آن دو زلف بنداندر بند هروعده و دیدار توبیج اندر بیخ میجران تو چنداندر چند

#### رباعی شاره ۱عء: در حضرت حق ستوده دروشانند

در حضرت حق سوده درویثاند خواهی که مس وجود توزر کردد باایثان باش کیمیاایثاند

#### رباعی شاره ۲عرع: در خدمت ای جان حویدن میافتد

د خدمت ای جان حویدن میافتد زان سجده به بخت خویشتن میافتد هربارکه اندر قدمت میافتم جان درباطن به پای من میافتد

رباعی شاره ۴عرع: دردو زخم ار زلف تو در چنک آید

دردوزخم ار زلف تو در چنک آید از حال بهشیان مراننک آید

کوئیکه به صحرای بشتم بیرند صحرای بیشت بر دلم تنگ آید

#### رباعی شاره ۴عرع: در راه طلب رسیده ای میباید

در راه طلب رسیده ای میباید دامان زجهان کشیده ای میباید بی چشمی خویش را دواکنی ورنی عالم بهداو است دیده ای میباشد رباعی شماره ۵عء: در سلسلهات هرآنکه پابست شود

در سلسلهات هرآ که پابت ثود می فرمانی که بی خود و مست مثو ناچار هرآ که می خور د مست ثود رباعی شاره عرعو: درسینهٔ هرکه ذره ای دل باشد

درسیهٔ هرکه ذرهای دل باشد بی مهرتوزندکیش مثل باشد بازلف چوزنجیر کره بر کرمت دیوانه کسی بود که عاقل باشد

### رباعی شاره ۷عرع: در صحبت حق خموش میباید بود

در صحبت حق خموش میباید بود خواهی که خلاص یابی از زنده دلی بازنده دلان به هوش میباید بود رباعی ثیاره ۸عرع: در عثق اکرچه خرده بینم کر دند

د عثق اگرچه خرده بینم کردند دپیشروی اگر گزینم کردند آمدسراو پوشینیم نشد گرچه بمه شهر پوسینم کردند

### رباعی شاره ۱۹عو: در عثق توام نصیحت و پندچه سود

د عثق توام نصیحت و پند چه سود گویند مراکه بند برپاش نهید دیوانه دلست پای دربند چه سود

#### رباعی شاره ۷۰ء: در عثق توام و فاقرین میباید

در عثق توام و فاقرین میباید وصل تو کانت و یقین میباید

كار من و دل خاصه در حضرت تو بدنييت و نيكن به از اين ميبايد

#### رباعی شاره ۷۱ء: در عثق تو عقل ذوفنون منجبد

در عثق تو عقل ذو فنون منجبد مثاق در آنش درون منجبد بی دیده و دل اگر نخیم چه عجب نحون کشته مرا دو دیده حون منجبد

### رباعی شاره ۷۲۶: در عثق اکر دمی قرارت باشد

در عثق اکر دمی قرارت باشد اندر صف عاثمان چه کارت باشد سرتنر چوخار باش تا یار چوکل گه در بروگاه برکنارت باشد

#### رباعی شاره ۷۷۶: در عثق نه پسی نه بلندی باشد

د عثق نه پسی نه بلندی باشد نی بیهشی نه بهوشمندی باشد قرائی و شیخی و مریدی نبود قلاشی و کم زنی و رندی باشد

### رباعی شاره ۷۴ع: در عثق هزار جان و دل بس نکند

در عثق هزار جان و دل بس نکند دل خود چه بود حدیث جان کس نکند این راه کسی رود که درهرقدمی صدحان بدید که روی واپس نکند

رباعی شاره ۷۵ء: در کام دل آنچه بود نفسم مهدراند

در کام دل آنچه بود نفسم بمدراند هرکز نفسی نامه شرم نه بخواند نفس بدمن مرابدین روز نشاند من ماندم و فضل تو دکر پیچ ناند

رماعی شاره ع۷۶: در کریه خون مراسکر خند توکر د

بی بند مرااز این جهان بند تو کر د

می فرمانی که عهدو سوکند تو کو

در کریه ٔ خون مراشکر خند توکر د

## رباعی شاره ۷۷۶: در کوی خرابات تکبرنخرند

در کوی خرابات کلبر نخرند مردی زسر کوی خرابات برند آنجا چورسی مقامری باید کرد یامات شوی یا سبری یا سبرند

# رباعی شاره ۷۸ع: در کشکر عثق چونکه خونریز کنند

د کشرعق چونکه خونریز کنند شمشیرز پاره بهی ماتیز کنند

من غرقه أن سينه ورياضقتم ياران مرابكوكه پر منر كنند

### رباعی شاره ۷۹ع: درمدرسه ٔ عثق اکر قال بود

درمدرسه ٔ عثق اکر قال بود کی فرق میان قال باحال بود

در عثق نداد بیچ مفتی فتوی در عثق زبان مفتیان لال بود

#### رباعی شاره ۸۰ع: در می طلبی زیشمه در بر ناید

در می طلبی زیشمه دربر ناید جوینده دربه قعر دریاباید این کوهر قیمتی کسی را شاید کز آب حیات شهٔ بسیرون آید

## رباعی شاره ۸۱ع: در معنی هست و در عیان نبیت که دید

در معنی بهت و در عیان نمیت که دید مهتی جهان و در جهان نمیت که دید مهتی جهان و در جهان نمیت که دید

# رباعی شاره ۸۲ع: در مغز فلک چوعثق تو جاکسرد

در مغز فلک چوعثق تو جاکسرد تاعرش ہمه فتیهٔ وغوغاکسرد چون روح ثورہان نہ بالاو نہ زیر چون عثق توروح را زبالاکسرد

رباعی شاره ۸۳۶: ای دل، اثر صبح، که شام که دید

ای دل، اثر صبح، که شام که دید کیک عاشق صادق نکونام که دید فریاد ہمی زنی که من سوخته ام

#### رباعی شاره ۸۴ع: در نفی تو عقل را امان نتوان دید

در نفی توعقل را امان نتوان دید جز در ره اثبات توجان نتوان داد

بااینکه زتوبیچ مکان خالی نبیت دبیچ مکان ترانشان نتوان داد

رباعی شاره ۸۵ء: درویش که اسرار حهان مینڅند

دویش که اسرار جهان مینتند هردم ملکی به رایگان مینتند دویش کسی نمیت که نان مطلبه درویش کسی بود که جان مینتند

### رباعی شاره ع۸۶: در عثق توم و فاقرین می باید

در عثق توم وفاقرین می باید وصل تو کانست، یقین می باید کار من دل خواسة در خدمت تو برنست ولیکن به ازین می باید

## رباعی شاره ۸۷ع: دریا نکندسپرمراجوچه کند

دیا نکندسیرمراجوچه کند مناندم مرابوچه کند گریار کرانه کر داومعذور است من ماندم وصبر نیز آبااوچه کند

## رباعی شاره ۸۸ء: در دی داری که بحر را پر دار د

دردی داری که بحررایر دارد دردی که خرار بحریر در دارد

خواہی کہ بیا پیش فرود آی زخر زارد

#### رباعی شاره ۸۹ع: دست توبه جود طعه نبر میغ زند

دست توبه جود طعهٔ بر میغ زند از کار تو آفتاب را شرمی باد کو تیغ تو دیده صجدم تیغ زند رباعی شاره ۴۹۰: د شنام که از لب تومهوش باشد

د ثنام كه ازلب تومهوش باشد چون لعل بود كه اصلش آتش باشد

برکوی که د شنام تو دلکش باشد هرباد که برگل کذر دخوش باشد

#### رباعی شاره ۹۹ء: دل با موس تو زاد و بودی دار د

دل با ہوس تو زاد و بودی دار د باسایہ تو گفت و شودی دار د لاحول ہمی گنم ولیکن لاحول درعثق کیان مکن کہ سودی دار د

#### رباعی شاره ۹۲ء: دلتنگ مثوکه دلکشانی آمد

دلُّنك مثوكه دلكشائي آمه دلكناكي آمه

غم را چومکس تنگست اکنون پروبال کز جانب قاف جان ہائی آمد

رباعی شاره ۴۹۶: دل جمله حکایت از بهار توکند

دل جله حکایت از بهار توکند جان جله حدیث لاله زار توکند متی زدوچشم پرخار توکند تاخد مت لعل آبدار توکند

## رباعی شاره ۴۹۶: دل داد مراکه دلستان را نردم

ول داد مراکه دلستان را بزدم آن را که نواختم همان را بزدم عانی در این در

رباعی شاره ۹۵ء: دلدار اید کر د دلم میکر دد

دلدارابد کر د دلم میکر دد

زین کل چود دخت سربرآ رم خندان کاب حیوان کر د گلم میکر دو

#### رباعی شاره عوج: دل در بی دلدار بسی تاخت و نشد

دل دریی دلدار سی تاخت و نشد هرختک و تری که داشت دیاخت و نشد یچاره به کنج سینه. نشت بکر هر حیله و فن که داشت پر داخت و نشد

#### رباعی شاره ۴۹۷: دل دوش دراین عثق حریف ما بود

چون صبح دمید سوی تو آمد زود باچره ٔ زردو دیده ٔ خون آلود

دل دوش دراین عثق حریف ما بود شب تابه سحرگاه نخفت و نامود

رباعی شاره ۴۹۸: دل را بدیم پند که عمدا نرود

پش بت شک من از آنجانرود

دل را بدېم پند که عدا نرود ب می کزد آن بت که کیا فقادی او کسیت که باشد که رودیا نرود

#### رباعی شاره ۹۹ع: دل بیساع بقرار افتادند

دل ببه ساع بقرار افتادند چون ابر بهار پر شرار افتادند ای زهره ٔ عیش کف رحمت بکثای کاین مطرب و کف و دف ز کار افقاد ند

# رباعی شاره ۷۰۰: دل هرچه در آشکاروپهان کوید

دل هرچه در آشکار و پنهان گوید زانموی چومثک عنسرافتان کوید این آشفته است و اوپرشان دانم کاشفته سخنهای پرشان کوید

رباعی شاره ۷۰۱: دوش آن بت من همچومه کر دون بود

دوش آن بت من بمچومه کر دون بود نی نی که به حن از آفتاب افزون بود

از دايره أخيال ما سيرون بود دانم كه نكو بود ندانم چه بود

#### رباعی شاره ۷۰۲: دوش از قمر تو آسان مینوشید

دوش از قمر تو آسان مینوشید وز آب حیات توجهان مینوشید

زان آ ب حیاتی که حیاست مزید دهرچه حیات بود آن مینوشید

# رباعی شاره ۷۰۳: دو کون خیال خانهای میش نبود

دو کون خیال خانه ای میش نبود وامد شدما بهانه ای میش نبود

عریت که قصه ای زجان میشوی قصه چکنم فعانه ای میش نبود

رباعی شاره ۷۰۴: دی باغ زوی سکر سلامت میکر د

آن سروحین دعوی قامت میکر د گل خنده زنان براو قیامت میکر د

دى باغ زوى سكر سلامت ميكرد برروى سكوفه اعلامت ميكرد

#### رباعی شاره ۷۰۵: دی بنده بر آن قمر جانی شد

دى بنده برآن قمر جانی شد كيک نکته بگفت و بحث را بانی شد

منحواست که مدعاش ثابت کردد شابت نشد آن ومدعی فانی شد

### رباعی شاره ۷۰۶: دی چشم تورای سحر مطلق منرد

دی چشم تورای سر مطلق منرد روی توره کنبدازرق منرد تاداشی آفتاب دریایه ٔ زلف جان بر صفت ذره معلق منرد

رباعی شاره ۷۰۷: دیدم رخت از غم سرموئیم ناند

دیدم رخت ازغم سرموئیم ناند جزبندگی روی توروئیم ناند بادل گفتم كه آرزونی درخواه دل گفت كه بیچ آرزوئیم ناند

# رباعی شاره ۷۰۸: دی می رفتی بر تو تو نظر می کر دند

سوكند به اعتقاد خود می خور دند کاین یوسف <sup>ث</sup>انیت كه باز آور دند

دى مى رفتى برتوتونظر مى كردند

## رباعی شاره ۷۰۹: دیوانه میان خلق پیدا باشد

دیوانه میان خلق پیدا باشد زیرا که موار اسب سودا باشد دیوانه کسی بود که اورانشاخت دیوانه به نردما ثناسا باشد

## رباعی شاره ۷۱۰: رفتم بدرخانه تر نخوش پیوند

اندر برخود کشید نیکم حون قند کای عاشق وای عارف وای دانشمند

رقتم بدرخانه أنخوش پیوند سیرون آمد ښردمن خداخند

# رباعی شاره ۷۱۱: رو دیده بدوز تا دلت دیده شود

رو دیده بروز تا دلت دیده ثود زاندیده جهان دکرت دیده ثود

گر توز پندخویش بیرون آئی کارت ہمه سربسر پندیدہ ثود

رباعی شاره ۷۱۲: روز آمدو غوغای تو در بردار د

روز آمدو غوغای تو دربر دار د شب آمدو سودای توبر سر دار د

کار شب و روز نیت این کار نست کی دو خرگنگ بار من بردار د

# رباعی شاره ۷۱۳: روز شادیست غم چرا باید خور د

روز شادیت غم چراباید خورد امروز می از جام و فاباید خورد چند از کف خباز و سفارز ق خوریم کیچند هم از کف خدا باید خورد رباعی شاره ۷۱۴: روز محک محتشم و دون آمد

روزمحک محتثم و دون آمد نهار مکو چونکه زبیجون آمد

روزیست که از ورای کر دون آمه زان روز سبی که روز افزون آمه

# رباعی شاره ۷۱۵: روزیکه بود دلت ز حان پراز در د

روزیکه بود دلت زجان پراز درد شکرانه هزاران جان فدا باید کر د کاندرره عثق و عاشقی ای سره مرد بیشکر تفای نیکوان توان کر د

# رباعی ثناره ع۷۱: روزی که حال آن صنم دیده ثود

روزی که جال آن صنم دیده ثود از فرق سرم تابه قدم دیده ثود تامن به هزار دیده بینم اورا کارم بدو دیده کسی پندیده ثود

# رباعی شاره ۷۱۷: روزی که خیال دلستان رقص کند

روزی که خیال دلتان رقص کند یک جان چکند که صدحهان رقص کند هرېرده که منړنند درخانه ٔ دل ممکين تن بينوا ټان رقص کند

# رباعی شاره ۷۱۸: روزی که ز کار کمترک می آید

روزی که زکار کمترک می آید در دیده خیال آن بنگ می آید

از نادره کی وازغریبی که ویست در عین دلست و دل به ثنگ می آید

## رباعی شاره ۷۱۹: روزیکه مراعثق تو دیوانه کند

روزیکه مراعثق تو دیوانه کند
دیوانگی کنم که دیو آن نکند
حکم مژه تو آن کندبادل من
کزنوک قلم خواجه ٔ دیوان نکند

رباعی شاره ۷۲۰: روزیکه وجود با تولد کسرِد

روزيكه وجود في تولد كبيرد روزيكه عدم جانب اعلا كبيرد تاقيف من منسركه آلايدخون تاآتش اقبال كه بالاكبيرد

ر ماعی شماره ۷۲۱: رو نیکی کن که دهر نیکی داند

رونیکی کن که دهرنی داند او نیکی را از نیکوان نسآند

مال از بمه ماندواز تو بهم خوامد ماند

رباعی شاره ۷۲۲: زان آب که چرخ از آن بسرمی کر دد

زان آب که چرخ از آن بسرمی کردد استاره ٔ جانم چو قمرمی کردد بحریت محیط و دروی این خلق مقیم میکردد

# رباعی شاره ۷۲۳: زان مقصد صنع تو یکی نی سرید

زان مقصد صنع تو مکی نی ببرید از بسر لب حون سکر خود بکزید وان نی ز تواز بسکه می لب نوشید هم برلب تومت شدو بخروشید

# رباعی شاره ۷۲۴: ز اول که مراعثق نگارم بربود

زاول که مراعثق مگارم بربود بمسایه من زیاله من نعنود اکنون کم شد ناله عقم بفزود آتش چو ہواکر فت کم کر دد دود

# رباعی شاره ۷۲۵: زلفت چوبر آن لعل سکرخای زند

در بردن جان بندگان رای زند

زلفت چوبر آن لعل سگرخای زند دست خوش خویش را کس از دست دید؟ افقاده تنویش را کسی پای زند؟

### رباعی شاره ۷۲۶: زلف توبه حس ذو فونها برزد

زلف توبه حن ذوفونها برزد دمالش عنبرآ سينها برزد

منکش گفتم ازاین سخن باب آورد درېم شدو نویشن زمینها برزد

## رباعی شاره ۷۲۷: زندان توازنجات خوشترباشد

زندان توازنجات خوشترباثد نفرین توازنبات خوشترباثد شمشیرتواز حیات خوشترباثید نامور توازنوات خوشترباثید رباعی شاره ۷۲۸: زنهار مکوکه رهروان نیز نیند

زنهار مکو که رهروان نیزیند کال صفتان بی نثان نیزیند

زاینگونه که تومحرم اسرار نهای میپنداری که دیکران نیزینید

#### رباعی شاره ۷۲۹: سردل عاثقان ز مطرب شوید

سردل عاثقان ز مطرب شوید باناله ٔ او بکر د دلهابروید در درده این در درده میکروید بیخ بیرون نروید

#### رباعی شاره ۷۳۰: سرمتان را زمخسب ترسانند

سرمتان دازمحتب ترمانند شدمحتب مت به میدانند این مردم شهرمااکر مردانند این متان را چرا کرونتانند رباعی شاره ۷۳۱: سرویکه زباغ پاکبازان باشد

سرويكه زباغ پاكبازان باشد هم سركش و بهم سرخوش و نازان باشد

گر سرکشداو زسرکشان میرسدش کاندر سراوغرور بازان باشد

## رباعی شاره ۷۳۲: سروی درختان گل تر میجینند

سرای درختان گل تر میچنند واندر دل نود کان گهر می بینند ون بر سرپایند که بابی برگی نومید نکر دندوزیا می شیند

## رباعی شاره ۷۳۳: سربی درختان گل رعناچیدند

سرنای درختان کل رعناچیدند آن یعقوبان یوسف خودرا دیدند ایام زمتان چوسه پوشیدند آخر زیس نوحه کری خدیدند

#### رباعی شاره ۷۳۴: سودای ترابهانه ای بس باشد

مودای ترابهاندای بس باشد متان تراتراندای بس باشد در کشتن ماچه منرنی تیغ جها مارا سر مازیاندای بس باشد

# رباعی شاره ۷۳۵: سوز دل عاشقان شرر ۶ دار د

سوز دل عاشقان شرر ادارد در د دل بی دلان اثر ادار د

نشیدسی که آه دلسوخگان برحضرت رحمت گذر فادارد

رباعی شاره ع۷۳: شاد آنکه حال ما به آبش سرد

ثادآ نکه جال ما تابش ببرد ماقی کرم مت و خرابش ببرد می آید آب دیده می ناید خواب ترسد که اگر بیاید آبش ببرد

### رباعی ثناره ۷۳۷: شاد آنکه ز دور ما یار ما بناید

ثادآنکه زدورمایارما بناید چون بچه نخردآستین برخاید چون در مراکنار را بناید چون باز جدم غ دلم برباید

# رباعی شاره ۷۳۸: شادی همه طالبان که مطلوب رسید

شادی ہمہ طالبان که مطلوب رسید دادای ہمہ عاثقان که محبوب رسید

آن صحت رنجهای ایوب رسید آن یوسف صد هزار یعقوب رسید

# رباعی شاره ۷۳۹: شادم که غم تو در دل من کنجد

شادم که غم تو در دل من گنجد زیرا که غمت بجای روش کنجد آن غم كه نكنجد درافلاك وزمين اندر دل چون چشمه موزن كنجد رباعی شاره ۷۴۰: شادی زمانه باغمم برنامد

شادى زمانه باغمم برنامد جزازغم دوست مرتمم برنامد

کنیم که به بینمش چه دمها دیمش سیون راست بدید مش دمم برنامد

رباعی شاره ۷۴۱: شامیت که توهرچه بیوشی داند

ثابیت که توهرچه پوشی داند بی کام و زبان کر بخروشی داند مابیت که توهرچه پوشی داند من بنده تا نم که خموشی داند

رباعی ثماره ۷۴۲: شب حون دل عاشقان پر از سوداشد

باخون دلم چون سفر پنهانی گوینداشار تی که وقت آنها شد

شب چون دل عاثقان پراز سوداشد از چشم بدونیک جهان تهاشد

# رباعی شاره ۷۴۳: شب رفت کحارفت بهانجای که بود

شب رفت کجارفت ہمانجای کہ بود تاخان کہ دود

ای شب چوروی بدان مقام موعود از من برسان که آن فلانی حون بود

رباعی شاره ۷۴۴: شب کشت که خلقان مهه در خواب روند

چون روز ثود جانب اساب روند قوم دکری بنوی و اب روند

شب کشت که حلقان بمه در خواب روند ماننده ٔ مابی بمه در آب روند

رباعی شاره ۷۴۵: شور آور دم که گاو کر دون نکشد

ثور آوردم که گاوکر دون نکشد دیوانگی که صد چومجنون نکشد می باشم که شور تو جان منست جان خود را بکو کسی چون نکشد

رباعی شاره ع٬۷۴: ثنور عجبی در سرمامیکر دد

شور عجبی در سرمامیکر دد دل مرغ شده است و در موامیکر دد

هرده أما جدا جدا ميكر دد دلدار مكر درېمه جاميكر دد

### رباعی شاره ۷۴۷: شیرین سخنی در دل مامنجند د

شیرین سخنی در دل مامنخندد برخسرو شیرین سخنی می بندد گه تند کند مراو او رام ثود که رام کند مراو او می تندد رباعی شاره ۷۴۸: صافی صفت و یاک نظر باید بود

صافی صفت و پاک نظر باید بود وزهرچه جزاوست بیخبر باید بود

هر تحظه اکر خرار دردت باشد در آرزوی در د دکر باید بود

#### رباعی شاره ۷۴۹: صبح آمدو وقت روشائی آمد

صبح آمدووقت روثنائی آمد شبخیران رادم جدائی آمد ترمیخیران رادم جدائی آمد ترمیخیران رادم جدائی آمد ترمیخیران فروبست بخواب وقت ہوس منگر ربائی آمد

رباعی شاره ۷۵۰: صبح است و صیامتگ فشان می کذر د

درباب که از کوی فلان می کذر د

برخنرچه خبی که جهان می کذره بوئی ستان که کاروان می کذرد

صبح است وصامثك فثان مى كذرد

# رباعی شاره ۷۵۱: صدبار زسربرفت عقلم و آمد

صدبار زسربرفت عقلم و آمد یاکی زمی شفتگان آ شامد از کار باندم وزبیکاری نیز تاعاقب کار کجا انجامد

#### رباعی شاره ۷۵۲: صدسال تقای آن بت مهوش باد

يارب كه دعا كر د كه حاكث خوش باد

صدسال بقای آن بت مهوش باد تسرغم او دل من ترکش باد برخاك درش بمرد خوش خوش دل من

## رباعی شاره ۷۵۳: صدمر حله زانسوی خرد خواهم شد

صدمر حله زانسوی خرد خواهم ثد فاغ زوجود نیک و به خواهم ثد از بس خوبی که در پس پرده منم ای پنجبران عاشق خود خواهم ثد

## رباعی شاره ۷۵۴: طاوس نه ای که بر حالت نکرند

طاوس نه ای که برجالت کرند سیمرغ نه ای که بیتو نام توبرند شهبازنه ای که از شکار تو چرند آخر توچه مرغی و تراباچه خرند

## رباعی شاره ۷۵۵: عارف حوگل و جزگل خندان نبود

عارف چوگل و جزگل خندان نبود می میکنی نکندعادت قند آن نبود

مصاح زجاجه است جان عارف پیشید بود زجاجه سدان نبود

### رباعی شاره ع۷۵: هردل که درو مهرتوینهان نبود

هردل که درو مهر توپنهان نبود کافر بود آن دل و مسلان نبود شهری که درو مییت سلطان نبود ویران شده کیراکرچه ویران نبود

# رباعی شاره ۷۵۷: عاشق تویقین دان که مسلان نبود

عاشق تو یقین دان که ملان نبود در مذہب عثق کفروایان نبود در عثق تن و عقل و دل و جان نبود هر کس که چنین کمشت او آن نبود

## رباعی شاره ۷۵۸: عاشق که بناز و ناز کی فرد بود

عاشی که بنازو ناز کی فردبود درمذهب عاشمی جوانمردبود برداشدگان چه ناز درخور د بود یعقوب که یوسفی کند سرد بود

### رباعی شاره ۷۵۹: عاش که تواضع نناید چکند

عاش كە تواضع نىمايد چكند شېماكە بكوى تونيايد چكند ر بوسه زندزلف تراتیره مثو دیوانه که زنجیرنخاید چکند

409

رباعی شاره ۷۶۰: عثاق به یک دم دوجهان دربازند

عثاق به یک دم دوجهان دربازند صدساله بقابه یک زمان دربازند

بربوی دمی هزار منرل بروند وزبیر دلی هزار جان دبازند

### رباعی شاره ۱۹۷۱: عثق آن باشد که خلق را دار د شاد

عثق آن باثد که خلق را دار د ثاد عثق آن باثد که داد شادیها داد

زاده است مرامادر عثق از اول صدر حمت و آفرین بر آن مادر باد

## رباعی شاره ۲۶۷: عثق آن خوشتر کز او بلا اختیرد

عْق آن نوشتر كزاوبلا لأخنرد عاشق نبود كه ازبلا پرمنرد

مردانه کسی بود که در شیوه ٔ عثق می سیون عثق به جان رسد زجان بکریز د

### رباعی شاره ۴ع۷: عثق از از لست و تا اید خوامد بود

عْق از ازلىت و ئاابدخوامد بود جوينده مُ عْق بيعدد خوامد بود

فرداكه قيامت آشكاراكردد هردل كه نه عاشق است ردخوامد بود

رباعی شاره ۴۶۷: عثق تو بهر صومعه متی دار د

عثق تو بهر صومعه متی دارد بازار بیان از تو سکسی دارد

دست غم تو ببر دوعالم برسد الحق که غمت دراز دستی دار د

# رباعی شاره ۷۶۵: عثق توخوشی چو قصد خونریز کند

عثق تو خوشی چو قصد خونریز کند جان از قفس قالب من خیرکند کافر با شد که بالب چون سگرت انکان کیذیابدو پر منیز کید

رماعی شاره عرع۷: عثق توسلامت زجهان می سرد

عثق توسلامت زجان می سرد جرتواجل کشه که جان می سرد

آندل که به صدهزار جان می ندیم کیک خنده توبه رایگان می سرد

#### رباعی ثماره ۷۶۷: عثقی آمد که عثقها سوداشد

عثمی آمد که عثمها سودا شد سوزیدم و خاکستر من ہم لاشد بازاز ہوس سوز خاکستر من واکشت و هزار بار صور تها شد

## رباعی شاره ۸ع۷: عقل و دل من چه عشها میداند

عقل ودل من چه عثیهامیداند گریار دمی پیش خودم بشاند صدحای نثیب آسیامیدانم کزبی آبی کار فرومیاند

## رباعی ثماره ۱۹۶۷: علم فقها زشرع وسنت باشد

علم فقهاز شرع وسنت باثید حکم محابیان جمت باثید کنی نقهاز شرع و سنت باثید کنی نخان اولیای ملکوت از کشف و عیان نور حضرت باثید

رباعی ثماره ۷۷۰: عید آمده کز تو عید عیدانه برد

عيدآمده كزتوعيد عيدانه برد از خرمن ماه توبه دل دانه برد

اینش برسد که روی برماه کند و پنش نرسد که ماه نوخانه برد

رباعی شاره ۷۷۱: غم رابر او کزیده میباید کر د

خون دل من ریخته میخوامدیار این کار مرابه دیده میباید کرد

غم رابراو کزیده میباید کرد وزچاه طمع بریده میباید کرد

رباعی شاره ۷۷۲: غم کست که کرد دل مردان کردد

اندر دل مردان خدا دریائیت کز موج نوشش کنید کردان کردد

غم کست که کرد دل مردان کردد غم کرد فسردگان و سردان کردد

رباعی ثماره ۷۷۳: فرداکه به محشراندر آیدزن و مرد

فرداکه به محشراندر آیدزن و مرد از بیم صاب رویها کردد زرد من عْق ترابه کف نهم پیش برم گویم که حیاب من از این باید کر د

### رباعی شاره ۷۷۴: قاصد یی اینکه بنده خندان نشود

قاصد پی اینکه بنده خدان نثود پنهان مکن از بنده که پنهان نثود ماری آن نوشته زیدان نثود ماری آن نوشته زیدان نثود

## رباعی ثماره ۷۷۵: قد الفم زمثق حون جیم افتاد

قدالفم زمثق حون جيم افتاد آن سوکه توئی حن دوميم افتاد آن خوبی باقی توايجان جهان دل سندواندر پي باقيم افتاد

## رباعی شاره ۷۷۶: قومی به خرابات تواندر بندند

قومی به خرابات تواندر بندند رندی چندو کس نداند چندند شیاری و آگهی زکس نیپندند برنیک و به خلق جهان میخدند

#### رباعی شاره ۷۷۷: کاری ز درون حان میباید

کاری ز درون جان میباید وزقصه شنیدن این کره نکشاید

یک چشمه ٔ آب در درون خانه به زان رودی که از برون می آید

### رباعی شاره ۷۷۸: کامل صفتی راه فنامی بیمود

کامل صفتی راه فنامی ہیمود چون باد کذر کر د ز دریای وجود

کیک موی زمت اوبراو باقی بود آن موی به چثم فقر زنار نمود

# رباعی شاره ۷۷۹: کر بادل و دنده میچ کارم اقد

دروقت وصال آن نگارم افتر

یا آن دل و دیده درکنارم اقد

گربادل و دنده بیچ کارم افتد

خون دل ز آب دیده زان میبارم

رباعی شاره ۷۸۰: کرچرخ تراخدمت پیوست کند

نگاه به شربتی ترامت کند در کردن معثوق دکر دست کند

كرچرخ ترا خدمت پيوست كند مپذير كه عاقبت تراپت كند

## رماعی شاره ۷۸۱: کر خواب ترا خواجه کر فیار کند

كرخواب تراخواجه كرفقاركند من نكذارم كسيت بيداركند عثقت چودرخت سيب ميافثاند تاخواب تراچوبرك طياركند

# رباعی شاره ۷۸۲: کر در طلبی زیشمه دربر ناید

کر در طلبی زیشمه دربر ناید جوینده ٔ دربه قعر دریاباید این کوهر قیمتی کسی راشاید کز آب حیات شنه بسیرون آید رباعی شاره ۷۸۳: کر دریاراهمه نهنگان کسیرند

کر دریاراہمہ نہٹخان کیرند ورصحراراہمہ پلٹخان کیرند

ور نعمت ومال چشم شخان کسیند

رباعی شاره ۷۸۴: کر صبر کنم جامعه ٔ جان میوز د

جان من و آن جنگان میوزد

از من گذر دهر دو حمان میوز د

كر صبركنم جامعه أجان ميوزد

وربانک برآ ورم دان میوزد

رباعی شاره ۷۸۵: کر صبرکنم دل از غمت تنک آید

گر صبر کنم دل از غمت تنگ آید ورفاش کنم حود در چنگ آید پرمنر کنم که شیشه برشک آید گوئی که زعش ما تراننگ آید

#### رباعی شاره ع۸۷: اکر عاشق را فناو مردن باشد

از مین حیات آب خوردن باشد

اكرعاشق را فناومردن باشد يا درره عثق جان سپردن باشد

پس لا**ٺ ب**ود آنچه بکفنند که عثق

رباعی شاره ۷۸۷: کر مانه ممه تنور سوزان باشد

گرمانه بمه تنور سوزان باشد گاکه ز درم در آی گرم آن باشد

چون وعده دېمې نيابي سرد آن باشد سرمانه ېمه سرد زمتان باشد

رباعی شاره ۷۸۸: کر مرده شود تن برخود حاش کنند

گرمرده ثود تن برخود جاش کنند ور زنده بود قصد سروپاش کنند گفتم که مراحریف اوباش کنند گفتانی نی مست ثوی فاش کنند

### رباعی شاره ۷۸۹: کر نگریزی زما بنازی چه شود

گر نگریزی زما بنازی چه ثود ورنردوداع ما نبازی چه ثود ماراب ختک و دیده ٔ تربی تست گر باتر و ختک ما بسازی چه ثود

# رباعی شاره ۷۹۰: کر هر دو جهان زخار غم پر باشد

گرهردوجهان زخارغم پرباشد ازخار بترسد آنکه اشترباشد

ور جان و جهان زغصه آلوده ثود

# رباعی ثماره ۷۹۱: کس از خم حوگان توکوئی نسرد

کس از خم چوگان تو کوئی نبرد وزوصل توره به جنجوئی نبرد گریوست دیده بمچویعقوب کند از پیرین حن تو بوئی نبرد

### رباعی شاره ۷۹۲: کس واقف آن حضرت شا که نه شد

کس واقف آن حضرت ثالمهٔ نثد تابی دل و بی عقل سوی خانه نثد دیوانه کسی بود که آن روی تو دید وانکه زتو دور ماندو دیوانه نشد

رباعی شاره ۷۹۳: کشی حوبه دریای روان میکذرد

می پندارم کاین جهان میکذرد

کثتی چوبه دیای روان میکذرد می پندارد که نیتان میکذرد

ماميكذريم زاين حبان درېمه حال

# رباعی شاره ۷۹۴: گفتم بیتی نگار از من رنجید

گفتم بیتی گاراز من رنجید یعنی که بوزن بیت مارا سجید گفتم که چه ویران کنی این بیت مرا گفتم که چه ویران کنی این بیت مرا

رباعی شاره ۷۹۵: گفتم حانی به ترک حان نتوان کر د

گفتم جانی به ترک جان نتوان کر د گفتم که تو بحر کرمی گفت خموش دراست چوسنگ رایگان نتوان کر د

# رباعی شاره ع۹۷: گفتم که به من رسید دردت بمزید

کفتم که دلم خون شداز دیده دوید گفت اینکه تورا دویدکس را ندوید

# رباعی شاره ۷۹۷: کفتم که زخر دی دل من نیست بدید

گفتم که زخردی دل من نیت پرید غمهای بزرگ تو در او چون گنجید ر گفتاکه زدل بدیده باید نکرید خرداست و در او بزرگها بتوان دید

رباعی شاره ۷۹۸: گفتی که بکو زبان چه محرم باشد

محرم نبودهرچه به عالم باثید محرم نبودهرچه به عالم باثید والله نتوان حدیث آن دم گفتن بااو که سرشت حاک آدم باثید

# رباعی شاره ۷۹۹: کو پای که او باغ و حمین را شاید

کوپای که اوباغ و حمین را شاید کوچشم که او سرو و سمن را شاید

یای و چشمی کمی گبکر سوختهای بنای کمی که سوختن را شاید

# رباعی شاره ۸۰۰: کوید چونی خوشی و در خنده شود

کوید چونی خوشی و در خنده ثود چون باشد مرده ٔ ای که او زنده ثود امروز پراکنده نخواهم گفتن هرچند که راه او پراکنده ثود

### رباعی شاره ۸۰۱: کویند که فردوس برین خوامد بود

گویند که فردوس برین خوامد بود آنجامی ناب و حور عین خوامد بود

پس مامی ومعثوق به گف میداریم چون عاقبت کار بمین خوامد بود

رباعی شاره ۸۰۲: کی باشد کمین نبش بنوش تورسد

كى باشد كىين نبش بنوش تورىد زهرم بەلب ئىڭر فروش تورىد زیرا که توکیمیای بی پایانی ای خوش خامی که او بجوش تورسد

## رباعی شاره ۸۰۳: کی غم خورد آنکه باتوخرم باشد

كى غم خورد آكه باتوخرم باثد ورنور تو آفتاب عالم باثد اسرار جهان چكونه پوشيده ثود برخاطره آكه باتومحرم باثد

رباعی شاره ۸۰۴: کی غم خورد آنکه شاد مطلق باشد

واندل كه برون زچرخ ازرق باثید

كى غم خورد آنكه شاد مطلق باشد تخم غم راکجایزیرد چوزمین آن کز ہوسش فلک معلق باشد

رباعی شاره ۸۰۵: کی گفت که آن زنده ٔ جاوید بمرد

ر کی گفت که آن زنده <sup>\*</sup> جاوید بمرد می گفت که آفقاب امید بمرد آن دشمن خورشید در آمد بربام دو دیده ببت و گفت خورشید بمرد

### رباعی شاره ع۸۰: لبهای توآنکه که باستنر بود

نهای توآنکه که باستیربود در هردوجهان از تو شکر ریز بود میریز بود کر در دل تنگ خود توماهی مبنی از من شوکه شمس شریز بود

رباعی شاره ۸۰۷: لعلییت که اوسکر فروشی داند

لعلیت که او سکر فروشی داند وز عالم غیب باده نوشی داند

نامش کویم ولیک دستوری نبیت من بنده نتانم که خموشی داند

رباعی شاره ۸۰۸: ماسته بدیم بند دیگر آمد

ماستدیم بنددیکر آمد بیدل شده ونژند دیکر آمد در ماه نزدیکر آمد در ماه نزدیکر آمد در ماه نزدیکر آمد

#### رباعی شاره ۸۰۹: هر لحظه می به حان سرمست دمد

هر لحظه مي به جان سرمت دمد تا جان و دلم به وصل پيوست دمد تادیای برگهرش دست دمد

این طرفه که یک قطره آب آمده است

رباعی شاره ۸۱۰: ما می خواهیم و دیکران میخواهند

تا بخت کرا بود کراراه دہند عقل وادب وهرچه بداز مابرکند

مامی خواہیم و دیکران میخواہند تابخت کرا بود کرا راہ دہند

مازان غم اوبه بازی وخنداخند

#### ر باعی شاره ۸۱۱: ماهی که کمر کر د قمر می بند د

ماهی که کمر کرد قمر می بندد چون بیندم او که من چین کریانم پنهان پنهان سگر سگر میخدد

#### رباعی شاره ۸۱۲: مأیم زعثق یافته مرہم خود

مأیم زعثق یافته مرہم خود برعثق نثار کردہ هردم دم خود المیم زعثق یافته مرہم خود دم اعثق بیاید دم خود دم ماعثق بیاید دم خود المردم ماعثق بیاید دم خود

رباعی شاره ۸۱۳: مردان رست که سرمعنی دانند

مردان رہت که سرمعنی دانند از دیده کوته نظران پنمانند

این طرفه تر آنکه هرکه حق را شاخت مؤنشد و خلق کافرش میخوانند

رباعی شاره ۸۱۴: مردان رمش زنده به حان دکرند

مردان رمش زنده به جان دکرند مرغان مواش زآشیان دکرند

منکر توبدین دیده بدشان کاشان بیرون ز دو کون در جهان دکر ند

رباعی شاره ۸۱۵: مردیکه بست و نبیت قانع کر د د

مردیکه بهت و نمیت قانع کر دد مست و عدم اورابه ته پایع کر دد موقوف صفات و فعل کی باشداو محمد کز صنع برون آید و صانع کر د د

#### رباعی شاره ۱۸۶: مرغ دل من زیسکه پرواز آورد

مرغ دل من زسکه پرواز آورد عالم عالم جان جان راز آورد

چندان به بمه سوی جهان بیرون شد کاین هر دو جهان به قطره ای باز آور د

رباعی شاره ۸۱۷: مرغی که زباغ پاکبازان باشد

مرغی که زباغ پاکبازان باشد هم سرکش و نهم سرخوش و شادان باشد

كرسربكثدز سركثان ميربيدش كاندر سراوغرور بإزان باثيد

### رباعی شاره ۸۱۸: مرغی ملکی زانسوی کر دون سرد

مرغی ملکی زانبوی کر دون بیرد آن سوی که سوی نیت بیچون بیرد

آن مرغ که از بیضه ٔ سیمرغ بزاد جز جانب سیمرغ بکوحون میرد

# رباعی شاره ۸۱۹: متان غمت بار دکر شوریدند

متان غمت بار دکر شوریدند دیوانه دلانت سرمه را دیدند

آمد سرمه سلسله راجنبانید برآین سرد عقل را بندیدند

رباعی شاره ۸۲۰: مشکین رسنت چوپرده ٔ ماه شود

منگین رسنت چوپرده ٔ ماه شود بس پرده نشین که ضال و کمراه شود

ورچاه زنحذانت ببینه یوسف آید که بر آن رس دراین چاه ثود

# رباعی شاره ۸۲۱: مطرب نواهم که عاشق مست بود

کرنیت بود ثاه و کرست بود یارب بده آن کس که از دست بود

مطرب نواہم کہ عاشق مت بود در کوی خرابات تو پابست بود

رباعی شاره ۸۲۲: معثوقه چو آ قباب بابان کر دد

معثوقه چآفتاب مابان کردد عاشق به مثال ذره کردان کردد

حون بادبهار عثق جنبان کردد هرشاخ که ختک نیست رقصان کردد

رباعی شاره ۸۲۳: معثوقه خانکی بکاری ناید

معثوقه خانكى بكارى نايد كوعثوه نايدووفا نمايد

معثوقه کسی ماید کاندر نب کور از باغ فلک خرار در بکشاید

## رباعی شاره ۸۲۴: مکذار که غصه در میانت کیرد

گذار که غصه در میانت کسرد یاوسوسه بای این جهانت کسرد

رو شربت عثق در د بان نه شب و روز زان پیش که حکم حق د بانت کسرد

### رباعی شاره ۸۲۵: مکذار که وسوسه زبونت کسرد

گذار که وسوسه زبونت کیرد چون مار به حیله و فونت کیرد ياآن مه بي چون كندآ بنك كرفت حيران ثودآ سان كه چونت كسرد رباعی شاره ع۸۲: من بنده آن قوم که خود را دانند

وزلوح وجودا ناالحق خوانند

من بنده أن قوم كه خود را دانند هردم دل خود را زعلط برانند

از ذات وصفات خویش خالی کر دند

رباعی شاره ۸۲۷: من بنده ٔ یاری که ملالش نبود

من بنده أياري كه ملالش نبود كانراكه ملالت وصالش نبود

كونيكه خيالت وترانيت وصال تاسره بودآب خيالش نبود

#### رباعی شاره ۸۲۸: من بی خبرم خدای خود میداند

من بی خبرم خدای خود میداند کاندر دل من مراچه میخداند باری دل من شاخ گلی را ماند کش باد صبا بلطف می افثاند رباعی شاره ۸۲۹: من حوب کر قتم به گفم عود آمد

من چوب گرفتم به گفم عود آمد من بدکر دم بدیم معود آمد گوید که در صفر نفر نیکونیت کردم سفرومرا چنین سود آمد

#### رباعی شاره ۸۳۰: مه را طرفی باه رومیاند

مه راطرفی باه رومیاند چنریش بدان فرشه خومیاند نی نی زکجا با بکجامه که بود جان بنده ٔ او بدو خود او میاند

#### رباعی شاره ۸۳۱: مهرویان را یکان یکان برشمرید

مه رویان را یکان یکان برشمرید باشد به غلط نام مه ما ببرید ن ای انجمنی که ردیس پرده درید بر دیده <sup>ن</sup> پر آتش من در کذرید

# رباعی شاره ۸۳۲: می آیدیار و چون سکر منجند د

می آیدیار و چون منگر منخدد وزمر تبه برشمس و قمر منخدد این یک نظری که در جهان محرم اواست هم پنهانی بدان نظر می خدد

#### رباعی شاره ۸۳۳: می جوشد دل که تابه جوش تورسد

می جوشد دل که تابه جوش تورسد بی ہوش شده است تابه ہوش تورسد مى نو شد زهر تا بنوش تورىد سيون حلقه شده است يا بكوش تورىد

# رباعی شاره ۸۳۴: می کوید عثق هرکه جان پیش کشد

می کوید عثق هرکه حان پیش کشد صد جان و هزار جان عوض میش کشد

د کوش توبین عثق جهامگوید گاکوش کثانت ببوی خویش کشد

#### رباعی شماره ۸۳۵: نی آب روان زمامیان سیرشود

نی ماہی از آن آب روان سیر شود

نی عاشق از آن حان جهان سیر ثبود

نی آبروان زماهیان سیر ثود

نی حان جهان زعاثقان تنک آید

## رباعی شاره ع۸۳: کر راه روی راه برت بکشایند

کر راه روی راه برت بکثایند ورنیت ثوی به متیت بکرایند ورنیت ثوی به متیت بکرایند ورپت ثوبه تو بنایند

# رباعی شاره ۸۳۷: و مومعکم از او خبر می آید

و هو معکم از او خبر می آید درسینه از این خبر شرر می آید زانی ناخوش که خویش شاخته ای چون شاسی دکرچه در می آید

#### رباعی شاره ۸۳۸: لمن ای دل خسة وقت مرہم آمد

بان ای دل خسة وقت مرہم آمد خوش خوش نفسی بزن که آن دم آمد یاریکد از او کار شودیاران را درصورت آدمی به عالم آمد رباعی شاره ۸۳۹: هرجابه جهان تخم و فابر کارند

هرجابه جهان تخم وفابر کارند آن تخم زخر مُکه مامی آرند

هرجاز طرب سازنی بردارند آن شادی ماست آن خود پندارند

#### رباعی شاره ۸۴۰: هر چند دلم رضا او می جوید

هرچند دلم رضااو می جوید اواز سرشمشیر سخن می کوید خون از سرا نکشت فرو می چکدش او دست به خون من چرا می شوید

### رباعی شاره ۸۴۱: هرچنر که سیار شود خوار شود

هرچنرکه سیار شود نوار شود

کر سیرشود از ہمہ بنرار شود یارش به بهای جان خریدار شود

#### رباعی شاره ۸۴۲: هر دل که سوی دلربائی نرود

هردل که سوی دلربائی نرود والله که به جزسوی فنائی نرود ای شاد که برخ سوی فنائی نرود ای شاد کموتری که صید عثق است چندا نکه برانیش بجائی نرود

# رباعی شاره ۸۴۳: هرروز دلم نوشگری نوش کند

هرروز دلم نوشکری نوش کند

کز ذوق گذشتهٔ فراموش کند

اول باده زعاشتی نوش کند

آگاه دمه به ما و مرموش کند

رباعی شاره ۸۴۴: هر شب که دل سپر گلش کر دد

صدآه برآورم زآیینهٔ دل آه روش کردد

هرشب که دل سپر گلش کردد عالم بهه ساکن حو دل من کردد

رباعی شاره ۸۴۵: هر شب که ز سودای تو نوبت بزنند

هر شب که زیودای تو نوبت بزند آن شب به مه جان ثوند هرجا که تند در چاد شب چه دختران دارد عثق گرغم آید سبلت وریش بکنند

#### رباعی شاره ع۸۴: هر عمر که بی دیدن اصحاب بود

هر عمر که بی دیدن اصحاب بود یام ک بود به طبع یا خواب بود مرک که تراصاف کند آب بود مرک که تراصاف کند آب بود

#### رباعی شاره ۸۴۷: هر عمر که بی دیدن اصحاب بود

هر عمر که بی دیدن اصحاب بود یامرک بود به طبع یا خواب بود آبی که تراتسره کند زهر بود زهری که تراصاف کند آب بود

#### رباعی شاره ۸۴۸: هر قبض اثر علت اولی باشد

هر قبض اثر علت اولی باثید صورت ہمه مقبول ہمیولی باثید هر جزوز کل بودولی لازم نیت کانجا ہمہ کل قابل اجزا باثید

## رباعی شاره ۸۴۹: هرکز حق صحبت قدیمت نبود

هرگز حق صحبت قدیمت نبود واندیشهٔ این سه گلیمت نبود بردیده نشینی و بدل دباشی و رآتش و آب بیچ بیمت نبود

## رباعی شاره ۸۵۰: هر کو بکشاده کر ہی می بند د

کویند سخن زوصل و ہجران آخر چنریکہ جدا نکشت حون پیوندد

#### رباعی شاره ۸۵۱: هر بحظه بمی خوانمش از راه بعید

هر محظه بمی خوانمش از راه بعید کو سوره ٔ یوسف است و قرآن مجید

گفتم که دلم خون شدواز دیده دوید گفت آنکه ترا دید کس را ندوید

#### رباعی شاره ۸۵۲: هرلقمه تنوش که بردنان میکردد

هرلقمه ٔ نوش که بر دان میکردد میجشدوصافش بهه جان میکردد

خور شیدومه و فلک از آن میکردد تاهرچه نهان بودعیان میکردد

رباعی شماره ۸۵۳: هرموی زلن او مکی حان دارد

هرموی زلف او کی جان دارد مارا چوسر زلف پریثان دارد

دانی که مراغم فراوان از چست زانست که او ناز فراوان دار د

رباعی شاره ۸۵۴: متی اثری زنرکس مست تو بود

کنیم که مکر دست کسی در تورسد چون به دیدم که خودېمه دست تو بود

### رباعی شاره ۸۵۵: مشدار که فصل حق بناگاه آید

شدارکه فضل حق بناگاه آید شدارکه فضل حق بناگاه آید خرگاه وجود خود زخود خالی کن چون خالی شد شاه به خرگاه آید

#### رباعی شاره ع۸۵: مل تابرود سرش به دیوار آید

ال تابرود سرش به دیوار آید سرنشکند و جامه به خون آلاید آید آید کان گفته سخهای منش یاد آید

رباعی شاره ۸۵۷: هم گفرم و هم دینم و هم صافم و در د

گر من میرم مرامکوئید که مرد کومرده بدو زنده شدو دوست بیرد

هم گفرم و هم دینم و هم صافم و در د هم پیرم و هم جوان و هم کودک خرد

رباعی شاره ۸۵۸: همواره خوشی و دلکشی نامنرد

بمواره نوشی و دلکشی نامنرد شدار مکن کژکه قدح میریز د

د عالم باد خاك برسركر دن شك نيت كه هر محظه غبارى خنږد

رباعی شماره ۸۵۹: یاد توکنم دلم تبیدن کسرد

یاد توکنم دلم تپیدن کسرد نونابه ز دیده ام چکیدن کسرد

هرجاخبردوست رسیدن کسیرد پیچاره دلم زخود رمیدن کسیرد

۸۵۹

# رباعی شاره ۱۹۶۰ یاران یاران زهم حدائی مکنید

یاران یاران زهم جدائی مکنید در سر موس کریز پائی نکنید چون جله یکید دو ہوائی مکنید فرمود و فاکه بی و فائی مکنید

# رباعی شاره ۱ع۸: یار خواهم که قشهٔ انگنر بود

یارخواهم که فتنهٔ انگنربود آتش دل وخونخواره وخونریز بود باچرخ وستارگان باستنربود در بحررود حوآتش ننربود رباعی شاره ۲۶۸: پاریکه مرا در غم خود می بندد

یاریکه مرا در غم خود می بندد یاریکه مرا در غم خود می بندد چون بینداو مراکه من عمینم چون بینداو مراکه من عمینم پنهان پنهان سنگر سکر می خندد

رباعی شاره ۴ع۸: یک سومشکوة امرینام نهاد

یک سومتگوهٔ امریخام نهاد کیک سوی دکر هزار کون دام نهاد

هرنیک وبدی که اول و آخر رفت او کردولی بهانه برعام نهاد

رباعی ثماره ۴۶۸: یک لحظه اگر نفس تومحکوم شود

يك بحظه اكرنفس تومحكوم ثود علم بمه انبيات معلوم ثود آن صورت غيبي كه جهان طالب اوست درآينه منهم تو مفهوم ثود رباعی شاره ۵۶۸: آن جمع کن حان پراکنده بیار

آواز بکش رضای پاینده بیار ز آواز سرافیل شوم زنده بیار

آن جمع کن جان پراکنده بیار وان متی هرخواجه و هربنده بیار

## رباعی شاره عرع۸: آن زلف ساه و قدر عناش نکر

آن زلف ساه و قدرعناش ککر شیرینی آن لعل سکرخاش ککر گفتم که زکوة حن یک بوسه بره برگشت و به خنده گفت سوداش کمر

### رباعی شاره ۷۹۸: آن ساقی روح در دمد حام آخر

آن ماقی روح درده جام آخر این مرغ اسیر بجداز دام آخر کرده فلک تند مرارام آخر وزکرده پیمان شود ایام آخر

رباعی شاره ۸۶۸: آن کس که ترا دیده بودای دلسر

آن کس که ترا دیده بودای دلبر او چون نکر د بسوی معثوق دکر

در دیده هرآنکه کر د سوی تونظر تاریک ناید به خداشم و قمر

# رباعی شاره ۱۹۹۸: از عاشق بدنام بیاننگ مدار

از عاثق بدنام بیاننگ مدار ورنه برواین مصطبه را تنگ مدار از در دی خم به جز مراد نک مدار ای خونی خونخواره زماچنگ مدار

### رباعی شاره ۸۷۰: امروز من از تشنه د بانی و خار

امروز من از تشهٔ د انی و خار نی دل دارم نه عقل و نه صبرو قرار

می آیم و می روم حوانکورافشار آخر قدح شیره به عصار بسیار

رباعی شاره ۸۷۱: اندیشه ٔ دهرت زییه بکداخت جکر

پندار که نطفهٔ ای نینداخت پر انگار که گلخی نیرِ داخت قدر

اندىشە أوهرت زىيە بكداخت حبكر طبع تومزاج دهر نتاخت مكر

#### رباعی شاره ۸۷۲: ای آمده ز آسان درین عالم دیر

ای آمده زآسان درین عالم دیر و آورده خبر بای سموات به زیر زر در این عالم دیر یارب تو بده دمدمه پنجه شیر زآواز تو آدمی کجا کر درسیر

رباعی شاره ۸۷۳: ای آنکه دلت باید دروی مُنکر

ای آنکه دلت باید دروی منکر زامد شووچشم را بخوابان بکذار

اما چکند چشم که بیرون و درون یچاره ٔ عثق اوست بیچاره نظر

#### رباعی شاره ۸۷۴: ای بوده ساع آسانراره و در

ای بوده ساع آسانراره و در وی بوده ساع مرغ جانرا سروپر امابه حضور تست آن چنر دکر مانند غاز از پس پینمبر رباعی شاره ۸۷۵: ای حاک درت ز آب کوثر خوشتر

ای حاک درت ز آب کوثر خوشتر اندر ره توپای من از سرخوشتر

## رباعی شاره ۶۷۶: ای دلسرعیار دل نیکوفر

ای دلسرعیار دل نیکوفر از جله نیکوان توئی نیکوتر ای از شکرت دبان گلها پرزر وز چر کبودیوش تونیلوفر

#### رباعی شاره ۷۷۷: ای دل بکذر زعشق و معثوق و دیار

ای دل بکذر زعثق و معثوق و دیار کر دیده وری زهرسه بندی زنار در دوری زهرسه بندی زنار در در دوری زهرسه بندی زنار در توبه نمیتی شوو باک مدار کاین فقر منره است زیار و اغیار

# رباعی شاره ۸۷۸: ای زاده ٔ ساقی هله از غم بکذر

### رباعی شاره ۸۷۹: ای ظل تواز سایه ٔ طوبی خوشتر

ای ظل توازسایه ٔ طوبی خوشتر ای رنج تواز راحت عقبی خوشتر پیش از رخ بنده ٔ معنی بودم ای نقش تواز هزار معنی خوشتر

# رباعی شاره ۸۸۰: ای عثق خوشی چه خوش که از خوش خوشتر

ای عثق خوشی چه خوش که از خوش خوشتر آتش به من اندر زن کانش خوشتر هرشش جهت از عثق خوش آباد ثدست بااین بمه بیرون شدن از شش خوشتر

#### رباعی شاره ۸۸۱: ای مرد ساع معده را خالی دار

ای مرد ساع معده را خالی دار زیرا چو تهست نی کند ناله ٔ زار چون پر کردی سنگم زلوت بسیار خالی مانی ز دلبرو بوس و کنار

### رباعی شاره ۸۸۲: این صورت باغست و در او نبیت ثمر

این صورت باغست و در او نیست ثمر تورنجه مثوبهیده سوکندمخور یا کار معلق و فریبت و غرر خود از تونجبت کس از این جنس خبر رباعی شاره ۸۸۳: بالا بنگر دو چشم را بالادار

بالا بنكر دو چثم را بالادار صاحب نظرى كن و نظر باما دار

مردانه ومردروی دل اینجا دار آوردم و آمدم تو دانی یاد آر

### رباعی شاره ۸۸۴: بالامنشین که مست پتی نوشتر

بالامثنین که ست پتی خوشر مثیار مثوکه مت متی خوشتر د متی دوست نمیت کر دان خود را کان میتی از هزار متی خوشتر

### رباعی ثناره ۸۸۵: بابهت بازباش و یا بهیت شیر

بابهت بازباش ویا بهیت شیر دمخزن جان درآی با دیده سیر

رو زود مدانجا که نه زود است و نه دیر بر بالارو که خود نه بالااست نه زیر

### رباعی شاره ع۸۸: بسیار بخوانده ام دستان وسمر

بیار بخوانده ام دستان و سمر از عاشق و معثوق و غم و خون مجکر پای علم عثق ہمہ عثق تو است تو خود دکری شهاو عثق تو دکر

# رباعی شاره ۸۸۷: تا بتوانی مدام می باش به ذکر

تابتوانی مدام می باش به ذکر کز ذکر ترا راه نمایند به فکر محرم حوشدی در حرم احبلات بینی به یقین حال معثوقه مکر

# رباعی شاره ۸۸۸: تا چند کشی سخره ٔ نفس بیکار

تاچند کشی سخره نفس بیکار تاچند خوری چواشتران خوشه ٔ خار

ای کافرو کافر بحیه آخر دین دار

تاچند دوی از پی نان و دینار

رباعی شاره ۸۸۹: حون از رخ یار دور کشم به بهار

چون از رخ یار دور کتم به بهار باغم بچه کار آیدوعیثم بچه کار

ازباغ بجای سنره کو خاربروی وزابر بجای قطره کوسک ببار

رباعی شاره ۱۹۰: حون بت رخ نست بت پرسی نوشتر

چون بت رخ تىت بت پرىتى خۇشىر چون بادە ز جام تىت متى نوشىر د، متی عثق توچنین نبیت ثیدم کان منیتی از هزار متی خوشتر

#### رباعی شماره ۸۹۱: حون دیدرخ زرد من آن شهره نگار

زیرا که توضد ماشدی در دیدار تورنک خزان داری و من رنگ بهار

چون دیدرخ زردمن آن شهره مگار گفتاکه دکر به وصلم امیدمدار

رباعی شاره ۸۹۲: خواهی ستان صلقه ٔ مستان بنگر

خواهی ستان صلقه مستان کیکر نواهی سرخر به خود پرستان کیکر

اکنون سرخر ننیربه بتان آمد کون خر اگر نهای به بتان بنگر

#### رباعی شاره ۸۹۳: خورشید همی زرد شود بر دیوار

نورشدیمی زردشودبر دیوار مانیزیمی زردشویم از غم یار گاه از غم یاروکه زنادیدن یار گر کارچنین ماندخدایا زنهار رباعی شاره ۸۹۴: درباغ در نیامدم کرد آور

درباغ درنیامدم کرد آور درویش و تهی روم من راهکذر

خواهی که برون روم مرا بکشا در ور نکشانی کمان بدنیز مبر

#### ر رباعی شاره ۸۹۵: در حاک در و فای آن سمین بر

د خاک دروفای آن سیمین بر میار دل و دیده میندیش زبر از من شوتانثوی زیروزبر والله که خبرنداری از زیروزبر رباعی شاره ع۸۹: در مصطبه کار دو خرابات نگر

در مصطبه فاکر دو خرابات ککر پیچیدن متان به ملا قات ککر

در کعبه ٔ عثق سوی میقات ککر بیمات شوزروح و بهیات ککر

### رباعی شاره ۸۹۷: در نوبت عثق چشم باشد دربار

در نوبت عثق چشم باشد دربار چون او بکذشت دل بروید حوبهار

این دم چوبهار است زروی دلدار چون کاربه نوبت است دم را شدار

### رباعی شاره ۸۹۸: دست و دل ماهرچه تهی تر خوشتر

دست و دل ماهرچه تهی تر نوشتر عیش خوش مفلیانه یک چشم زدن از حشمت صد هزار قیصرخوشتر

#### رباعی شاره ۸۹۹: دوری زبرادر منافق بهتر

دوری زبراد منافق بهتر پرمنیززیار ناموافق بهتر حاک قدم یار موافق ها از خون برادر منافق بهتر رباعی شاره ۹۰۰: رقتم به سرکور کریم دلدار

رفتم به سرکور کریم دلدار میتافت زگلزار تنش چون گلزار درخاک ندا کردم خاکازنهار آن پاروفادار مرانیکو دار رباعی شاره ۹۰۱: روی حومهت پیش چراغ اولی تر

روی چومهت پیش چراغ اولی تر روی صبی کرده به داغ اولی تر این حلقه جو باغت تو بلبل مارا رقص بلبل میان باغ اولی تر

### رباعی شاره ۹۰۲: زان ابروی حون کھانت ای بدر منسر

زان ابروی چون کانت ای بدر نمیر دل ثیشه ٔ پرخون ثود از ضربت تمیر گویم ز دل و شیشه و خون چیت نظیر بردارم جام باده و کوید کسیر رباعی شاره ۹۰۳: ساقی گفتم ترامی ساده بیار

ساقی گفتم ترامی ساده بیار وان زنده کن مردم آزاده بیار گفتی که دراین دور فلک بادی مست تا بادرسیدن ای صنم باده بیار رباعی شاره ۹۰۴: سلاب کرفت کر دویرانه ٔ عمر

سلاب کرفت کردویرانه ٔ عمر آغاز پری نهادیمانه ٔ عمر

خوش باش كه ما چشم زنی خود بکشد حال زمانه رخت از خانه ٔ عمر

# رباعی شماره ۹۰۵: طبعم حوحیات یافت از جلوه مشمکر

طبعم چوحیات یافت از جلوه ممکر آوردعروس نظم در حجره فکر در حجره فکر در حربیتی هزار دختر بنمود هریک به مثال مریم آبستن و بکر

#### رباعی شاره ع۹۰: فرمود خدا به وحی کای پیغمبر

فرمود خدا به وحی کای پیغمبر جز در صف عاثقان بمنثین بکذر هرچند زآشت جهان کرم ثود آتش میرد زصحت حاکسر

### رباعی شاره ۹۰۷: کر جان داری بیار جان باز آخر

کر جان داری بیار جان باز آخر

آنجای که برده ای ز آغاز آخر

یک نکمة شنید جون شدباز آخر

مد نکمة شنید جون شدباز آخر

رباعی شاره ۹۰۸: کر در سروچشم عقل داری و صبر

گر در سروچشم عقل داری وصبر بفروش زبان راو سراز تیغ بخر ماہی طمع از زبان کویا سبرید زاین رو نسبرنداز تن ماہی سر

رباعی شاره ۹۰۹: کر گل کارم بیتونروید جز خار

كركل كارم بيتونرويد جزخار وريصنه طاوس نهم كرددمار

وربر کیرم رباب بر درد تار ور شت بشت برزنم کر د د چار

رباعی شاره ۹۱۰: گفتم بناکه چون کنم بمیر گفتم بناکه چون کنم بمیر گفت بمیر این در آب روغنم گفت بمیر این میر مناکه چون کنم بمیر این میر میمیر می

رباعی شاره ۹۱۱: کفتم چشم گفت سحابی کم کسر گفتم چشم گفت سرابی کم کسر گفتم چشم گفت سرابی کم کسر گفتم که دلم گفت کبابی کم کسر رباعی ثماره ۹۱۲: کر رنگ خزان دارم و کر رنگ بهار

در ظاهر خاروگل، مخالف دیدار برچشم خلاف دید، خندد گلزار

گر رنگ خزان دارم و کر رنگ بهار تاهردو یکی نشد نیامدگل و خار

## رباعی شاره ۹۱۳: گفتی که: بیاکه باغ خندیدو مهار

شمعت وشراب وشامدان حو تكار

گریر گفتی که: بیا که باغ خندیدو بهار آنجاكه تونيتی ازاینهام چه سود؟ و آنجاكه تومتی خوداز اینها بچه کار؟

رباعی شاره ۹۱۴: کوش ما را بی دم اسرار مدار

کوش مارا بی دم اسرار مدار چشم مارا بی رخ دلدار مدار

بزم مارا بی می خارمدار مارانفسی بیخودت ای پارمدار

رباعی شاره ۹۱۵: ای سه حجاب، پرده رابردار

ای بسته حجاب، پردهٔ رابردار ماکس نرود د کربه صید مردار

رحم آرکه مسییان را از جوع آب کر می شدست یلغون بازار

### رباعی شاره ع۹۱: مأیم حوصال عاثقان زیرو زبر

مأئيم حوحال عاشقان زيرو زبر وز دلسرماهر دو جهان زيرو زبر

از زیرو زبر منره آمدشه ما وانکس که از او جت نثان زیرو زبر

رباعی شاره ۹۱۷: مجموع تن و قالب خود را بنکر

مجموع تن و قالب خود را بنكر جوقی متندو خفیة بر بهریکر

مونس خواہی صلای بیداری زن برخفته منیای وازو در مکذر

رباعی شاره ۹۱۸: مجنون و پریشان توام دستم کسر

مجنون وپرشان توام دسم کسر همر میسرو پای دستم سرک دارد من میسرو بی پای توام دسم کسر

رباعی شاره ۹۱۹: من دم نزنم از این حهان دمکسر

من دم نرنم از این جهان دمکیر من در طربم بمه جهان ماتم کیر بیدت ببری زماولی شه نبری ماورخ شه هزار بیدت کم کیر

رباعی شاره ۹۲۰: من رنگ خزان دارم و تورنگ بهار

این خاروگل ارچه شدمخالف دیدار برچشم خلاف بین بخدای گلزار

من رنگ خزان دارم و تورنگ بهار تااین دو یکی نشد نیامه گل و خار

رباعی شاره ۹۲۱: من مسخره و تونیستم ای فاجر

من منخره تونیستم ای فاجر تامنخرگی نایمت بس نادر

ويران كنمت چنا نكه بايد كردن عاجز شود از عارتت هرعامر

رباعی شاره ۹۲۲: می آید کرک نز دماوقت سحر

می آید گرگ نزدماوقت سحر تیم فقربه میربایدو بیم لاغر تاچند کنی خرخر اندر بستر بروی زن آب ای که حاکت بر سر

### رباعی شاره ۹۲۳: هردم دل جمع رابرنجاندیار

هردم دل جمع رابرنجاندیار ماننده ٔ چرخیان بکرداندیار کدم ہمه رابرانداز پیش و دمی چون فاتحه ثان به عثق برخواندیار

### رباعی شماره ۹۲۴: هردم دل خسته ام برنجاندیار

هردم دل خسة ام برنجانديار ياسكدلست يانميدانديار از ديده به خون نشته ام قصه من نویش ميندو پېچ برنميخوانديار رباعی شاره ۹۲۵: مین وقت صبوحت می ناب بیار

مین وقت صبوحت می ناب بیار زیرا مرکست زندگانی شیار

يا ناله اين رباب بي دل بيذير ياپاس دل كباب پر داغ بدار

### رباعی شاره ع۹۲: آمد آمد آنکه نرفت او هرکز

آمدآمدآ نکه نرفت او هرکز بیرون نبدآن آب از این جوهرکز او نافه مشک و ماهمه بوی وئیم از نافه شنیده ای جدا بوهرکز

#### رباعی شاره ۹۲۷: آمد برمن دوش نگاری سرتنیر

آمدبر من دوش گاری سرتنیر شیرین سخی سگر لبی ثوراً نکنیر باروی چوآفتاب بیدارم کرد یعنی که چوآفتاب دیدی برخنیر

#### رباعی شاره ۹۲۸: آمد دی دیوانه و شهای دراز

آمددی دیوانه و شبای دراز مأیم و شب سیره و سودای دراز ماری دراز دراز ماری دراز دراز ماری دراز ماری دراز دراز ماری دراز دراز دراز دراز در

## رباعی شاره ۹۲۹: آن تاب که من دانم و توای دل سوز

ای دوست شب و روز ز دل می افروز عثق تو و سودای تو آگه شب و روز آن تاب که من دانم و توای دل سوز نی نی که غلط گفتم ای عثق آموز رباعی شاره ۹۳۰: آن یار نهان کشید باز دستم امروز

آن يار نهان كثيد باز دستم امروز از دست شدم بند كستم امروز كك مت نيم هزار متم امروز ديوانه ويوانه ويوانه ويرتم امروز رباعی شاره ۹۳۱: ای تنک سکر از ترشان چشم بدوز

د کان نگر فروش و آگد ترشی برن و سرمای و آگهی فصل تموز

ای تنگ سکر از تر ثان چشم بدوز آتش بزن و هرچه به جزعثق بسوز

#### رباعی شاره ۹۳۲: ای جان ساع و روزه و حج و ناز

ای جان سماع و روزه و حج و نماز و حیات شده بازی و مجاز این جان سماع و روزه و حج و نماز و خوال انداز امروز منم مطربت ای شمع طراز و روزمنم و

### رباعی شاره ۹۳۳: ای جان لطیف بیغم عثق مساز

پیداست سرایا به به سوداومجاز آخر به کزاف نیست این ریش دراز

ای جان لطیف بیغم عثق مساز دهر نفسش هزار روزه است و ناز

# رباعی شاره ۹۳۴: ای دل ز جفای دلسآنان مکریز

ای دل زجنای دلتانان مکریز دردی خواهی زیاسانان مکریز می جوی نشان زبی نشانان مکریز صدحان بده وز درد جانان مکریز

## رباعی شاره ۹۳۵: ای دل همه رخت را در این کوی انداز

ای دل ہمہ رخت را دراین کوی انداز پیراہن یوسف است بر روی انداز ماہی ہے ای عمر نداری بی آب اندیثہ مکن خویش دراین جوی انداز

رباعی شاره ع۹۳: ای ذره زخور شد توانی بکریز

ای ذره زخور شیر توانی بکریز چون نتوانی کریخت باوی متنیر . تو بمچو سوئی و قضا بمچون سُنک سیج و آب خود را بمریز

رباعی شاره ۹۳۷: ای صلح توبا بنده همه جنگ آمنر

ای صلح توبابنده به مبرکت آمنیر میکی بوداین دوسی ننگ آمنیر آمنرش من باتواگر میجوئی دیاب ز آب دیده گرنگ آمنیر

#### رباعی شاره ۹۳۸: ای عثق تو داده باز حان رابرواز

لطف توکشیده چنگ جان را در ساز

ای عثق تو داده باز جان را پرواز یک ذره عنایت توای بنده نواز بهترز هزار ساله تسیج و ناز رباعی شاره ۹۳۹: ای عثق نحبی و نخفتی هرکز

ای عثق نحبی و نخفتی هرکز در دیده نخفتگان نیفتی هرکز باقی سخنی مست کویم اورا تونیز کلوئی و کلفتی هرکز رباعی شاره ۹۴۰: ای کرده زنقش آدمی چنگی ساز

ای لعل لبت توانکری عمر دراز کیا میداز آن لعل به قوال انداز

ای کرده زنقش آدمی چکی ساز جانهایمه اقوال توازروی نیاز

رباعی شاره ۹۴۱: ای لاله بیاوازرخم رنگ آموز

ای لاله بیاواز رخم رنگ آموز وی زهره بیاواز دلم چنگ آموز وآ ککه نوای وصل آ ہنگ کند ای بخت بربیاو آ ہنگ آ موز

رباعی شاره ۹۴۲: امروز خوشم به جان تو فرداننر

امروز خوشم به جان تو فرداننیر هم آنم و هم کوهرم و دیاننیر هم کاروکیای دوست کارافزاننیر هرلاف که دل زند بکویم ماننیر

#### رباعی شاره ۹۴۳: امروز مرواز برم ای پار بساز

امروز مرواز برم ای یار بساز ای گلبن صد برک بدین خار بساز ای عثوه فروش باخریدار بساز ای ماه تام باشب تار بساز

رباعی شاره ۹۴۴: امشب که کشاده است صنم باماراز

امشب که کشاده است صنم باماراز ای شب چه شبی که عمر توباد دراز

زاغان ساه امشب اندر طربند باباز سپید جان شده در پرواز

رباعی شاره ۹۴۵: بازآمدم اینک که زنم آتش ننیر

آوردهام آنشی که می فرماید کای هرچه به جز خداست از جابر خیر

بازآمدم اینک که زنم آتش نیز در توبه و درکناه و زمدو پرمنیز

### رباعی شاره ع۹۴: بازی بودم پریده از عالم راز

بازی بودم پریده از عالم راز تابوکه برم زشیب صدی بفراز این در که بیادم برون رفتم باز این در که بیادم برون رفتم باز

### رباعی شاره ۹۴۷: بنای بمن رخ ای شمع طراز

بنای بمن رخ ای شمع طراز تا ناز کنم نه روزه دارم نه ناز تا کنم نه روزه دارم نه ناز تا تا تا تو بوم ناز من جمله مجاز تا با تو بوم مجاز من جمله مجاز

رباعی شاره ۹۴۸: جهدی بکن ار پندیذیری دوسه روز

جدی بکن ار پندیزیری دوسه روز تاپیشتراز مرک نمیری دوسه روز دنیازن پیریست چه باشد کر تو باپیرزنی انس نگیری دوسه روز

## رباعی شاره ۹۴۹: زنهامشوغره به بیبایی باز

زنهامثوغره به بیبانی باز زیراکه پری دار داز دولت باز مرغی توولیک مرغ مسکین ومجاز باباز شهنشاه توشطرنج مباز رباعی شاره ۹۵۰: در د تو علاج کس پذیر د هرکز

درد تو علاج کس پذیرد هرکز یااز تو مراد میگریز دهرکز گفتی که نهال صبر در دل کشی گیرم که بکاشتم بگیرد هرکز ؟ رباعی شاره ۹۵۱: در سرموس عثق تو دارم همه روز

در سر ہوس عثق تو دارم ہمہ روز درعثق تو مست و بیترارم ہمہ روز

مرمتان را خاریک روزه بود من آن متم که در خارم بمه روز

رباعی شاره ۹۵۲: دل آمدو گفت بست سوداش دراز

دل آمد و گفت بست سوداش دراز شب آمد و گفت زلف زیباش دراز سروآ مدو گفت قدو بالاش دراز او عمر عزیز ماست کو باش دراز

رباعی شاره ۹۵۳: دل بر سرتوبدل نجوید هرکز

دل برسرتوبدل نجویدهرکز جزوصل توبیچ کل نبویدهرکز صحرای دلم عثق تو شورستان کرد تامهر کسی دکر نرویدهرکز

## رباعی شاره ۹۵۴: زین سنکدلان نشد دلی نرم مهوز

زین سکدلان نشد دبی نرم مهنوز زین یخ صفتان یکی نشد کرم مهنوز سکرفت دباغت آخراین چرم مهنوز گکرفت یکی راز خدا شرم مهنوز رباعی ثناره ۹۵۵: ثب کشت و خبر نبیت مرا از ثب و روز

شب کشت و خبر نبیت مرااز شب و روز می آن روز افروز ای شب شب از آنی که از او بیخبری وی روز بروز روز او روز آموز

رماعی شاره ع۹۵: صد مار بگفتمت زمستان مکر بز

صدبار بگفتمت زمتان مکریز جان در گفان سپار و بستان مکریز از من شوگریز پاسرنبرد گرجان خواهی زحلقه ٔ جان مکریز

## رباعی شاره ۹۵۷: صدبار بگفت یار هرجا مکریز

صدبار بگفت یار هرجا مگریز گر بگریزی به جز سوی ما مگریز هرکه زخیال کرک تربیان کردی در شهر کریز سوی صحرا مگریز هرکه زخیال کرک تربیان کردی

# رباعی ثماره ۹۵۸: کر بکثندم نکر دم از عثق توباز

كر بكثندم نكردم از عثق توباز زيرا كه زيخك مابرون شد آواز کویند مراسرت سریم به گاز پیراین عمر خود چه کوټه چه دراز

## رماعی شاره ۹۵۹: کر در ره عثق او نباشی سرباز

کر در ره عثق او نباشی سرباز زنهار مکن حدیث عثقی سرباز

گررو ثنی مطلبی ہمچون شمع پروانہ صفت تو خویشتن را درباز

رباعی ثماره ۱۹۶۰ کر کوهرطاعتی نیفتم هرکز

گر گوهرطاعتی نفتم هرکز ورکر دبدی زدل نرفتم هرکز نومیدنیم زبارگاه کرمت زیراکه ترا دو من نگفتم هرکز

## رباعی شاره ۱۹۶۰ مائیم و توئی و خانه خالی برخنیر

مأيم وتوئى وخانه خالى برخنير منظام ستنيز نيست اى جان مستنير

چون آب و شراب باحریفان آمنیر چندا نکدرسم بجای کج دار و مریز

# رباعی شاره ۲۶۶: مائیم و دمی کوته و سودای دراز ب

مأیم و دمی کوته و سودای دراز دربایه ٔ دل فکنده دوپای دراز

صدروز قیامت است چه جای دراز

نظاره کنان بسوی صحرای دراز

# رباعی شاره ۴ع۹: مائیم و ہوای یار مه رو شب و روز

مأتيم و ہوای يار مه رو شب و روز چون ماہي شنه اندر اين جو شب و روز زین روز ثبان کجابر دبو ثب و روز نود در ثب وصل عاثقان کو ثب و روز

### رباعی شاره ۴ع۹: مردانه بیاکه نیست کار تومجاز

مردانه بیاکه نیست کار تومجاز آغاز به ترانه بی آغاز سبت کار تومجاز آخر به کزاف نیست این ریش دراز سبت میال خواجه شهر توئی

رباعی شاره ۵ع۹: معثوقه ماکران نکسردهرکز

معثوقه ماکران نگیردهرکز وین شمع و چراغ مانمیردهرکز هم صورت و هم آینه والله که ویست این آینه زُنگی نپذیردهرکز

## رباعی شاره عرع ۹: من بودم و دوش آن بت بنده نواز

ازمن ہمہ لابہ بود واز وی ہمہ ناز

من بودم و دوش آن بت بنده نواز

ثب رفت و حدیث ما به پایان نرسید شیراچه که خدیث ما بود در از

# رباعی شاره ۷۶۹: من سیر نکشة ام زتویار منوز

وامم داری نبات بسیار منوز نب بکشاید به عثقت آن خار منوز من سیرنگشدام زتویار منوز گراز سرخاک من برآیدخاری

# رباعی شاره ۸ع۹: من ممتیم کجا بود حون من باز

من بمتیم کجابود چون من باز عرضه نکنم به بیچکس آ زونیاز باخویشنم خوش است در پرده ٔ راز گهسیدو گهی قیدو گهی نازو که آ ز

## رباعی شاره ۹۶۹: میکوید مرمرا نگار دلسوز

میکوید مرمرا محار دلسوز میباید رفت چون به پایان شدروز ای شب توبرون میای از کتم عدم خور شید تو خویش را بدین چرخ بدوز

# رباعی شاره ۹۷۰: نی چاره تآنکه باتوباشم بمراز

نی چاره تأکه باتو باشم ہمراز نی زهره تأکه بی توپردازم راز کارم زتوالبته تمکیر دوساز کار من بیچاره حدیثی است دراز

### رباعی شاره ۹۷۱: مین وقت صبوحت میان ثب و روز

مین وقت صبوحت میان ثب و روز غیراز مه و خور ثیر چراغی مفروز زان آنش آب کونه یک ثعله بر آر در بنکه اندیشه زن و پاک بیوز

#### رباعی ثناره ۹۷۲: پاری خواهی زیار با پار بساز

یاری خواهی زیار بایار بساز سودت سوداست باخریدار بساز

از ببروصال ماه از شب مکریز وز ببرگل و گلاب با خار بساز

# رباعی شاره ۹۷۳: یک شب چوستاره کرنخبی تاروز

#### رباعی شاره ۹۷۴: آمد آمد ترش ترش یعنی بس

آمدآمدترش ترش یعنی بس میپندارد که من بترسم زعس آن مرغ دلی که نبیت دربند قفس اورا تو مترسان که نترسداز کس

## رباعی شاره ۹۷۵: احوال دلم هر سحراز باد سپرس

احوال دلم هر سحراز بادبیری تا ثاثاد شوی از من ناثاد بیرس ور کشت بیکناه سودات شود از چشم خود آن جادوی اساد بیرس

### رباعی شاره ۹۷۶: از حادثه ٔ جهان زاینده مترس

از حادثه ٔ جهان زاینده مترس وزهرچه رسد تونبیت پاینده مترس

این یکدم عمر را غنیمت میدان از رفته میندیش وز آینده مترس

### رباعی شاره ۷۷۷: از روز قیامت جهان سوز بترس

از روز قیامت جهان سوز بترس وز ناوک انتقام دلدوز بترس ای در شب حرص خفته در خواب دراز صبح اجلت رسیداز روز بترس

رباعی شاره ۹۷۸: ای یوسف جان ز حال یعقوب سپرس

ای یوسف جان زحال یعقوب سپرس وی جان زحال یعقوب سپرس وی جله خوبان بر تولعبگان حال ماراز هجر ماخوب سپرس رباعی شاره ۹۷۹: جاناصفت قدم زابروت سپرس

جاناصفت قدم زابروت بیرس آشکیم ززلف ہندوت بیرس حال دلم از دنان تنکت بطلب بیاری من زچشم جادوت بیرس رباعی شاره ۹۸۰: حون روبه من شدی تواز شیرمترس

از چرخ چو آن ماه ترابمراه است کر روز بگابست وکر دیر مترس

چون روبه من شدی تواز شیر مترس چون دولت تومنم زاد سیر مترس

رباعی شاره ۹۸۱: دارد به قدح می حرامی که مسرس

دار دبه قدح می حرامی که میرس کیک دشمن جان سگرف حامی که میرس

پیشم دارد شراب خامی که میرس می خواند مرمرابه نامی که میرس

# رباعی شاره ۹۸۲: دلدار چنان مثوش آمد که میرس

دلدار چنان مثوش آمد که میرس هجرانش چنان پر آنش آمد که میرس این یک شخم چنان نوش آ مدکه مپرس

رباعی شاره ۹۸۳: رو در صف بندگان ما باش و مترس

رو در صف بندگان ما باش و مترس خاک در آسمان ما باش و مترس

گرجله ٔ خلق قصد جان توکنند دل تنگ مکن از آن ما باش و مترس

## رماعی شاره ۹۸۴: رو مرکب عثق را قوی ران و مترس

رو مرکب عثق را قوی ران و مترس وز مصحف کژ آیت حق خوان و مترس حون از خود و غیر خود مسلم کشی معشوق تو ہم توئی یقین دان و مترس

### رباعی شاره ۹۸۵: رویم چوزر زمانه می بین و میرس

رويم چوزر زمانه مي بين ومپرس اين اثبک چو نار دانه مي بين ومپرس احوال درون خانه از من مطلب نون بر در آسانه مي بين ومپرس رباعی ثماره ع۸۶: زین عثق پراز نعل جهانسوز بسرس

زین عثق پراز فعل جهانبوز بترس زین تیر قبابخش کمر دوز بترس وانكه آيد چوزامدان توبه كند آنروز كه توبه كرد آنروز بسرس

رباعی شاره ۹۸۷: عاشق جو نمیشوی برویشم بریس

عاشق چونمنیوی بروپشم بریس صد کاری وصد رنگی وصدپیشه و پیس

در كاسه مسرچونستت باده معنی در مطنج مدخلان برو كاسه بلیس

### رباعی شاره ۹۸۸: مرتشهٔ محتق را شرابیت مترس

مرتنه عق راشرابیت مترس بی آب شدی پیش تو آبیت مترس

كنجى تواكريت خرابيت مترس بيدار ثواز جهان كه خوابيت مترس

رباعی شاره ۹۸۹: متم زغمش چنان پریشان که میرس

زانسان شده ام بی سروسامان که میرس وانکه زنش بیرس چندان که میرس ، تم زغمش چنان پرشان که مپرس ای مرغ خیال سوی او کن کذری رباعی شاره ۹۹۰: آنش در زن بکیریا در کویش

آتش درزن بكيريا در كويش تازه نسرد بيچ فضول سويش

آن روی چوماه را بیوش از مویش تا دیده ٔ هرخمی نبیند رویش

رباعی شاره ۹۹۱: آن دل که من آن خویش بنداشتمش

آن دل که من آن خویش پنداشتش بایده بر بیچ دوست کذاشتمش بكذاشت بتامراو آمد برتو بيكو دارش كه من نكو داشتش

رباعی شاره ۹۹۲: آن دم که حق بنده کزاری همه خوش

از خانه برانیم بزاری به منوش چون عزم کنم بهم بگذاری به مهنوش

آن دم که حق بنده کزاری بمه خوش وز مهر سربنده بخاری بهه خوش

رباعی شاره ۹۹۳: آندیده که مست عاشق گلزارش

آندیده که مت عاشق گلزارش مثغول کجاکند سرهرخارش

كرراست بوديار دمد پرگارش وركز كرددراست نيايد كارش

998

رباعی شاره ۹۹۴: آنراکه رسول دوست پنداشتمش

آنرا که رسول دوست پنداشتش من نام و نثان دوست درخواستمش كشاد د فهرا كه بكويد چنړى از غايت غيرت تو كمذا شمش

#### رباعی شاره ۹۹۵: آن رندو قلندر نهان آمد فاش

آن رند و قلندر نهان آمد فاش در دیده من بجونشان کف پاش یا او است خدایا که فرساده خداش ای مطرب جان یک نفسی باما باش رباعی شاره ع۹۹: آنکس که نظرکند به چثم متش

آنکس که نظرکند به چثم متش از رشک دعای بدکنم پیوستش وانکس که به انکشت ناید رخ او گر دسترسم بود بسرم دستش

# رباعی شاره ۹۹۷: از آتش تو فتاده جانم در جوش

از آتش تو فقاده جانم در جوش وزباده توشده است جانم مر ہوش

از حسرت آنگه گیرمت در آغوش هرجای کنم فغان وهر سوی خروش

رباعی شاره ۹۹۸: امروز حریف عثق بانکی زد فاش

امروز حریف عثق بانکی زد فاش گر اوباشی جزبر اوباش مباش مراش دی نبیت شده است از وی متراش فردا که نیامده است از وی متراش

## رباعی شاره ۹۹۹: اندر برخویشم بفشاری بهمه خوش

اندربرخویشم بفتاری ہمہ خوش برراہ زنان مرک گاری ہمہ خوش چون مرک دہی از پس آن برک دہی از مرک حیاتہ ابر آری ہمہ خوش رباعی شاره ۱۰۰۰: ای باد صیابه کوی آن دلسرکش

ای باد صبابه کوی آن دلسرکش احوال دلم بکوی اگر باشد خوش

ور زانکه برای خود نباشد دلکش زنهار مرا ندیده ای دم درکش

### رباعی شاره ۱۰۰۱: ای حان جهان و روشائی به مه خوش

ای جان جهان ورو ثنائی ہمہ خوش برماکذری اکر کنی سلطانی وربوسہ مزید بر فزائی ہمہ خوش رباعی شاره ۲۰۰۲: ای چشم بیا دامن خود در خون کش

مندبس و زبانش از قفاسیرون کش

ای چشم بیادامن خود درخون کش وی روح برو قاش بر کردون کش بر لعل لت هرآ نکه انگشت نهاد .

# رباعی شاره ۱۰۰۳: گفتی جونی بیاکه جون روزم خوش

چون روز نمی درم می دوزم خوش می سوزم و می سوزم و موزم خوش

گفتی چونی بیاکه چون روزم خوش تاروی چوآتشت بدیدم چوسپند رباعی شاره ۲۰۰۴: که باده لقب نهادم وکه حامش

كه باده لقب نهادم وكه جامش گاهى زر پخته گاه سيم خامش كه دانه و كاه صير و كابى دامش اين جله چراست با نكويم نامش

رباعی شاره ۲۰۰۵: مرغان رفتند برسلیان بخروش

مرغان رفتند برسلیان بخروش کاین بلبل را چرانمی مالی کوش بلبل گفتا به خون ما در بمجوش سه ماه سخن کویم و نه ماه خموش رباعی شاره عر۱۰۰: من شیشه زنم بر آن دل سک خوشش

من ثیشه زنم برآن دل سک خوشش تاجنگ کند شوم آن جنگ خوشش تابغروزدبه خثم آن رنگ خوشش تا بخراشد مرابدان چنک خوشش

رباعی شاره ۱۰۰۷: ناکه نردم دست سوی جیش

اکه بزدم دست بنوی جیش سرمت شدم زلذت آسیش دستم نرسید سوی جیش اما الله الله که بردم سیش رباعی شاره ۱۰۰۸: نیمی دف من به موش دادی به مه خوش

نیمی دف من به موش دادی به مه خوش باقی به کف بنده نهادی به مه خوش

ای با تو مراد و بیمرادی مه خوش

با درف دریده درساع آمده ایم

### رباعی شاره ۲۰۰۹: بلن ای دل تشهٔ جوی را جویان باش

بی پای میای و دایا پویان باش سرچشمه <sup>\*</sup> هر گفت تونی کویان باش ان ای دل شهٔ جوی راجویان باش با آکه درون سیهٔ بی کام و زبان

## رباعی شاره ۱۰۱۰: هرچند ملولی نفسی باما باش

هرچند ملولی نفسی باما باش گریز زیاران و درین غوغا باش یا بمچو دلم واله و شیرائی شو یا بهرنظاره حاضر سودا باش رباعی شاره ۱۰۱۱: ای دل برواز عاقبت اندیشان باش

گرباد صبامرکب خود میخواهی خاک قدم مرکب دروشان باش

ای دل برواز عاقبت اندشان باش درعالم بیگانگی از خوشان باش

#### رباعی ثماره ۱۰۱۲: ای روز نشاط روشنی وقت توخوش

ای روز نشاط روشنی وقت توخوش وی عالم عیش و ایمنی وقت توخوش

درسايه ٔ زلف تو دمی منیحبم تو نیز موافقت کنی وقت تو خوش

رباعی شاره ۱۰۱۳: ای روی حوآ فتاب توشادی کش

ای روی چوآ قتاب تو شادی کش وی موی تو سرمایه ده، جله عبش تنها توخوشی و بس دراین هر دو جهان باقی تبع تواند کشته به خوش

### رباعی شاره ۱۰۱۴: ای زلف پرازمشک تناری ہمہ خوش

در قسل بهارونوبهاری به مه خوش چون قندونبات در کناری به مه خوش

ای زلف براز مثک تاری بمه خوش اندر طلب چومن گاری بمه خوش

### رباعی شاره ۱۰۱۵: ای سودانی برویی سوداباش

ای سودائی بروپی سوداباش در صورت شیدای دلت شیدا باش باسایه ٔ خود زخوی خود در مجکی خود سایه تست خصم تو، تنها باش

### رباعی شاره عر۱۰۱: ای عثق سایه تلخ خویان خوبخش

ای پشت جهان به حن حوپان رو بخش زان سیب زنجذان، دوسه شقالو بخش ای عثق بیابه تلخے خویان خوبخش ازباغ جال توجیہ کم خوامد شد

## رباعی شاره ۱۰۱۷: ای کر ده به پنج شمع روش هرشش

ای کرده به نیج شمع روش هرشش ای اصل خوشی و هرچه داری مه خوش تاچند چوامحد مرامی خوانی میمچون بقره بگیرکوش من وکش

رباعی ثماره ۱۰۱۸: ای کنج بیا زود به ویرانه ٔ خویش

ای کنج بیازود به ویرانه ٔ نویش وی زلف پریشان مثواز شانه ٔ خویش ای خانه خدا در آی در خانه ٔ خویش

وى مرغ متاب روى از دانه منحویش

### رباعی شاره ۱۰۱۹: ای پار مراموافقی وقت خوش

ای یار مراموافقی وقت خوش برحال دلم چولایقی وقت خوش خواش وقت خوش خوانم به دعاکه عاثقان خوش باشد ور زانکه تو نیز عاثقی وقت خوش

رباعی شاره ۱۰۲۰: با دل گفتم ز دیکران میش مباش

بادل گفتم زدیکران میش مباش رومرهم ریش باش چون نیش مباش خواهی که زیمچکس به توبدنرسد بدکوی وبدآ موز وبداندیش مباش

رباعی شاره ۱۰۲۱: با پیرخر د نهفته میکویم دوش

باپیرخرد نهفته میکویم دوش کز من سخن از سرجهان پیچ میوش نرمک نرمک مراہمی گفت بکوش کین دید نیست گفتنی نیست خموش

## رباعی شاره ۱۰۲۲: باما چه نه ای مثور فیق اوباش

باماجه ندای مثور فیق اوباش کاول قدمت دمندو آخر پرخاش گل باش و بسر سخن که خواهی منیخد مرد سره باش و هر کجا خواهی باش

#### رباعی شاره ۱۰۲۳: برجان و دل و دیده سواری بهه خوش

 رباعی شاره ۱۰۲۴: بر دل چوشگفته کشت اسرار غمش

بردل چوشفنهٔ کشت اسرار غمش ندیم به گل بهه جهان خار غمش بایست سوی جهان فانی کر دیم زین پس رخ ما زر دو دیوار غمش رباعی شاره ۱۰۲۵: بر من بکریست نرکس خارش

بر من بکریت نرکس خارش تاخیره شدم زکریه ٔ بیارش گرنرکس او به سرمه آلوده مدی آلوده شدی ز سرمه نارخیارش رباعی شاره ۱۰۲۶: بیجاره دل سوخته مُحنت کش .

یچاره دل موخته ممخت کش در آتش عثق توہمی موز دخوش

عثقت به من موخة دل كرم افتاد آرى بمه در موخة افتدآش

### رباعی شاره ۱۰۲۷: پیوسته مرید حق شوو باقی باش

متغرق عثق وثور ومثتاقى باش

پیوسة مرید حق ثووباقی باش چون باده بجوش درخم قالب خویش وانگاه به خود حریف و هم ساقی باش

### رباعی شاره ۱۰۲۸: تا بتوانی تو حامه معشق میوش

تابتوانی توجامه ٔ عثق مپوش چون پوشیدی زهر بلائی مخروش در جامه ہمی سوز وہمی باش خموش کاخر زیس نیش بودروزی نوش در جامہ ہمی سوز وہمی باش خموش

رباعی شاره ۱۰۲۹: تا در نرنی بسرچه داری آتش

تا در نرنی بهرچه داری آش هرکز نثود حقیقت وقت توخوش عیاران راز آتش آمد مفرش عیار نه ای زعاثقان پا درکش

### رباعی شاره ۱۰۳۰: جان جانی بیامیان جان باش

چون عقل و خرد تاج سرمردان باش حون دولت و بخت دو جهان کر دانباش جان جانی بیامیان جان باش تو دولت و بخت ہمہ ای در دوجهان رباعی شاره ۱۰۳۱: حون رنگ بدز دیدگل از رخسارش

چون رنگ بدردیدگل از رخسارش آویخت صباح و رهزنان بردارش

سار بگفت بلبل و سود نداشت تا بوکه صبایه جان دمه زنهارش

## رباعی شاره ۱۰۳۲: خائیدن آن لب که چثیدی شکرش

فائیدن آن لب که چیدی تکرش مالیدن دسی که کشیدی بسرش کندارد آنکه او به جان و مجکرش آب حیوان بمی رسد از اثرش رباعی شاره ۱۰۳۳: دانم که برای مانخفتی همه دوش

دانم كه براى مانخفتى بهه دوش برصفه أسرد بايكي بالايوش آن نیز فراموش نکر د د مارا ای بوده غزیز تر تواز دیده و کوش

رباعی شاره ۱۰۳۴: درانجمنی نشسته دیدم دوشش

درانجمنی نشته دیدم دوشش نتوانتم کرفت درآغوشش رخ رابه بهانه بررخش بنهادم یعنی که حدیث میکنم در کوشش

رباعی شاره ۱۰۳۵: در حلقه ٔ متان توای دلسردوش

در حلقه ٔ متان توای دلبردوش میخانه درون کشیدم از خم سرجوش بریاد تو کاس و طاس تاوقت سحر میخوردم و منردم ہمی دوش خروش رباعی شاره ع ۱۰۳: در مجلس سلطان بشکستم حامش

در مجلس سلطان بشکتم جامش تاجنک شود بشوم آن د شنامش والله که چنان فقاده ام در دامش کزیخهٔ او نمی شناسم خامش

رباعی شاره ۱۰۳۷: دلدار مراوعده دمدنشومش

دلدار مراوعده دمدنشؤمش برمصحف اکر دست نهدنشؤمش

كويدوالله كه نشؤى نشؤمت خوامدكه براينها بجد نشؤمش

رباعی شاره ۱۰۳۸: دل یاد تو آر دبرود بهوش زبهوش

دل یاد تو آر دبرود ہوش زہوش می بی لب نوشین تو کی کر دد نوش

دیدارتراچشم ہمی داردچشم آواز تراکوش ہمی دارد کوش

رباعی شاره ۱۰۳۹: رفت آنکه نبود کس به خوبی یارش

رفت آنکه نبودکس به خوبی یارش بی آنکه دلم سیرشداز دیدارش اورفت و غاند در دلم تیارش آری برودگل و باند خارش

# رباعی شاره ۱۰۴۰: سودای توام در جنون منرد دوش

دریای دو چشم موج خون منرد دوش

*بودای توام در جنون منرِد دوش* تانیم شی خیل خیالت برسید ورنی جانم خیمه برون منرد دوش

# رباعی شاره ۱۰۴۱: موکندیدان دل که شده است او پستش

سوكندېدان دل كه شده است او پيتش سوكندېدان جان كه شده است او مستش

سوکند بدان دم که مرامیدیدند پیانه به دستی و به دستی دستش

رباعی شاره ۱۰۴۲: شب چیست برای ما زمان نالش

شب چیت برای ما زمان نالش وان را که نه عاشق است او را مالش وان عاشق ناقسی که نوکار بود کوشش نثود کرم به شب بی بالش

رباعی شاره ۱۰۴۳: کاری کر دم نگاه نگر دم پس و پیش

کاری کر دم گاه نکر دم پ و پیش آنراکه چنان کند چنین آید پیش آنه که قضامکرکندای درویش دخانهٔ کریزدخرد دوراندیش

رباعی شاره ۱۰۴۴: کر می کشدم غم توهر دم مکش

وانرا که تو زنده کر ده ای هم تومکش

كر مى كثيرم غم توهر دم مكث بل نابكثندم بمه عالم تومكش آنراکه خودانداختای پای مزن

رباعی شاره ۱۰۴۵: کر ناله کنم کوید یعقوب مباش

انگسته بخوامدم و چون سربکشم بر سرزندم که سرمکش چوب مباش

كرناله كنم كويد يعقوب مباش ورصبركنم كويدايوب مباش

رباعی شاره ۱۰۴۶: گفتم چشمم گفت که جیحون کنمش

گفتم چشم گفت که جیحن کنمش گفتم که دلم گفت که پرخون کنمش گفتم که تنم گفت دراین روزی چند رسواکنم وز شهر بیرون کنمش

#### رباعی شاره ۱۰۴۷: الجوهر فقروسوی الفقرعرض

الجوهر فقروسوى الفقر عرض الفقر ثفاء وسوى الفقر مرض العالم كله خداع وغرور والفقر من العالم كنروغرض

#### رباعی شاره ۱۰۴۸: امروز ساعست و ساعت و ساع

امروز ساعت وساعت وساع فورست ثبعاعت وثبعاع

این عثق مطاعت و مطاعت و مطاع از عقل و داعت و و داعت

# رباعی شاره ۱۰۴۹: عشست زهرچه آن نشاید مانع

عثقت زهرچه آن نثاید مانع گرعثق نبودی، ننمودی صانع دانی که حروف عثق رامعنی چیت عین عابدو ثنین شاکر و قافت قانع

رباعی شاره ۱۰۵۰: عاشق کر د دبکر د اطلال و ربوع

زامد کر دد بکر د نسیج ورکوع کانراعطش ۱۵۰ واست واین راغمه حوع

عاش گر د د بکر د اطلال و ربوع زامد کر د د بکر د تسیح و رکوع

برنان تنداین و آن دیکر برلب آب کانراعطش آمده است و این راغم جوع

## رباعی شاره ۱۰۵۱: مهان توایم ما و مهان ساع

مهان توایم ماومهان ساع ای جان معاشران و سلطان ساع بر مهان توایم ماومهان ساع بر مرکان ساع بر مرکان ساع بر مرکان ساع بر مرکان ساع

#### رباعی شاره ۱۰۵۲: هرروز بیاید آن سپدار ساع

هرروز بیاید آن سپدار ساع چون باد صبا ببوی گلزار ساع م هم طوطی و عندلیب در کار ساع هم کرددهر درخت پربار ساع رباعی شاره ۱۰۵۳: ای بنده ٔ سردی به زمسان حون زاغ

ای بنده ٔ سردی به زمتان چون زاغ محروم زبلبل و گلتان زباغ دیاب که این دم اگرت فوت ثود بیار طلب کنی به صد چثم و چراغ

# رباعی شاره ۱۰۵۴: بلبل آمد به باغ ورستیم ززاغ

بلبل آمد بباغ ورستيم ززاغ آئيم به باغ باتواي چثم وچراغ چون موسن و گل زخویش سیرون آئیم چون آب روان رویم از باغ به باغ

# رباعی شاره ۱۰۵۵: کر با دیگری محلس میبازم ولاغ

كرباديكري محلس مييازم ولاغ ننهم به خدا زمركس بردل داغ کیکن چو فرو شود کسی را خور شید سید کسی در شید چراغ

# رباعی شاره ۱۰۵۶: گفتی مکری چوابر در فرقت باغ

گفتی مکری چوابر در فرقت باغ من آن توام بخب ایمن به فراغ ترسم که چراغ زیر طثی بنی وانگاه بجویمش به صد چشم و چراغ رماعی شاره ۱۰۵۷: کو بند که عثق بانک و نامت دروغ

گویند که عثق بانک و نامت دروغ گویند امید عثق خامت دروغ کویند که یاک و نامت دروغ کویند فراز هفت بامت دروغ کویند فراز هفت بامت دروغ

رباعی شاره ۱۰۵۸: کویند که پار راوفانیت دروغ

گویند که یار راوفانیت دروغ گویندیس از هجرلقانیت دروغ گویند شراب جانفزانیت دروغ گویند که این به پای مانیت دروغ

# رباعی شاره ۱۰۵۹: از دل سوی دلدار شکافست شکاف

از دل سوی دلدار شکافت شکاف هرروز دراین حلقه مصافت مصاف هرروز دراین حلقه مصافت مصاف

## رباعی شاره ۱۹۶۰: امروز طوافست طوافت

امروز طوافت طوافت طواف ديوانه معافت معافت معاف

نی حنک و مصافت و مصافت مصاف وصل است و زفافت زفافت زفاف

رباعی شاره ۱۹۶۸: باز مکی امشب چوشدستی به مصاف

بازكى امثب چوشدى به مصاف از سينه مُخودسينه مُشبرابشكاف در كعبه مشاق طوافی حوکنی دیاب که کعبه میکند با توطواف

## رباعی شاره ۲عر۱۰: در فقر فقیر پاش و در صفوت صاف

د نقر نقیرباش و در صفوت صاف با نقر و صفا در آتو در کار مصاف

كرخصم توصد تيغ برآرد زغلات چون پيچ نبيذ نزند زخم كزات

رباعی شاره ۴ع،۱۰ کویند مراچند بخندی زکزاف

گویند مراچند بخدی زکزاف کارت ہمه عشرتت و گفت ہمہ لاف

اى خصىم جو عنكبوت صفرامياف سيمرغ طربناك ثناسد سرقاف

رباعی شاره ۴ع،۱: مهان تونییت دوسه روز و کزاف

مهان تونیت دوسه روز و کزاف خوان تو کرفته است از قاف به قاف

كر فتية ثود كسى معافت برشمع كند بميثه پروانه طواف

#### رباعی شاره ۵۹۰: آن ماق که نیست حقش اندر آفاق

پ گفت مراکه باق خواهی یا جفت گفتم به تو جفت واز بهه عالم باق

آن ماق كه نبیت جفتش اندر آفاق باینده بیاخت ماق و جفتی به وفاق

# رباعی شاره عروی: آنکس که ترابدیدای خوب اخلاق

درحال دمد کون و کان راسه طلاق باطلعت آفتاب اندرافاق آنکس که ترابدیدای خوب اخلاق مه را چه طراوت و زحل را چه محل

# رباعی شاره ۷۶۶: ای داروی فر نهی و حان عاشق

جان بندهات ای جان و جهان عاشق

ای داروی فربهی و جان عاشق فربه زخیال توروان عاشق

شيرين ز د بان تو د بان عاشق

# رباعی شاره ۸ع،۱: تمکین و قرار من که دارد در عثق

سنگین و قرار من که دارد در عثق متی و خار من که دارد در عثق

من در طلب آب و مُکارم چون باد کار من و بار من که دار د در عثق

# رباعی شاره ۹عر۱۰: لو کان اقل مذه الاشواقی

لوكان اقل مذه الاثواق الشمس لاذهلت عن الاشراق الوقعم ذوالهوى على العثاق العثاق العثر لهم ولى جميع الباقي

# رباعی شاره ۱۰۷۰: هردل که طواف کر د کر د در عثق

هردل که طواف کر دکر درعثق هم کشتشد به آخراز خجرعثق این نکمته نوشتاند بر دفترعثق سراوست ندارد آنکه دار دسرعثق

### رباعی شاره ۱۰۷۱: هرروز بنوبرآید آن دلسرعثق

هرروز بنوبرآید آن دلسرعثق در کردن ما درا فکند د فترعثق

این خاراز آن نهاد حق بر در عثق تا دور ثود هرکه ندار د سرعثق

رباعی شاره ۱۰۷۲: حون کشت طلسم جسم آ دم چالاک

چون کشت طلسم جسم آدم چالاک باحاک درآمنچة شد کوهرپاک آن جسم طلسم را حو بشكت افلاك پائى برپاك رفت و خانی در حاك رباعی شاره ۱۰۷۳: حاشاکه شود سینه ٔ عاشق غمناک

عاتاكه ثودسينه ٔ عاشق غمناك يااز جزعثق دامش كردد چاك حاثاكه بخفت عاشقی اندر حاك پاکست و کجارود در آن عالم پاک

رباعی شاره ۱۰۷۴: خندید فرح تابزنی انگشاک

خندید فرح تابزنی انگشاک گردید قدح تابزنی انگشاک بنمودت ابروی خود از زیر نقاب چون قوس قزح تابزنی انگشاک

رباعی شاره ۱۰۷۵: در بحرصفاکداختم بمچونک

در بحرصفاً گداختم بمچونک نه کف وایان نه یقین ماندونه شک اندر دل من ساره ای شدیدا گم کشت در آن ساره هر بهفت فلک

رباعی شاره ۱۰۷۶: آنجاکه عنایست چه صلح و چه جنگ

آنجاکه عنایتت چه صلح و چه جنگ ورکار تو نیکت چه تسیج و چه جنگ وانکس که قبولت چه رومی و چه زنگ تسلیم و رضا بایدورنه سرو سنگ

رباعی شاره ۱۰۷۷: بایمت بازباش و باکسر پگنک

بابهت بازباش و باکبریگنگ زیبا بکه شکار و پیروز به جنگ کم کن بر عندلیب و طاوس درنگ کانجابه آفتست و اینجابه مه رنگ

رباعی شاره ۱۰۷۸: برزن به سوی صحبت نادان سنک

برزن به سوی صحبت نادان سنک بردامن زیرکان عالم زن چنک

با نااهلان مکن تو یک محظه در نک تمینه چود آب نهی کمیرد زُنک

رباعی شاره ۱۰۷۹: حون چنک خودت بکسیرم اندر بر تنک

حون چُک خودت بگیرم اندربر تنگ وزیرده مُعثاق برآ رم آ ہنگ کر زانکه در آبکییهٔ خواهی زدگنگ درخدمت توبیایم اینک من و سنگ

رباعی ثناره ۱۰۸۰: می کر د داین روی جهان رنگ به رنگ

می کر دداین روی جهان رنگ برنگ وزیرده نهی میند معثوقه شنگ این لرزه ٔ دلهاېمه از معثوقعیت کزعثق ویت نه فلک چون مادنک

رباعی شاره ۱۰۸۱: یک چند میان حلق کر دیم درنک

زایثان بوفانه بوی دیدیم نه رنگ چون آب در آنن و چوآنش در ساک یک چندمیان خلق کر دیم در نک آن به که نهان شویم از دیده <sup>ځ</sup> خلق

# رباعی شاره ۱۰۸۲: آنکس که ترا دیدو نخدید حوگل

آنکس که ترا دیدونخندید چوگل از جان و خرد تهیت مانند دال

گیرابدی باشد کوشاد نشد از دعوت دوالحبلال و دیدار رسل

رباعی شاره ۱۰۸۳: آن می که کشود مرغ جانرایرو بال

دل رابر انید ز سیری و ملال

ازعثق يذيرفة وبرماست حلال

آن می که کثود مرغ جان راپرو بال

ساقى عثق است وعاثقان مالامال

### رباعی شاره ۱۰۸۴: آواز کرفته است خروشان مینال

آواز کرفته است خروثان مینال زیرا شواست یارو واقف از حال

آواز خراثان و گلوی خست نالان ز زوال خویش در پیش کال

# رباعی شاره ۱۰۸۵: از عقل دلیل آیدواز عثق خلیل

از عقل دلیل آیدواز عثق خلیل این آب حیات دان و آن آب سبیل

درچرخ نیابی تونثان عاثق در چرخ در آیی بنثانهای رحیل

رباعی شاره ۱۰۸۶: از من زرو دل خواستی ای مهر کسل

حقاکه نه این دارم و نی آن حاصل دل کو دل کی دل از کجاعاشق و دل از من زرو دل خواستی ای مهر کسل زر کو زر کی زر از کجامفلس و زر

### رباعی شاره ۱۰۸۷: اسرار حقیقت نشود حل به سال

اسرار حقیقت نثود حل برسال نی نیز به درباختن حثمت ومال تا دیده و دل خون نثود پنجه سال از قال کسی را نبود راه به حال

#### رباعی شاره ۱۰۸۸: این عثق کالست و کالست و کال

این عثق کالت و کالت و کال وین نفس خیالت خیالت و خیال

این عثق جلالت و حلال امروز وصالت و وصالت و وصال

رباعی شاره ۱۰۸۹: این نکته شوز بنده ای نقش چگل

این ککته شوز بنده ای نقش چگل هرچند که رامیت زول جانب دل

د چثم تونیتم تو درچثم منی تومردم دیدای و من مردم کل

#### رباعی شاره ۱۰۹۰: پر از عسی است این جهان مالامال

ثورابه ٔ تلخ تیره دل کی گنجد چون مثل جهان پراست از آب زلال

پراز عیسی است این جهان مالامال گرنجد در جهان قاش دحال نبراز عیسی است این جهان مالامال

رباعی شاره ۱۰۹۱: جانی دارم تجوج و سرمست و فضول

حانی دارم بحوج و سرمت و فضول وانکه یاری لطیف و میسبروملول

از من سوی یار من رسولست خدای وزیار سوی من خدایست رسول

#### رباعی شاره ۱۰۹۲: حون آمده ای در این سامان حاصل

چون آمده ای در این بیابان حاصل چون بیخبران مباش از خود غافل گامی منین به قدر طاقت منشین کاسوده ٔ خفته دیریاید منرل

### رباعی شاره ۱۰۹۳: حون دم زدی از مهررخ یار ای دل

چون دم زدی از مهرخ یارای دل خود را به قدم زغیراو خالی کن تادم نزنی بی دم دلدارای دل رباعی شاره ۱۰۹۴: حاساً که کند دل به دکر حامنرل

حاتاً که کند دل به دکر حامنرل دوراز دل من که کر د داز عثق خبل

چشم چوسکفت غیرآب تو نخورد مهم سرمه ویده ای و هم قوت دل

### رباعی شاره ۱۰۹۵: الخمرومن الزق بنادیک تعال

الخمرومن الزق يناديك تعال واقطع لوصالنا جميع الاثنغال فرباوصفاء وسقنا الحوال كي نعتق بالنجدة روح العال

## رباعی شاره ۱۰۹۶: درخاموشی چرا شوی کندو ملول

در خاموشی چرا شوی کندوملول خوکن به خموشی که اصولت اصول خود کو خموشی آنکه خمش میخوانی صدبانک وغریواست و پیامست و رسول رباعی شاره ۱۰۹۷: در عثق نوا جزو زید آنکه کل

درعثق نواجزوزندآ نکه کل درماغ نخت غوره است آنکه مل

اینت دلا قاعده در فصل مهار دربانک ثود کربه و آنکه بلبل

رباعی شاره ۱۰۹۸: عثقی به کال و دلربائی به حال

عثمی به کال و دلربائی به جال دل بر سخو زبان زگفتن شده لال زین نادره تر کجا بود هرکز حال من شنه و پیش من روان آب زلال

# رباعی شاره ۱۰۹۹: عثقی دارم پاکتراز آب زلال

عثقی دارم پاکتراز آب زلال این باختن عثق مراست حلال عثق دکران بکر دداز حال به حال عثق من ومعثوق مرانیت زوال

رباعی شاره ۱۱۰۰: عمری به موس در تک و تاز آمد دل

عمری به ہوس دریک و تاز آمد دل تامحرم جان دلنواز آمد دل

د آخر کار رفت و جان یاک ببوخت انصاف مده که یاکباز آمد دل

### رباعی شاره ۱۱۰۱: عندی جل و من اشتیاق و فضول

عندی جل و من اشتیاق و فضول لایکن شرحها به کتب و رسول بل انظر الزمان و الحال یحول ان میحمع بیننا قصغی و اقول

### رباعی شاره ۱۱۰۲: مردا منشین جز که به بهلوی رجال

مردا منشین جزکه به پهلوی رجال نوش باشد آینه بهلوی صقال

یارب چه طرب دار د جان پهلوی حان آن سنک بود فقاده پهلوی سفال

رباعی شاره ۱۱۰۳: ممکن ز تو چون نبیت که بردارم دل

مکن زتوچون نیت که بردارم دل آن به که به سودای توبیارم دل کرمن به غم تونیارم دل دل را چکنم بهرچه میدارم دل

#### رباعی شاره ۱۱۰۴: نومید مثوامید می دار ای دل

درغیب عجایب است بسیار ای دل

نومیدمثوامیدمی دارای دل

گر حله جهان قصد به جان توکنند تو دامن دوست رانه بکذار ای دل

# رباعی شاره ۱۱۰۵: هم شامد دیده ای و هم شامد دل

ای دیده و دل زنور روی تو خجل جزعثق زعاثقان چه آیدحاصل

ہم شاہد دیدہ ای وہم شاہد دل گویند از آن هر دوچه حاصل کر دی

## رباعی شاره ۱۱۰۶: کاچی سازی که روز برفست و و حل

کاچی سازی که روز برفت و و عل دانی که زبهر چیت این رسم و عل

یعنی که به صورت اونم وتر، میریست این در معنی نبات و کاچیست و عمل

#### رباعی شاره ۱۱۰۷: یامن ہوب سدی و اعلی و اجل

یامن ہوب سیری واعلی واجل یامن اناعبدہ وادنی واقل حاساک تلنی و یوشیک تعل ان لم یکن الوابل بالوصل فطل رباعی شاره ۱۱۰۸: آمدبت خوش عربده می کثیم

آمدبت خوش عرده أمى شيم بنشت چويک تک تگر در پيشم

د بر بهاد بربط وابریشم وین پرده بمی زدکه خوش و پیخویشم

رباعی شاره ۱۱۰۹: آمد شدخود به کوی تو می مینم

آمد شد خود به کوی تومی مینم میل دل و دیده سوی تومی مینم گیرم که بمه جرم جهان من کردم آخر نه جهان بروی تو می بینم

# رباعی شاره ۱۱۱۰: آن باده که برجیم حرامت حرام

آن باده که برجیم حرامت حرام در ریز مکو که این تامت تام در ریز مکو که این تامت تام رباعی شاره ۱۱۱۱: آن خوش سخنان که ما بگفتیم به ہم .

آن خوش سخنان که ما بکفتیم به نهم در دل دارد نهفته این چرخ به خم یکروز چوباران کنداو غازی برروید سرماز صحن عالم رباعی شاره ۱۱۱۲: آنکس که به آب دیده اش میجویم

آنکس که به آب دیدهاش میجویم در جستن اوروان چو آب جویم امروز به گاه آمد و گفتاکه ساع گنداشت که من دست نازی شویم

رباعی ثناره ۱۱۱۳: آن کس که بیست خواب ما را بستم

آن کس که ببت خواب مارابتم یارب تو بیندخواب او را به کرم تاباز چید مرارت بی خوابی و اندیشه کند به عقل ارجم ترحم رباعی شاره ۱۱۱۴: آنم که چوغمخوار شوم من شادم

آنم که چو غمخوار شوم من شادم واندم که خراب کشتام آبادم آن محظه که ساکن و خموشم چوزمین چون رعدبه چرخ میربد فریادم

# رباعی شاره ۱۱۱۵: آن وقت آمد که ما به توپردازیم

آن وقت آمد که ما به توپر دازیم مرجان تراخانهٔ تاتش سازیم تو کان زری میان حاکی پنهان تاصاف شوی در آشت اندازیم

رباعی شاره ۱۱۱۶: آنها که به پیش دلستان می کر دم

آنها که به پیش دلتان می کردم چون بدمتان دست فثان می کردم هرچند زروی لطف او خوش خندید آخر بچه روی آنچنان می کردم

## رباعی شاره ۱۱۱۷: آواز توشوم خوش آوازه شوم

آواز توشوم خوش آوازه ثوم صدبار خریده ای و من ملک توام صدبار خریده ای و من ملک توام رباعی شاره ۱۱۱۸: آواز سرافیل طرب میرسدم

آواز سرافیل طرب میرسدم از حاک فنابر آسان می بردم کس راخبری نیت که بر من چه رسید زان باخبری که بی خبر می رسد م رباعی شاره ۱۱۱۹: از بادیمه پیام او میشوم

ازبادېمه پیام اومثینوم وزبلبل مت نام اومثینوم این نقش عجب که دیدهام بر در دل آوازه آن زبام اومثینوم رباعی شاره ۱۱۲۰: از بسکه به نزدیک توام من دورم

از بسكه به نزديك توام من دورم وزغايت آمنيرش تو مهجورم

وز کثرت پیدا شده کی متورم وز صحت بسیار چنین رنجورم

#### رباعی شاره ۱۱۲۱: از بلبل سرمست نوائی شوم

از بلبل سرمت نوائی شوم وزباد ساع دلربائی شوم در آب مه خیال یاری مینم وزگل مهه بوی آثنائی شوم

رباعی شاره ۱۱۲۲: از بهر توصد بار ملامت بکشم

از بهر توصد بار ملامت بکشم گربشکنم این عهدغرامت بکشم کر بشکنم این عهدغرامت بکشم کر عمرو فاکند حفایای ترا در دل دارم که با قیامت بکشم

رباعی شاره ۱۱۲۳: از بهرتو کر جان بدہم خوش میرم

از بهر توکر جان بدیم خوش میرم دیوانهٔ آن دو زلف چون زنجیرم میرم

# رباعی شاره ۱۱۲۴: از ثور فلک شیرو فامیدوشم

هرچند که دوش حلقه بد در کوشم امشب به خدا که بهتراست از دوشم

از ثور فلک شیرو فامیدوشم هرچند که از پنجه ٔ او بخروشم

رباعی شاره ۱۱۲۵: از چشم توسحر مطلق آموخته ام

ازچشم تو سحر مطلق آموخة ام

از حالت من چشم بدان دوخة باد چون چشم برخسار تو در دوخة ام

#### رباعی شاره ع۱۱۲: از جوی خوشاب دوست آبی خور دم

از جوی خوثاب دوست آبی خوردم فوش کردم و خوش خوردم و خوش آوردم خود رابر جوش آسابی کردم آآب حیات میرود میکر دم

# رباعی شاره ۱۱۲۷: از حاک در تو حون جدا می باشم

از حاك در تو چون جدا مى باشم باگريه و ناله آثنا بيباشم چون شمع زكريه آبروميدارم چون چنك زياله بانوا بيباشم

## رباعی شاره ۱۱۲۸: از خویشن بجبین آرزومیکندم

ازخویشن بجبین آرزو میکندم

آزاد نشین آرزو میکندم

در بندمقامات بمی بودم من

وان بند کسین آرزو میکندم

# رباعی ثناره ۱۱۲۹: از خویش خوشم نی نباشد خوشیم

از خویش خوشم نی نباشد خوشیم از خود کرمم نه آب و نی آشیم چندان سبکم به عثق کاندر منیران از پیچ کم آیم دو من اربرکشیم رباعی شاره ۱۱۳۰: از در دیمیشه من دوا می بینم

از در دیمیشه من دوا می مینم از در دیمیشه من دوا می مینم در صحن زمین به زیر نه طاق فلک در صحن زمین به زیر نه طاق فلک

# رباعی شاره ۱۱۳۱: از روی تومن همیشه کشن بودم

از روی تو من ہمیشہ گلش بودم وز دیدن تو دو دیدہ روش بودم من میکفتم چشم بدازروی تو دور جانامکر آن چشم برت من بودم

## رباعی شاره ۱۱۳۲: از سوز غم تو آنش مطلیم

از باخوشی خویش به جان آمده ام از باخوشی خویش به جان آمده ام

## رباعی شاره ۱۱۳۳: از شور و جنون رشک جنان را نردم

از ثور و جنون رثبک جنان را بزدم حانیکه بدان زنده ام و خندانم حانیکه بدان زنده ام و خندانم رباعی شاره ۱۱۳۴: از صنع برآیم برصانع باشم

از صنع برآیم برصانع باشم حاشاکه زبون بیچی مانع باشم ورت مطنج حق زلوت مالامالت تاچند به آب کرم قانع باشم

#### رباعی شاره ۱۱۳۵: از طبع ملول دوست ما می دانیم

از طبع ملول دوست ما می دانیم قر غایت عاشقش می رنجانیم شرمنده و تر سنده نسرد را هی شرمنده و تر سنده نسرد را هی

#### رباعی شاره عر۱۱۳: از عثق توکشم ار غنون عالم •

ازعثق توکشم ارغنون عالم وززخمه تو فاش شده احوالم ماننده چنک شده بمه اشکالم هر پرده که می زنی مرامینالم

# رباعی شاره ۱۱۳۷: از عثق تومن بلند قد می کر دم

از عثق تو من بلندقد می کر دم وز ثوق تو من مکی به صدمی کر دم ای نیخبران بکر دخود میکر دم کویند مرا بکر داو می کر دی

#### رباعی ثناره ۱۱۳۸: از مطنج غمهاش بلامسرسدم

از مطنج غمهاش بلامیربدم هر محظه به صد کونه ابا میربدم بوی حکر سوخة هر دم زدنی برمایده نم از کجامیربدم

رباعی شاره ۱۱۳۹: از هرچه که آن خوشست نهی است مدام

ورنه می و چنک و روی زیباو ساع برخاص حلال کشت و برعام حرام

ازهرچه که آن نوشت نهی است مدام تاره نزند خوشی از این مردم عام

#### رباعی شاره ۱۱۴۰: اسرار ز دست دادمی نتوانم

اسرار زدست دادمی نتوانم وانرا بسنراکشاد می نتوانم چنریست درونم که مراخوش دارد انکشت براونهادمی نتوانم رباعی شاره ۱۱۴۱: افتاده مراعجب شکاری چکنم

افتاده مراعجب شکاری چکنم واندر سرم افکنده خاری چکنم سالوسم و زاهدم ولیکن در راه گربوسه دهدمرا نگاری چکنم

رباعی شاره ۱۱۴۲: المه والله که به تو پیوستم

المة الله كه به توپيوسم وزسلسله أبند فراقت رسم من باده أنيتي چنان خور دستم

#### رباعی شاره ۱۱۴۳: امروز حو حلقه مانده سیرون دریم

امروز چو حلقه مانده سیرون دریم باحلقه حریف کشته بمچون کمریم چون حلقه ٔ چشم اکر حریف نظریم باید که ازین حلقه ٔ در درگذریم رباعی شاره ۱۱۴۴: امروز همه روز به پیش نظرم

امروزېمه روزبه پیش نظرم او بوداز آن خراب وزیروزبرم

ازغایت حاضری چنین مهجورم وز قوت آن بیخبری بیخبرم

رباعی شاره ۱۱۴۵: امروزیکی کردش متانه کنم

امروزیکی کردش متانه کنم وزکاسه ٔ سرساغرو بیانه کنم امروز دراین شهر بمی کردم مت می جویم عاقلی که دیوانه کنم

رباعی شاره ع۱۱۴: امشب که حریف دلسردلداریم

یک بخطه گل از حمین ہمی افثانیم کیک دم به سکرستان سکر میکاریم

امشب كه حريف دلسردلداريم يارب كه چها در دل و در سرداريم

رباعی شاره ۱۱۴۷: امشب که حریف مشتری و ماهم

سرمت شراب بزم شانشاهم امشبهمه آنست که من می خواهم

امشب که حریف مشتری و ماهم بامه رویان چون سکر همراهم

رباعی شاره ۱۱۴۸: امشب که شراب جان مدامت مدام

امشب كه شراب حان مدامست مدام ساقى شه و باده با قوامست قوام

اسب طرب جله عامت عام ای زنده دلان خواب حرامت حرام

رباعی شاره ۱۱۴۹: امشب که غم عثق مدامست مدام

خون غم واندیثه حلالست حلال نواب و ہوس خواب حرامت حرام

امشب كه غم عثق مدامت مدام جام و می لعل با قوامت قوام

رباعی شاره ۱۱۵۰: امشب که مه عثق تامست تام

امشب كدمه عثق عامت تام دلدار فروكرده سراز كوشه أبام

امثب شب یاداست و سجوداست و قیام سی چون باده و می خواب حرامت حرام

رباعی شاره ۱۱۵۱: امشب که همی رسد ز دلدار سلام

امشب که همی رسد ز دلدار سلام بردیده و دل خواب حرامت حرام

ماند به سرزلف توکز بوی خوشت می آورد عطار زبیم از درو بام

رباعی شاره ۱۱۵۲: امثب بهمه ثب نشسته اندر حزنم

امثب بهد شب نشته اندر حزنم فردابروم مناره راکار د زنم خشم آلودست اگرچه باماست صنم دچاه رسیده ام ولی بی رسنم

رباعی شاره ۱۱۵۳: اندر طلب دوست ہمی شتاہم

اندر طلب دوست بمی بشایم عمرم به کران رسیدو من در خوابم گیرم که وصال دوست در خوابم یافت این عمر کذشته را کجا دریابم

رباعی شاره ۱۱۵۴: انگورم و در زیر لکد می کر دم

انگورم و در زیر لکد می کر دم گفتیکه به کر دمن چرامی کر د گفتیکه به کر د خود می کر دم

# رباعی شاره ۱۱۵۵: از دوستیت خون حکر را بخورم

از دوسیت خون مجکر را بخورم این مظلمه را تابه قیامت ببرم فرداکه قیامت آشکار کردد توخون طلبی ومن برویت ککرم

#### رباعی شاره ع۱۱۵: ای از توبرون زخانه احای دلم

ای از توبرون زخانه کا جای دلم وی تلخی رنجهات حلوای دلم ماراز غمت شکایتی نیست ولیک ماراز غمت شکایتی نیست ولیک رباعی شاره ۱۱۵۷: ای بانک رباب از تو تابی دارم

برمگذر ساعتی بیاو بنشین مهان تُوکوشه ٔ خرابی دارم

ای بانک رباب از تو تابی دارم من نیز درون دل ربابی دارم

رباعی شاره ۱۱۵۸: ای جان و جهان و جان و جهان کم کر دم

ای حان و حیان ، حان و حیان کم کر دم ای ماه زمین و آسمان کم کر دم می برکف من منه به بردهنم

رباعی شاره ۱۱۵۹: ای دوست شکارم و شکاری دارم

ای دوست شکارم و شکاری دارم بیکارنم و بس سگرف کاری دارم گفتی سرسربریدن من داری تاری دارم مگار آری دارم رباعی شاره ۱۹۶۰: ای دل چو بسرخسی نشینی چکنم

ای دل چوببرخسی نشینی چکنم وزباغ مدام گل نجینی چکنم عالم ہمہ از حال اوروشن شد تو دیدہ نداری کہ ببینی چکنم

#### رباعی شاره ۱۹۶۱: ای دل زجهانیان چرا داری بیم

ای دل زجانیان چرا داری بیم حق محن و منعم و کریمت و رحیم تیر کرمش زشصت احیان قدیم در صاحت بنده میکند موی دونیم تیر کرمش زشصت احیان قدیم رباعی شاره ۲عر۱۱: ای راحت و آ رامکه پیوستم

ای راحت و آرامکه پیوستم مدیناغرزرین بخرم بفرستم در مجلس توکر قدحی بشکتم صدیناغرزرین بخرم بفرستم

## رباعی شاره ۴عر۱۱: ای عثق که متی به یقین معثوقم

ای عثق که بهتی به یقین معثوقم بر کوری منکران که به خواناند بالاسرم بلند تا عیوقم رباعی ثماره ۴عر۱۷: ای نرکس پرخواب ربودی خوابم

ای نرکس پر خواب ربودی خوابم وی لاله مسراب بیردی آبم ای سنبل پر ناب ز تو در نابم ای کوهر کمیاب تراکی یابم

# رباعی شاره ۵۹/۱: این کردش را ز حان خود در دیدم

این کردش را زجان خود دزدیدم پیش از قالب به جان چنین کر دیدم

كويند مراصبروسكون اوليتر اين صبروسكون رابه ثما بخيدم

# رباعی شاره عرع۱۱: باتو قصص در دو فغان میکویم

باتو قصص دردو فغان میکویم ورکوش ببندی پنهان میکویم دانسة ام اینکه از غمم شاد شوی چندین غم دل باتواز آن میکویم

## رباعی شاره ۷عر۱۱: با در د بساز حون دوای تومنم

بادرد ببازچون دوای تومنم درکس منکر که آثنای تومنم گرکشة ثنوی مکو که من کشة شدم مشکرانه بده که خونبهای تومنم رباعی شاره ۱۹۶۸: باز آمدم و برابرت بنشیم

باز آمدم وبرابرت بنشتم احرام طواف کر درویت بستم هربیانی که بی توبانو د بستم هربیانی که بی توبانو د بستم

## رباعی شاره ۹عر۱۱: باز آمد و باز آمد ره بکشائیم

بازآمدوبازآمدره بکشائیم جویان دلست دل بدو بنائیم مانعره زنان که آن شکارت مائیم او خنده کنان که ماترامیائیم رباعی ثناره ۱۱۷۰: باسرکشی عثق اگر سرد آ رم

باسرکشی عثق اگر سرد آرم باسد به سوکند که بس سردارم روزیکه چومنصور کنی بردارم هردم خبری آرداز آن سردارم

رباعی شاره ۱۱۷۱: باغی که من از بهار او بشکفتم

باغی که من از بهار او بشگفتم بشگفت و نمود هرچه من میگفتم با باغراقبال چوکر د او جفتم سربنهادم خفتم

رباعی شاره ۱۱۷۲: بالای سرار دست زند دو دستم

بالای سرار دست زند دو دستم از چنبره <sup>ن</sup>زمانه سرون جتم از چنبره <sup>ن</sup>زمانه سرون جتم وزنیک و بدو سودو زیان وارستم

رباعی شاره ۱۱۷۳: باملک غمت چرا تکسر نکنم

باملک غمت چرا تکبر نکنم پیش کرم گفت چود ریاکف بود چون از گفت تو گفش پراز در نکنم

رباعی ثماره ۱۱۷۴: بخرو ثبیرم گفت خموشت نواهم

بخروشيدم كفت خموشت خوابهم فاموش شدم كفت خروشت خوابهم برجو شيرم گفت بجو شت خواہم

رباعی شاره ۱۱۷۵: بر بوی توهر کجاگلی دیدستم

بربوی توهر کیا گلی دید ستم برنیک بارید ستم دهر چمپنی که دیده ام سروی را بریاد قد تو پاش بوسید ستم

### رباعی شاره عر۱۷۷: بر بوی و فا دست زنانت باشم

بربوی وفادست زنانت باشم بربوی وفادست زنانت باشم بااین بمداند شدکنانت باشم بااین بمداند شدکنانت باشم

#### رباعی شاره ۱۱۷۷: بر زلف توکر دست درازی کر دم .

برزلف توکر دست درازی کردم والله که حقیقت نمجازی کردم من در سرزلف توبدیدم دل خویش پسبادل خویش عثقبازی کردم رباعی شاره ۱۱۷۸: برشاه حبش زنیم و بر قصرروم

بر ثاه حبث زنیم وبر قصرروم پشانی شیربرنوییم رقوم ماآبن کشکر سلیمان خودیم جز در کف داود نکر دیم چوموم

رباعی شاره ۱۱۷۹: بر میکده و قف است دلم سرمتم

برميكده وقف است دلم سرمتم جان ننير سبل جام می كر دستم

حون جان و دلم ہمی نمی پیوستند آن هر دو بوی دادم از غم رستم

رباعی شاره ۱۱۸۰: بریادلبت لعل نکین می بوسم

بریاد لبت لعل مکین می بوسم آنم چوبدست نیست این می بوسم دستم چوبرآسان تو می نرسد می آرم سجده و زمین می بوسم

### رباعی شاره ۱۱۸۱: بوی دین تواز حمن می شوم

بوی دہن تواز حمین می شوم این ہم چونباشدم لبان بکشایم این ہم چونباشدم لبان بکشایم رباعی شاره ۱۱۸۲: بهر تو زنم نواحونی برکسرم

بهر توزنم نواح فی برگیرم کوی توگذر کنم حو پی برگیرم چندین کرم و لطف که بامن کر دی اندر دوجهان دل از توکی برگیرم

رباعی شاره ۱۱۸۳: بیدف برمامیاکه ما در سوریم

بیدن برمامیاکه مادر سوریم بیدف برمامیاکه مادر سوریم متیم نه مت باده <sup>ا</sup> نکوریم متیم نه مت باده <sup>ا</sup> نکوریم

رباعی شاره ۱۱۸۴: سیرون ز دو کون من مرادی دارم

بیرون ز دو کون من مرادی دارم بیرون ز دو کون من مرادی دارم بیشای بخده آن نبان خود را زیراز کشاد آن کشادی دارم

### رباعی شاره ۱۱۸۵: بیکار شدم ای غم عثقت کارم

بیکار شدم ای غم عثقت کارم در بیکاری تخم و فامیکارم من صورت و صل میتراشم شب و روز باخاطر چون میشه مکر نجارم

# رباعی شاره ع۱۱۸: بیگانه مکسرید مرازین کویم

بگانه مکمیرید مرازین کویم در کوی ثناخانه ٔ خود می جویم برگانه مکمیرید مرازین کویم دشمن رویم اصلم ترکست اکرچه مندی کویم

رباعی شاره ۱۱۸۷: بیگاه شدوز بیکهی من شادم

بیگاه شدوز بیکهی من شادم امشب فنق است یار فرخ زادم روز و ثب دیگر است در عثق مرا من زین ثب و زین روز برون اقبادم

### رباعی شاره ۱۱۸۸: تا آنش و آب عثق شاخته ام

يآتش وآب عثق شاخة ام درآتش دل حوآب بكداخة ام

مانندرباب دل سرِ داخة ام تازخمه أزخم عثق نوش ساخة ام

# رباعی شاره ۱۱۸۹: تاترک دل خویش نگیری ندیم

تاترك دل خویش نگیری ندیم حیلت بگذار و خویشن مرده مساز جان و سرتو که تانمیری ندیم رباعی شاره ۱۱۹۰: تا جان دارم بنده تمرجان توام

تا جان دارم بنده تمرجان توام دل جمع از آن زلف پریشان توام

ای نای بنال مست افغان توام وی چنک خمش مثوکه مهان توام

رباعی شاره ۱۱۹۱: تا چند بهر زه حون غباری کر دم

تاچند ببرزه چون غباری کردم گربر سرکه که سوی غاری کردم

تا چند چوطفل بر نگاری کردم کی کیسے چند کہی بکر دیاری کردم

### رباعی شاره ۱۱۹۲: تا چند جو دف دست ستمهات خورم

تاچند چودف دست ستمهات خورم من نای تونیم که دمهات خورم گفتی که چوچنک دربرت بنوازم من نای تونیم که دمهات خورم

#### رباعی ثماره ۱۱۹۳: تاخواسدام از توتراخواسدام

تاخواسةام ازتوتراخواسةام ازغثق توخوان عثق آراسةام خوابی دیدم و دوش فراموشم شد این میدانم که مت برخاسة ام

#### رباعی شاره ۱۱۹۴: تاروی تو دیدم از جهان سیرشدم

تاروی تو دیدم از جهان سیر شدم ای پای نهاده بر سرخلق زکبر این نیز میندیش که سرزیر شدم

#### رباعی شاره ۱۱۹۵: تا زلف ترابه جان و دل بنده شدیم

تازلف ترابه جان و دل بنده شديم چون زلف بس جمع وپراکنده شديم ارواح تراسجده کنان میکویند چون پیش تومردیم بهمه زنده شدیم

#### رباعی ثماره ۱۱۹۶: تاشمع توافروخت پروانه شدم

تاشم توافروخت پروانه ثدم باصبرز دیدن تو بیگانه ثدم دروی تو بیقرار شدم دم چشم بینی که پری دیدم و دیوانه شدم

# رباعی شاره ۱۱۹۷: آناطن نسری که از تو بکریخة ام

تاظن نبری که از تو بکریخة ام یابا دکری جز تو در آمنچة ام بربسة نیم زاصل انگنچة ام

# رباعی شاره ۱۱۹۸: تاظن نسری که از غانت رستم

تاخل نبری کداز غانت رستم یا بی توصبور کشم و بنشتم من شربت عثق تو چنان خور دستم کز روز ازل تاباید سرمتم

## رباعی شاره ۱۱۹۹: تاظن نسری که من دوئی می پینم

تاظن نبری که من دوئی می بینم هر مخطه فتوحی بنوی می بینم عان و دل من جله توئی می بینم چان و دل من جله توئی می بینم عان و دل من جله توئی می بینم

رباعی شاره ۱۲۰۰: تاخن نسری که من کمت می پینم

دروهم نیایدوصفت نتوان کرد آن ثادیهاکه از غمت می مینم

تاظن نبری که من کمت می بینم بینم

رباعی شاره ۱۲۰۱: تا کاسه ٔ دوغ خویش باشد پیشم

تاکاسه ٔ دوغ خویش باشد پیشم والله که به انگبین کس نندیشم وربی برگی به مرک مالد کوشم آزادی را به بندگی نفروشم

### رباعی شاره ۱۲۰۲: تاپرده ٔ عاثقانه شاخته ایم

تاپرده ٔ عاثقانه شاخته ایم از روی طرب پرده برانداختیم

بامطرب عثق چنگ خود در زده ایم میمیون دف و نای هر دو در ساخته ایم

#### رباعی شاره ۱۲۰۳: تامیرود آن مُکار مامیرانیم

تامیرود آن نگار مامیرانیم پیانه چوپر شود فروکر دانیم پیانه چوپر شود فروکر دانیم چون بگذرداین سرکه درین آب و گلت در صبح وصال دولتش خدانیم

# رباعی شاره ۱۲۰۴: تو بحرلطافتی و ماهمچو گفیم

تو بحر لطافتی و ما بمچو کفیم آن کف که به خون عثق آلودستی برمامنین که بر گفت بمچو دفیم رباعی شاره ۱۲۰۵: جانراکه دراین خانه و ثاقش دادم

دل پیش تو بود من نفاقش دادم عثق تورسیدوسه طلاقش دادم جانراکه در این خانه و ثاقش دادم چون چند کهی نشت کدبانوی جان

# رباعی شاره ۱۲۰۶: حانی که در او دوصد حهان میدانم

او شامد حضر ست و حق نیک غیور هرچشم که بسته کشت از آن میدانم

جانی که در او دو صدحهان میدانم

رباعی ثناره ۱۲۰۷: چندانکه به کارخود فرو می مینم

چندانکه به کارخود فرو می بینم پنده کی خویش نکو می بینم بازحمت چشم خود چه خواهم کردن اکنون که جهان به چشم او می بینم

# رباعی شاره ۱۲۰۸: حون تاج منی ز فرق خود افکندیم

چون تاج منی زفرق خود افکندیم اینک کمرخدمت توبر بندیم سيار كريسيم وهجران خديد وقت است كه او بكريدوما خديم

رباعی شاره ۱۲۰۹: حون مار زافسون کسی می پیچم ن

چون مار زافون کسی می پیچم چون مار زافون کسی می پیچم والله که ندانم این چه پیچاپیچپت والله که ندانم این چه پیچاپیچپت

#### رباعی شاره ۱۲۱۰: حون می دانی که از نکوئی دورم ب

چون می دانی که از نکوئی دورم گر بگریزم زنیکوان معذورم او بمچوعصاکش است و من نایینا من گام به نود نمنیزنم مأمورم

رباعی ثناره ۱۲۱۱: حاساکه ززخم تیرو خنجرترسیم

حاتاً که ززخم تیرو خجرترسیم ما که روان دوزخ آثامانیم از گفت و مکوی خلق کمترترسیم

# رباعی شاره ۱۲۱۲: خواهم که به عثق تو زجان برخنرم

خواہم کہ بہ عثق تو زجان برخیرم وز ہر تو از هر دوجهان برخیرم خور ثید توخواہم که بیاران برسد سیون ابر زیش تواز آن برخنرم

رباعی شاره ۱۲۱۳: خود راز چنین لطف چه مانع باشیم

خودراز چنین لطف چه انع باشیم چون صنع حقیم پیش صانع باشیم در مطنح چرخ کاسه ازرین اند حالاً که به آب کرم قانع باشیم

رباعی شاره ۱۲۱۴: خنرید که تابر شب مهتاب زنیم

خىزىدكە ئابر شب مهتاب زنىم برباغ گل ونرکس بيخواب زنيم

وقت است برادران که بر آب زنیم

رباعی شاره ۱۲۱۵: در آتش خویش چون دمی جوش کنم

د آتش خویش چون دمی جوش کنم خواهم که دمی ترا فراموش کنم خواهم که دمی ترا فراموش کنم کنیرم جانی که عقل بیهوش کند در جام د آئی و ترا نوش کنم

### رباعی شاره ۱۲۱۶: درباغ شدم صبوح وگل می چیدم

درباغ ثندم صبوح وگل می چیدم وز دیدن باغبان ہمی ترسیدم شیرین سخی زباغبان بشیدم گل راچه محل که باغ را بخیدم رباعی شاره ۱۲۱۷: در بحرخیال غر**قه** کر دابم

د بحرخیال غرقه کر دابم نی بلکه به بحر میکشد سلابم ای دیده نمی خواب من بنده تآنک درخوابم رباعی شاره ۱۲۱۸: در چنک توام بنا در آن چنک خوشم

در چنک توام بنادر آن چنک خوشم گر جنگ کنی بکن در آن جنگ خوشم من نام کروکر دم و با ننگ خوشم من نام کروکر دم و با ننگ خوشم

رباعی شاره ۱۲۱۹: در دور سپرو مهرساقی مأتیم

در دور سپرومهرساقی مأیم سرمت مدام اشتیاقی مأیم در آینه وجود کر دیم مُکاه مایم و غانیم که باقی مأیم

رباعی شاره ۱۲۲۰: در چشمه ٔ دل مهی بدیدیم به چشم

درچشمه ٔ دل مهی بدیدیم به چشم زآن چشمه بسی آب کشدیم به چشم

ز آن روز بکر دکر د آن چشمه ٔ دل ماننده ٔ دل، ممی دویدیم به چشم

رباعی شاره ۱۲۲۱: درعالم گل کنج نهانی مائیم

درعالم كل كنج نهانى مأيم درعالم كل كنج نهانى مأيم حون از ظلات آب وكل بكذ شتيم مخضرو بهم آب زندگانی مائيم

## رباعی شاره ۱۲۲۲: در عثق توکر دل پرېم حان سرم

در عثق توکر دل بربم جان ببرم چوگان سرزلف توکر دست دمه از جمله جهان کوی زمیدان ببرم

### رباعی شاره ۱۲۲۳: در عثق تومعر فت خطا دانستیم

درعثق تومعرفت خطادانسیم پیک یافتنی از او به فریاد دو کون این بست از آن نیست که ما دانسیم

### رباعی شاره ۱۲۲۴: در کوی خرابات کذر میکر دم

در کوی خرابات گذر میکردم وین دلق بشردوخت بدر میکردم هرکس نظری به جانبی میافکند من بر نظرخویش نظر میکردم

### رباعی شاره ۱۲۲۵: در کوی خرابات مگاری دیدم

د کوی خرابات نگاری دیدم عشش به هزار جان و دل بخریدم بوئی زسر دو زلف او بشیدم دست طمع از هر دوجهان سریدم رباعی شاره ۱۲۲۶: در هر فلکی مردمکی می پینم

درهر فلکی مرد مکی می بینم هرمرد مکش را فلکی می بینم ای این مرد مکن را فلکی می بینم ای این می بینم ای این احوال اگریکی دو می بینی تو می بینم این احوال اگریکی دو می بینی تو

رباعی شاره ۱۲۲۷: دستارم و حبه و سرم هرسه به هم

دسارم وجه وسرم هرسه بهم قیمت کر دند بیک درم چنری کم نشنیدستی تو نام من د عالم من منجکسم میجکسم

رباعی شاره ۱۲۲۸: د شنامم ده که مست د شنام توام

د شنام ده که مت د شنام توام مت سقط خوش خوش آ شام توام زهرابه بیار تا بنوشم چوسکر من رام توام رام توام رام توام

رباعی شاره ۱۲۲۹: دلدار چو دید خسته و عملینم .

دلدارچودیدخته و محکینم آمدخدان نشت بربالینم خارید سرم گفت که ای ممکینم دل می ندور ره که چنینت مینم رباعی شاره ۱۲۳۰: دل زارو ثاق سینه آواره کنم

دل زارو ثاق سینه آواره کنم برسنگ زنم سوی خود پاره کنم گر پاره کنم هزار کوهرزغمت روزی اوراز لعل توچاره کنم

# رباعی شاره ۱۲۳۱: دل میکوید که نقد این باغ دریم

دل میکوید که تقداین باغ دریم امروز چریدیم و به ثب ہم بچریم ب ميزدش عل كه كتاخ مرو كرچه در رحمت است زحمت بيريم

رباعی شاره ۱۲۳۲: دوش آمده بود از سرلطفی یارم

دوش آمده بود از سر لطفی یارم شب را گفتم فاش مکن اسرارم شب گفت پس و پیش ککه کن آخر خور شید تو داری زلجاضج آرم رباعی شاره ۱۲۳۳: دوش از سرمتی بخراشیدرخم

دوش از سرمتی بخراشیدرخم گفتم مخراشش که از آنروز که زاد از قبله ٔ روی تو نگر دیدرخم

#### رباعی شاره ۱۲۳۴: دوش از طربی بسوی اصحاب شدیم

دوش از طربی بسوی اصحاب شدیم وز غوره فثانان سوی دوشاب شدیم وز شب صفتان جانب مهتاب شدیم بابیداران زخویش در خواب شدیم رباعی شاره ۱۲۳۵: دوش ارچه هزار نام برننگ زدم

دوش ارچه هزار نام برننگ زدم بردامن آن عهدسکن چنگ زدم

دل بردل او نهادم از شوق وصال هم عاقبت آبکیینه برسک زدم

#### رباعی شاره ۱۲۳۶: دل داد مراکه دلستان را نردم

دل داد مراکه دلستان را بزدم آن را که نواختم بمان را بزدم جانی که دوزنده ام و خدانم دیوانه شدم چنا نکه جان را بزدم

رباعی شاره ۱۲۳۷: دیواندام نیم ولیک مهمی خوانندم

د یواندام نیم ولیک ہمی خوانندم بیگاندام ولیک میرانندم

بمچون عسان بجد درنیمه شب متندولی چوروز میدانندم

#### رباعی شاره ۱۲۳۸: ذات توز عیها جدا دانشم

ذات توز عیهاجدا دانتم موصوف به مغر کسریا دانتم من دل چکنم چونکه به تحقیق ویقین خود را چو ثناختم ترا دانتم

## رباعی شاره ۱۲۳۹: رازیکه بگفتی ای بت بدخویم

رازیکه بگفتی ای بت بدخویم واگوکه من از لطف تو آن میجویم چون گفت به کریه درشدم پس گفتا وامیکویم خموش وامیکویم

### رباعی شاره ۱۲۴۰: رفتی و زرفتن تومن نون کریم

نی خود چو تورفتی زپیت دیده برفت چون دیده برفت بعداز او چون کریم

رفتی و زرفتن تومن خون کریم وزغصه ٔ افزون توافزون کریم

### رباعی ثماره ۱۲۴۱: روزت بستودم ونمی دانشم

روزت بتودم ونمی دانتم شب با تو غنودم ونمی دانتم ظن برده بدم به خود که من من بودم من می جله تو بودم و نمی دانتم

#### رباعی شاره ۱۲۴۲: روزی به خرابات تو می میخور دم

روزی به خرابات تو می میخوردم وین خرقه تآب و گل بدر می کردم ديدم زخرابات توعالم معمور معمور وخراب از آن چنين ميكر دم

#### رباعی شاره ۱۲۴۳: رویت بینم بدر من آن را دانم

رویت بینم بدر من آن را دانم وانجاکه توئی صدر من آن را دانم وانجاکه توئی صدر من آن را دانم وانشب که ترابینم ای رونق عید از عمر شب قدر من آن را دانم

رباعی شاره ۱۲۴۴: زان دم که ترابه عثق شاخته ام

زان دم که ترابه عثق شاخة ام به خرام تو سرمت به خرگاه دلم کز بهرتو خرگاه بپرداخة ام

### رباعی شاره ۱۲۴۵: ز اول که حدیث عاشقی بشودم

ز اول که حدیث عاشقی شنودم جان و دل و دیده در رہش فر سودم 

# رباعی شاره ع۱۲۴: زامد بودی ترانه کویت کر دم

زامد بودی ترانه کویت کردم خاموش بدی فعانه کویت کردم اندر عالم نه نام بودت نه نثان تشاند مت و نشانه کویت کردم

## رباعی شاره ۱۲۴۷: زنبورنیم که من بدودی بروم

ز نبور نیم که من بدودی بروم یا همچوپری به بوی عودی بروم یا میچوپری به بوی عودی بروم یا سیات نگستهٔ بابرودی بروم می یا حرص که در عثوه می سودی بروم

رباعی شاره ۱۲۴۸: زین پیش اکر دم از جنون منرده ام

زین پیش اگر دم از جنون منرده ام عمری بزدم این دروحون بشادند دیدم ز درون در برون منیزده ام

#### رباعی شاره ۱۲۴۹: زینکونه که من به نیستی خرسندم

زینگونه که من به نیتی خرسندم چندین چه دمید بهر به متی پندم روزيكه به تنغ نيتي بكثندم للمسكرينده أمن كسيت براو مي خندم

#### رباعی شاره ۱۲۵۰: ساقی امروز در خارت بودم

باقی امروز در خارت بودم تاشب به خدا در انتظارت بودم

می در ده و از دام جهانم به جهان امشب چوبه روز من شکارت بردم

# رباعی شاره ۱۲۵۱: ساقی حو دمد باده ٔ حمرا چکنم

ماقی چودهدباده ٔ حمرا چکنم چون بوسه طلب کندمه افزا چکنم امروز که حاضراست اقبال وصال گرگول نیم حدیث فردا چکنم

#### رباعی شاره ۱۲۵۲: سر در حاک آسان تو نهم ن

سردر حاك آستان تونهم دل درخم زلف دلستان تونهم عانم بدلب آمده است لب پیش من آر تاجان به بهانه در د دان تونهم رباعی شاره ۱۲۵۳: شادم که زشادی جهان آ زادم

تادم که زینادی جهان آزادم میم که اکر می نخورم هم بیادم از حالت میچکس ندارم بایست این دیدبه نخفیه مبارکبادم رباعی شاره ۱۲۵۴: شادی کر دم جو آن کهر شد جفتم

شادی کر دم چوآن گهر شد جفتم چون موج زباد بود خود آثفتم آ ثفته چورعد سردریا گفتم

### رباعی شاره ۱۲۵۵: شاعر نیم و زشاعری نان نخورم

شاعرنیم و زشاعری نان نخورم و زشاعری نان نخورم فضل وهنرم مکی قدح میباشد وان نیر مکر ز دست جانان نخورم

رباعی شاره ع۱۲۵: شب رفت و منوز ما به خار خودیم

شب رفت و منوز ما به خار خودیم در دولت تو بمیشه سر کار خودیم

ہم عاشق وہم بیدل و دلدار خودیم ہم مجلس وہم بلبل گلزار خودیم

### رباعی شاره ۱۲۵۷: شب کوید من انیس می خوارانم

شب کوید من انیس می خوارانم صاحب حکر سوخته را من جانم و آنها که زعشان نصیبی نبود هر شب ملک الموت در اشانم

## رباعی شاره ۱۲۵۸: شد گلش روی تو تا ثای دلم

شد گلثن روی تو تا تای دلم شد گلثن روی تو تا تای دلم ماراز غمت شکایتی نیست ولیک فاراز غمت شکایتی نیست ولیک رباعی شاره ۱۲۵۹: صد نام زیاد دوست بر ننگ زدیم

صد نام زیاد دوست برننگ زدیم صد تنگ تنگر بدین دل تنگ زدیم ای زهره ٔ ساقی دکر لاف ناند کز سور قرابه ٔ توبر سک زدیم

### رباعی شماره ۱۲۶۰: عالم جسم است و نور جانی مأمیم

عالم جسم است ونور حانی مأتیم عالم شب وماه آسانی مأتیم چون از خللات آب و کل دور شویم میم خضرو نهم آب زندگانی مأتیم رباعی شاره ۱۶۶: عثق آمدو گفت تابر او باشم

عثق آمدو گفت تابراوباشم رخباره معلق وروح را بخراشم مامدومن بمی شدم مااکنون این بارنیامدم که آنجاباشم رباعی شاره ۲۶۲: عثق از بیذبی بنست و بحریست عظیم

جانها بمه غرقداند دبر بحرمقيم كيك قطره از اواميدوباقي بمه بيم

عثق ازبیه بی بنست و بحریت عظیم دیای معلق است و اسرار قدیم

#### رباعی شاره ۴عر۱: عثق است صبوح و من بدو بیدارم

عثق است صبوح و من بدوبیدارم عثق است بهار و من بدوگلزارم موکندارم کار است کانروز که بیکار نیم بیکارم

رباعی شاره ۴۶۲: عثق است قدح وز قدحش خوشحالم

عثق است قدح وزقد حش نوشحالم او راست عروسی و منش طبالم سوکندیدان عثق که بطال کر است کانروز که طبال نیم بطالم

### رباعی شاره ۱۲۶۵: عثق توکر فته آسین می کشدم

عثق توکر فقه آسین می کشدم واندر پی یار راستین می کشدم واند کو نقی در از تا چند کشی باعثق بکو که بمچنین می کشدم

رباعی شاره عو۱۲: عمری رخ یکدکر بدیدم به چشم

عمری رخ یکد کر بدیدم به چشم امروز که درېم نکریدیم به چشم وانکه کوئی دراز تاچند کشی باعثق بکوکه بمچنین میکشدم

### رباعی شاره ۷۶۶: فانی شدم وبریداجزای تنم

فانی شدم و بریدا جزای تنم می چرخ که بر چرخ بداول وطنم متندو خو ثندو می پرمتندیمه درعیب از این وحثت و زیدان که منم

### رباعی شاره ۸ع۲۰: فرمود که دست و پا بکاری بزنیم

فرمود که دست و پا بکاری بزنیم تامی نرود دو دست بازی بزنیم چون در تو زدیم دست از این شادی را پسچون نزنین دست آری بزنیم

#### رباعی شاره ۱۹۶۹: قد صبخنا اللله به عیش و مدام

قد صبخا اللله به عیش ومدام قدعید نا العید و مام صیام املاقد حاولات یا خیر غلام کی سکرنا ثم علی الدهرسلام

### رباعی شاره ۱۲۷۰: قاشانیم و لاابالی حالیم

قاثانيم ولاامالي حاليم فتنه شدگان ازال آزاليم

حانداده به عثق رطل مالاماليم صافی بخوريم و در دبر سرماليم

رباعی شاره ۱۲۷۱: قومیکه حوآ فتاب دارند قدوم

قوميكه حوآ فتاب دارند قدوم درصدق حوآ بنندو در لطف حوموم

حون پنجهٔ شیرانه ٔ خود بکشایند نی پرده را کنندونی نقش ورسوم

رباعی شاره ۱۲۷۲: گاه از غم دلسران برآتش باشم

گاه از غم دلسران برآنش باشم گاه از پی دوستان مثوش باشم آخر بچه خرمی زنم راه نشاط آخر به کدام د نوشی خوش باشم

رباعی شاره ۱۲۷۳: گاهی زمهوس دست زنان میباشم

گاهی زموس دست زنان میباشم گاهی زموس دست کران میباشم در آب کنم دست که مه راکسیرم مه کوید من بر آنمان میباشم

رباعی شاره ۱۲۷۴: کر باده نهان کنیم بوراچه کنیم

كرباده نهان كنيم بوراچ كنيم وين حال خارور نك وروراچ كنيم وربالب خنگ عثق راختگ آريم اين چشمه مچوجوراچه کنيم رباعی شاره ۱۲۷۵: کر چرخ پراز ناله کنم معذورم

كرچرخ پراز ناله كنم معذورم وردشت پراز ژاله كنم معذورم توجان منی و میدوم در پی تو جان را چوبه دنباله کنم معذورم

## رباعی شاره ۱۲۷۶: کرچرخ زنم کر د توخور شیدزنم

كرچرخ زنم كرد توخور ثيد زنم چون حارس چوبک زن بام تو شوم چوبک ہمہ بر تارک ناہید زنم رماعی شاره ۱۲۷۷: کر جنگ کند به حای چنکش کسرم

دانی بر من تنگ چرامی کسرد تاچون بسرم آید تکش کسرم

کر جنگ کند به جای چنکش کسیرم ور نتوار کنم بنام و ننکش کسیرم

### رماعی شاره ۱۲۷۸: کر خوب کنی روی مراخوب توام

کر خوب کنی روی مراخوب توام ور چنک کنی چو چوب ہم چوب توام ر گرپاره کنی زرنج ایوب توام ای یوسف روز گاریعقوب توام

### رباعی شاره ۱۲۷۹: کر دان به موای یار حون کر دونیم

کر دان به ہوای یار حون کر دونیم ایز د داند در این ہوا ما جونیم ماخیره که عاقلان چراشیارند وانان حیران که ما چرامجنونیم

رباعی شاره ۱۲۸۰: کر دریائی ماهی دریای توام

کر دریائی ماہی دریای توام ور صحرائی آ ہوی صحرای توام در من می دم بنده ٔ دمهای توام سرنای تو سرنای تو سرنای توام

## رباعی شاره ۱۲۸۱: کر دل دہم و از سرجان برخنرم

کر دل دہم واز سرجان برخیرم جان بازم واز هر دوجهان برخیرم من بنده به خوی تونمیدانم زیست مقصود تو چیست مااز آن برخیرم

# رباعی شاره ۱۲۸۲: کر دل طلبم درخم مویت بینم

کر دل طلبم درخم مویت بینم ورجان طلبم برسرکویت بینم از غایت تشمی اگر آب خورم در آب به به خیال رویت بینم رباعی شاره ۱۲۸۳: کردیم قبول و من زرد میشرسم

کردیم قبول و من زردیترسم از بیم زوال آفتاب عثقت حقاکه من از سایه ٔ خودیتترسم

#### رباعی شاره ۱۲۸۴: کر رنج دمد بحای بختش کسرم .

کر رنج دہد بجای بخش کیرم ور بند نهد بجای رخش کیرم زان ناز کند سخت که چون باز آید

### رباعی شاره ۱۲۸۵: کر شاد ببینمت براین دیده نهم

برعرعرزیبات طوافی دارم گر روی بدان حعد پژولیده نهم

گرشاد بینمت براین دیده نهم ور دیده براین رخ پندیده نهم

# رباعی شاره ۱۲۸۶: کر صبر کنی پرده ٔ صبرت بدریم

کر صبر کنی پرده <sup>\*</sup> صبرت بریم ور خواب روی خواب زچشمت ببریم ور بحر شوی تام آبت بخوریم میران کر کوه شوی در آثثت بکدازیم رباعی شاره ۱۲۸۷: کر کسربخورده ام که سرمت توام

گرنین حق فراخت فراخ ای جان به کجاروم که در دست توام

گر کسر بخورده ام که سرمت توام مثاب بکشیم که در دست توام

رباعی شاره ۱۲۸۸: کر ماه شوی بر آسمان کم نکرم

کرماه شوی برآ بیان کم نکرم وربخت شوی رخت بویت نبرم زین میں اگر بر سر کویت گذرم فرمای کہ چون مار بکو بند سرم

# رباعی شاره ۱۲۸۹: کر من بدر سرای تو کم کذری

کر من بدر سرای تو کم گذری از بیم غیوران تو باشد حذرم تو خود به دلم دری چو فکرت شب و روز هرکه تراجویم در دل نکرم رباعی شاره ۱۲۹۰: کریار کنی خصم تواش کر دانیم

كرياركني خصم تواش كردانيم هر مخطه بنوعي دكرت رنجانيم کر خار شدی گل از توپنهان داریم ورگل کر دی در آثث بشانیم رباعی شاره ۱۲۹۱: گفتم به فراق مدتی بکزارم

باشد که پیمان شود آن دلدارم بس نوشیدم زصبروبس کوشیدم نتوانشم از توچه پنهان دارم

# رباعی شاره ۱۲۹۲: کویی توکه من زهر منرباخبرم

کویی توکه من زهر منرباخبرم این بی خبری بس که زخود پنجبری تااز من ومای خود مسلم نثوی بااین ملکان محرم و بهدم نثوی

رباعی شاره ۱۲۹۳: گفتم دل و دین بر سرکارت کر دم .

کفتا توکه باشی که کنی یا نکنی آن من بودم که بیقرارت کر دم

گفتم دل و دین بر سر کارت کر دم هر چنر که داشتم نثارت کر دم

رباعی شاره ۱۲۹۴: گفتم سک نفس را مکر بیرکنم گفتم سک نفس را مکر بیرکنم زنجیر دران شود چو بیند مردار بااین سک در من چه تدبیرکنم رباعی شاره ۱۲۹۵: گفتم که دل از توبرکنم نتوانم

گفتم که دل از توبرکنم نتوانم یا بی غم تو دمی زنم نتوانم از توبرکنم نتوانم ای خواجه اکر مرد منم نتوانم که زسر برون کنم سودایت ای خواجه اکر مرد منم نتوانم

# رباعی ثیاره ۱۲۹۶: گفتم که زچشم خلق با در دسریم

گفتم که زچثم خلق بادر دسریم تازحت نود زچثم خلقان سریم او درتن چون خیال من شد چوخیال یعنی که زچشمها کنون دورتریم

رباعی شاره ۱۲۹۷: گفتم که مکر غمت بود درمانم

گفتم که مکر غمت بود درمانم او از سر لطف گفت درمان توچیت گفتم وصلت گفت براین درمانم

رباعی شاره ۱۲۹۸: کنجینهٔ اسرارالهی مأتیم

گنجینهٔ اسرارالهی مأیم برفتهٔ زماه تابه ماهی مأیم برفتهٔ زماه تابه ماهی مأیم

رباعی شاره ۱۲۹۹: کوئیکه به تن دورو به دل با یارم

کوئیکه به تن دورو به دل بایارم زنهار پیندار که من دل دارم گرنقش خیال خود ببینی روزی فریاد کنی که من زخود بنرارم

## رباعی شاره ۱۳۰۰: که در طلب وصل مثوش باشیم

حون از من و تواین من و توپاک شود آنکه من و تو بی من و تو خوش باشیم

که در طلب وصل مثوش باشیم گاه از تعب بجر در آتش باشیم

#### رباعی ثناره ۱۳۰۱: لاالفجر بقیهٔ ولاشرب مدام

لاالفجربقية ولاشرب مدام الفخرلمن يطعن في يوم زحام من يبدل روحه به سيف وسهام يتأمل آن يقعدوالناس قيام رباعی شاره ۱۳۰۲: لب بستم وصد نکمته خموشت گفتم

ب بتم وصد نکمة خموثت گفتم در کوش دل عثوه فروثت گفتم در سردارم آنچه به کوثت گفتم فردا بنایم آنچه دوثت گفتم

رباعی شاره ۱۳۰۳: لیلم که نهاری نکندمن چکنم

لیم که نهاری نکند من چکنم الیم که نهاری نکند من چکنم افعال چویاری نکند من چکنم افعال چویاری نکند من چکنم

### رباعی شاره ۱۳۰۴: ما از دو صفت ز کار بیکار شویم

مااز دوصفت زکار بیکار شویم کی خوآنی که سخت از اومت شویم نوی دکر آنکه دیر شیار شویم

### رباعی شاره ۱۳۰۵: ما باده ٔ زخون دل خود می نوشیم

ما باده ٔ زخون دل نود می نوشیم درخم تن خویش چومی می جوشیم حان را برمیم و نیم از آن باده خوریم سررا برمیم و جرعه ای نفروثیم

#### رباعی شاره عر۱۳۰: ما باده زیار دلفروز آوردیم

ماباده زیار دلفروز آوردیم مآتش عثق سینه سوز آوردیم

تادورابه جمان نبیند در نواب آن شبهاراکه مابه روز آور دیم

# رباعی شاره ۱۳۰۷: مابرزگران این کهن دشت نویم

مابرزگران این کهن دشت نویم درگشت<sup>هٔ</sup> شادی به هم میدرویم چون لاله هم عمر در این دشت فنا تاسرزده از حاک بیادی کرویم

### رباعی شاره ۱۳۰۸: ما جان تطیفیم و نظر در نائیم

ما جان تطیفیم و نظر درنائیم درجای نائیم ولی بیجائیم از چیره اگر نقاب را بکثائیم عقل و دل و بهوش جله را بربائیم

رباعی شاره ۱۳۰۹: ماحاک ترابه آب زمزم ندمیم

ما خاک ترابه آب زمزم ندمیم شادی نتانیم وازاین غم ندمیم این صورت مانصیب آدمیانت از صورت تو آب به آدم ندسیم رباعی شاره ۱۳۱۰: ماخواجه ٔ ده نه ایم ما قلاثیم

مانواجه ً ده نه ايم ما قلاثيم ما وباثيم نى نى چو قلم به دست آن نقاشيم خود نيزندانيم کجاميباثيم

رباعی شاره ۱۳۱۱: مارابس ومارابس ومابس کردیم

مارابس ومارابس ومابس کردیم ماپشت بروی یار ناکس کردیم مردار جمه نثار کرکس کردیم در قبله تو ناز واپس کردیم

#### رباعی شاره ۱۳۱۲: مارخت و جود برعدم بربندیم

مارخت وجودبرعدم بربندیم برستی نیت مزور خندیم بازی بازی طنابها بکستیم تاخیم تصبراز فلک برکندیم

### رباعی شاره ۱۳۱۳: ما عاشق خود را به عدو سیاریم

ماعاش خود را به عدو سپاریم هم منبل و نهم خونی و نهم عیاریم مارا تو به شحنه ده که ماطراریم توحیله ٔ مامخور که ما مکاریم

#### رباعی شاره ۱۳۱۴: ما کار و د کان و پیشه را سوخته ایم

ما کارو د کان و پیشه را سوخته ایم

در عثی که او جان و دل و دیده ٔ ماست جان و دل و دیده هرسه بر دوخته ایم

رباعی شاره ۱۳۱۵: مامذهب چشم شوخ مستش داریم

مامذهب چشم ثوخ متش داریم کیش سرزلف بت پرسش داریم کویند جزاین هر دو بود دین درست

رباعی شاره ع۱۳۱: مانند قلم سپید کارسیم

مانند قلم سپید کارسیم گریمچو قلم سرم بری سرنهم پیدکارسیم چون سرخواهم گفت چون باسرخود زسراو شرح دهم

#### رباعی شاره ۱۳۱۷: ماهی فارغ زچارده می مینم

ماهی فارغ زچارده می بینم بی چشم بیوی ماه ره می بینم

گفتی که از او بمه جهان آب شده است آوخ که در این آب چه مه می بینیم

رباعی شاره ۱۳۱۸: مأیم که از باده ٔ بی حام خوشیم

مأنيم كدازباده <sup>أ</sup>بى جام خوثيم هرضج منوريم وهرثام خوثيم كويند سرانجام نداريد ثما مأنيم كدبي بيچ سرانجام خوثيم

# رباعی شاره ۱۳۱۹: مأئیم که پوستین بگازر دادیم

مأنیم که پوستین بگازر دادیم وز دادن پوستین بگازر شادیم می که ساحل و قعرش نبیت نظاره کر آمدیم و پست افقادیم د بحرغمی که ساحل و قعرش نبیت

رباعی شاره ۱۳۲۰: مأتیم که بی فاش و بی سیم خوشیم

مأنیم که بی قاش و بی سیم خوشیم در بیم خوشیم تا دور ایداز می تسلیم خوشیم تا نظن نسری که ماحوتونیم خوشیم

رباعی شاره ۱۳۲۱: مائیم که تا مهرتو آموخته ایم

مأیم که تامهرتوآموخة ایم چشم از مهه خوبان جهان دوخة ایم مرتوآموخة ایم در ماکیرداز آنکه ما سوخة ایم هر شعله کز آنش زنه ٔ عثق جهد در ماکیرداز آنکه ما سوخة ایم

# رباعی شاره ۱۳۲۲: مأتیم که دل زجیم وجوهرکندیم

مأنيم كه دل زجهم وجوه كنديم از كرجهان سال خود مياليد از دولت دل سبلت او راكنديم رباعی ثناره ۱۳۲۳: مأئیم که دوست خویش دشمن داریم

با قاصد دشنان خودیاریم ما دامن خود بمیشه در خون داریم

مائیم که دوست خویش دشمن داریم مادشمن هرعاشق وهربیداریم

رباعی شاره ۱۳۲۴: مائیم که که نهان و که پیدائیم

مأیم که که نهان و که پیدائیم گهمؤمنو که یبود و که ترسائیم مایم که که نهان و که پیدائیم مایم که در نه نام که در در نه صورتی برون می آئیم ماین دل ما قالب هر دل کر دد

#### رباعی شاره ۱۳۲۵: مردم رغم عثق دمی در من دم

مردم رغم عثق دمی در من دم مردم رغم عثق دمی در من دم گفتی که به وصل با تو بهدم باشم گفتی که به وصل با تو بهدم باشم

# رباعی شاره ۱۳۲۶: مصنوع حقیم وصیدصانع باشیم

مصنوع حقیم وصیرصانع باشیم جانراز مراد جان چه مانع باشیم صدبره برای بندگان قربان کر د ماچند به آب کرم قانع باشیم

# رباعی شاره ۱۳۲۷: مکریز زمن که من خریدار توام

گریززمن که من خریدار توام در کارمن آکه رونق کار توام در کارمن آکه رونق کار توام رباعی شاره ۱۳۲۸: من بحرتامم و یکی قطره نیم

من بحرتامم و مکی قطره نیم احول نیم و حواحولان غره نیم کویم به زبان حال و هریک ذره فریاد نیمی کند که من ذره نیم رباعی شاره ۱۳۲۹: من برسر کویت آستین کر دانم

من برسرکویت آستین گردانم توپنداری که من ترامیخوانم نی نی روروکه من ترامیدانم خود رسم منت کاستین جنبانم

# رباعی شاره ۱۳۳۰: من بنده تقرآنم اکر جان دارم

من بنده ٔ قرآنم اکر جان دارم من حاک درمحد مختارم بنده ٔ قرآنم اکر جان دارم بنرارم از او وزاین سخن بنرارم کر نقل کند جزاین کس از گفتارم

#### رباعی شاره ۱۳۳۱: من پیرشدم پیرنه زایام شدم

من پیرشدم پیرنه زایام شدم از نازش معثوقه خودکام شدم در هرفتدمی دانه شدم دام شدم در هرفتدمی دانه شدم دام شدم

رباعی شاره ۱۳۳۲: من چشم ترابسة به کسن می پینم

من چشم ترابسة به کمین می مینم اکنون چه کنم که بمچنین می مینم بذر توز خور شدی که آن بر فلک است فور شد نگر که در زمین می بینم رباعی ثماره ۱۳۳۳: من حاک ترابه چرخ اعظم ندہم

نقش خود را نثار عالم كردم وزنقش تومن آب به آدم نديم

من حاك ترابه چرخ اعظم ندېم کيک ذره غمت بېر دوعالم ندېم

#### رباعی شاره ۱۳۳۴: من در د ترا ز دست آسان ندیم

من در د تراز دست آسان ندېم د لرکنم ز دوست تا جان ندېم از دوست به یادگار در دی دارم کان در دبه صد هزار درمان ندیم

# رباعی شاره ۱۳۳۵: من دوش فراق راحفاً میفتم

من دوش فراق راحفاً میکفتم بادهر فراق پیش می آشفتم خود را دیدم که باخیات جفتم با جفت خیال توبر فتم خفتم رباعی شاره ۱۳۳۶: من زخم ترابه بیچ مرہم ندہم

رباعی شاره ۱۳۳۷: من سربهم در رست ای کان کرم

سوکند خورم وکر توباور نکنی سوکند چراخورم چرامی نخورم

من سربنهم در ربت ای کان کرم کام وز از توای صنم مت ترم

## رباعی شاره ۱۳۳۸: من سیرنیم سیرنیم

من سیرنیم سیرنیم سیرنیم فریراکه به اقبال تواد بیرنیم فرد میرنیم ف

#### رباعی شاره ۱۳۳۹: من سیرنیم ولی زسیران سیرم

من سیرنیم ولی زسیران سیرم من سیرنیم ولی زسیران سیرم ایان به تو دادم وز جان برکشم ایان به تو دادم وز جان برکشم

## رباعی شاره ۱۳۴۰: من عادت و خوی آن صنم میدانم

من عادت وخوی آن صنم میدانم او آتش و من چوروغنم میدانم از نور لطیف او است جان می بیند آن دود به کر د او منم میدانم رباعی شاره ۱۳۴۱: من عاشق روی تو تکارم چکنم

من عاشق روی تو گارم چکنم وزچشم خوش توشرمبارم چکنم هر مخطه یکی شور بر آرم چکنم والله به خدا خبرندارم چکنم

## رباعی شاره ۱۳۴۲: من عاشقی از کلل تو آموزم

من عاشقی از کال تو آموزم بیت وغزل از حال تو آموزم درپرده ٔ دل خیال تورقص کند من رقص خوش از خیال تو آموزم

#### رباعی شاره ۱۳۴۳: من عثق ترابه جای ایان دارم

من عثق ترابه جای ایان دارم جان تشکیبد زعثق ناجان دارم گفتم دوسه روز زحمت از توبیرم توانستم از توچه پنهان دارم

رباعی شاره ۱۳۴۴: من عهد سکسته برسکسی نرنم

من مهد شکسته برسکستی بزنم وز عثوه ره عثوه پرستی بزنم

امروز که ارواح به رقص آمده اند ناموس فرود آرم و دستی بزنم

رباعی شاره ۱۳۴۵: من غیر تراکزین ندارم چکنم

من غیر تراکزین ندارم چکنم من غیر تراکزین ندارم چکنم گوئیکه زیرخ تا بکی چرخ زنیم من کار دکر جزین ندارم چکنم

رباعی شاره ع۱۳۴: من قاعده ٔ دردو دوامی سکنم

من قاعده ٔ دردو دوا می سکنم من قاعده ٔ مهرو حفا میشکنم دیدی که به صدق توبه هٔ میکر دم بنگر که چکونه توبه همیشکنم

#### رباعی شاره ۱۳۴۷: من کاستهٔ وفای آن مهرویم

من کاست<sup>اً</sup> وفای آن مه رویم زوآب حیات ایدی میجویم زوآب حیات آمده و من جویم

# رباعی شاره ۱۳۴۸: من کر دانم مطرب کر دان نواهم

من كردانم مطرب كردان خواهم من زهره كردنده حوكيوان خواهم جانم جانم زصورت جان خواہم من جغد نیم که شهرویران خواہم

رباعی شاره ۱۳۴۹: من کرسدام نشاط سیری دارم

من کرسذام نشاط سیری دارم روباهم و نام و ننگ شیری دارم

نفسی است مراکه از خیابی برمد آنرامنگر جان دلیری دارم

رباعی شاره ۱۳۵۰: من مالک ملک لاکانی شده ام

من مالك للكانى شده ام تااز صدف تن گهر دل موز د دعالم حان بحرمعانی شدهام

# رباعی شاره ۱۳۵۱: من مهر توبر بارک افلاک نهم

من مهر توبر بارک افلاک نهم هرجاکه توبر روی زمین پای نهی هرجاکه توبر روی زمین پای نهی

## رباعی شاره ۱۳۵۲: من نای توام از لب تو می نوشم

من نای توام از لب تو می نوشم تانخروشی هرآیهٔ نخروشم از آن خاموشم تانینگرت بهرخسی نفروشم

# رباعی شاره ۱۳۵۳: من نیز چو توعاقل و مشاریدم

من نیز چو توعاقل و شیار بدم دیوانه و مست و لاابالی کشم گوئیکه بهمه عمر در این کار بدم رباعی شاره ۱۳۵۴: من جمچوکسی نشسة براسب خام

تازد چون مرغ ماكه بجهداز دام تامنرل این اسب كدام است كدام

من بمچو کسی نشته براسب خام دروادی مولناک بکسته نگام

# رباعی شاره ۱۳۵۵: من یک جانم که صد هزار است تنم

من یک جانم که صد هزار است تنم چه جان و چه بن که هر دو نهم خویشنم نودرابه تکلف دکری ساخة ام تاخوش باشد آن دیکری راکه منم

رباعی شاره ۱۳۵۶: مهتاب بلند کشت و ما پیت شدیم

مهتاب بلند کشت و ما پیت شدیم معثوق به ہوش آ مدومامت شدیم ای جان جمان هرچه از این پس شمری بر دست مکیر زانکه از دست شدیم رباعی شاره ۱۳۵۷: می پنداری که از غانت رستم

می پنداری که از غانت رستم یا بی توصبور کشم و بنشتم یارب مرسان به بیچ شادی دستم گریک نفس از غم تو خالی <sup>مستم</sup>

رباعی شاره ۱۳۵۸: می پنداری که من به فرمان خودم

می پنداری که من به فرمان خودم یا یک نفس و نیم نفس آن خودم مانند قلم پیش قلمران خودم چون کوی اسیرخم حوگان خودم

## رباعی شاره ۱۳۵۹: می کوید دف که ان بزن بر رویم

می کوید دف که ان بزن بر رویم من عاثقم و چوعاثقان خوشخویم من عاثقم و چوعاثقان خوشخویم ور رحم کنی زخم زنی این کویم رباعی شاره ۱۳۶۰: ناساز از آنیم که سازی داریم

نامازاز آنیم که مازی داریم بدخوی از آنیم که نازی داریم در نامی داریم در صورت جغد شامبازی داریم در صورت جغد شامبازی داریم

رباعی شاره ۱۹۶۱: نی از پی کسب سوی بازار شویم

نی از پی وقت بنده ٔ وقت ثویم ماوقت توماوقت توماوقت توایم

نی از پی کسب سوی بازار شویم نی چون دہقان خوشہ گندم درویم

رباعی شاره ۲۶ ۱۳: نی دست که در مصاف خونریز کنم

### رباعی شاره ۴ع ۱۳: نی سخره تسان سیروزه شوم

نی سخره تآسان پیروزه ثوم در روزه چوروزی ده بیواسطه ای پی حلقه بکوش و بنده تروزه ثوم

# رباعی شاره ۴۶۴: هرکه که دل از خلق جدا می مینم

هرکه که دل از خلق جدا می بینم احوال وجود با نوامی بینم وان محظه که بیخود نفسی بنشینم عالم بهمه سربه سرترامی بینم

#### رباعی شاره ۵۶ ۱۳: تهمچون سرزلف توپرشان توایم

همچون سرزلف توپریثان توایم هرچان شرخوان توایم هرچاناشیم حاضرخوان توایم ن ن ن مهان تومهان تومهان توایم

## رباعی شاره عرع ۱۳: هم خوان توایم و ننرمهان توایم

ہم خوان توایم و نیز مهان توایم ہم جمع توایم وہم پریشان توایم در شیشه ٔ دل تخت نه حکم بکن ای رشک پری چو بکه پری خوان توایم

رباعی شاره ۷۶ ع۱۳: هم متم و هم باده ٔ متان توام

ہم متم وہم بادہ ٔ متان توام ہم آفت جان زیر دستان توام چون نبیت ثدم کنون زہتان توام گفتی کہ الست از الست آن توام

## رباعی شاره ۸ع ۱۳: هم منرل عثق و هم رست می بینم

ہم منرل عثق وہم رہت می پینم دربندہ و در مروثہت می پینم د اخترو نور ثیدومهت می مینم دربرک وکیاه و در گهت می مینم

رباعی ثماره ۱۹۶۹: موش عاشق کجا بود سوی نسیم

ہوش عاش کے ابود سوی نسیم ہوش عاقل کے ابود ہازروسیم جای گلهاکجابود باغ و نعیم سای منیرم کجابود قعر جیم

# رباعی شاره ۱۳۷۰: یار آمده یار آمده ره بکشانیم

يارآمده يارآمده ره بكثأتيم جويان دلت دل بدو بنأتيم

مانعره زنان كه آن شكارت مأيم او خنده كنان كه ماترا ميأيم

# رباعی شاره ۱۳۷۱: یا صورت خودنای تانقش کنیم

یاصورت خودنای تانقش کنیم یاصورت خودنای تانقش کنیم یامریک راجدا جدا بوسه به تابه پخش کنیم یامریک راجدا جدا بوسه به تابه پخش کنیم

رباعی شاره ۱۳۷۲: پرغوش بک و قبیربک و سالارم

یرغوش بک و قبر بک و سالارم بانصرت و با بمت و با اظهار م کر کوه احد بخصمیم برخیرد آن را به سرنیزه ز جابر دارم رباعی شاره ۱۳۷۳: یک بار دکر قبول کن بندکیم

يك بار دكر قبول كن بندكيم رحم آريدين عجزو پراكندكيم كر باد دكر زمن خلافی بني فرياد مرس به بیچ درماندکیم

رباعی ثناره ۱۳۷۴: یک جرعه زجام تو تامت تام

يك جرعه زجام تو تامت تام جزعثق تو در دلم كدامت كدام

در عثق توخون دل حلالت حلال آسودگی و عثق حرامت حرام

رباعی شاره ۱۳۷۵: یک چند به کودکی به اسآد شدیم

یک چند به کودکی به استاد شدیم یک چند بروی دوستان شاد شدیم

پایژان حدیث ما سوکه چه شد سخون ابر در آمدیم و برباد شدیم

رباعی شاره ۱۳۷۶: یک دم که ز دیدار تویک سواقتم

یک دم که زدیدار تویک سوافتم از وسوسه اندیشه به صد کوافتم از دیدن روی تو چنان کر دانم کز جنبش یک موی تو در روافتم

رباعی شاره ۱۳۷۷: آسفیه بمی روی بکوئی ای حان

آ شفته بمی روی بکوئی ای جان میجوئی از آن کمشده خویش نشان

من دوش بدیدم کمرت را زمیان انبری کان بدبر دکران

# رباعی شاره ۱۳۷۸: آمد دل من بسرنشانم کفتن

آمد دل من بسرنشانم گفتن گفتن گفتان برای او چه دانم گفتن گفتاکه از آن دو چشم یک حرف بکوی گفتاکه دو چشم را چه بانم گفتن

#### رباعی شاره ۱۳۷۹: آمد شب و غمهای تو تمچون عیسان

آمد شبوغمهای تو بمچون عسان یابند دلم را بوی کوی کسان روز آمد کز شبت به فریاد رسم فریاد مراز دست فریاد رسان

# رباعی شاره ۱۳۸۰: آن حلوائی که کم رسد زویه دین

آن حلوانی که کم رسد زوبه دہن چون دیک بجوش آمدہ از وی دل من

ازغایت لطف آنیخان خوشخوارست کزوی دو هزار من توانی خوردن

#### رباعی شاره ۱۳۸۱: آن صورت غیبی که شدیش دشمن

آن صورت غیبی که ثندیش دشمن باخود به قیاس می بریدش دشمن ماننده نخور شید بر آمد پیشین هر سوکه نظر کرد ندیدش دشمن

### رباعی شاره ۱۳۸۲: آن کس که نساخت بالقامی باران

آن کس که نساخت بالقای یاران افقاد به مکر دردو تهدید عوان میکفت و ہمی کریت وانکثت کزان فریاد من از خوی بدوبار کران

### رباعی شاره ۱۳۸۳: آنکو طمع و فابر دبر سکران

آنکو طمع و فابر دبر سکران برخویش بزدعیب و نز دبر سکران و میران نیاد انگشت به عیب در چربسی دست کز دبر سکران ور سکران نیاد انگشت به عیب

# رباعی شاره ۱۳۸۴: آن کسیت کز این سیرنشد جمچو کان

آن کست کزاین تیرنشد بمچوکان وززخم چنین تیرکز قار چنان وانکه خبریافت که این پای بکوفت از دست بهوای خود نشد دست زنان

رباعی شاره ۱۳۸۵: احرام درش کسیرد لافرمان کن

احرام درش کیردلافرمان کن واندر عرفات نیتی جولان کن خواہی که تراکعبه کنداستقبال مائی و منی رابه منی قربان کن

### رباعی شاره ۱۳۸۶: از بسکه برآ وردغمت آه از من

از بسکه برآورد غمت آه از من ترسم که ثود به کام بدخواه از من درداکه زیجران توای جان جهان خون شد دلم و دلت نه اگآه از من

#### رباعی شاره ۱۳۸۷: از بسکه فساد و ابلهی زاد از من

از بسکه فیاد وابلهی زاداز من در عمر کسی نکشت دلشاد از من

من طالب دادوجله بيدا داز من فرياد من ازجله و فرياد از من

رباعی شاره ۱۳۸۸: از حاصل کار این حهانی کردن

از حاصل کار این جهانی کر دن میکن زبهی آنچه توانی کر دن زیرانهمه عمرت بدمی موقوفت پیداست به یک دم چه توانی کر دن

#### رباعی شاره ۱۳۸۹: از روز شریفتر شد از وی شب من

ازروز شریفتر شدازوی شب من رفت این لب من بالب اورابوسد از شهد منگر نبود جای لب من رباعی شاره ۱۳۹۰: از عمر که بربار شودهردم من

از عمر که پربار شود هردم من وزنویش که بنیرار شود هردم من

این گلشن رنگیین که جهان عاشق اوست گلزار که پرخار شودهردم من

# رباعی شاره ۱۳۹۱: اسرار مرانهانی اندر حان کن ·

اسرار مرانهانی اندرجان کن احوال مراز خویش هم بنهان کن کر جان داری مراچوجان پنهان کن وین کفر مراپیشروایان کن

#### رباعی شاره ۱۳۹۲: امروز مراست روز میدان منشین

امروز مراست روز میدان منتین میتاز چو کوی پیش چوگان منتین مردی بنای و بمچو حیران منتین مردی بنای و بمچو حیران منتین

رباعی شاره ۱۳۹۳: امشب منم و هزار صوفی پنهان

امشب منم وهزار صوفی پنهان ماننده ٔ جان جله نهانندوعیان

ای عارف مطرب هله تقصیر مکن تادیانی بدین صفت رقص کنان

رباعی شاره ۱۳۹۴: ای آنکه کرفته ای به دستان دستان

ای آنکه کرفة ای به دستان دستان دستان مستان مستان مستان مستان

من کافرم ارمیان ستان مت آن

صیدی که زدام دل پرستان رست آن

### رباعی شاره ۱۳۹۵: ای بی تو حرام زندگانی ای جان

خود بی توکدام زندگانی ای جان سوكندخورم كه زندگانی بی تو مرکست به نام زندگانی ای جان

ای بی تو حرام زندگانی ای جان

# رباعی شاره ع۹۶: ای بی تو حرام زندگانی کردن

نود بی توکدام زندگانی کردن مرکت و به نام زندگانی کردن

ای بی تو حرام زندگانی کردن هر عمر که بی رخ تو بکذشت ای جان

# رباعی شاره ۱۳۹۷: ای جانب عثاق به خیره نکران

ای جانب عثاق به خیره نکران توخیره و در توکشة خیره دکران

این خیره در آن و آن در این یارب چیست جله زیواند بی دل و بی حکران

# رباعی شاره ۱۳۹۸: ای جان منره زغم پالودن

ای جان منره زغم پالودن وی جسم مقدس زغم فرسودن ای جان منره زغم پالودن خود جنت و فردوس توخوامد بودن ای آتش عقی که در آن میپوزی

رباعی شاره ۱۳۹۹: ای جله جهان بروی خوبت نکران

ای جله حمان بروی خوبت کران مران رعثق تو حامه دران

بااین بمه نردیک بمه پر بسنران دیوانکی تویه زعقل دکران

رباعی شاره ۱۴۰۰: ای خورده مرا حکر برای دکران

دانم که بمین کنی برای دکران من رستمه از این واقعه وای دکران

ای خورده مرا مکر برای دکران دانم که بمین کنی برای دکران

من بادر ہی برم توراہم دادی من رستم از این واقعہ وای دکران

### رباعی شاره ۱۴۰۱: ای خوی تو در جهان می و شیرای جان

ای خوی تو در جهان می و شیرای جان این خوی تو در جهان می و شیرای جان گر دست شکسة شد کان کیرای جان اینک به شکنجه زیر زنجیرای جان رباعی شاره ۱۴۰۲: ای داد که مست حمله بیدار از من

ای داد که ست جله بیدار از من ای من که هزار آه و فریاد از من و فریاد از من می داد که میرار آه و فریاد از من می داد از من می که اصل غم زاد از من می داد از من

رباعی شاره ۱۴۰۳: ای در دو حهان یگانه تعجیل مکن

ای در دوجهان یگانه تعجیل مکن در رفتن چون زمانه تعجیل مکن

مکریز سوی کرانه تعجیل مکن از خانه ٔ مابه خانه تعجیل مکن

### رباعی شاره ۱۴۰۴: ای دف تو بخوان ز دفترمشا قان

ای دفت تو بخوان ز دفتر شآقان ای کفت توبزن بررک خون ایثان ای نعره گوینده ٔ جوینده ٔ دل ای از نکان ببرمرام مانه کان رباعی شاره ۱۴۰۵: ای دل تو در این واقعه دمسازی کن

ای دل تو دراین واقعه دمسازی کن وی جان به موافقت سراندازی کن

ای صبرتوپای غم نداری بکریز ای عقل تو کودکی بروبازی کن

#### رباعی شاره ۱۴۰۶: ای دل چه شدی ز دست دستی منیزن

کوئیکه چه ره زنم چومن دست زنم چون نرکس متش ره متی منرن

ای دل چه شدی ز دست دستی منین دست از ہوس عثوہ پرستی منین

رباعی شاره ۱۴۰۷: ای دوست قبولم کن و جانم ستان

باهرچه دلم قرار کبیرد بیتو آتش به من اندر زن و آنم بتان

ای دوست قبولم کن و جانم ستان مستم کن و از هر دوجهانم ستان

رباعی شاره ۱۴۰۸: ای رفته زیاران تو به یک کوشه کران

ای رفته زیاران توبه یک کوشه کران فریاد تو از نوی بدو بار کران کر شیرنری چه می کریزی زنران ور لاشه خری و سوی لاشه خران

#### رباعی شاره ۱۴۰۹: ای روی توباغ و حمین هر دوجهان

ای ضعف توویران شدن هر دو حهان

ای روی توباغ و حمین هر دو جهان از جان توزنده شد تن هر دو جهان بنگستن توسکستن هر دوجهان

## رباعی شاره ۱۴۱۰: ای روی توکعبه ٔ دل و قبله ٔ جان

اى روى توكعبه أدل و قبله أجان حيون شمع زغم موختم اى شعله أجان

بردار حجاب ورخ به عاثق بنای تاچاک زند به دست خود خرقه ٔ جان

# رباعی شاره ۱۴۱۱: ای زخم تو خوشتراز دوای دکران

ای زخم تو نو شراز دوای دکران اماک تو بهتراز عطای دکران ای جور تو بهتراز و فای دکران دشنام تو بهتراز ثنای دکران

## رباعی شاره ۱۴۱۲: ای زخم زننده بررباب دل من

اى زخم زننده بررباب دل من بشوتواز ناله جواب دل من درهرویران دفینه کیج دکر است عثق است دفینه در خراب دل من

رباعی شاره ۱۴۱۳: ای سک ز سودای لبت آبتان

ای سنگ ز سودای لبت آستان از سنگ برون کشی تو مکر و دستان آنجام جو جانیکه بدان گف داری از بهر خدا از گف متان متان

1414

## رباعی شاره ۱۴۱۴: ای شاه تومات کشته رامات کن

اى شاه تومات كشة رامات مكن افتاده أتوست جزم راعات مكن

كرغرقه أجرم است مجازات مكن از بهرخدا قصد كافات مكن

# رباعی شاره ۱۴۱۵: ای عادت توخشم و حفاور زیدن

ای عادت توخشم و حفاور زیدن وزچشم تو شایداین سخن پرسیدن رسیدن است اوراز چهرونمیتواند دیدن زینکونه که ابروی توباچشم خوش است

#### رباعی شاره ۱۴۱۶: ای عادت عثق عین ایان خوردن

ای عادت عثق عین ایمان خوردن نی غصه نمان و غصه عبان خوردن روز و شب سرونست روزه چه بود صلای پنهان خوردن

رماعی شاره ۱۴۱۷: ای عاشق گفتار و تفاصیل سخن

ای عاشق گفتار و تفاصیل سخن ای کر زسخنوران قهاره کن

روزیت چونبیت علم نونوهله ور ای کهههٔ فروش در سخهای کهن

# رباعی شاره ۱۴۱۸: ای عالم دل از توشده قابل جان

عل کر دہ صفات ذات تو منگل جان جان جانی و عقل جان و دل جان

ای عالم دل از توشده قابل جان عقل و دل و فهم از توشده حاصل جان رباعی ثماره ۱۴۱۹: ای عثق تو در حان کسی و آن کس من

ای عثق تو در جان کسی و آن کس من ای در د تو درمان کسی و آن کس من کوئی بینم نب تراحون نب خویش مجروح به دندان کسی و آن کس من

رباعی شاره ۱۴۲۰: ای کر ده زگل دسک من پایک من

ای کرده زگل دست من پایک من بنیاده چراغ عقل من را یک من نالان به تواین حای تنگر خایک من اندر برخویش کن مها حایک من

رباعی شاره ۱۴۲۱: ای کرسهٔ وصل توسیران جهان

ای کرسهٔ وصل توسیران جهان کرزان زفراق تودلسیران جهان

ای زلف تو پای بند شیران جهان

باچشم توآ ہوان چه دارند به دست

رباعی شاره ۱۴۲۲: ای لعل لبت معدن سکر چیدن

ای لعل لبت معدن سکر چیدن وز چشم تونور نامصور دیدن مه کر دانست و برک که کر دانست

#### رباعی شاره ۱۴۲۳: ای ماه تطبیف جانفرا خرمن من

ای ماه لطیف جانفزاخر من من وی ماه فرو کرده سراز روزن من ای گشن جان و دیده ٔ روشن من کی بینمت آوینح تبر کردن من

## رباعی شاره ۱۴۲۴: ای مجمع دل راه پراکنده مزن

ای مجمع دل راه پراکنده مزن زان زخمه پرشان چو دل بنده مزن ای دل سب خود را که زندلاف بقا جزبر سب آن ساغر پاینده مزن

#### رباعی شاره ۱۴۲۵: ای مفخروسلطان بهمه دلداران

ای مفخرو سلطان بهد دلداران جالینوسی برای این بیاران روز باران بگاشت جمع شویم شیرین با شند روز باران یاران

### رباعی شاره ۱۴۲۶: ای مونس روزگار جونی بی من

ای مونس روزگار چونی بی من ای ہمدم محکمار چونی بی من من بارخ چون خزان خرابم بی تو تو بارخ چون بهار چونی بی من

#### رباعی شاره ۱۴۲۷: ای ناله ٔ عثق تورباب دل من

ای ناله مخت تورباب دل من ای ناله شده به جواب دل من آن دولت معمور که می پرسیدی یا بی تو ولیک در خراب دل من

رباعی شاره ۱۴۲۸: این بنده مراعات نداند کردن

این بنده مراعات نداند کردن زیرا که به گل رفته فرو ماکردن

این متی ما چومتی متان نمیت پیداست حدمتی افیون خوردن

رباعی شاره ۱۴۲۹: این دیده ٔ من کز نکر د دور از من

این دیده ٔ من کز نگر د دوراز من ای صحت صد دیده ٔ رنجوراز من

کر کژ نگرم پس به که کژراست شود ور شب باشم چون طلبی نور از من

رباعی شاره ۱۴۳۰: ای یار به انکار سوی ما نگران

ای یار به اکار سوی مانگران زیرا که نخورده ای از آن رطل کران

از آدی من بهشت کر دیده جهان نمیم منخره تنمست و میرد کران

## رباعی شاره ۱۴۳۱: ای یار بیاوبر دلم بر منیران

ای یار بیا و بر دلم بر منیران وی زهره بیا و از رخم زر منیران آنان که میان ما جدائی جستند دیوار بدو نای و کو سر منیرن رباعی شاره ۱۴۳۲: ای یک قدح از در د تو دریای جهان

ای یک قدح از در د تو دریای جهان گم کرده جهان از تو سروپای جهان نوامد که جهان زعثق تو پرکسرد ای غیرت تو بسته پرای جهان

رباعی ثماره ۱۴۳۳: با دل گفتم اگر بود جای سخن

بادل گفتم اگر بود جای سخن بادوست عُمم بکو در اثنای سخن دل گفت به گاه وصل با یار مرا نبود زنظاره بیچ پروای سخن

# رباعی شاره ۱۴۳۴: با دل گفتم عثق تو آغاز مکن

بادل گفتم عثق تو آغاز مکن بازم دصد مخت و غم باز مکن دل تیره کیی کر دو بکفت ای سره مرد معثوق سگر فت برو ناز مکن

### رباعی شاره ۱۴۳۵: باغست و بهار و سروعالی ای جان

مامی نرویم از این حوالی ای جان مائیم و توئی و خانه خالی ای جان باغست و بهار و سروعالی ای جان بشای نقاب و در فروبند کنون

### رباعی شاره ۱۴۳۶: بیدل من و بیدل توو بیدل توومن

بیدل من و بیدل تو و بیدل تو و من سرمت ہمی شدیم روزی به حمین عریت که من در آرزوی آنم کان عهد به یاد آوری ای عهد شکن

رباعی شاره ۱۴۳۷: باهر دوجهان حور نک باید بودن

باهر دو حمان حور نک باید بودن بنیرار زلعل و سنک باید بودن

مردانه ومردر نک باید بودن ورنی به هزار ننک باید بودن

#### رباعی شاره ۱۴۳۸: برخسته دلان راه ملامت منین

برخمة دلان راه ملامت منین هردم زخمی فزون زطاقت منین آتش منین به هرنفس در جانی واندر بهه دم دم فراغت منین رباعی شاره ۱۴۳۹: بر کرد جهان این دل آواره من

برگر د جهان این دل آواره ٔ من بیار سفر کر د بی چاره ٔ من وان آب حیات خوش و خوشخواره ٔ من جوشید و برآمد زول خاره ٔ من رباعی شاره ۱۴۴۰: بر کردن ما بهاندای خواهی بستن

وز دام و دوال مانخوا ہی رستن

بر کردن ما بهانه ای خواهی بستن

دف را بمیفثان که نخواهی رفتن

بالانكران شدى كه بىگانە شدە است

### رباعی شاره ۱۴۴۱: بسیار علاقه ۶ ببایدای جان

بیار علاقه کل ببایدای جان تامسکن و خانه کا شود آبادان ای بلغاری توخانه کن دربلغار وی تازی کو بروسوی عبادان

## رباعی شاره ۱۴۴۲: پالوده شوی در طلب پالودن

پالوده شوی در طلب پالودن پالوده شوی در طلب پالودن تالذت پالودنیان شرح دمد ور نیست چکونه مست خوامد بودن

## رباعی شاره ۱۴۴۳: پیموده شدم زراه تو بیمودن

پیموده شدم زراه تو پیمودن فرسوده شدم زعثق تو فرسودن نی روز بخوردن و نه شب بعنودن ای دوستی تو دشمن خود بودن

### رباعی شاره ۱۴۴۴: تا باخودی دوری ارچه متی بامن

تاباخودی دوری ارچه ستی بامن ای بس دوری که از توباشد تامن در من نرسی مانثوی یکمتامن اندر ره عثق یا توباشی یامن

## رباعی شاره ۱۴۴۵: تاروی تو قبله ام شدای جان جهان

نزكعبه خبردارم ونزقبله أنثان باروى توروبه قبله كردن نتوان كاين قبله أقالبت و آن قبله أجان

تاروی تو قبلهام شدای جان جهان

# رباعی شاره ع۴۴: توبه کر دم زنوبه کر دن ای جان

توبه کردم زتوبه کردن ای جان نتوان زقضا کثید کردن ای جان موکند به نام دوست خوردن ای جان موکند به نام دوست خوردن ای جان

# رباعی شاره ۱۴۴۷: توشاه دل منی و شاہی میکن

تو شاه دل منی و شاہی مکین نوشت بادا ظلم ساہی مکین بر کف داری شراب و جامی که میرس آن را بده و تو هرچه خواهی میکن

# رباعی شاره ۱۴۴۸: جانم بر آن قوم که جاننداشان

جانم برآن قوم كه جاننداشان حون كل به جزاز لطف نداننداشان هريك حوقراضهايم وكاننداشان

ر هرکس کسکی داردوکس خالی نمیت

#### رباعی شاره ۱۴۴۹: جانهاست مهمه جانوران را جز جان

نانهاست بهمه نان طلبان راجز نان آن را بدل وعوض برود جز جا نان حانهاست ېمه جانوران را جز جان

هرچنرخوشی که درجهان فرض کنی

# رباعی شاره ۱۴۵۰: جزیاده ٔ لعل لاکان یاد مکن

جزیاده ٔ لعل لاکان یاد مکن آنرا بنگر از این و آن یاد مکن مختی داری از این جهان یاد مکن متی خواجی ز عاقلان یاد مکن متی خواجی ز عاقلان یاد مکن

رباعی شاره ۱۴۵۱: جز جام جلالت اجل نوش مکن

جز جام حلالت اجل نوش مکن جز نغمه ٔ عثق کبریاکوش مکن در کان عقیق فقر عشرت نقداست می می خور وقصه ٔ پر ندوش مکن

رباعی شاره ۱۴۵۲: حون شاه جهان نبیت کسی در دوجهان

حون شاه جهان نبیت کسی در دو جهان نبیت کسی در دو جهان هر سرکه حت از آن سخت کان هر نکته که بست بست از آن شهره بیان

رباعی ثناره ۱۴۵۳: چندین به توبر مهرووفاستهٔ من

چندین به توبر مهرووفاستهٔ من ای خوی تو آزردن پوستهٔ من من صبر كنم وليك نكت نبود كيك روز تواز درد دل خية من

# رباعی شاره ۱۴۵۴: حون آنش میثود عذارش به سخن

حون آتش میشود عذارش به سخن خون می چکداز چشم خارش به سخن

چون می برود صبرو قرارش به سخن ای عثق سخن بخش در آرش به سخن

## رباعی شاره ۱۴۵۵: حون بنده نه ای ندای شاهی منین

چون بنده نه ای ندای شاهی منین تیر نظر آنچا ککه خواهی منین تیر نظر آنچا ککه خواهی منین چون بنده نه این منین کوس الهی منین کوس الهی منین کوس الهی منین

رباعی شاره ۱۴۵۶: حون جوشش خب عثق دیدم زنومن

چون جوشش خب عثق ديدم زتو من چون مي به قوام خود رسيدم زتو من نی نی غلطم که تو می ومن آنجم آمنچة ایم و ناپدیدم زتومن

رباعی شاره ۱۴۵۷: حرص و حید و کیپنه ز دل سیرون کن

حرص و حیدوکیپهٔ ز دل بیرون کن خوی بدواندیشهٔ تو دیگرکون کن

انکار زیان تست زو کمترکیر اقرار ترا سود دمدافزون کن

رباعی شاره ۱۴۵۸: حون زردو نزار دیداورویک من

چون زردو نزار دیداو رویک من نونابه روان زچشم چون جویک من خديدوبه خده گفت د تجويك من اى ظالم مظلومك بدخويك من

### رباعی ثناره ۱۴۵۹: خود حال دلی بود برشانتراز این

خود حال دلی بود پریشانترازاین باواقعه ٔ بی سروسامان ترازین اندرعالم که دید مخت زده ای سرکشه ٔ روزگار حیران ترازاین رباعی شاره ۶۰ د ۱۴ درباده کشی تو خویش را ریشه مکن

درباده کشی توخویش را ریشه مکن وزباده و از ساده تو اندیشه مکن

بازگی زلف او در آنورمجوی اندیشه ٔ باریک چنین پیشه مکن

رباعی شاره ۱۹۶۱: در بحر کرم حرص و حیدییمودن

در بحر کرم حرص و حمد بیمودن وین آب خوشی زم کر بربودن ماهی ننهد آب ذخیره هر کز چون بی دیا بیچ نخوامد بودن

# رباعی شاره ۲۶۴: در پوش سلاح وقت جنگ است ای جان

اندیشه مکن که وقت تنگ است ای جان هر کوشه کمی موش و پگنگ است ای حان در پوش سلاح وقت بخبک است ای جان بکذر زجهان که جلد رنگست ای جان رباعی شاره ۲۶۴: در چشم منست ابروی تمچو کان

در چشم منت ابروی بمچوکان من روح سپر کرده و او تسرز نان چون زخم رسیدزخم از پرده دران او نازکنان کنار و من لابه کنان

### رباعی ثماره ۴۶۴: درحضرت توحیدیس و پیش مدان

# رباعی شاره ۵ع۱۰: در دیده ٔ ما نگر حال حق بین

در دیده <sup>ئ</sup>مانکر جال حق بین کاین عین حقیقت است و انواریقین حق نیز جال خویش درما بیند وین فاش مکن که خونت ریز دبه زمین

### رباعی شاره عرع۴: در راه نیاز فرد باید بودن

دراه نیاز فردباید بودن پیوسته حریص در دباید بودن مردی نبود کریختن سوی وصال بنگام فراق مردباید بودن

### رباعی شاره ۱۴۶۷: در عثق توشوخ و شک باید بودن

در عثق توشوخ و شنك بايد بودن مردانه و مردر نك بايد بودن

باجان خودم به جنگ باید بودن ورنی به هزار ننگ باید بودن

# رباعی شاره ۸ع۲: دل از طلب خوبی بی حون کشن

دل از طلب نوبی بی چون کشن دریاخوا بد شدن زافزون کشن دل خون شد و سگر میکند زا که سی دلهاخون شد در موس خون کشن

#### رباعی شاره ۱۹۶۹: دل باغ نهانست و درختان پنهان

دل باغ نهانست و درختان پنهان مدسان بنایداوو خوداو یکسان

بحريت محيط بيحدو بي پايان صدموج زندموج درون هرجان

### رباعی شاره ۱۴۷۰: دل برد زمن دوش به صدعثق و فیون

فرمود در آنشش نهادن حالی یعنی که نیخة است از آنست پرخون

دل بردز من دوش به صدعثق و فعون بشکافت و بدید پر زخون بود درون

رباعی شاره ۱۴۷۱: دل کرسهٔ ٔ عید توشد حون رمضان

دل كرسه عيد تو ثد حون رمضان وزعيد تو ثد شادو بهايون رمضان وانكه على حان به موواسة است كر مو شود اند شه كمنحد به ميان

#### رباعی شاره ۱۴۷۲: دلها مثل رباب و عثق تو کان

دلها مثل رباب و عثق تو کان وانکه عل کان به مووابسة است گرمو شود اندیشه نگنجد به میان

#### رباعی شاره ۱۴۷۳: دوش آنچه برفت در میان توومن

دوش آنچی برفت در میان توومن نتوان بوشتن و نه بتوان کفتن روش آنچی برفت در میان توومن روش آن بخشای کفن روز یکه سفر کنم ازین کهههٔ وطن افسانه کنداز آن سگنهای کفن

رباعی شاره ۱۴۷۴: دوشست دیدم یار جدائی جویان

دوشت ديدم يار جدائي جويان بامن به حفاوكين جدا شوكريان

امروز چنانم كه جداكته زجان رخساره مخود به خون فرقت ثویان

## رباعی شاره ۱۴۷۵: دی از تو چنان بدم که گل در بستان

دی از تو چنان برم که گل در بستان امروز چنانم و چنان تر ز چنان من چون نزنم دست که پابند منی چون پای نکونم که توئی دست زنان

# رباعی شاره ۱۴۷۶: دیدم رویت بیاتوروپوش مکن

هرچند دراز کر ده به کوی زبان ای چشم و چراغ عاثقان کوش مکن

دىدم رويت بتاتوروپوش مكن پنهانی ماتوباده فانوش مكن

# رباعی شاره ۱۴۷۷: رفتم به طبیب و گفتم ای زین الدین

رفتم به طبیب و گفتم ای زین الدین این نبض مرا بگیرو قاروره ببین المنت المجنون كشة قرين مستحم هله ما باد چنين باد چنين باد چنين

رباعی شاره ۱۴۷۸: رفتی و نرفت ای بت بکزیده ٔ من

مهرت زدل وخیالت از دیده <sup>ٔ</sup> من ای راهنای راه پیچیده ٔ من

رفتی ونرفت ای بت بکزیده من میکردم من که بلکه پیشم افتی

## رباعی شاره ۱۴۷۹: رندی دیدم نشته برخنگ زمین

رندی دیدم نشیة برخنگ زمین نه کفرونه اسلام و نه دنیاونه دین نی حق نه حقیقت نه شریعت نه یقین اندر دو حهان کرا بود زهره ٔ این

## رباعی شاره ۱۴۸۰: رو در د کزین در د کزین در د کزین

رو درد کزین درد کزین درد کزین زیرا که دکر چاره نداریم جزین ر دلتنگ مثوکه نیست بخت قرین چون در دنباشدت از آن باش حزین

رباعی شاره ۱۴۸۱: روزیکه کذر کنی به خریشهٔ من

روزیکه گذر کنی به خریشهٔ من بنشین و بکوکه ای به غم کشهٔ من

تابانک زنم زحاک آغشة به خون کای یوسف روزگار و ککشته من

#### رباعی شاره ۱۴۸۲: زان خسرو حان تو مهرشاهی بستان

زان خسرو جان تو مهر شاہی بستان واٹکاہ زماہ تا بہماہی بستان ای آئکہ مراغہ می کنی واز حیرت تبریز بکوی و هرچه خواہی بستان

### رباعی شاره ۱۴۸۳: سرمست توام نه از می و نز افیون

سرمت توام نه از می و نزافیون مجنون شده ام ادب مجوی از مجنون از جوشش من جوش کن صدحیحون وزگر دش من خیره باند کر دون

### رباعی شاره ۱۴۸۴: سرمت شدم در موس سرمتان

سرمت شدم در بموس سرمتان از دست شدم در نفر آن دستان بنرار شدم زعمل و دیوانه شدم تا در کشدم عثق به بیمارستان

### رباعی شاره ۱۴۸۵: شاخ گل تربر سر عنبرمنرن

ثاخ کل تربر سر عنبر منین وزیغ مسلان سر کافر منین ون نای توان بکوش من درمیرم چون دف توام بروی من بر منین

#### رباعی شاره ع۸۴۸: شب رفت و نرفت ای بت سمین برمن

سودای مناحات غمت از سرمن .

نه روزونه ثب حون تونباشي برمن

ثب رفت ونرفت ای بت سمین برمن

خواب شب من توئی و نور روزم

### رباعی شاره ۱۴۸۷: شد کود کی و رفت جوانی زجوان

ای خواجه سه روز ثند توبر خنروبران

شد کود کی و رفت جوانی زجوان روز پیری رسید بر پر زجان

هرمهانراسه روز باشدیمان

## رباعی شاره ۱۴۸۸: شمع از لست عالم افروزی من

شمع ازلست عالم افروزي من زان شامد اعظم است پيروزي من بی ثامدوشمع ازل چون باشم آری چکنم چواین بودروزی من

رباعی شاره ۱۴۸۹: شوری دارم که برنتاید کر دون

این کمینهٔ ایست از سینهٔ دوست سین ایک دوست حون باشد حون

ثوری دارم که برنتابه کر دون شوریکه به خواب در نبینه مجنون

#### رباعی شاره ۱۴۹۰: صورت مهم مقبول میولامیدان

صورت ہمه مقبول ہمولامیدان تصویر کرش علت اولی میدان لاہوت به ناموت فرو نایدلیک ناوست زلاہوت ہویدا میدان رباعی شماره ۱۴۹۱: طبع تو حوسکست و دلت حون آنهن

طبع تو چو سنکت و دلت چون آن من ورز آن وسنک جسته آنش سوی من

سکت جو در آنش است ای ماه ختن خرمن باشم که دل نهم برخرمن

رباعی شاره ۱۴۹۲: طبعی نه که با دوست در آمنرم من

عقلی نه که از عثق سپرمنزم من دسى نه كه باقضادرآ ويزم من پائى نه كه ازميانه بكريزم من

طبعی نه که با دوست در آمنیرم من

## رباعی شاره ۱۴۹۳: عقلی که خلاف توکزیدن نتوان

على كه خلاف توكزيدن نتوان ديني كه زعمد توبريدن نتوان

علمی که به کنه تورسیدن نتوان زمدی که در دام تورسیدن نتوان

#### رباعی شاره ۱۴۹۴: عید آمدو عیدانه حال سلطان

عيد آمدوعيدانه جال سلطان عيدانه كه ديده است چنين در دوجهان عیداین بودو هزار عیدای دل و جان کان کنج جهان بر آمداز کنج نهان

#### رباعی شاره ۱۴۹۵: فرخ باشد حال سلطان دیدن

فرخ باشد جال سطان دیدن جان زنده شود زروی جانان دیدن

من سلسله ٔ عثق تو دیدم در خواب پرشان دیدن

## رباعی شاره ۱۴۹۶: کرتیغ اجل مراکند بی سرو حان

گرینج اجل مراکند بی سرو جان در حن برآیم ززمین صد چندان از حاک چوجله دانه امیروید هم دانه تا دمی بروید میدان رباعی شاره ۱۴۹۷: کر دست بشد ز کاریائی می زن

حاصل هردم ، دم وفائی می زن

گر دست بشدز کار پائی می زن ور پای نماند ہم نوایی می زن گرنیت ترابه عقل رایی می زن

# رباعی شاره ۱۴۹۸: کر شادم و کر عراق و کر لورسان

روش شده زانچره ٔ حون نورسان بامکروبا نگیر برسی کن تادست زنان رقص کند کورستان

کر شادم وکر عراق و کر لورستان

رباعی شاره ۱۴۹۹: کر کشة شوم به نرد و پیچار تومن

کرکشة شوم به نزدوپیار تومن آبی نکشم زبیم آزار تومن

از زخم سرغمزه نخونخوار تومن خندان میرم چوگل ز دیدار تومن

## رباعی شاره ۱۵۰۰: کر مشاقی به پیش مشاق نشین

كرمشاقى به بيش مثاق نشين روزان و ثبان بر در عثاق نشين آگاه جواین حلقه کثانی کردی از خلق کذر کن بر خلاق نشین

# رباعی شاره ۱۵۰۱: کس نیست به غیراز او در این جمله جهان

هر سرکه حبت بهت از آن سخت کان هر نکه که بهت حبت از آن ثعله دان

كسنيت به غيراز او دراين جله جهان ني زثت و نه نيكوو نه پيدا و نهان

رباعی شاره ۱۵۰۲: گفتم که بر حریف عکین مثنین

درباغ چوآمدی سوی خارمرو جزباگل ویاسمین ونسرین مثنین

ر پهلوی خوشدلان شین مشین جز پهلوی خوشدلان شیرین منشین مشین

# رباعی شماره ۱۵۰۳: گفتم مکن ایروت حسن خوت حسن •

کفتاکه کجائی تو منوزای مهمه فن سخاکه چنان ثوی که کسبرت ستس

المنايروت حن خوت حن من دردنيم مبند دستم برس

## رباعی شاره ۱۵۰۴: گلباغ نهانست و درختان بنهان

گلباغ نهانست و درختان پنهان صدسال غایداو و او خودیکسان

بحريت محيط و بي حدو بي پايان مدموج زموج او درون صدحان

# رباعی شاره ۱۵۰۵: مازیبائیم خویش رازیباکن

مازیبائیم خویش رازیباکن خوباماکن زدیگران خوواکن ورمیخواهی که کان کوهرباشی دل را بکشای وسینه را دیاکن

#### رباعی شاره عر۱۵۰: ما کاهگلان عثق و بهلوبه زمین

ما کاهگلان عثق و پهلوبه زمین کرده است زمین را کرمش مرکب و زین تا میبرداین خشتگانرا در خواب اصحاف الکهف تا سوی علیین

### رباعی شاره ۱۵۰۷: مامرد سانیم نه از بهرسه نان

مامردسانیم نه از بهرسه نان مادست زنانیم نه از دست زنان

درصيد بدانيم نه در ميد بدان از بند جهانيم نه در بند جهان

رباعی شاره ۱۵۰۸: مجموع جهان عاشق یک پاره من

چاره کر و چاره سازیچاره <sup>\*</sup> من نظاره کر دو کون نظاره <sup>\*</sup> من

مجموع جهان عاثق يك پاره أمن خور شيدو فلك غلام سياره أمن

#### رباعی شاره ۱۵۰۹: معثوق من از همه نهانست مدان

معثوق من از بهه نهانست بدان بیرون زکمان هرگمانست بدان درسیهٔ من چومه عیانست بدان تم میخته با تنم چوجانست بدان رباعی شاره ۱۵۱۰: من بنده مستی که بود دست زنان

من بنده مسی که بود دست زنان دورم زکسی که او بود مست زنان باری من خسته دل چنینم نه چنان آلوده مبا بنان عثاق بنان

## رباعی شاره ۱۵۱۱: من سیرخ توباده ندانم خوردن

من بیرخ توباده ندانم خوردن بی دست تو من مهره ندانم بردن از دور مرارقص بمی فرمائی بی پرده تورقص ندانم کردن

# رباعی شاره ۱۵۱۲: من بینم آنراکه نمی بینم من

من بینم آنراکه نمی بینم من وز قندلبش نبات می چینم من من بینم آنراکه نمی بینم من یاسین نهاد دمی که بنشینم من من می اسین نهاد دمی که بنشینم من

#### رباعی شاره ۱۵۱۳: من کاغذ ہی مصرو بغدا دای جان

كيساعت عثق صدحهان ميش ارزد صدحان به فداى عاشقى باداى جان

من کاغذای مصروبغدادای جان کردم پرزآه و فریادای جان

رباعی شاره ۱۵۱۴: من عاشق عثق و عثق ہم عاشق من

من عاشق عثق وعثق ہم عاشق من تن عاشق جان آمدو جان عاشق تن

که من آرم دو دست در کردن او گه او کشدم حو دلربایان کردن

# رباعی ثناره ۱۵۱۵: من کی خندم تات نبینم خندان

من کی خدم تات نبینم خدان جان بنده آن خده میمام و دان افوس که خده ترامی بیند و آن خده توزچشم خلقان پنهان

## رباعی شاره ع۱۵۱: مردان تو در دایره کن فیکون

مردان تو در دایره کن فیکون دل نقطه ٔ وحد ست و از عرش فزون گر در چیند نقطه ٔ دردت ز درون حالی شوی از دایره کون برون رباعی شاره ۱۵۱۷: نردیک منی مرامبین حون دوران

ابلیس نهای به جان آ دم بنگر اندر تن او نظر مکن حون کوران

نردیک منی مرامبین چون دوران توشهد نکر به صورت زنبوران

## رباعی شاره ۱۵۱۸: هرخانه که بی چراغ باشدای جان

هرکس که بطبل باز شدباز نشد بازش تومخوان که زاغ باشدای جان

هرخانه که بی چراغ باشدای جان زندان بود آن نه باغ باشدای جان

#### رباعی شاره ۱۵۱۹: هرروز خوش است منرلی بسیردن

هرروز خوش است منرلی بسپردن میرون آبروان و فاغ از افسردن

دی رفت و حدیث دی چو دی ہم بکذشت امروز حدیث نازہ باید کر دن

#### رباعی شاره ۱۵۲۰: هرروز نوبرآئی ای دلسرجان

ر سودای نوی درافکنی در سرجان

ای تویدر حان من و مادر حان

هرروز نوبرآئی ای دلسرجان

در ده پرده سر سحر ساغر حان

### رماعی شاره ۱۵۲۱: هرمطرب کونبیت زول دفترخوان

هر مطرب کونیت زدل دفترخوان آن مطرب را تو مطرب دفترخوان کرچیره <sup>†</sup> نهان کر دز توییت وغزل کرخط خوانی زچیره <sup>†</sup> مابرخوان رباعی شاره ۱۵۲۲: مشدار که می روندهر سوغولان

شدار که می روندهر سوغولان با دانه و دام در شکار کوران ای شاد تنی که دامن دل کسیرد عبرت کسیرد ز حالت معزولان

## رباعی شاره ۱۵۲۳: هم خانه از آن اوست و هم حامه و نان

ہم جسم از آن اوست ہمہ دیدہ و جان

ہم خانہ از آن اوست و ہم حامہ و نان وان چنرِ دکر که نبیت گفتن امکان زیرا که زمان باید و اخوان و مکان

رباعی شاره ۱۵۲۴: هم نور دل منی و هم راحت حان

مارا کوئی چه داری از دوست نشان مارا از دوست بی نشانسیت نشان

ہم نور دل منی وہم راحت جان ہم فتینہ برا نکنری وہم فتین نشان

### رباعی ثناره ۱۵۲۵: مگام اجل حو حان سپرداز د تن

بنگام اجل چوجان بیپردازدتن مانند قبای کههذاندازدتن تن را که زخاکست دم بازیه خاک وزنور قدیم خویش برسازدتن

#### رباعی شاره ۱۵۲۶: یا دلسرمن بایدویا دل برمن

یادلبرمن بایدویادل برمن ای دل برمن مباش بی دلبرمن کیک دل برمن به از دوصد دل برمن ای دل برمن مباش بی دلبرمن

### رباعی شاره ۱۵۲۷: پارب چه دلست این و چه خو دار داین

یارب چه دلست این و چه خو دارداین در جستن او چه جنجو دارداین بر حاک درش هر نفسی سر بنید خاکش کوید هرار رو دارداین

### رباعی شاره ۱۵۲۸: یا او حد با مجال یا جانمس

یا او حد با بحال یا جانمن از عهد من ای دوست مکر نادمن یا وحد با بحال یا جانمن والیوم ہجرتنی فقل سن کم سن قد کنت بحبی فقل تا جکس والیوم ہجرتنی فقل سن کم سن

# رباعی شاره ۱۵۲۹: آن رهزن دل که پای کوبانم از او

آن رهزن دل که پای کوبانم از او چون آینهٔ خیال خوبانم از او

جانبیت که حون دست زنان می آید یارب پارب چه میثود جانم از او

رباعی شاره ۱۵۳۰: آن شاه که مست عقل دیوانه ٔ او

آن آه که مت عقل دیوانه ٔ او وزعثق دلم شده است بمخانه ٔ او پروانه فرساد که من آن توام صد شمع به نور شد زیروانه ٔ او

رباعی شاره ۱۵۳۱: آن شخص که رشک بر دبر حامه ٌ تو

آن شخص که رثبک بردبر جامه تو تارثبک بردبر لب خود کامه تو یار شک بردبر آن رخ فرخ تو یابر کرو فرروح علامه تو

رباعی شاره ۱۵۳۲: آن کس که بمیشه دل پراز دردم از او

آن کس که بمیشه دل پراز دردم از او باسینهٔ ریش و بارخ زردم از او امروز بناز اوبری برمن زد المیته سد که بری خوردم از او

## رباعی شاره ۱۵۳۳: آن لاله رخی که بارخ زردم از او

وان داروی در دی که بمه در دم از او باور نکند کس چه بری خور دم از او آن لاله رخی که بارخ زردم از او یک روز به بازار بری بر من زد

## رباعی شاره ۱۵۳۴: از جان بشیده ام نوای غم تو

از جان بشیده ام نوای غم تو نی خود جانهاست ذره بای غم تو آن صور تها که در درون می آیند تا بند چو ذره در بوای غم تو

رباعی شاره ۱۵۳۵: از کنج قدم شدیم ویرانه <sup>\*</sup> او

از گنج قدم شدیم ویرانه ٔ او زیانه ٔ او شدیم افعانه ٔ او آوندیم افعانه ٔ او آوخ که زیبان وزیبانه ٔ او کس خانه ٔ خود ندا نداز خانه او

#### رباعی شاره ع۱۵۳: ای آب از این دیده ٔ بیخواب برو

ای آب از این دیده ٔ بیخواب برو وی جان بیو تنی که مسکنت بود نماند وی جان بیو تنی که مسکنت بود نماند

#### رباعی شاره ۱۵۳۷: ای از دل و حان تطیفتر قالب تو

ای از دل و جان نظیفتر قالب تو بیار رست از نگر تالب تو عمریت که آفتاب و مه مگیر دند روزان و شبان در آرزوی شب تو رباعی شاره ۱۵۳۸: ای پرده ٔ پندار پندیده ٔ تو

ای پرده ٔ پندار پندیده ٔ تو وی ویم خودی در دل ثوریده ٔ تو

میچی توونیچ را چنین کوهر به زین نتوان نهاد در دیده ٔ تو

رباعی شاره ۱۵۳۹: ای سه توخواب من به چشم حادو

ای بسة تو خواب من به چشم جادو

كى ينم آب چون منم غرقه أجو فود آب كرفة است مراهر شش سو

رباعی شاره ۱۵۴۰: ای بلبل مست بوسآنی سرکو

ای بلبل مت بوسانی برکو متی سروراحت جانی برکو

من متم و تعیین توانم کر دن ای جان جهان هرچه توانی برکو

#### رباعی شاره ۱۵۴۱: ای جان جهان به حق احسانت مرو

ای حان جمان به حق احسانت مرو ن ب ب با با به حق احسانت مرو اندر قفسم سکر می افتان و مرو ای طوطی جان زین سکر سانت مرو رباعی شاره ۱۵۴۲: ای جان جهان جان و جهان بنده تو

ای جان جهان جان و جهان بنده ٔ تو شیرین شده عالم زشکر خنده ٔ تو صدقرن گذشت و آسان نیزندید در کردش روز گار ماننده تو

رباعی شاره ۱۵۴۳: ای جان جهان جز توکسی کست بکو

ای حان جمان جز تو کسی کسیت بکو بی جان و جمان ہیچ کسی زیست بکو

من بدکنم و توبد کافات دہی پی فرق میان من و تو چیت بگو

رباعی شاره ۱۵۴۴: ای چرخ فلک پایه ٔ سیروزه ٔ تو

ای چرخ فلک پایه ٔ پیروزه ٔ تو زنبیل جهان کدای دریوزه ٔ تو

صدىيال فلك خدمت حاك توكند مستمكزارده ما ثيدحتي يكروزه أتو

#### رباعی شاره ۱۵۴۵: ای در دل من میل و تمناهمه تو

ای در دل من میل و تمناهمه تو واندر سرمن مایه ٔ سوداهمه تو هرچند بروی کار در مینکرم امروز همه تونی و فرداهمه تو

# رباعی شاره ۱۵۴۶: ای دل اکرت طاقت غم نییت برو

ای دل اکرت طاقت غم نیت برو آواره ٔ عثق چون توکم نیت برو ای جان تو بیا اگر نخواهی ترسیه ور می ترسی کار تو هم نیت برو

#### رباعی ثناره ۱۵۴۷: ای دل تو بسرخیال مغرور مثو

ای دل تو بهرخیال مغرور مثو پروانه صفت کشته ٔ هر نور مثو تاخود مبنی تواز خدا مانی دور نزدیکتر آی واز خدا دور مثو

### رباعی شاره ۱۵۴۸: ای دل کر ازین حدیث اگاہی تو

ای دل کر ازین حدیث اگآبی تو

زین تفرقه ٔ نویش چه میخواهی تو

یک بحظه که از حضور غایب مانی

آن بحظه کدا زخضور غایب مانی

# رباعی شاره ۱۵۴۹: ای زندگی تن و توانم همه تو

ای زندگی تن و توانم ہمہ تو جانی و دلی ای دل و جانم ہمہ تو

توہتی من شدی از آنی ہمہ من من نیت شدم در تواز آنم ہمہ تو

### رباعی شاره ۱۵۵۰: ای ساقی جان برین خوش آ واز برو

ای ساقی جان برین خوش آواز برو ای بازچوطبل باز او بشیدی شه منظر ست سبک باز برو

### رباعی شاره ۱۵۵۱: ای ظلمت شب مانع خور شید مثو

ای ظلمت شب انع خور شید مثو ای ابر حجاب روز امید مثو ای مدت یک ساعته و گذت جسم اصل الم حاصل جاوید مثو

رباعی شاره ۱۵۵۲: ای عارف کوینده نوائی برکو

ای عارف کوینده نوائی برکو یا قول درست یا خطائی برکو در مین در این این برکو در این برکو در این در این این برکو در این در

### رباعی شاره ۱۵۵۳: ای عشرت نزدیک زما دور مثو

ای عشرت نزدیک زما دور مثو وزمجلس ما ملول و مهجور مثو انگور مثو انگور مثو انگور مثو انگور مثو

رباعی شاره ۱۵۵۴: ای ماه جوابر بس کرستم بی تو

ای ماه چوابر بس کرستم بی تو درمه به نشاط نگریستم بی تو

برخاستم از جان تونشتم بی تو وز شرم به مردم چونرسم بی تو

## رباعی شاره ۱۵۵۵: ای مثفق فرزند دو بیتی می کو

ای مثفق فرزند دوییتی می کو هردم جهت پند دوییتی می کو در مرحم جهت پند دوییتی می کو در فرقت و پیوند دوییتی می کو در فرقت و پیوند دوییتی می کو

رباعی شاره ع۱۵۵: بانست مراد از چه روی هر سوتو

بانست مراداز چه روی هرسوتو او نست ولی باو می کوتو اوئی و توئی زاحولی مخنیز چون دیده شود راست تو او ئی او تو رباعی شاره ۱۵۵۷: با نامحرم حدیث اسرار مکو

باناهرم حدیث اسرار مکو بامردودان حکایت ازیار مکو

بامردم اغيار جزاغيار مكو بااشترخار خوار جزخار كمو

رباعی شاره ۱۵۵۸: بر آتش جو دیک توخود را میجو

برآتش چودیک توخود رامیج می جوش توخود بخود مروبر هر سو

مقصود تو کوهراست بشاب و بجو زوجوش کنی کن بسوی کوهرزو

# رباعی شاره ۱۵۵۹: برتختهٔ دل که من نکهبانم و تو

کشیکه بکویت چومن مانم و تو این نیزاز آنهاست که من دانم و تو

برتخة ٔ دل كه من نكهبانم و تو

رباعی شاره ۱۵۶: ترکی که دلم شادکند خنده ً او

ترکی که دلم شادکند خنده ٔ او دار دبه غمم زلف پراکنده ٔ او

بتدز من اوخطی به آزادی خویش آوردخطی که من شدم بنده ٔ او

رباعی شاره ۱۹۶۱: حون پاک شدازر نک خودی سینه ٔ تو

بی آینه روی خویش نتوان دیدن دریاد نکر که اوست آئینه تو

چون پاک شدازر نک خودی سیه ٔ تو خود بین کردی زیار دیریه ٔ تو

# رباعی شاره ۲۶ ۱۵: خواهی که مقیم و خوش شوی باما تو

نواهی که مقیم و خوش ثوی باماتو از سربهٔ آن و سوسه و غوغاتو آگاه تو چنان ثوی که بودی بامن آگاه چنان ثوم که بودم باتو

### رباعی شاره ۴ع/۱۵: داروی ملولی رخ و رخساره ٔ تو

داروی ملولی رخ و رخساره تو وان نرکس مخموره نخاره تو چندان نک است در تو دانی پی چیت از بهرستنیره نمجکر خواره تو

## رباعی شاره ۴ع۱۵: در اصل مکی بداست حان من و تو

دراصل مکی بداست جان من و تو

خامی باشد که کویی آن من و تو برخاست من و تو از میان من و تو

## رباعی ثماره ۵ع٬۵۱: در چرخ نکید آنکه شد لاغر تو

درچرخ نکنجد آنکه شدلاغرتو جان چاکر آن کسی که شد چاکر تو انکشت گزان در آمدم از در تو انکشت زنان برون شدم از بر تو

# رباعی شاره عرع ۱۵: در کوی خیال خود چه میپوئی تو

در کوی خیال خود چه میپوئی تو وین دیده به خون دل چه میثوئی تو از فرق سرت تا به قدم حق دارد ای پنجبراز خویش چه میجوئی تو

#### رباعی شاره ۷ع۵۰: در کیهمه بسته اندالادر تو

در لم بمه بسته اندالا در تو تاره نسر دغریب الابر تو

ای در کرم وعزت و نورافثانی خور شیدومه و ستاره به چاکر تو

#### رباعی شاره ۱۵۶۸: دل در تو گحان پدېر دور از تو

دل در تو کمان بدبر دور از تو تا در تو کمان بدبر دور از تو تالخی بدیان هر دل صفرائی خود بر تو شکر حید بر د دور از تو رباعی شاره ۱۵۶۹: رشک آیدم از شانه و سنک ای دلجو

آن در سرزلف تو چرا آویزد وین بر کف پای تو جرا مالدرو

رثک آیدم از ثانه و سنک ای دلجو تاباتو چرارود به کرمابه فرو

# رباعی شاره ۱۵۷۰: زاندم که شنیده ام نوای غم تو

زاندم که شنیده ام نوای غم تو راندم که شنیده ام نوای غم تو ای روشنی ہوای عثق توعیان سیرون ز ہواست این ہوای غم تو

### رباعی شاره ۱۵۷۱: سررشهٔ شادیست خیال خوش تو

هرگاه که خوشدیی سراز ما بکشد رامش کند آن زلف خوش سرکش تو

سررشة شادیت خیال خوش تو سرمایه گرمیت مهاآش تو

### رباعی شاره ۱۵۷۲: سوکندیدان روی توومسی تو

سوکندبدان روی توو، متی تو گرمیدانم نه از تواین پتی تو متی و تهی دستی و متی و تهی دستی تو متی دستی تو

#### رباعی شاره ۱۵۷۳: صد دادیمی رسد زبیدادی تو

صدداد نمی رسد زبیدادی تو صدداد نمی رسد زبیدادی تو از بندگی تو سرو آزادی یافت گل جامه ٔ خود درید ز آزادی تو

## رباعی شاره ۱۵۷۴: عثقست که کیمیای شرفست در او

عشت که کیمیای شرفت دراو ابریت که صدهزار برقت دراو

درباطن من زفراو دیائیت کاین جله کاینات غرقت دراو

# رباعی شاره ۱۵۷۵: عمرم به کنار زدکناری با تو

عمرم به کنار زدکناری باتو چون عمر کذشتسیت باری باتو نی نی غلطم کذر دپیشه ٔ عمر آن عمر که یافت او کذاری باتو رباعی شاره ۱۵۷۶: فرزانه ٔ عثق را تو د بوانه مکو

فرزانه ٔ عثق را تو دیوانه مکو می مخرقه ٔ روح را بیگانه مکو

دیای محیط را توپیانه مکو او داند نام خود توافسانه مکو

رباعی شاره ۱۵۷۷: کر جله برفتید مگاراتومرو

گر جله برفتند نگاراتومرو ای مونس و عکسار ماراتومرو

پرمیکن و می ده و نمی خند حو قند ای ساقی خوب عالم آراتومرو

### رباعی شاره ۱۵۷۸: کر عاشق عثق ماشدی ، ای مه رو

گر عاشق عثق ماشدی، ای مه رو بیرون ثوازین شش جهت توبر تو

در روتو درین عثق، اگر جویایی در بحر دل آن چه باشی اندر لب جو

رباعی شاره ۱۵۷۹: کر عاقل و عالمی به عثق ابله شو

كرعاقل وعالمي به عثق ابله ثو ورماه فلك توني يوحاك ره ثو

بانیک و بدو پیروجوان بمره ثو فرزین و پیاده باش آنکه شه ثو

رباعی شاره ۱۵۸۰: کر بیچ ترامیل سوی ماست بکو

گربیچ ترامیل سوی ماست بکو ورنه که رہی عاشق و تنها است بکو

کر ہیچ مرادر دل تو حاست بکو گر ہت بکو نبیت بکوراست بکو

رباعی شاره ۱۵۸۱: گفتم روزی که من به جانم با تو

گفتم روزی که من به جانم باتو دیگر نشدم بتا بهانم باتو کنین دانم که هرچه بازم مبری زان میبازم که تا بانم باتو

رباعی شاره ۱۵۸۲: کفتم که کجابود مهاخانه تو

گفتم که کجابود مهاخانه ٔ تو گفتاکه دل خراب متانه ٔ تو

من خور شیدم درون ویرانه روم ای مست، خراب باد کاشانه ٔ تو

# رباعی شاره ۱۵۸۳: که در دل مانشین حواسرار و مرو

که در دل مانشین چواسرار و مرو که بر سرمانشین چو دستار و مرو

گفتی که حودل زود روم زود آیم عثوه مده ای دلسرعیار و مرو

رباعی شاره ۱۵۸۴: ما چاره ٔ عالمیم و بیجاره ٔ تو

ما چاره ٔ عالمیم و بیچاره ٔ تو ما ناظر روح و روح نظاره ٔ تو

خورشيد بكر دخاك سياره تو مه پاره شده زعثق مه پاره تو

# رباعی شاره ۱۵۸۵: مردی پاراکه بوی فقرآیداز او

مردی یارا که بوی فقرآیدازاو دانند فقیران که چهازایدازاو

وبيد كه ساء وهرچه در كل سااست يا بند نصيب هرچه ميبايداز او

# رباعی شاره ع۸۵۸: متم ز دو لعل سکرت ای مه رو

متم ز دو لعل شکرت ای مهرو پتم زقد صنوبرت ای مهرو رویم چوزر است درغم سیم برت از دست مده تواین زرت ای مهرو رباعی شاره ۱۵۸۷: من بنده توبنده توبنده تو

من بنده توبنده توبنده تو آنکس که یوخضر کشت خود زنده تو

ای آب حیات کی زمرگ اندیشد

# رباعی شاره ۱۵۸۸: نی هرکه کندر قص و حه ربالااو

نی هرکه کندر قص و جه د بالااو در فقر بود کزیده و والااو

مبجود ملک یا نشود سپون آ دم عالم نشود به عالم اسااو

رباعی شاره ۱۵۸۹: بلن ای تن حاکی سخن از حاک مکو

ان ای تن خانی سخن از حاک مکو جزقصه آن آیه گیاک مکو

از خالق افلاك درونت صفتی است جز از صفت خالق افلاك مکو

# رباعی شاره ۱۵۹۰: هرچند در این موس بسی باشی تو

هرچند دراین ہوس بسی باشی تو زنہار مباش ہمچکس نابر ہی آخر کہ توباشی کہ کسی باشی تو

# رباعی شاره ۱۵۹۱: هرچند که قد بی بدل دارد سرو

هرچند که قد بی بدل دار د سرو پیش قدیارم چه محل دار د سرو

گرگه کوید که قدمن حون قداوست یارب چه دماغ پر خلل دار دسرو

رباعی شاره ۱۵۹۲: آمد بر من خیال جانان زیکه

آمد برمن خیال جانان زُپکه در کف قدح باده که ستان زُپکه

د کش این جام آبه پایان زگیه سرمت درآ میان متان زگیه

رباعی شاره ۱۵۹۳: آن دم که رسی به کوهر ناسفته

آن دم که رسی به کوهر ناسفته سرایم به م آورده و سرای گفته

کهدان جهان زباد شد آشنة برتو بجوی که مت باشی خفته

رباعی ثماره ۱۵۹۴: آنکس که ز دست شدېراو دست منه

آنکس که ز دست شد براو دست منه از باده چونبیت شد تواش ست منه

. زنجیر دریدن بر مردان سهل است هرزنجیری بر ثشر مت مه

رباعی شاره ۱۵۹۵: آنی که وجود و عدمت اوست ہمه

آنی که وجود و عدمت اوست ہمه سرمایه ٔ شادی و غمت اوست ہمه

تو دیده نداری که باو در نکری ورنی که زسر یاقدمت اوست بمه

# رباعی شاره ۱۵۹۶: از دیده کژ دلسررعناراچه

ازدیده کژدلبررعناراچ وزبدنامی عاشق شیداراچ مادر ده عتق چست و چالاک شویم ورزانکه خری گنک شودماراچ

# رباعی شاره ۱۵۹۷: السکر صار کاسدا من ثنیبه

السكرصار كاسدا من ثقنيه والبدر تراه ساجدا بين يديه بالحن عليه كل شي وافر الافمه فانه ضاق عليه

#### رباعی شاره ۱۵۹۸: ای کان العباد ما امواه

ای کان العباد ما اہمواہ مایذکر نا فکیف ماینساہ

قدران به القلوب والافواه قداحن لااله الاالله

### رباعی شاره ۱۵۹۹: آبهوی قمراسهامه عیناه

آبوی قمراسهامه عیناه ماثنوش عزم خاطری الامو

روحی تلفت و مهجتی تهواه تعلی ایدا یقون یا ہویا ہو

# رباعی شاره ۱۶۰۰: ای آنکه به حان این حهانی زنده

ای آنکه به جان این جهانی زنده شرمت بادا چرا چنانی زنده بی عثق مباش تا نباشی مرده دعش بمیر تا بانی زنده

### رباعی شاره ۱۰۶۱: ای پارسی و تازی تو پوشیده

ای پارسی و تازی تو پوشیده جان دیده قدح شراب نانوشیده دریاباید زفتنل حق جوشیده پیدا باید کفایت کوشیده

# رباعی شاره ۱۶۰۲: ای برنک توخلق نانی برده

اى برئاك توخلق نانى بزده برمركب تو داغ شانى بزده

حیفت که سوی کان رود آن برسیم پنهان چون جان وبر جهانی بزده

### رباعی شاره ۲۰۶۲: ای بی ادبانه من رتو نالیده

ای بی ادبانه من زتو نالیده غیرت بشیده کوش من مالیده حایی بروم ناله کن دزدیده آنجا که نه دل بوی بردنی دیده

# رباعی شاره ۱۶۰۴: ای جان توبر مقصران آثفته

ای جان توبر مقصران آشفته هم جان توعذر جان ایشان گفته طوفان بلا اگر بگیرد عالم برمن بدو جو که مت باشم خفته

# رباعی شاره ۵۰عد: ای باتوجهان ظریف و شادی باره

تو حامه شادیی و مالی پاره

ای باتوجهان ظریف و شادی باره

کان را ندمدمه وهزار اساره

تنهاخورشيدآن دم رعالم را

رباعی شاره عربه: ای خواب مرابسة و مدفون کر ده

ای خواب مرابسة ومدفون کرده شبراو مرابی خودومجنون کرده

جان را به فون کرم از تن برده دل را بسته زخانه بیرون کرده

رباعی شاره ۱۶۰۷: ای در طلب کره کشائی مرده

ای در طلب کره کشانی مرده دروصل بزاده وز جدانی مرده

ای در لب بحر شنه در خواب شده و اندر سرکیج از کدائی مرده

رباعی شاره ۱۶۰۸: ای دوست مرا دمدمه سیار مده

ای دوست مرا دمدمه بسیار مده کاین دمدمه می خور د زمن هر که و مه

جان وسرتوکه دم کنم پیش تو زه

رباعی شاره ۹۰۶: ای روز الست ملک و دولت رانده

چون رو ثنی روز در آی از در من بین کردن من بیوی در کژمانده

ای روز الست ملک و دولت رانده وی بنده تراحوقل موامله خوانده

#### رباعی ثماره ۱۶۰۰: ای سروز قامت تو قد در دیده

ای سروز قامت توقد دردیده گل پیش رخ تو سیر بن بدریده بردار مکی آینداز بسر خدای تا بمچوخودی شنیده ای یا دیده رباعی شاره ۱۱ع۱: ای کوران را به لطف ره بین کرده

ای کوران را به لطف ره بین کرده وی کسران را پیشرو دین کرده

درویثان را به ملک خسرو کرده وی خسرورابرده شیرین کرده

#### رباعی شاره ۱۲ع۱: ای میرملیجان و مهان شی الله

ای میر ملیحان و مهان شی الله وی راحت و آرامش جان شی الله ای آرامش جان شی الله ای آرکه بهر صبح به پیش رخ تو میکوید خور شید جهان شی الله

#### رباعی شاره ۱۶۱۳: باز آمدیار با دلی حون خاره

بازآمدیار با دلی حون خاره و زخاره ٔ او این دل من صدپاره

در مجلس من بودم و عشش حون چنک اندر زد چنک در من بیجاره

رباعی شاره ۱۶۱۴: بازچیه ٔ قدرت خدائیم همه

بازچیه ٔ قدرت خدائیم ہمه اوراست توانکری کدائیم ہمه بریکد کر این زیادتی جستن چیت آخر ز دریکی سرائیم ہمه رباعی شاره ۱۵۱۵: بفروخت مرایار به یک دستره

بفروخت مرايار به يك دسة تره باشد كه مراواخر د آن يار سره

نیکومثلی زده است صاحب شجره ارزان بفروشد آنکه ارزان بخره

#### رباعی شاره عراعه: بیگانه شوی ز صحبت بیگانه

بیگانه شوی زصحب بیگانه بشوسخن راست از این دیوانه صدخانه پراز شهد کنی حون زنبور گرزانکه جدا کنی زاینان خانه رباعی شاره ۱۶۱۷: بیگاه شدو دل نرمیداز ناله

بیگاه شدو دل نربیداز ناله روزی نتوان گفت غم صد ساله ای جان جهان غصه میگاه شدن آنکس داند که کم شدش کوساله

#### رباعی شاره ۱۶۱۸: تاروی ترابدیدم ای بت نااگاه

تاروی ترابدیدم ای بت نااگآه سرکته شدم زعش کم کردم راه روزی شنوی کزغم عثقت ایاه گویند بشد فلان که اناسه رباعی شاره ۱۹عرد: تو آبی و ما حمله کیامیم ہمه

توآبی وماجگه کیاہیم ہمه تو شاہی وماجگه کدائیم ہمه کوینده توئی چرانیائیم ہمه کوینده توئی چرانیائیم ہمه

رباعی شاره ۲۰ ع۹: تو توبه مکن که من سکستم توبه

توتوبه مکن که من شکتم توبه هرکز ناید زجان متم توبه

صدبار و هزاربار بسم توبه خون میکرید ز دست دسم توبه

رباعی شاره ۱۶۲۱: جانبیت غذای او غم و اندیشه

جانیت غذای اوغم واندیثه جانی دکر است بمچوشیر بیثه اندیشه چوتیشه است گزافه مندیش این مانزنی توپای خود را تیشه رباعی شاره ۲۲ع۱: دانی شب چیست بشوای فرزانه

دانی شب چیت بشوای فرزانه مخلوت کن عاثقان زهر بیگانه

خاصه امشب كه با مهم بمخانه من متم ومه عاشق وشب دیوانه

### رباعی شاره ۱۶۲۳: در راه یگانگی چه طاعت چه کناه

در راه یگانکی چه طاعت چه کناه در کوی خرابات چه درویش چه شاه رخیار قلندری، چه روش، چه سیاه برگنگره عرش، چه خورشید چه ماه

## رباعی شاره ۲۴عرد: در بندگیت حلقه بکوشم ای شاه

دربندکیت حلقه بکوشم ای شاه درچاکریت به جان بکوشم ای شاه

در خدمت تو چوسایه من پیش روم توشیری و من سیاه کوشم ای شاه

#### رباعی شاره ۲۵ عرد: در عثق خلاصه تم جنون از من خواه

حان رفته و عقل سرنگون از من خواه صدواقعه ٔ روز فزون از من خواه صدبادیه پر آتش و خون از من خواه

درعثق خلاصه أجنون ازمن خواه

#### رباعی شاره ع۲۶: دی از سرسودای تومن شوریده

دی از سر سودای تو من شوریده رفتم به چمن جامه چوگل بدریده از جله خوشیهای مهارم بی تو جز آب روان نیامداندر دیده

#### رباعی شاره ۱۶۲۷: روی تو ناز آمدو چشمت روزه

جرمی کردم مکر که من مت برم

روی تو ناز آمدو چشمت روزه وین هر دو کننداز لبت در یوزه

### رباعی شاره ۲۸ ۱۶: زلف توکه یکروزم از اوروش نه

باهرچه درآرد سراو زنده ثود کانجابمه جانست سراسرتن نه

زلف توکه یکروزم از اوروش نه باخاك برآ ورد سرو بامن نه

## رباعی شاره ۲۹عرد: سه چنرز من ربوده ای بکزیده

سەچنىززىن ربودەاي بكزىدە سىراز دل ورنك از رخ و نواب از دىدە

چابک دسی که دست و بازوت درست تصویر عقول چون تو نازائیده

رباعی شاره ۳۰ ۱۶: صاحب نظران راست تحیر پیشه

صاحب نظران راست تحير پيشه مرکوران را تفکر و انديشه

صد ثاخ خوش از غیب گل افثان بر تو میرثی تومیشه

## رباعی شاره ۴۱ عرا: صحت که کشد به سقم ورنجوری به

صحت که کشد به تقم ورنجوری به زان جامه که بیازی بتم عوری به چشمی که نبیند ره حق کوری به صحبت که تقرب نبود دوری به

رباعی شاره ۳۲ع۱: صوفی نشوی به فوطه و پشمینه

صوفی نثوی به فوطه و پشمینه نه پیر ثبوی زصحبت دیرینه

صوفی باید که صاف دار دسینه انصاف بده صوفی و آنکه کینه

#### رباعی شاره ۱۶۳۳ عنق غلب القلب و قد صاربه

عثق غلب القلب وقد صاربه حتى فنى القلب بإجاربه القلب كاجاربه عثق تف الريش وقد طاربه

# رباعی ثماره ۱۶۳۴: فصلیت چووصل دوست فرخنده شده

فسلیت چووسل دوست فرخده شده از خده نبرق ابر در کریه شده وزکریه نبر باغ در خده شده

# رباعی شاره ۱۶۳۵: گفتم چکنم گفت که ای بیجاره

گفتم چکنم کفت که ای بیچاره جله چکنم بیازم آن یکباره ورخود چکنم زیان ثوی آواره آنجابروی که بوده ای بمواره

# رباعی شاره ع۲۶: کفتم که توئی می ومنم بیانه

کفتم که توئی می و منم پیانه من مرده ام و توجانی و جانانه اکنون بکثیا دروفاگفت خموش دیوانه کسی را کمکند درخانه

## رباعی شاره ۱۶۳۷: گفتم که زعشت شده ام دیوانه

گفتم که زعثقت شده ام دیوانه زنجیر ترابه خواب بینم یانه دیوانه دی

# رباعی ثناره ۱۶۳۸: کنجیست نهانه در زمین یوشیده

کنجیت نهانه در زمین پوشیده از ملت کفروانل دین پوشیده دیدم که عثق است یقین پوشیده گشیم بر مهذاز چنین پوشیده

### رباعی شاره ۲۹ عرا: کسیرایدل من عنان آن شابنشاه

كبيرايدل من عنان آن شأمشاه امشب برمن فنق ثوايروت حوماه

ور کوید فردامشو زود بکوی لاحول ولاقوة الاباییه

#### رباعی شاره ۴۰ع۶: مارامی کههنه بایدو دیرینه

مارامی کههذبایدو دیرییذ وزروز ازل تاباید سیری نه

خم ازعدم وصراحی از جام وجود کان تلخینه و ثورنه و شیرینه

رباعی شاره ۴۱ء۱: مامردانیم شسته بر تنک دره

مامردانیم شستبر تنگ دره مائیم که شیرو کرک برماکذره

بافقروصفابه بم درآ منجته ایم چون درکه ارتضاع آن میش و بره

رباعی شاره ۴۲ء ۱: ماننده ٔ زنبیل بگیراین روزه

ماننده ٔ زنبیل بگیراین روزه می در یوزه

آب حیوان خنک کند د لوزه این روزه حو کوزه است مثکن کوزه

### رباعی شاره ۴۴ ۱۶: متم زمی عثق خراب اقاده

متم زمی عثق خراب افقاده برخواسة دل از خور و خواب افقاده

در دریائی که پاوسرپیدانیت جان رفته و تن برسرآب اقاده

رباعی شاره ۴۴عرد: من میکویم که کشت بیگاه ایاه

من میکویم که کشت بیگاه ایاه میکوید ماه ناکهانی بیگاه مای که زخور شید اکر برکر دد در حال ثود بهچوشب تیره سیاه

### رباعی شاره ۴۵ عرا: میخوردم باده بابت آشفته

میخوردم باده بابت آثفته خوابم بربود حال دل ناگفته بیدار شدم زخواب متی دیدم دلبر شده شمع مرده ساقی خفته

#### رباعی شاره ع۴۶: میدان فراخ و مرد میدانی نه

میدان فراخ و مردمیدانی نه احوال جهان چنا که میدانی نه ظاهر باشان به اولیاماندلیک درباطنشان بوی مسلانی نه

رباعی شاره ۴۷ع۱: وه وه که به دیدار تو چونم شنه

وه وه که به دیدار تو چونم شنه چندا نکه ببینمت فزونی شنه

من بنده أن دولعل سيراب توام عالم بمه زانت به خونم تشه

#### رباعی شاره ۴۸ع۱: مین نوبت صبر آمدوماه روزه

مین نوبت صبر آمدوماه روزه روزی دو مکوز کاسه و از کوزه برخوان فلک کردد پی دریوزه تا پنبه ٔ جان باز رمداز غوزه

#### رباعی شاره ۴۹ع۱: هر چند در این پرده اسپرید همه

هرچند دراین پرده اسیرید به نبی پرده برون روید امیرید به مه آن آب حیات خلق را می کوید برساحل جوی ما بمیرید به رباعی شاره ۵۰ع۱: هم آیندایم و هم لقائیم همه

ہم آیذایم وہم لقائیم ہمہ
سرمت پالدہ ٔ بقائیم ہمہ
ہم دافع رنج وہم ثقائیم ہمہ
ہم دافع رنج وہم ثقائیم ہمہ

#### رباعی شاره ۵۱ء ۱ یارب تو مرابه نفس طناز مده

يارب تومرابه نفس طنازمره باهرچه برختست مراسازمده

من آن توام مرابه من بازمده

من در توکریزان شدم از قتبهٔ ننویش

رباعی شاره ۱۶۵۲: پارب تو یکی پار حفا کارش ده

یارب تو یکی یار حفاکارش ده کیک دلسربدخوی جگرخوارش ده

تا شاسد که عاثقان درچه غمند عشش ده شوش ده و بسیارش ده

#### رباعی شاره ۵۳ع۱: آمد برمن دوش مه یغائی

آمد برمن دوش مه نغائی گفتم که بروامشب ایجا نائی

می رفت و همی گفت زهی سودانی دولت بدر آمده است و در گشانی

#### رباعی شاره ۱۶۵۴: آن چنرکه مست در سد میدانی

آن چنرکه ست در سدمیدانی از سرسد تاباید میدانی هر روز بکویم به شیم یاد آید شب نیز بکویم که تو خود هم دانی

## رباعی شاره ۱۶۵۵: آن خوش باشد که صاحب تمینری

آن خوش باشد که صاحب تمینری بی آنکه بکویند و بکوید چنری بی کفت و تقاضا برسد مهازا ترونده نخوش زصاحب پالنری

## رباعی شاره ع۵۶: آن دل که به یاد خود صبورش کر دی

آن دل که به یاد خود صبورش کر دی نزدیکتر تو شد حو دورش کر دی درساغرماز هرتغافل تایند سیخیش ناند سکه شورش کردی

### رباعی شاره ۷۵۷: آن راکه نکر در هرسود اساقی

آن راکه نکر دز هر سوداییاتی آن زهر نبود می نموداییاتی چون بودرونده شد نبوداییاتی میانوشد زبحر جوداییاتی

## رباعی شاره ۱۶۵۸: آن رطل کران را اکر ارزان کنبی

آن رطل کران را اکر ارزان کنی اجزای جهان را بمکی جان کنی ور زان ىب خىيرە ئىگرافتان كىنى كەرابەمثال ذرەرقصان كىنىي

#### رباعی شاره ۱۶۵۹: آن روز که دیوانه سرو سودانی

آن روز که دیوانه سرو سودانی درسلسله ٔ دولتیان می آنی امروز از آن سلسله زان محرومی کامروز تو عاقلی و کارافزائی

# رباعی شاره ،عرعه: آن روی ترش نکر حو قندسانی

آن روی ترش کرچو قدرتانی وان چشم نوشش کرچو ہندوسانی پش قداوصف زدہ سروسانی پش کف اوسکسة هردسانی

# رباعی شاره ۱عزع: آن ظلم رسیده ای که دادش دادی

آن ظلم رسیده ای که دادش دادی وانغمزده ای که جام شادش دادی وانغمزده ای که جام شادش دادی آن باده ٔ اولین فراموشش شد گر بازنمی دہی چه یادش دادی

### رباعی شاره ۲عرع۱: آن میوه تونی که نادرایامی

آن میوه تونی که نادرایامی بتوان خوردن هزار من درخامی برمامیند هجرو دشمن کامی کاخر به توباز کر دداین بدنامی

# رباعی شاره ۴عرع۱: آنی توکه در صومعه متم داری

آنی توکه در صومعه متم داری در کعبه نشته بت پرستم داری برنیک و بر تو مرمرا دستی نیست در دست توام تا بچه دستم داری

#### رباعی شاره ۴عرع۱: آنی که بر دلشدگان دیر آئی

آنی که بر دلندگان دیرآئی وانگاه چوآئی نفسی سیرآئی گاه آموو که به صورت شیرآئی هم نرم و درشت بمچوشمشیرآئی

## رباعی شاره ۵ع۶: آنی که به صد ثنفاعت و صد زاری

آنی که به صد ثنا عت وصد زاری برپات یکی بوسه دیم گذاری کر آب دیم مرااکر آش باری سلطان ولایتی و فرمانداری

#### رباعی شاره عرع ۱۶: احوال من زار حزین می پرسی

احوال من زار حزین می پرسی زین پیش میرس اگر چنین می پرسی من در غم تو دامن دل چاک زدم وانگاه مرابستین می پرسی

## رباعی شاره ۷۶ع۶: از آب و گلی نیست بنای حوتوئی

ازآب وگلی نیت بنای چوتوئی یارب که چه باست از برای چوتوئی گرنعره زنانی توبرای چوویی کبیک کنانست برای چوتوئی

## رباعی شاره ۸۶۹: از جان بکریزم ار زجان بکریزی

از دل بکریزم اراز آن بکریزی تیری چه عجب کر زکان بکریزی

از جان بکریزم ار ز جان بکریزی تو تبری و ماهمچو کانیم مهنوز

# رباعی شاره ۱۹عزه: از چیره آقاب مهوش کردی

از چیره نّهٔ فقاب مهوش کر دی وز صحبت کسریت تو آتش کر دی توحد کنی که ناخوشی خوش کر د د او خوش نثود ولی تو ناخوش کر دی

#### رباعی شاره ۷۰ عرا: از خلق زراه تنرموشی نرمی

از خلق زراه تنیر بوشی نر ہی از خلق وز خود جزیہ خموشی نر ہی زاین هر دواکر سخت ککوشی نر ہی

# رباعی شاره ۷۱ء ۱زرنج و ملال ماچه فریاد کنی

ازرنج وملال ماچه فریاد کنی آن به که به شکر وصل را شاد کنی

ازماچه کریزی و چرا داد کنی زان ترس که وصل را بسی یاد کنی

رباعی شاره ۱۶۷۲: از سایه ٔ عاثبقان اکر دور شوی

از سایه ٔ عاثمان اگر دور شوی بر تو زند آفتاب و رنجور شوی پیش و پس عاثمان چوسایه میدر تاچون مه و آفتاب پرنور شوی

#### رباعی شاره ۷۳ عزد: از شادی توپر است شهرو وادی

از ثادی توپراست شهرووادی از روی زمین و آ مان را ثادی کس را گله ای نمیت ز تو جز غم را کر غم بهدرا بداده ای آزادی

# رباعی شاره ۷۴ ۱۶: از عثق ازل ترانه کویان کشی

از عثق ازل ترانه کویان کشی وز حیرت عثق کول و نادان کشی از بسکه به مردی زغمش جان بردی وز بسکه بکفتی غم آن آن کشی

## رباعی شاره ۱۶۷۵: از عثق توهر طرف یکی شخیری

از عثق توهر طرف یمی شخیری شبکشه زر نفین تو عنبر بنیری نقاش از نقش کندهر طرفی از بهر قرار دل من تبریزی

# رباعی شاره عر۷عر۱: ازگل قفس مدید جانها توکنی

ازگل قفس مرمد جانها توکنی از حاک سیسکر فثانها توکنی آن راکه تو سرمه اش کشیدی او داند کاینها زنو آیدو چنانها توکنی

# رباعی شاره ۷۷۷: از کم خوردن زیرک و مشیار شوی

از کم خوردن زیرک و شیار شوی وزپرخوردن ابله و بیجار شوی پرخواری توجله زپرخواری تست کم خوار شوی اکر تو کم خوار شوی

# رباعی شاره ۷۸ عرا: اسآد مرا بگفتم اندر متی

اسادمراً بلفتم اندر متی کن زنیتی و به تی اساد مرا بلفتم اندر متی او داد مراجواب و کفتاکه برو کرزنج زخلق دور داری رستی

#### رباعی شاره ۷۹عرد: اسرار شوز طوطی ربانی

طوطی بحیای زبان طوطی دانی در مرغ و قفس خیره چرامیانی بنگن قفس ای مرغ کز آن مرغانی

اسرار شوز طوطی ربانی

## رباعی شاره ۱۶۸۰: افتاد مرا بالب او گفتاری

افقاد مرابالب او گفتاری گفت آری گفت آری

# رباعی شاره ۱۶۸۱: امروز مراسخت پریشان کر دی

امروز مراسخت پرشان کردی پوشیده ننویش را توعریان کردی من دوش حریف تو نکشم از خواب نخوردی و نصیب بنده پنهان کردی رباعی شاره ۱۶۸۲: امشب بروای خواب اکر بنشینی

امشب بروای خواب اکر بشینی از آنش دل سنرای سبت مبنی این مقل بروکه توسخن می چینی وی عثق بیاکه سخت با تکینی

رباعی شاره ۱۶۸۳: امشب که فتاده ای به چگال رهی

امشب که قاده ای به چنگال رهی بیار طبی ولیک د شوار رهی

والله نرمی زبنده ای سروسی تاسینه به این دل خرابم ننی

## رباعی شاره ۱۶۸۴: امشب منم و مکی حریف جو منی

امثب منم و مکی حریف چومنی برساخة مجلسی برسم حمین حام می و شمع و نقل و مطرب بهه بهت ای کاش تو می بودی و اینها بهه نی

#### رباعی شاره ۸۵ ع۱: اندر دل من مها دل افروز توئی

اندر دل من مهادل افروز توئی یاران متندلیک دلسوز توئی شدر دل من مهادل افروز توئی شدر در من امروز توئی شدند جهانیان به نوروز و به عید می و نوروز من امروز توئی

#### رباعی شاره ع۸ع۱: اندر دو جهان دلسرو جانم توبسی

اندر دوجهان دلبروجانم توبسی زیراکه بهرغمیم فریادسی کس نیت به جز توایمه اندر دوجهان جز آنکه بنجثیش باکرام کسی

# رباعی شاره ۱۶۸۷: اندر ره حق چو چست و چالاک شوی

اندرره حق چوچت و چالاک ثبوی نور فلکی بازبرافلاک ثبوی عرش است نتيمن تو شرمت نايد تحون سايه مقيم خطه خاك شوى

## رباعی شاره ۱۶۸۸: اندر سرم ار عقل و تمنیراست توئی

اندر سرم ار عقل و تمنیراست توئی وانچ از من بیچاره عزیراست توئی چندانکه به خود می نکرم بیچ نیم بالجله زمن هرآنچ چنیراست توئی

## رباعی شاره ۱۶۸۹: ای آتش بخت سوی کر دون رفتی

وی آب حیات سوی جیمون رفتی

ای آنش بخت سوی کر دون رفتی باتو گفتم که بیدلم من بیدل بیدل اکنون شدم که سیرون رفتی

### رباعی شاره ۹۰ع: ای آنکه به کوی پارماافقادی

ای آنکه به کوی یار ماافقادی آن روی بدیدی به قفا افقادی ای آن گری باز ما افقادی با تو گفتم که بیرون رفتی با تو گفتم که بیرون رفتی

### رباعی شاره ۱۶۹۱: ای آنکه تواز دوش بیادم دادی

ای آنکه تواز دوش بیادم دادی زان حالت پرجوش بیادم دادی آنکه تواز دوش بیادم دادی آن رحمت را کحافراموش کنم کز کنج فراموش بیادم دادی

#### رباعی شاره ۱۶۹۲: ای آنکه تو خون عاشقان آشامی

ای آنکه تو خون عاثقان آشامی فریاد زعاشقی و بی آرامی ای آنکه تو خون عاثقان آشامی آنکه تو باز کردداین بدنامی اسیرد شمن کامی آخر به تو باز کردداین بدنامی

### رباعی شاره ۹۳ عزد: ای آنکه ره کریز می اندیشی

ای آنکه ره کریز می اندیشی توپنداری که بر مرادخویشی شه می کشدت مجوی باشه بیشی که را بکند شهنشه درویشی

#### رباعی شاره ۹۴عرد: ای آنکه ز حدبرون جان افزایی

ای آنکه ز حد برون جان افزایی بی حدی و حد هر نفس بنایی دانی که نداری به جهان کنجایی در غیب بچفسیدی و سیرون نایی

#### رباعی شاره ۱۶۹۵: ای آنکه زحال بندگان میدانی

ای آنکه زحال بندگان میدانی چشمی و چراغ در شب ظلانی باز دل ماراکه تومیسرانی آخر تو ندانی که تواش میخوانی

### رباعی شاره ع۹۶: ای آنکه زخاک سیره نطعی سازی

ای آنکه زخاک تسیره نطعی سازی هر مخطه براونقش دکر اندازی گدمات ثنوی و که بداری ماتم احسنت زهی صنعت باخود بازی

## رباعی شاره ۱۶۹۷: ای آنکه صلیب دارو هم ترسائی

ای آنکه صلیب داروهم ترسائی پیوسته به زلف عنبرترسائی پیوسته به زلف عنبرترسائی تابرس آئی بر من ولیک باترس آئی

### رباعی شاره ۹۸ عزا: ای آنکه طبیب در د کای مائی

ای آنکه طبیب در دنای مائی این در دنر حدر فت چه میفرمائی والله این در دنر حدر فت چه میفرمائی والله این در دنر حدر فت چه میفرمائی والله اگر هزار معجون داری

### رباعی شاره ۹۹عرد: ای آنکه غلام خسرو شیرینی

ای آنکه غلام خسرو شیرینی باعثق بساز کر حریف دینی پوسة حریف عثق و کرمی میباش تاعاش کرم از توبرد عنینی

## رباعی شاره ۱۷۰۰: ای آنکه مراستهٔ صد دام کنی

گر من بروم توباکه آرام کنی منام من ای دوست کرا نام کنی

ای آنکه مرابستهٔ صددام کنی گوئی که برو در شب و پیغام کنی

### رباعی شاره ۱۷۰۱: ای آنکه مرا دهر زبان میدانی

ای آنکه مرادهر زبان میدانی ور زانکه ببندند دان میدانی ور خان و در انکه ببندند دان میدانی و رجان و دلم نهان شود زیر زمین شاد است روانم که روان میدانی

#### رباعی شاره ۱۷۰۲: ای آنکه نظر به طعبهٔ میاندازی

ای آنکه نظر به طعهٔ میاندازی بشناس دمی توبازی از جان بازی ای حان غریب در جهان مییازی روزی دو فیاد مرغری بارازی

### رباعی شاره ۱۷۰۳: ای ابر که تو حهان خور شیدانی

ای ابر که توجهان خورشدانی کاری مقلوب می کنی نادانی از ظلم توبر ماست جهان ظلانی بس کریه نصیب ماست باکریانی رباعی شاره ۱۷۰۴: ای از تومرا کوش پرودیده سبی

ای از تومراکوش پرودیده بهی فوش آنکه زکوش پای بردیده نهی

تومردم دیده ای نه آویزه گوش از کوش بدیده آکه در دیده نهی

رباعی شاره ۱۷۰۵: ای باد سحربه کوی آن سلسله موی

ای بادسحربه کوی آن سلسله موی احوال دلم بکوی اگریابی روی ورزانکه تراز دل نباشد د بحوی زنهار مراندیده ای بیچ مکوی

## رباعی شاره ۱۷۰۶: ای باد سحر تواز سرنیکوئی

ای باد سحر تواز سرنیکوئی شاید که محکایتم به آن مه کوئی نی نی غلطم کرت بدوره بودی پس کر د جهان دکر کرامیجوئی رباعی شاره ۱۷۰۷: ای باده تو باشی که ممه داد کنی

ای باده توباشی که بمه داد کنی صدبنده به یک صبوح آ زاد کنی

چشم به توروشنت بمچون خورشید هم در توکریزم که توام شادکنی

## رباعی شاره ۱۷۰۸: ای باطل اگر زحق کریزی چکنی

ای باطل اگر زحق کریزی چکنی وی زهربه جزتلخی و تنری چکنی عْق آب حیات آمدو منکر چو خری ای خر تو در آب در نمنری چکنی

### رباعی شاره ۱۷۰۹: ای باغ خدا که پربت و پر حوری

ای باغ خداکه پربت و پر حوری از چشم خلایق اینچنین چون دوری ای دل نچیده ای می منصوری گرمنگر آن باغ ثبوی معذوری رباعی شاره ۱۷۱۰: ای بانک رباب از کجامی آئی

ای بانک رباب از کجامی آئی پرآش و پر فتنه و پر غوغائی ای بانک رباب از کجامی آئی محرائی اسرار دلست هرچه می فرمائی

#### رباعی ثماره ۱۷۱۱: ای پرز حفا چند از این طراری

ای پرز جفا چنداز این طراری پنمان چه کنی آنچه به باطن داری گر سرزخط و فای من برداری واقت نیم از ضمیر دل پنداری

#### رباعی شاره ۱۷۱۲: ای بر سرره نشسهٔ ره می طلبی

ای برسرره نشته ره می طلبی در خرمن مه فقاده مه می طلبی

درچاه زنجذان چنین یوسف حن خود دلوتوئی یوسف و چه می طلبی

### رباعی شاره ۱۷۱۳: ای بنده اکر توخواجه شناختی

ای بنده اگر توخواجه بناختی دل رازغرور نفس پرداختی گر معرفتش ترامیلم بودی یک محظه به غیراو نیپرداختی

### رباعی شاره ۱۷۱۴: ای سیراکر توروی باحق داری

ای پیراکر توروی باحق داری یا بمچوصلاح دست مطلق داری اینگ رسن دراز واینگ سردار بسم الله اگر سراناالحق داری رباعی شاره ۱۷۱۵: ای ترک چرابه زلف حون مندوئی

ای ترک چرابه زلف چون ہندوئی رومی رخ وز کلی خط و پر چین موئی

توان دل خود را به خطاکم کر دن ترسم که توتر کی و به ترکی کوئی

## رباعی شاره عر۱۷۷: ای حون علم بلند در صحرائی

ای چون علم بلند در صحرائی وی چون سکر سکر سکر و در طوائی زان میترسم که بدرگ و بدرائی در مغز توافلند دکر سودائی

## رباعی شاره ۱۷۱۷: ای حون علم سپید در صحرائی

ای چون علم سپید در صحرائی ای رحمت در رسیده از بالائی من در بهوس تومینیزم حلوائی حلوا بنگر به صورت سودائی رباعی شاره ۱۷۱۸: ای خواجه چرا بی پروبالم کر دی

ای خواجه چرابی پروبالم کردی بربوی نواب در وبالم کردی از توبره توجوندزدیدم من از بهرچه جرم درجوالم کردی

رباعی شاره ۱۷۱۹: ای خواجه زهرخیال پرباد شوی

ای خواجه زهرخیال پرباد ثبوی وزییچ ترش کر دی و دلثاد ثبودی دیدم که در آتشی و بکذا ثبتت تا پخته و تازیرک و استاد ثبوی

رباعی شاره ۱۷۲۰: ای خواجه کنه مکن که بدنام شوی

ای خواجه که مکن که بدنام ثبوی کرخاص تونی که کنی عام ثبوی بررهکذرت دام نهاده است ابلیس بدکار مباش زانکه در دام شوی

#### رباعی شاره ۱۷۲۱: ای داده مرابه خواب در بیداری

ای داده مرابه خواب دربیداری آسان شده در دلم بهمه د شواری از طلمت جمل و گفررستم باری چون دانشم که عالم الاسراری

#### رباعی شاره ۱۷۲۲: ای داده مراحوعثق خود بیداری

ای داده مراجوعثق خود بیداری وین شمع میان این جهان تاری من چنکم و تو زخمه فرو کمذاری وانکه کوئی بس است مایی زاری

### رباعی شاره ۱۷۲۳: ای دام هزار فتیهٔ و طراری

ای دام هزار فتیهٔ و طراری یارب توجه فتیهٔ ککه در سرداری

ای آب حیات اگر جهان سُک شود والله که چون آسیاش در چرخ آری

رباعی شاره ۱۷۲۴: ای در دل من نشسهٔ بکشاده دری

ای در دل من نشته بکثاده دری جز تو دکری نجویم و کو دکری باهرکه ز دل داد زدم دفعی گفت تو فع مده که نیست از توگذری

# رباعی شاره ۱۷۲۵: ای در دل هر کسی ز مهرت تابی

ای در دل هرکسی زمبرت بابی وی از تو تضرعی ببر محرابی جاوید شی باید و خوش مهتابی تابا تو غمی بکویم از هر بابی

### رباعی شاره ۱۷۲۶: ای دشمن حان و حان شسرین که توئی

ای دشمن جان و جان شیرین که توئی نور موسی و طور سینین که توئی وی دوست که زهره نیست جان را هرکز تانام بر داز توبه تعیین که توئی

## رباعی شاره ۱۷۲۷: ای دل تواکر هزار دلسرداری

ای دل تواکر هزار دلبرداری شرط آن نبود که دل زمابرداری

کر دل داری که دل زمابرداری از یار نوت مبادبر خورداری

### رباعی شاره ۱۷۲۸: ای دل توبدین مفلسی و رسوائی

ای دل توبدین مفلسی و رسوائی انصاف بده که عثق را حون سائی عثق آتش تنیزاست و ترا آبی نبیت حاکت بر سرچه بادمی پیائی عثق آتش تنیزاست و ترا آبی نبیت

#### رباعی شاره ۱۷۲۹: ای دل تو دمی مطبع سجان نشدی

ای دل تو دمی مطیع سجان نشدی وز کاربرت بیچ شیان نشدی

صوفی و فقیه و زاید و دانشمند این جله شدی ولی مسلان نشدی

### رباعی شاره ۱۷۳۰: ای دل توو در د او اگر خود مردی

ای دل توو در داواکر خود مردی جان بنده تست اگر توصاحب در دی صد دولت صاف رابه یک جو نخری گریک در دی ز دست در دش خور دی

#### رباعی شاره ۱۷۳۱: ای دل چوبه صدق از تونیاید کاری

ای دل چوبه صدق از تونیاید کاری باری میکن به مفلسی اقراری این که در او دست به دریوزه برآر درویش زدریوزه ندار دعاری

#### رباعی شماره ۱۷۳۲: ای دل حووصال یار دیدی حالی

ای دل چووصال یار دیدی حالی در پای غمش بمیریا کی نالی شدن میریا کی نالی شدخ تاید گرشمع نمیرد بکشندش حالی شرطت چوآفتاب رخ بناید

#### رباعی شاره ۱۷۳۳: ای دل چه حدیث ماجرا می جوئی

ای دل چه حدیث ماجرامی جوئی من با توام ای دل توکرامی جوئی ورزانکه ندیده ای کرامی جوئی ورزانکه بدیده ای چرامی جوئی

# رباعی شاره ۱۷۳۴: ای دوست به حق آنکه جان را جانی

ای دوست به حق آنکه جان را جانی چون نامه من رسد به توبرخوانی از بوالعجبی نامه من ندرانی چون حال دل خراب من میدانی

رباعی شاره ۱۷۳۵: ای دوست بهرسخن در جنگ زنی

ای دوست بهرسخن در جنگ زنی صد تیر جفابر من دلتنگ زنی در چنگ زنی در چنگ زنی در سرخ فردا بنایت چوبر سنگ زنی در چشم تو من مسم دکر کس زر سرخ

# رباعی شاره ۱۷۳۶: ای دوست ترارسداکر نازکنی

ای دوست ترارسداگر نازگنی ناساز شوی باز دمی سازگنی زان میشرسم در حفا بازگنی مکر اندیشی بهانه آغازگنی رباعی شاره ۱۷۳۷: ای دوست زمن طمع مکن غمخواری

ای دوست زمن طمع مکن غمخواری جزمتی و جزشکی و جزخاری مارا چوخدا برای این آور دست خصم خردیم و دشمن شیاری

### رباعی شاره ۱۷۳۸: ای دیده تواز کریه زبون می نثوی

ای دل تواین واقعه خون می نشوی آخر بچه خوشدلی برون می نشوی

ای دیده تواز کریه زبون می نثوی ای جان چوبه لب رسیدی از قالب من رباعی شاره ۱۷۳۹: ای روی تراپیشه جهان آرائی

ای روی تراپیشه جهان آرائی وی زلف ترا قاعده عنسرسائی آن سلسله ٔ سحرترا، آن شاید کش می کزی و می کنی و می حایی

### رباعی شاره ۱۷۴۰: ای ساقی از آن باده که اول دادی

ای ساقی از آن باده که اول دادی رطلی دو در انداز و بیفراشادی یا چاشنی از آن نبایست نمود یامت و خراب کن چوسر بکشادی رباعی شاره ۱۷۴۱: ای ساقی جان که سرده ایامی

ای ساقی جان که سرده ایامی آرام دل خستهٔ بی آرامی

متان توامروز بمه مخمورند آخر به توباز کر دداین مذمامی

#### رباعی شاره ۱۷۴۲: ای سرسبب اندرسبب اندرسببی

ای سرسب اندر سبب اندر سبب اندر سبب اندر عجب اندر عرب اندر طربی اندر طرب

### رباعی شاره ۱۷۴۳: ای شاخ گلی که از صیامی رنجی

ای ثاخ گلی که از صبامی رنجی ور زانکه گلی تویس چرامی رنجی آخرنه صامثاطه محل باثید این طرفه که از لطف خدا می رنجی

#### رباعی شاره ۱۷۴۴: ای شادی راز تو هزاران شادی

از خدمت آزاد و هزار آزادی

ای شادی راز تو هزاران شادی وز توبه خرابات هزار آبادی

وان سرو حمین را که کمین بنده ست

#### رباعی شاره ۱۷۴۵: ای شمع توصوفی صفتی ینداری

ای شمع توصوفی صفتی پنداری کاین شش صفت از اہل صفا می داری شخیری و نور چیرہ و زر دی روی سوز دل و اشک دیدہ و بیداری

# رباعی شاره ۱۷۴۶: ای صاف که می ثورو چنین می کر دی

ای صاف که می ثورو چنین می کر دی بنشین و مکر داکر چنین می کر دی توبر قدم بازیسین می کر دی

### رباعی شاره ۱۷۴۷: ای طالب دنیا تو مکی مردوری

ای طالب دنیا تو یکی مردوری وی عاشق خلد ازین حقیقت دوری ای طالب دنیا تو یکی مردوری ای خبری شادی غمش ندیده اش معذوری

### رباعی شاره ۱۷۴۸: ای عثق تو عین عالم حیرانی

ای عثق توعین عالم حیرانی سرمایه ٔ سودای توسرکر دانی عالم حیرانی حیرانی سرمایه ٔ سودای توسرکر دانی حال من دلسوخته ماکی پرسی حیال من دلسوخته ماکی پرسی

#### رباعی شاره ۱۷۴۹: ای قاصد جان من به جان میارزی

جان خود چه بودهر دو جهان میار زی ر آن از تو ذلب کنم که آن میار زی ای قاصد جان من به جان میارزی این عالم کهنه آن ندارد بی تو رباعی شاره ۱۷۵۰: ای کاش که من بدانمی کستمی

ای کاش که من بدانمی کستمی در دایره ٔ حیات با چستمی گرینمی کر پنبه ٔ غفلتم نبودی در کوش برخود به هزار دیده بکریستمی

#### رباعی شاره ۱۷۵۱: ای گل تو زلطف گلستان می خندی

ای گل توز لطف گلستان می خندی یا از دم عثق بلبلان می خندی یا درخ معثوق نهان می خندی پیاری می خندی یا درخ معثوق نهان می خندی

رماعی شاره ۱۷۵۲: ای کمترمهانیت آب کرمی

ای کمترمهانیت آب کرمی کزلذت آن مت ثود بی شرمی

ای خالق کر دون به خودم مهان کن گر دون به کجابر دبه آب کرمی

# رباعی شاره ۱۷۵۳: ای کوی زنخ زلف چو چوگان داری

می کون لبی و چشم چومتان داری

ای کوی زنخ زلف جو حوگان داری ابروی کان و سیرمژگان داری خورشيد جبين وحيره أبمجون ماه

# رباعی شاره ۱۷۵۴: ای ماه اکرچه روش و پرنوری

ای ماه اگرچه روش و پرنوری از روشنی روی بت من دوری وی بت من دوری وی بت من دوری وی بت من دوری وی برکس اگرچه تازه و مخموری وی نرکس اگرچه تازه و مخموری وی نرکس اگرچه تازه و مخموری

# رباعی شاره ۱۷۵۵: ای ماه بر آمدی و تابان کشی

ای ماه برآ مدی و تابان کشی کر د فلک خویش خرامان کشی چون دانستی برابر جان کشی نگاه فروشدی پنمان کشی

### رباعی شاره عر۱۷۵: ای موسی ما به طور سینا رفتی

ای موسی مابه طور سینارفتی وز ظاهر ماو باطن مارفتی توسرد نگشة ای از آن کرمها چون سرد ثبوی که سوی کرمارفتی

رباعی شاره ۱۷۵۷: این شاخ سگوفه بارکسرد روزی

این شاخ سگوفه بارکبردروزی وین باز طلب شکار کبردروزی می آیدومبرود خیالش بر تو تا چندرود قرار کبردروزی

# رباعی ثماره ۱۷۵۸: ای نرکس بی چشم و دبن حیرانی

ای نرکس بی چشم و دبن حیرانی در روی عروسان حمین حیرانی نی در غلطم تو باعروسان حمین زاندیشه ٔ پوشیده ٔ من حیرانی

## رباعی شاره ۱۷۵۹: ای نسخهٔ نامه ٔ الهی که توئی

ای نسخهٔ نامه الهی که تونی وی آیهٔ جال شاہی که تونی بیرون زتو نیست هرچه درعالم ست در خود بطلب هرآنچه خواهی که تونی

### رباعی شاره ۱۷۶۰: این عرصه که عرض آن ندار د طولی

این عرصه که عرض آن ندار د طولی گیذار عارتش بهرمجهولی پولیت جهان که قیمتش نیست جوی یاست رباطی که نیرز د پولی رباعی شاره ۱۹۶۷: ای نفس عجب که با دلم همنفسی

ای نفس عجب که بادلم همتفسی من بنده نتان صبح که خندان برسی ای در دل شب چوروز آخر چه کسی هم شحنه و در دوخواجه و هم عسی

# رباعی شاره ۲۶۲: ای نور دل و دیده و جانم حونی

ای نور دل و دیده و جانم چونی وی آرزوی هر دوجهانم چونی من بی لب لعل تو چنانم که میرس تو بی رخ زر دمن ندانم چونی

# رباعی شاره ۴ع/۱۷: ای منیرم توخشک نکر د دروزی

ای ہنرم توختک نکر ددروزی تاتو فقد زآتش دلیوزی تاخرقه تن دری تو بی دل بوزی عثق آموزی زجان عثق آموزی

# رباعی شاره ۴عر۱۷: ای پار کرفته شراب آمنری

ای یار کرفتهٔ شراب آمنری برخنردر سخیز چون برخنری می دینرشراب را که خوش می دیزی چون خویش چنین شدی چرا بکریزی

### رباعی شاره ۵۹۷: امروز بیاکه سخت آ راسةای

امروز بیاکه سخت آراسةای گوئی زمیان حسن برخاسةای برچرخ برآی ماه را کوش عال درآ که سروپیراسةای

### رباعی شاره عرع ۱۷: امروز ندانم بچه دست آمده ای

امروزندانم بچه دست آمده ای کرخون دلم خوری ز دست ندېم زیرا که به خون دل به دست آمده ای

### رباعی ثماره ۷۶۷: ای آنکه بجز شادی و جزنور نه ای

ای آنکه به جز شادی و جز نورنهای چون نعره زنم که از برم دورنهای هرچند نکه به جز شادی و جز نورنهای هرچند نک بهی جهان از لب تست کمیکن چکنم چواندراین شورنهای

رباعی شاره ۸ ع ۱۷: ای آنکه به لطف دلستان همهای

ای آنکه به لطف دلستان بمه ای درباغ طرب سروروان بمه ای در ظاهرو باطن توحین مینکرم کس را نی ای نگار و آن ہمہای

## رباعی شاره ۹ع/۱۷: ای آنکه توبر فلک وطن داشته ای

ای آنکه توبر فلک وطن داشة ای خود را زجهان پاک پنداشة ای برحاک تو نقش خویش بخاشة ای وان چنرکه اصل تست بگذاشة ای

### رباعی شاره ۱۷۷۰: ای آنکه تو جان بنده را جان شده ای

ای آنکه توجان بنده را جان شده ای در ظلمت کفرشمع ایان شده ای این شده ای از رک آنکه توجان بنده ای واندر سرمن چوباده رقصان شده ای

#### رباعی شاره ۱۷۷۱: ای آنکه حریف بازی مایده ای

ای آنکه حریف بازی ما بده ای این مجلس جانست چراتن زده ای چون سوسن و سرواز غم آزاد بدی بنده غم از آن شدی که خواجه شده ای

# رباعی شاره ۱۷۷۲: ای آنکه رخت جو آنش افروخة ای

ای آنکه رخت چو آتش افروختای ناکی سوزی که صدر هم سوختای کوئی به رخم چشم بردوختای نیاموختای

#### رباعی شاره ۱۷۷۳: ای آنکه مرابه لطف بنواخته ای

ای آنکه مرابه لطف بنواخته ای در فع کنون بهانه ای ساخته ای

کر با بھان عثق چنین باخة ای پ قیمت بیچ دوست شاخة ای

# رباعی شاره ۱۷۷۴: ای خورشیری که چیره افروختهای

ای خور شیدی که چیره افروخة ای از پرتو آن کال آموخة ای ان خور شیدی که چیره افروخة ای از حله ٔ اختران که افروخة ای از حله ٔ اختران که افروخة ای

رباعی شاره ۱۷۷۵: ای دوست که دل ز دوست برداشته ای

ای دوست که دل ز دوست برداشته ای سنگوست که دل ز دوست برداشته ای

دشمن چوشنیده می نگنجداز ثبوق در پوست که دل ز دوست برداشة ای

رباعی شاره ۱۷۷۶: ای عشرت نبیت کشته ساک شده ای

ای عشرت نیت کشته سک شده ای وی عابه پیربت پرسک شده ای

غم نیت اگرچه تنگ دسک شده ای از کوزه سرفراخ سنگ شده ای

رباعی شاره ۱۷۷۷: این نبیت ره وصل که پنداشته ای

این نبیت ره وصل که پنداشة ای این نبیت جهان حان که بکذاشة ای

آن چشمه که خضرخورداز او آب حیات اندر ره نست کیکن انباشة ای

# رباعی شاره ۱۷۷۸: با بی خبران اکر نشتی بردی

بابی خبران اگرنشتی بردی باشیاران اگرنشتی مردی روصومه ساز بمچوزر در کوره از کوره اگر برون شدی افسردی

### رباعی شاره ۱۷۷۹: باخنده ٔ برسة چراخرسندی

باخده ٔ بربیة چراخربندی چون گل باید که بی تکلف خدی فرقت میان عثق کز جان خبرد یا آنچه بر رسیانش برخود بندی رباعی شاره ۱۷۸۰: با دل گفتم که ای دل از نادانی

بادل گفتم که ای دل از نادانی محروم زخدمت شده ای میدانی دل از نادانی میدانی دل گفت مراسخن غلط میرانی من لازم خدمتم تو سرکر دانی

# رباعی شاره ۱۷۸۱: بازآی که تابه خود نیازم مبنی

بازآی که تابه خود نیازم بینی بیداری شبهای درازم بینی فیلم که خود فراق تومرا کی زنده را کند که بازم مینی

رباعی شاره ۱۷۸۲: بازهره و باماه اکر انبازی

بازهره وباماه اکر انبازی روخانه زماه ساز اکر میبازی

بامی که به یک لکد فروخوامد شد آن به که لکد زنی فرواندازی

# رباعی شاره ۱۷۸۳: باصورت دین صورت زردشت کشی

باصورت دین صورت زردشت کشی چون خرنخوری نبات وبر پشت کشی گرآینهٔ زشتی ترا بناید دیوانهٔ ثبوی برآینهٔ مشت کشی

# رباعی شاره ۱۷۸۴: با قلاشان چورد نهادی پائی

با قلانان چوردنهادی پائی دعثق چوپخت جان تو سودائی رنجه مثووبه بیچ جائی مکریز میدان که از این سپس نکنجی حائی

رباعی شاره ۱۷۸۵: بالاشجری نب سکرو دل حجری

بالا شجری لب نگرو دل هجری زنجیر سری، سیم بری رشک پری

چون برگذری در نگری دل سبری چشت مرساد سخت زیباصوری

#### رباعی شاره ع۸۷۸: تو می خندی بهاندای یافتدای

تومی خندی بهاندای یافتدای درخانه نخود دام و دغل باختدای ای ختدای درخانه نخود دام و دغل باختدای درخیله و مکر موی بشخافتدای در حیله و مکر موی بشخافتدای

رباعی شاره ۱۷۸۷: جانم ز طرب چون سکر انباشة ای

جانم زطرب چون شکر انباشة ای چون برک گل اندر شکرم داشة ای امروز مراخنده فرومی کیرد تا در دہنم چه خنده اکاشةای

#### رباعی شاره ۱۷۸۸: خوش خوش صنا نازه رخان آمده ای

خوش خوش صنا مازه رخان آمده ای خندان بدونب لعل کزان آمده ای آ آن روز دلم زسینبردی بس نیست کامروز دکر به قصد جان آمده ای رباعی شاره ۱۷۸۹: درباغ در آب باگل اکر خارنه ای

دباغ درآب باگل اکر خارنه ای پیش آر موافقت کر اغیار نه ای

حون زهرمدار روی اکر مارنه ای این نقش بخوان جونقش دیوارنه ای

رباعی شاره ۱۷۹۰: کر آب دہی نہال خود کاشة ای

کر آب دہی نہال خود کا ثبتای ورپت کنی مراتوبردا ثبتای ماتوبردا ثبت

# رباعی شاره ۱۷۹۱: کر باهمهای چوبی منی بی همهای

در بندیمه مباش، توخودیمه باش آن دم داری که سخره ای درمه ای

کرباہمه ای چوبی منی بی ہمه ای

### رباعی ثیاره ۱۷۹۲: نطفی که مراشبانه اندوخته ای

لطفی که مراثبانه اندوخته ای امروز جوزلف خود پس انداخته ای

چشم توز می مت و من از چشم تومت زان مت بدین مت نیرداخة ای

#### رباعی شاره ۱۷۹۳: بامن ترش است روی یار قدری

بامن ترش است روی یار قدری شیرین تر از این ترش ندیدم شکری بنرار شود شکر زشیرینی خویش گر زان شکر ترش بیاید خبری رباعی شاره ۱۷۹۴: با نااهلان اکر حوصانی باشی

با نااهلان اکر چوجانی باشی ماراچه زیان تو در زیانی باشی

کیرم که تومعثوق جهانی باشی آری باشی، ولی زمانی باشی

# رباعی شاره ۱۷۹۵: بایار به گلزار شدم رهکذری

بایار به گلزار شدم رهگذری برگل نظری قلندم از بی خبری در در می فلندم از بی خبری در در در می گفت که شرمت بادا در در در می گفت که شرمت بادا

رباعی شاره ع۱۷۹: بد می کنی و نیک طمع می داری

بدمی کنی و نیک طمع می داری هم بدبا شد سنرای بدکر داری

بااینکه خداوند کریم واست و رحیم گندم ندمدبار چوجومی کاری

## رباعی شاره ۱۷۹۷: پران باشی جو در صف یارانی

پران باشی چو در صف یارانی پری باشی سقط چو بی ایشانی تاپرانی تو حاکمی بر سرآن چون پرکشی زباد سرکر دانی

# رباعی شاره ۱۷۹۸: برخنروبه نرد آن کونام در آی

برخیروبه نرد آن نکونام در آی در صحبت آن یار دلارام در آی در سخیروبه نرد آن دام در آی در اکرت برانداز بام در آی در سخیرون جه و در آن دام در آی

## رباعی شاره ۱۷۹۹: بر ظلمت شب خیمه ٔ مهتاب زدی

بر ظلمت شب خیمه ٔ مهتاب زدی می خفت خر دبر رخ او آب زدی دادی به داری و از نخ فراق کر دن خواب زدی دادی به درا به وعده خواب خرکوشی وزیخ فراق کر دن خواب زدی

# رباعی شاره ۱۸۰۰: بر کار کذشته مین که حسرت نخوری

بر کارگذشته بین که حسرت نخوری صوفی باشی و نام ماضی نبری ابن الوقتی، جوانی و وقت بری تا فوت ککر دداین دم ماحضری

# رباعی شاره ۱۸۰۱: برگشن یارم کذرت بایتی

برگشن یارم گذرت بایتی برچهره ٔ اویک نظرت بایتی در بی خبری کوی زمیدان بردی از بی خبریها خبرت بایتی

رباعی شاره ۱۸۰۲: بنای به من رخت بکن مردمی

بنای به من رخت بکن مردمی تالات زنم که دیده ام خرمی ای مان جهان از توجه باشد کمی کز دیدن توشاد شود آدمی

### رباعی شاره ۱۸۰۳: بوئی ز تووگل معطرنی نی

بوئی زتووگل معطرنی نی بادیدنت آفتاب واخترنی نی

گونی که شب است سوی روزن بنگر گر توبروی شب است دیگر نی نی

# رباعی شاره ۱۸۰۴: بی آنش عثق تو تو تحور دم آبی

بی آنش عثق تو تو نخوردم آبی بی نقش خیال تو ندیدم آبی در آب تو کوست چون شراب نابی می نالم و می کر دم چون دولابی

رباعی شاره ۱۸۰۵: بیجاره دلاکه آینهٔ هراثری

یچاره دلاکه آیه ٔ هراثری گرسرکشی از صفات بادر دسری ای آیه ای آیه ٔ هراثری ان عکس تراچه عم که تو پنجبری ای آیهٔ ای که قابل خیروشری

# رباعی شاره عر۱۸۰: بی جهد به عالم معانی نرسی

بی جدبه عالم معانی نرسی زنده به حیات جاودانی نرسی تاهمچو خلیل آتش اندرنشوی چون خضربه آب زندگانی نرسی

### رباعی شاره ۱۸۰۷: بیخود باشی هزار رحمت مبنی

ینودباشی هزار رحمت مبنی باخودباشی هزار زحمت مبنی بهچون فرعون ریش را شانه مکن گرشانه کنی سنرای سبت مبنی

# رباعی شاره ۱۸۰۸: سرون نکری صورت انسان مبنی

سرون نکری صورت انسان مبنی خلقی عجب از روم و خراسان مبنی فرمود که ارجعی رجوع آن باشد بنگر به درون که به جزانسان مبنی

# رباعی شاره ۱۸۰۹: پیش آی خیال او که شوری داری

پیش آی خیال او که شوری داری بردیده من نشین که نوری داری

در طالع خود ز زهره موری داری درسینه چو داود زبوری داری

رباعی شاره ۱۸۱۰: بی نام و نشان حون دل و جانم کر دی

بی کیف طرب دست زنانم کر دی بی حاوروان ہمچوروانم کر دی بی نام و نشان چون دل و جانم کر دی مرکز گفتم به کجاروم که جان را جانبیت مرکز ن

#### رباعی شاره ۱۸۱۱: پیوسته مهاعزم سفر می داری

پیوسة مهاعزم سفر می داری چون چرخ مرازیر و زبر می داری شیری و منم شکار در پنجه ٔ تو دل خور دئی و قصد مجکر می داری

## رباعی شاره ۱۸۱۲: تا چند زجان مشمنداندیشی

تاچند زجان متمنداندیشی تاکی زجان پرکزنداندیشی آخچ از توسته بمین کالبداست یک مزبله کومباش چنداندیش

# رباعی شاره ۱۸۱۳: تا حاک قدوم هرمقدم نشوی

تا حاک قدوم هرمقدم نثوی سالار سپاه نفس و آدم نثوی تا از من و مای خود مسلم نثوی بااین ملکان محروم و بهدم نثوی

#### رباعی شاره ۱۸۱۴: تا در دنیابی توبه درمان نرسی

تا در دنیابی توبه درمان نرسی تا جان ندهی به وصل جانان نرسی تا جاد دنیابی توبه درمان نرسی تا جان ندهی به وصل جانان نرسی تا همچو خلیل اندر آتش نروی چون خضر به سرچشمه ٔ حیوان نرسی

رباعی شاره ۱۸۱۵: تا در طلب کوهر کانی کانی

تادرطلب کوهرکانی کانی این نکتهٔ رمزاکر بدانی دانی هرچنری که در جستن آنی آنی

#### رباعی شاره ۱۸۱۶: تا عثق آن روی بریزاد شوی

تاعثق آن روی پرنراد ثوی وانکه هردم چوخاک برباد ثوی داختی آن روی پرنراد ثوی باشد که در آنشی و بگذاشت باشد که در این واقعه اساد شوی

# رباعی شاره ۱۸۱۷: تا بشیاری به طعم متی نرسی

تاشیاری به طعم متی نرسی تاتن ندهی به جان پرسی نرسی تا درغم عثق دوست چون آتش و آب از خود نثوی نیت به ،ستی نرسی رباعی شاره ۱۸۱۸: تقصیر نگرد عثق در خاری

تقصیر نگر دعثق در خاری تقصیر مکن توساقی از دلداری از خودگله کن اگر خاری داری تاخشت به آسایری خاک آری

# رباعی شاره ۱۸۱۹: تو آب نی حاک نی تو دکری

توآب نی حاک نی تو دکری بیرون زجهان آب و گل در سفری قالب جویت و جان دراو آب حیات آنجاکه توئی از این دو هم بی خبری

رباعی شاره ۱۸۲۰: توبه کر دم زشور و بی خویشنی

توبه کر دم ز ثور و بی خویشنی عثقت بشیداز من به این متحنی

از ہنرم توبہ من آتش بفروخت می سوخت مراکہ توبہ دیکر نکنی

### رباعی شاره ۱۸۲۱: تو دوش چه خواب دیده ای می دانی

تو دوش چه خواب دیده ای می دانی نیست بدین آسانی در دست و تن تو کاله ینهان کر ده است ای شحنهٔ چراش زونمی رنجانی

### رباعی شاره ۱۸۲۲: توسیر شدی من نشدم زین متی

رباعی شاره ۱۸۲۳: جاناز تو سپرار شوم نی نی نی

جاناز تو بنیرار ثوم نی نی نی د باغ وصالت چهمه گل مینم سرکشته بسرخار ثوم نی نی نی رباعی شاره ۱۸۲۴: حان بکریز داکر ز حان بکریزی

جان بکریز داکر زجان بکریزی وز دل بکریزم اراز آن بکریزی تو تىرى وما بمچو كانىم منوز تىرى چە عجب كر زىجان بكرىزى

رباعی شاره ۱۸۲۵: جان در ره ما بیاز اگر مرد دلی

حان در ره ما بیاز اگر مرد دلی ورنی سرخویش کیر کز ما بحلی بر

این ملک کسی نیافت از تنگ دلی سخق می طلبی ومانده در آ ب و گلی

1110

#### رباعی شاره ۱۸۲۶: حان دید زجانان ازل دمسازی

جان دید زجانان ازل دسازی می خوامد کز من ببرد نبازی این بازیها که جان برون آورده است مارا به خود تام بازی بازی

#### رباعی شاره ۱۸۲۷: جان روز چومار است به شب چون ماهی

جان روز چومار است به شب چون ماهی بنگر که توباکدام جان بمراهی که با ادوت ساحر اندر چاهی که در دل زهره پاسان ماهی

## رباعی شاره ۱۸۲۸: جانم دارد زعشق جان افزائی

جانم دارد زعثق جان افزائی از سودا کا لطیفتر سودائی وزشهر تنم چولولیان آواره است هرروز به منرلی وهرشب جائی

#### رباعی شاره ۱۸۲۹: حثمان خار و روی رخشان داری

چنمان خار و روی رخثان داری کان کوهرو لعل برخثان داری گرم که چوغخه خنده پنهان داری گل را زجال خود توخندان داری

رباعی شاره ۱۸۳۰: چشم تو بهرغمزه بسور دمتی

چثم توبىر نمزه ببوز دمتی گر دلبندی هزار خون کر دست از پای درآمد دل و دل پای نداشت از دست کسی که او ندار درستی رباعی شاره ۱۸۳۱: چشم متت زعادت خاری

چشم متت زعادت خاری افغان که نهادرسم تنها خواری

حون می مددیست ای بخیلیت چراست می می نخوری و شیره می افثاری

# رباعی شاره ۱۸۳۲: چندان گفتی که از بیان بکذشتی

چندان گفتی که از بیان بکذشتی چندان کشتی بکر د آن کان کشتی کثتی سخن د آب چندان راندی نی تخته باندنی توونی کشتی رباعی شاره ۱۸۳۳: چون جلهخطاکنم صوابم توبسی

چون جله خطاکنم صوابم توبسی مقصود از این عمر خرابم توبسی من میدانم که چون بخواہم رفتن پرسند چه کر ده ای جوابم توبسی

#### رباعی شاره ۱۸۳۴: حون خار بکاری رخ گل می خاری

چون خار بکاری رخ گل می خاری تاکل ناری برنده گلناری فعل تو چوتخم واین جهان طامون است تاخشت بر آسیابری حاک آری رباعی شاره ۱۸۳۵: چون ساز کند عدم حیات افزائی

چون ساز کند عدم حیات افزائی گسیری زعدم لقمه وخوش می خائی در می رسدت طبق طبق حلوائی آنجانه د کان پریدونه حلوائی

رباعی شاره ع۱۸۳: چونست به در د دیکران درمانی

چونت به درد دیکران درمانی چون نوبت درد مارسد درمانی من صبر کنم آزیمه وامانی آئی برما چوحلقه بر درمانی

# رباعی شاره ۱۸۳۷: حون شب بر من زنان و کویان آئی

چون شب بر من زنان و کویان آئی در نیم شبی صبح طرب بنائی زلف شب را کره بکثائی چشمت مرساکه سخت بی بمتائی

# رباعی شاره ۱۸۳۸: چون کار مسافران دینم کر دی

چون کار میافران دینم کر دی حال امانت یقینم کر دی است مینم کر دی گفتم که ضعیفم و کرانست این بار زورم دادی و آنمینم کر دی

رباعی شاره ۱۸۳۹: حون مست شوی قرابه برپای زنی

چون مت شوی قرابه برپای زنی بادشمن جان خویشن رای زنی ہم بادہ نوری مہاہم نای زنی این طمع مکن کہ هر دویک جای زنی

### رباعی شاره ۱۸۴۰: حون ممکن آن نیست اینکه از برمابر ہی

چون مکن آن نیت اینکه از برمابر ہی یاحیله کنی زحیله <sup>\*</sup> ما بجی یاباز خری توخویش و مالی بدہی آن به که دکر سر نکشی سر بنی

## رباعی شاره ۱۸۴۱: چونی ای آنکه از حال فردی

حونی ای آنکه از جال فردی صدبار زیونیم برون آوردی حون دانتم تراو چونت دیدم بی دانش و بینشم به کلی ویران بردی

### رباعی شاره ۱۸۴۲: حون میشکر است این نیت ای نائی

چون میشکر است این نیت ای نائی شیرین نثود خسرو ماکر نائی میریر ده دبر نائی هرصجدمی از عالم پیربر ده دبر نائی

رباعی شاره ۱۸۴۳: حاساکه به ماه کویمت معانی

حاتاً که به ماه کویت میانی یاچن قد تو سرو بود بستانی

مه رالب لعل سُکرافثان زکیاست در سروکجاست جنبش روحانی

رباعی شاره ۱۸۴۴: حیف است که پیش کر زنی طنبوری

یا قند نهی در دولب رنجوری یا حفت شود مختثی با حوری

حیف است که پیش کر زنی طنبوری یا یوسف ہمخانہ کنی باکوری

### رباعی شاره ۱۸۴۵: خواهی که حیات حاودانه مبنی

خواهی که حیات جاودانه مبنی وز فقرنشانه ٔ عیانی مبنی اندرره فقر بد مرو تا نرود مردانه در آکه زیدگانی مبنی

رباعی شاره ع۶۸۴: خواهی که در این زمانه فردی کر دی

خواېی که دراین زمانه فردی کر دی یا دره دین صاحب در دی کر دی

این را به جزاز صحبت مردان مطلب مردی کر دی توکر دمردی کر دی

#### رباعی شاره ۱۸۴۷: خود را چودمی زیار محرم یابی

نودرا چودمی زیار محرم یابی در عمر نصیب خویش آن دم یابی زنهار که ضایع مکنی آن دم را زیرا که دکر چنان دمی کم یابی رباعی شاره ۱۸۴۸: خود بیچ بسوی ما نگاهی نکنی

خود بیچ بوی ما نگایی نکنی کمیرم که کنابست کنابی نکنی دار در گل رخیار تومی نالد زار برآینهٔ دلم توآبی نکنی

رباعی شاره ۱۸۴۹: خوش باش که خوش نهاد باشد صوفی

خوش باش كه خوش نهاد باشد صوفی از باطن خویش شاد باشد صوفی

صوفی صاف است غم براو نشیند گیخسرو و کیقباد باشد صوفی

#### رباعی ثماره ۱۸۵۰: نوش می سازی مراو خوش می سوزی

خوش پرده بمی دری و خوش می دوزی از بخت جوان صلای سیرآ موزی خوش می سازی مراو خوش می سوزی آموختیم جوانی اندر بیری رباعی ثیاره ۱۸۵۱: خیری بنمودی و ولیکن شری

خیری بنمودی و ولیکن شری نرمی و خبیث ہمچومار نری صدری و نزرگی و زرت ہست ولیک انصاف یدہ کہ سخت ماد غری

1121

رباعی شاره ۱۸۵۲: دربادیه ٔ عثق توکر دم سفری

دربادیه ٔ عثق توکر دم سفری تابوکه بیایم زوصالت خبری در بادیه ٔ عثق توکر دم سفری در مرمنرل که می نهادم قدمی افکنده تنی دیدم وافقاده سری

#### رباعی شاره ۱۸۵۳: در بی خبری خبر نبودی چه بدی

د بی خبری خبر نبودی چه بدی واندیشه ٔ خیرو شر نبودی چه بدی ای موث تووکوش من وحلقه ٔ در گر حلقه ٔ سیم و زر نبودی چه بدی

رباعی ثناره ۱۸۵۴: در چشم منست این زمان ناز کسی

در چشم منت این زمان ناز کسی در کوش منت این دم آواز کسی در چشم منت این دم آواز کسی در چشم منت این دم آواز کسی در سینه منم حریف وانباز کسی

رباعی شاره ۱۸۵۵: در چشم منی و کرنه بیناکیمی

در چشم منی و کرنه بیناکیمی در مغز منی و کرنه شیراکیمی آنجاکه نمی دانم آنجای کجاست گرعثق تونیتی من آنجاکیمی

### رباعی شاره ع۱۸۵: در خاک اکر رفت تن بیجانی

د حاک اگر رفت تن یجانی جان بر فلک افراز دو شاذروانی در حاک بند ای بیایید و برست چون برند مد سرو چنان بستانی

## رباعی شاره ۱۸۵۷: در دست اجل حو در نهم من پائی

در دست اجل حو درنهم من پائی درکتم عدم در افکنم غوغائی در درست اجل حو درنهم من پائی در دروجهان نمیت چنین شیدائی در هر دوجهان نمیت چنین شیدائی

رباعی شاره ۱۸۵۸: در دل کندشت کز دلم بکذاری

یارخت فقاده در گلم بکذاری

ای وای به من کر خجکم بکذاری

در دل نکذشت کز دلم بکذاری

بيار زدم لاف توبا دشمن و دوست

#### رباعی شاره ۱۸۵۹: در دل کندار مت که افکار شوی

در دل نگذارمت که افکار شوی در جان کنمت جای نه در دیده و دل تا در نفس بازیسین یار شوی

# رباعی شاره ۱۹۶۰: در روزه حواز طبع دمی پاک شوی

وز ظلمت لقمه لقمه أحاك ثبوي

در روزه حواز طبع دمی پاک شوی اندر پی پاکان توبرافلاک شوی از موزش روزه نور کر دی چون شمع

### رباعی شاره ۱۹۶۸: در زمداکر موسی و مارون آئی

در زمداکر موسی و بارون آئی وانگاه چوجبرئیل بیرون آئی از صورت زمدخود چه مقصود ترا درسیرت اگریزید و قارون آئی

#### رباعی ثماره ۲ع،۱۸: در زیرغزل او نفیرو زاری

در زیر غزل هٔ و نفیروزاری دردیست مراز چره های ناری مرخدگدرسم دلبریهاش خوشت کو آن خوشی میکد او کند دلداری

# رباعی شاره ۴عر۱۸: درعالم حسن اینت سلطان که توئی

د عالم حن اینت سلطان که توئی درخطه ٔ لطف شهره بر مان که توئی در قالب عاثقان بی جان کشته انصاف بدادیم زهمی جان که توئی

### رباعی شاره ۴عر۱۸: در عثق توخون دیده بارید بسی

درعثق توخون دیده بارید بسی جان در تن من زغم بنالید بسی می توخون دیده بارید بسی می توخم به بهانه تومالید بسی اگاه نی زحالم ای جان جهان چرخم به بهانه تومالید بسی

#### رباعی شاره ۱۸۶۵: در عثق توخون دیده بارید بسی

در عثق توخون دیده بارید بسی جان در تن من زغم بنالید بسی می توخون دیده بارید بسی می توخم به بهانه تو مالید بسی اگاه نی زحالم ای جان جهان چرخم به بهانه تو مالید بسی

## رباعی شاره عرع۸۸: در عثق موافقت بود حون حانی

در عثق موافقت بود چون جانی در مذہب هر ظریف معنی دانی از سی و دو دندان حو مکی کشت دراز بی دندان شداز چنان دندانی

# رباعی شاره ۷۹۸: در عثق هر آن که برکزیند چنری

د عثق هرآن که برکزیند چنری از نفس بوس براونشیند چنری

عثق آینه است هرکه دروی میند جز ذات وصفات نود نبیند چنری

# رباعی شاره ۱۸۶۸: دروشان را عار بود محشمی

درویثان راعار بود مخشمی واندر دلشان بار بود مخشمی

اندرره دوست فقرمطلق خوشتر كاندرره او خوار بودمخشمي

### رباعی شاره ۱۹۹۸: در هر دو جهان دلسرویارم توبسی

درهردوجهان دلبرویارم توبسی زیراکه به هرغمیم فریادرسی کس نمیت به جز توایمه اندر دوجهان جز آن که بختیش باکرام کسی

#### رباعی شاره ۱۸۷۰: دستار نهاده ای به مطرب ندهی

دستار نهاده ای به مطرب ندهی دستار بده تاز تکبربرهی خود رابر بان از اینکه دستار نهی دستار نهی دستار نهی

#### رباعی شاره ۱۸۷۱: دل از می عثق مست می پنداری

دل از می عثق ست می پنداری جان شفتهٔ الست می پنداری تونمیتی و بلای تو در ره تو

#### رباعی شاره ۱۸۷۲: دلدار به زیرلب بخواند چنری

دلدار به زیر لب بخواند چنری دیوانه شوی عقل ناند چنری یارب چه فونت که او می خواند کاندر دل سک می شاند چنری یارب چه فونت که او می خواند

## رباعی شاره ۱۸۷۳: دلدار مراکفت زهر دلداری

دلدار مراکفت زهر دلداری گربوسه خری بوسه زمن خرباری گفتم که به زرگفت که زررا چکنم گفتم که به جان گفت که آری آری

رباعی شماره ۱۸۷۴: دل گفت مرا بکو کرا می جوئی

دل گفت مرا بکو کرا می جوئی بر کر دجهان خیره چرا می پوئی

گفتم که برومرا بمین خواهی گفت سرکشته من از توام مرامی کوئی

رباعی شاره ۱۸۷۵: دل کست بهه کاروکیائیش توئی

دل كىيىت بمە كارۇكيائىش تونى ئىك وبدوكفروپارسائىش تونى

گفتم كه برومرا بمین خواهی گفت سرکشته من از توام مرامی کوئی

# رباعی شاره ۱۸۷۶: دوش آمد آن خیال تورهکذری

دوش آمد آن خیال تورهگذری گفتم برماباش زصاحب نظری می آمد آن خیال تورهگذری می بیمان منی به آب چندا نکه خوری می بیمان منی به آب چندا نکه خوری

## رباعی شاره ۱۸۷۷: دوش از سرعانقی و از مشاقی

دوش از سرعاشقی وازشآقی می کردم التاس می از ساقی چون جاه و جال خویش بنمود به من من نیت شدم باند ساقی ساقی رباعی شاره ۱۸۷۸: دوشیه مراکذاشی خوش خفتی

دوشیه مراکذاشی خوش خفتی امشب به دغل بهر سوئی میافتی گفتی که مرا تابه قیامت جفتی گوآن سخی که وقت متی کفتی

رباعی شاره ۱۸۷۹: دی بلبکلی لطیفکی خوش کوئی

دى بلبكى لطيفكي خوش كوئي مى گفت ترانهاى كنار جوئى

کز لعل و زمردو زروزیره توان برساخت گلی ولی ندار دبوئی

#### رباعی شاره ۱۸۸۰: دی بود چنان دولت و جان افروزی

دی بود چنان دولت و جان افروزی افوس که در دفترما دست خدا آن را روزی نبثت این را روزی رباعی شاره ۱۸۸۱: دیروز فیون سردبرخواند کسی

دیروز فون سردبرخواند کسی او سردتر از فون خود بود بسی برمایده ٔ عثق کس بسیار است ای کم زمکس کوبرمداز مکسی

## رباعی شاره ۱۸۸۲: دی عاقل و مشیار شدم در کاری

برهم زدم دوش مرمراعیاری سیرون رفتم از آن میان من باری دی عاقل و شیار شدم در کاری دیدم که دل آن اوست من اغیار ش رباعی شاره ۱۸۸۳: دی مست بدی دلاو حست و سفری

دی مت بدی دلاو چت و سفری امروز چه نور ده ای که از دی بتری رقسان شده سر سنر مثال شجری یا حاجب نور شید سان سحری

رباعی شاره ۱۸۸۴: رفتم بریار از سرسردسی

رفتم بریار از سرسردستی گفتاز درم بروکه این دم متی گفتار درم بروکه این دم متی گفتاگه بروچنانکه متی متی گفتاگه بروچنانکه متی مت

رباعی شاره ۱۸۸۵: رفتم به طبیب گفتم ای بینائی

رفتم به طبیب گفتم ای بینائی افقاده ٔ عثق را چه می فرمایی ترک صفت و محووجودم فرمود یعنی که زهرچه ،ست بیرون آئی

### رباعی شاره ع۸۸۸: رقص آن نبود که هرزمان برخنری

رقص آن نبود که هر زمان برخنری بی در د چوکر داز میان برخنری رقص آن باثید کز دو جهان برخنری دل پاره کنی ور سرجان برخنری

# رباعی شاره ۱۸۸۷: روای غم واندیشهٔ خطامی کوئی

روای غم واندیشه خطامی کوئی از کان وفاچرا جنامی کوئی هر کودک را کر از جناتر سانند من پیرشدم در این مرامی کوئی

رباعی شاره ۱۸۸۸: روزی به خرابات کذر می کردی

روزی به خرابات کذر می کردی کژ کژبه کرشمه ای نظر می کردی آنها که جهان زیروزبر می کردند چون کارجهان زیروزبر می کردی

رباعی شاره ۱۸۸۹: زان ماه چهارده که بود اشراقی

زان ماه چارده که بوداشراقی گشم زرده دېی من از براقی آن نیز ببرد از من تابیچ شدم ار ده ببرد چارماند باقی

رباعی شاره ۱۸۹۰: زامد بودم ترانه کویم کر دی

زام د بودم ترانه کویم کردی سرفته نیزم و باده جویم کردی سرفته نیزم و باده جویم کردی سجاده نشین باو قارم دیدی بازیچه کودکان کویم کردی

## رباعی شاره ۱۸۹۱: زامد که نسرد پیچ سود ای ساقی

زامد که نبردییچ سودای ساقی آن زمد نبود می نمودای ساقی مردانه در آمرو تو زودای ساقی کاندرازل آنچه ست بودای ساقی

# رباعی شاره ۱۸۹۲: سرسنرتراز تومن ندیدم شجری

سرسنرتراز تومن ندیدم شجری پنورتراز تومن ندیدم قمری شجری شجری پرذوق تراز تومن ندیدم سگری شکری

رباعی شاره ۱۸۹۳: سرسنری باغ و گلثن و شمثادی

سرسنری باغ و گلثن و شمثادی رقاص کن دلی و اصل شادی ای آنکه هزار مرده را جان دادی شاکر د تو می شوم که بس اسادی

رباعی شاره ۱۸۹۴: سرمتم و سرمتم و سرمت کسی

سرمتم و سرمتم و سرمت کسی می خوردم و می خوردم و از دست کسی بمچون قدحم تنگت وانگه پرکر د آخر زگزاف نبیت انگت کسی

# رباعی شاره ۱۸۹۵: سوکند ہمی خور دبربر آن ساقی

سوکند ہمی خور دپریر آن ساقی می گفت به حق صحبت مثاقی گرباده دہم به شهری و آفاقی عقلی ککذارم به جمان من باقی

#### رباعی شاره ع۱۸۹۶: شادی شادی و ای حریفان شادی

زان موس آ زاد هزار آ زادی

آری دادی مهاو دادی دادی

ىثادى شادى واى حرىفان شادى

می گفت که دادی عاشقی من دادم

رباعی شاره ۱۸۹۷: شب رفت و دلت نکشت سیر، ای ایجی

ثب رفت و دلت نکشت سیر، ای ایچی دست تواکر نگیرد آن مه بیچی

ختند حریفان بهه چارهات اینست کاندر می لعل و در سرخو دبیجی

رباعی شاره ۱۸۹۸: شمشیراکر کردن جان سریدی

شمسرِ اگر کردن جان ببریدی بل احیاء بر بهم که شنیدی روح یحیی اگر نه باقی بودی در خون سراوسه ماه کی کردیدی

#### رماعی شاره ۱۸۹۹: شمعی است دل مراد افروختنی

شمعی است دل مراد افروختنی چاکست زهجر دوست بر دوختنی ای بی خبراز ساختن و سوختنی عثق آمدنی بودنه آموختنی رباعی شاره ۱۹۰۰: صدروز دراز کریه نهم پیوندی

صدروز درازگر به هم پیوندی جان رانشود از این فغان خرسدی

ای آن که به این حدیث مامی خندی مجنون نشدی میوز دانشمندی

#### رباعی شاره ۱۹۰۱: عاشق ثنوی ای دل و زجان اندیشی

عاشق شوی ای دل و زجان اندیشی در دی کنی و زیاسان اندیشی در دی کنی و زیاسان اندیشی دعوی محبت کنی ای بی معنی وانکه زربان این و آن اندیش

### رباعی شاره ۱۹۰۲: عالم سنراست و هر طرف بسآنی

عالم سنراست وهر طرف بتانی از عکس جال گل رخی خدانی هر سوراست مقل از کانی هر سورانیست مقل با جانی

#### رباعی شاره ۱۹۰۳: عاینت حامهٔ تحانی حالی

عاینت حامة تحانی حالی مینی و تصبیح فوق غصن عالی او ناله بمی کر دومنش می گفتم می نال براین پرده که خوش می نابی

#### رباعی شاره ۱۹۰۴: عثق آن نبود که هر زمان برخنری

عثق آن نبود که هرزمان برخنری وز زیر دو پای خویش کر دا نکنیری عثق آن باشد که چون در آئی به ساع جان دربازی وز دو جهان برخنری

# رباعی شاره ۱۹۰۵: عثقت صناحیه دلسربها کردی

عثقت صناچه دلبریها کردی درگشن بنده ساحریها کردی بخشی بمه عثقت به سمر قند دلم اگاه نی چه کافریها کردی

رباعی شاره عربه: عید آمدو عید بس مبارک عیدی •

عید آمدو عید بس مبارک عیدی گر کر دون را دلان بدی خدیدی این مت ولیک اگر زمن بشیدی افوس که عید عیدمارا دیدی

### رباعی شاره ۱۹۰۷: عید آمدوهرکس قدری مقداری

عید آمدوهرکس قدری مقداری آراسهٔ خود را زپی دیداری ماراچ توئی عید بکن تیاری ای خلعت گل فکنده برهرخاری ماراچ توئی عید بکن تیاری

رباعی شاره ۱۹۰۸: غم را دیدم کرفته جام دردی

غم را دیدم گرفته جام دردی گفتم که غاخبربودرخ زردی گفتم که خاخبربودرخ زردی گفتا چکنم که شادیی آوردی بازار مراخراب و کاسد کردی

#### رباعی شاره ۱۹۰۹: غمهای مراسمه بناغم داری

غمهای مراہمه بناغم داری واندرغم خود بمچو بناغم داری گویی که تراام و چراغم داری ترسم که نباشی و چراغم داری

# رباعی شاره ۱۹۱۰: کافرنشدی حدیث ایمان چکنی

كافرنشدى حديث ايان چكنى بى جان نشدى حديث جانان چكنى

در عرمهه ٔ نفس رکیکی تو مهوز بیموده حدیث سرسلطان چکنی

رباعی شاره ۱۹۱۱: گاه از غم او دست ز جان می شوئی

گاه از غم او دست زجان می شوئی گه قصه نّه ، به درد دل می کوئی سُرکشة چراکر د جهان می پوئی کو از توبرون نیت کرامی جویی

# رباعی شاره ۱۹۱۲: کر آنکه امین ومحرم این رازی

گر آنکه امین و محرم این رازی دبازی بیدلان مکن طنازی بازی بازی بازی بازی بازی بازی بازی

# رباعی شاره ۱۹۱۳: کر بکریزی جو آ موان بکریزی

کر بکریزی چوآ ہوان بکریزی وربستیزی چون آ ہنان بستیزی زان تاخ گلی که ما در آ و یخة ایم ای مرغک زیرک به دویا آ ویزی

رباعی شاره ۱۹۱۴: کر تو نکنی سلام مارا در پی

کر تو نکنی سلام مارا در پی چون جله نشاطی و سلامی چون می جون می چون می چون می چون می چون می چون می چون می چوپان جهانی و امان جانها دفع کرئی کر نکنی ہی ہی ہی

رباعی شاره ۱۹۱۵: کر خاربدین دیده ٔ حون جوی زنی

گر خاربدین دیده ٔ چون جوی زنی ورتبیر جنابر دل چون موی زنی من دست ز دامن تو کوته نکنم گر جمچو دفم هزار بر روی زنی

رباعی شاره ع۱۹۱: کر خوب نیم خوب پرستم باری

کرخوب نیم خوب پرستم باری ورباده نیم زباده متم باری

كرنيتم ازابل مناجات رواست ازابل خرابات توبهتم بارى

رماعی شاره ۱۹۱۷: کر داد کنی در خور خود داد کنی

گر دادگنی درخورخود دادگنی پیچاره کسی راکه تواش یادگنی گفتی توکه بسیار بیادت کر دم من میدانم که چون مرایاد کنی

رباعی شاره ۱۹۱۸: کر درد دلم به نقش پیدا بودی

کر درد دلم به نقش پیدا بودی هر ذره زغم ساه سابودی ورراه به سوی کوهرما بودی هر قطره زجوش بمچو دریا بودی

رباعی شاره ۱۹۱۹: کر سوزش سینه را به کس می داری

کر سوزش سیندرا به کس می داری وز مهرضمیر پر موس می داری

بايد كه چوناله تو آرام دلست آن ناله قرين هرنفس مي داري

# رباعی شاره ۱۹۲۰: کر صید خدا شوی زغم رسته شوی

کر صید خدا ثنوی زغم رسة ثنوی ور در صفت خویش روی بسة ثنوی میدان که وجود تو حجاب ره تست با خود منشین که هر زمان خسة شوی

# رباعی شاره ۱۹۲۱: کر عاشق روی قیصرروم شوی

کر عاشق روی قیصر روم شوی امید بود که حی قیوم شوی از هجر مکوبه پیش سلطان وصال میشرس کزین حدیث محروم شوی

### رباعی شاره ۱۹۲۲: کر عاشق زار روی تو نیسمی

کر عاثق زار روی تونیتمی چندان به در سرای تونه ایسمی گفتی که مایست بردرم خنربرو ای دوست اکر نه ایسمی نیسمی

# رباعی شاره ۱۹۲۳: کر عقل به کوی دوست رمبرنبدی

گر آنکه صدف راغم کوهرنبدی گیثاده لب وعاشق و مضطرنبدی

کر عقل به کوی دوست رمبرنبدی روی عاشق چنین مز عفر نبدی

رماعی شاره ۱۹۲۴: کر قدر کال خویش شاختمی

کر قدر کال خویش شاختمی دامان خود از خاک بیرداختمی خالی و سبک برآسان تاختمی سربر فلک نهم برافراختمی

رباعی شاره ۱۹۲۵: کر گفتن اسرار تو امکان بودی

ر گرگفتن اسرار توانکان بودی پیت و بالابمه گلتان بودی

گر غیرت نخوت نه درایام بدی هر فرعونی موسی عمران بودی

### رباعی شاره ع۱۹۲: کرمجلس انس را به کار آمدمی

گر مجلس انس را به کار آمد می هردم بدر تو بنده وار آمد می میر آفت تصدیع نبودی و ملال هر روز برت هزار بار آمد می

رباعی شاره ۱۹۲۷: کر من متم زروی بدکر داری

ای خواجه برو تو عاقل و شیاری این آن سرپل نیت که می پنداری گر من متم زروی بدکر داری توغره به طاعتی و طاعت داری

### رماعی شاره ۱۹۲۸: کر نقل وکیاب و باده ٔ ناب خوری

گرنقل وکباب و باده ناب خوری میدان که به خواب در، نهی آب خوری حون برخنری زخواب باشی شنه سودت ندمد آب که درخواب خوری

# رباعی شاره ۱۹۲۹: کرنه حذر از غیرت مردان کنمی

گرنه حذر از غیرت مردان کنمی آن کار که دوش گفته ام آن کنمی و رژنگ نبودی بهمه شیاران را بی خویش و خراب و مست و حیران کنمی

رباعی شاره ۱۹۳۰: کرنه کشش یار مرا یار بدی

گرنه کش یار مرایار بدی با ثاه و کدا مراکحاکار بدی گرنه کرم قدیم سیار بدی کی یوسف جان میان بازار بدی

# رباعی شاره ۱۹۳۱: کربیج نشانه نبیت اندر وادی

کر میچ نشانه نیست اندروادی بیار امید است در نومیدی ای دل مبرامید که در روضه ٔ جان خرمادی، ار نیز درخت بیدی

### رباعی شاره ۱۹۳۲: کریک نفسی واقعف اسرار شوی

گریک نفسی واقف اسرار ثوی جانبازی را به جان خریدار ثوی تانست خود تو تاابه سیره سی حون مت از او شوی تو شیار شوی

رباعی شاره ۱۹۳۳: کریک ورق از کتاب مابرخوانی

کریک ورق از کتاب مابرخوانی حیران اید ثوی زمی حیرانی

گریک نفسی به درس دل بنشینی استادان را به درس خود بنشانی

رباعی شاره ۱۹۳۴: گفتم به طبیب داروئی فرمائی

گفتم به طبیب داروئی فرمائی نیختم بکرفت از سردانائی کفتاکه چه در د میکند بنائی بردم دستش سوی دل سودانی

رباعی شاره ۱۹۳۵: گفتم صنامکر که جانان منی

گفتم صنامکر که جانان منی اکنون که ہمی نظر کنم جان منی مرتد کر دم کر زتو من برکر دی ای جان جہان تو کفروایان منی

# رباعی شاره ع۱۹۳۶: گفتم صنمی شدی که جان را وطنی

گفتم صنمی شدی که جان را وطنی گفتاکه حدیث جان مکن کر زمنی گفتم که به تیغ حجتم چند زنی گفتاکه مهوز عاثق خویشنی

# رباعی شاره ۱۹۳۷: کفتم که چونی مهانوشی محزونی

گفتم که چونی مهاخوشی محزونی گفتامه راکسی نیپرسد چونی حون باشد طلعت مه کر دونی تابان و لطیف و خوبی و موزونی

# رباعی ثناره ۱۹۳۸: گفتم که دلاتو در بلا افتادی

گفتم که دلاتو دربلا افقادی گفتاکه خوشم توبه کجا افقادی گفتم که دماغ دواباید، گفت در دواافقادی رباعی شاره ۱۹۳۹: گفتم که کدامت طریق متی ن

گفتم که کدامت طریق متی دل گفت طریق متی اندر پتی پ گفتم دل چراز پتی برمد گفتاز انرو که در درین دربتی

#### رماعی شاره ۱۹۴۰: گفتند که ست یار را شور و شعری

گفتند که مت یار را ثنور و شری گفتم که دوم بار بکوخوش خبری گفتم که دوم بار بکوخوش خبری گفتارش است روی خوبش قدری گفتارش است روی خوبش قدری

## رباعی شاره ۱۹۴۱: کفتی که تو دیوانه و مجنون خوئی

گفتی که تو دیوانه و مجنون خوئی دیوانه توئی که عقل از من جوئی گفتی که چه بی شرم و چه آبن روئی آئینه کند بمیشه آبن روئی رباعی شاره ۱۹۴۲: کوهرچه بودیه بحراو جزسکی

کوهرچه بود به بحراو جزشکی گردون چه بود بر در او سرسکی از دولت دوست سیج چنرم کم نیت جزصبر که از صبر ندارم رکمی

### رباعی شاره ۱۹۴۳: کوئی که مکر به باغ رز رشته امی

کونی که مکر به باغ رز رشتامی یابرخ خویش زعفران کشتامی آن وعده که کرده ای رامی نکند ورنی خود را به رایگان کشتامی رباعی شاره ۱۹۴۴: کی بیت شود آنکه بلندش توکنی

كى پىت شود آنكە بىنىدش توكنى شادان بود آنجاكە برنىش توكنى گردون سرافراثة صدبوسه زند هرروزبر آن یای که بندش توکنی

## رباعی شاره ۱۹۴۵: کیوان کر دی حوکر دمردان کر دی

حانی کر دی حوکر د حانان کر دی

کیوان کر دی چو کر دمردان کر دی مردی کر دی چو کر دمردان کر دی لعلی کر دی چوکر داین کان کر دی

#### رباعی شاره ع۱۹۴: لب برلب هربوسه ربائی بنهی

نوبت چوبه ارسد بهائی بنی نوبت چوبه ارسد بهائی بنی در براب هربوسه ربائی بنی وین جرم مراتو دست و پائی نهی جرم را به معفوکنی بی سببی

رباعی شاره ۱۹۴۷: مادام که در راه مواوموسی

مادام که در راه مواوموسی از کعبه ٔ وصل هردمی بازیسی

د بادیه ٔ طلب چوجهدی بنای باشد که به کعبه ٔ وصالش برسی

## رباعی شاره ۱۹۴۸: مارا زیموای خویش دف زن کر دی

ماراز ہوای خویش دف زن کر دی صد دیاراز خویش کف زن کر دی

آن وسوسه ای را که زلاحول دمید در کشی ما دلسروصف زن کر دی

رباعی شاره ۱۹۴۹: ماننده ممکل زاصل خندان زادی

ماننده گل زاصل خندان زادی و رطالع و بخت خویش شادی شادی

سرسنرچو ثاخ کل و آزاده چوسرو سروی عجبی که از زمین آزادی

رباعی شاره ۱۹۵۰: ماه آمدیش او که تو حان منی

ماه آمدیش او که توجان منی هرچند بدان جمع تکسبر می کرد می داشت طمع که کویمش آن منی

## رباعی شاره ۱۹۵۱: مأیم در این زمان زمین بیمائی

مأیم دراین زمان زمین پیائی گذاشته هر شهر به شهر آرائی حون کشی یاوه کشته در دریائی هر روز به منرلی و هر شب جائی

## رباعی شاره ۱۹۵۲: مأتیم و ہوای روی شاہشاہی

مأیم و ہوای روی ثانشاہی در آب حیات عشق او حون ماہی

بگاه شده است روز ما را صبح است فریاد از این ولوله و بیگاهی

#### رباعی شاره ۱۹۵۳: مردی که فلک رخهٔ کنداز در دی

مردی که فلک رخهٔ کنداز دردی مردی که خداش کاشی ناوردی

غین است و هزار غین کاین خلق لقب آن را مردی نهندواین را مردی

#### رباعی شاره ۱۹۵۴: مرغان زقفص قفص زمرغان خابی

مرغان زقفس قفس زمرغان خالی تومرغ کجائی که چنین خوشحالی از ناله توبوی بقامی آید می نال براین پرده که خوش می نالی

رباعی شاره ۱۹۵۵: مت است خبراز توویا خود خبری

مت است خبراز توویا خود خبری خیره است نظر در توویا تونظری

دېم شده خانه ٔ دل از حوروپړی وز دیده تواز کوشگی می نکری

## رباعی شاره عر۱۹۵: من با توچنین سوخته خرمن ماکی

من باتو چنین سوخة خرمن ماکی وزماتو چنین کشیده دامن ماکی این کار به کام دشمنانم ما چند من درغم تو، تو فارغ از من ماکی رباعی ثماره ۱۹۵۷: من بادم و توبرک نلرزی چکنی

من بادم و توبرک نلرزی چکنی کاری که منت دېم نورزی چکنی چون سنگ زدم سوی تو بشکتم مید کوهروصد بحر نیرزی چکنی

## رباعی شاره ۱۹۵۸: من بی دلم ای مگاروتو دلداری

من بی دلم ای گاروتو دلداری شاید که بهرسخن زمن نازاری یا آن دل من که برده ای بازدهی یاهرچه کنم زبید لی برداری رباعی شاره ۱۹۵۹: من پیرفنا بدم جوانم کر دی

من سیرفنایدم جوانم کردی من مرده بدم ززندگانم کردی می ترسیدم که می ترس

# رباعی شاره ۱۹۶۰: من حان تونییم مکو جان غلطی

من جان تو منیتم مکو جان غلطی من جان جنیدم و سری تقطی کی باشم جان هر خری کور دلی کو بازنداند تقطی از سخطی رباعی شاره ۱۹۶۱: من جله خطاکنم صوابم توبسی

من جله خطاکنم صوابم توبسی مقصود از این عمر خرابم توبسی من میدانم که چون بخوابم رفتن پرسند چه کرده ای جوابم توبسی رباعی ثماره ۱۹۶۲: من خثک نب ارباتو دم تر زدمی

یک بوسه اکر نیم توانتی داد برپای تو دسک زبر سرزدمی

من خثک لب ارباتو دم تر زدمی دعثق توعالمی به نهم برزدمی

#### رباعی شاره ۲ع،۱۹۶: من دوش به خواب در بدیدم قمری

من دوش به خواب دربدیدم قمری دریاصفتی عبایی سیم بری امروز بکر دهر دری میکر دم کزیارک دوشینه چه دار دخبری

رباعی شاره ۴عر۱۹: من دوش به کاسه ٔ رباب سحری

من دوش به کاسه ٔ رباب سحری می نالیدم ترانه ٔ کاسه کری باکاسه ٔ می در آمد آن رشک پری گفتاکه اکر کاسه زنی کوزه خوری رباعی شاره ۱۹۶۵: من ذره بدم زکوه. میثم کردی

من ذره بدم زکوه بیشم کر دی پس مانده بدم از همه بیشم کر دی سرمنگ و دسک زن خویشم کر دی

درمان دل خراب وریشم کر دی

# رباعی شاره عرع ۱۹: من من نیم واکر دمی من منمی

من من نیم واکر دمی من منہی این عالم چو ذرہ برہم زنمی کر آن منمی که دل زمن برکنده است خود را چو درخت از زمین برکنمی

#### رباعی شاره ۱۹۶۷: مه دوش به بالین تو آمد به سرای

مه دوش به بالین تو آمد به سرای گفتم که زغیرش بکویم سروپای

مه کست که او با تونشیند یک جای شب کر د جهان دیده و انکشت نای

#### رباعی شاره ۱۹۶۸: مهان دو دیده شدخیالت کذری

مهان دو دیده شدخیالت گذری در دیده وطن ساخت زنیگو کهری ساقی خیال شد دو دیده میکفت مهان منی به آب چندان که خوری

## رباعی شاره ۱۹۶۹: میدان و مکوتانشودرسوائی

میدان و مکو تانشودر سوائی زیبائی مرد بست در تنهائی میدان و مکو تانشودر سوائی کوموی ہمی شکافدازینائی

### رباعی شاره ۱۹۷۰: می فرماید خدا که ای هرجائی

می فرماید خدا که ای هرجائی از عام ببرکه خاص آن مائی باماخوکن که عاقبت آن دلدار پیشت آید شبانکه نهائی رباعی شاره ۱۹۷۱: ناخوانده به هرجاکه رومی غم باشی

ناخوانده به هرجاکه روی غم باشی ورخوانده روی تومحرم آن دم باشی تا کافررا خدانخواند نرود شرمت باداز کافری کم باشی

## رباعی شاره ۱۹۷۲: نقاش رخت اکر نه نردان بودی

داغ مهرت اکرنه در حان بودی در عثق توجان بدادن آسان بودی

تقاش رخت اکرنه نیردان بودی استاد تو درنقش تو حیران بودی

رباعی شاره ۱۹۷۳: نومیدنیم کرچه زمن سریدی

نومیدنیم کرچه زمن سریدی یابر سرمن یار دکر بکزیدی

تاجان دارم غم توخواهم خوردن سیار امید باست در نومیدی

رباعی شاره ۱۹۷۴: نی گفت که پای من به گل بود بسی

نی گفت که پای من به گل بود بسی نگاه بریدند سرم در ہوسی نه زخم کران بخوردم از دست خسی معذورم دار اکر بنالم نفسی

# رباعی شاره ۱۹۷۵: نی من منم و نی تو توئی نی تومنی

### رباعی شاره ع۱۹۷: واپس مانی زیار واپس باشی

واپس مانی زیار واپس باشی از شاخ درخت بکسلی خس باشی در چشم کسی توخویش را جای کنی تومرد مک دیده آن کس باشی

رباعی شاره ۱۹۷۷: وقف است مراعمر در این مثاقی

وقف است مراعمر دراین شآقی احسنت زمهی طراوت و رواقی من کف نزنم تا تونباشی مطرب من می نخورم تانباشی ساقی

رباعی شاره ۱۹۷۸: هرباره ٔ حاک را حوماهی کر دی

هرپاره ٔ حاک را چوماهی کر دی وانکه مه را قرین شاهی کر دی آخرز فراق هردو آمی کردی زان آه بنوی خویش رامی کردی

رباعی شاره ۱۹۷۹: هرروز بگاه خیمه برجوی زنی

هرروز پگاه خیمه برجوی زنی صدنقش توبر گشن نوثبوی زنی چون دف دل ماساع آگاه کند کش هرنفسی هزار برروی زنی

#### رباعی شاره ۱۹۸۰: هرروز زعاشقی و شعرین رائی

## رباعی شاره ۱۹۸۱: هرروزیکی شوربراین جمع زنی

هرروزیکی ثوربراین جمع زنی بنیاد هزار عاقبت را بکنی تا دور ایداین دوران قائم بود برجافقیران کرم چون توغنی رباعی شاره ۱۹۸۲: هرشب که بینده ممنشین مافتی

هر شب که ببنده بمنثین میافتی چون نور مهی که برزمین میافتی من بنده محیثم مت پر نواب توام آن دم که چنان و اینجنین میافتی رباعی شاره ۱۹۸۳: هرکز به مزاج خود یکی دم نزنی

هرکز به مزاج خود مکی دم نزنی تااز دم خویش کردن غم نزنی هرچند ملولی تویقین است که تو با اینکه ملولی زکسی کم نزنی

رباعی شاره ۱۹۸۴: هرکز نبود میل تو کافراشت کنی

هر کز نبود میل تو کافراشت کنی می اعاشق آنی که فرو داشت کنی

بسم الله باكفية توكوئي الحد أآمره صبح ازطمع چاشت كني

رباعی شاره ۱۹۸۵: هرکس کسکی دار دوهرکس باری

هرکس کسکی دار دوهرکس یاری آن یاروفادار کجا شد باری مرداری مین سکی سکر نهی خرواری میداری

# رباعی شاره ع۱۹۸۰: هرکس کسکی داردوهرکس پاری

هرکس کسکی داردوهرکس پاری هرکس منری داردوهرکس کاری مأنيم وخيال يارواين كوشه أول حيون احدو بوبكر به كوشه أغارى

## رباعی شاره ۱۹۸۷: هر لحظه مها پیش خودم می خوانی

هر محظه مها پیش خودم می خوانی احوال بمی پرسی و خود می دانی تو سروروانی و سخن پیش توباد می کویم و سربه خیره می جنبانی رباعی شاره ۱۹۸۸: هم دست مهد دست زنانم کر دی

ہم دست ہمہ دست زنانم کر دی دو کوش کثان ہمچو کانم کر دی فی الجله چنان شدکه چنانم کردی

خانیه بسردهان تو نانم کردی

## رباعی شاره ۱۹۸۹: هم دل به دلسآنت رساند روزی

هم دل به دلتانت رساندروزی هم جان سوی جانات رساندروزی

از دست مده دامن در دی که تراست کان در دبه درمانت رساند روزی

رباعی شاره ۱۹۹۰: همسایکی مست فزاید مشی

ہمایکی مت فزاید متی چون مت ثوی بازر ہی از ستی

درسة ٔ مردان چونشتی رستی برباده زنی زآب و آتش دستی

رباعی شاره ۱۹۹۱: یا د توکنم میان یادم باشی

یاد توکنم میان یادم باشی سب بکشایم دراین کشادم باشی گر شاد شوم ضمیر شادم باشی حیله طلبم تواوستادم باشی

رباعی شاره ۱۹۹۲: یک بوسه زتو خواستم و شش دادی

یک بوسه زنوخواستم وشش دادی شاکر دکه بودی که چنین اسادی خوبی و کرم راحو نکو بنیادی ای دنیاراز تو هزار آزادی

رباعی شاره ۱۹۹۳: یکدم غم جان دارغم نان پائی

این رنج زنخ به ضرب دندان ماکی

یکدم غم جان دار غم نان ماکی وزیرورش این تن نادان ماکی اندرره طبل انتكم وناى وكلو

رباعی شاره ۱۹۹۴: یک شفتالواز آن لب عنابی

یک شالواز آن ب عنابی پرکرد جهان زبوی سیب و آبی

ہم پردہ <sup>\*</sup> شب دریدو ہم پردہ <sup>\*</sup> روز از عثق رخ خویش زہی بی آبی